

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله مباحث امامت و مهدویت (۱)

نوید امن و امان

پیرامون شخصیت، زندگانی،
غیبت و ظهور حضرت ولی عصر ﷺ

حضرت آیا سید عطاء صافی گلپایگانی

عنوان و نام پندید آور	سرشناسه
گلپایگانی، لطف‌الله صافی / صافی	صفافی گلپایگانی، لطف‌الله.
نوید امن و امان؛ پیرامون شخصیت، زندگانی، غیبت و ظهور حضرت ولی‌عصر	عنوان و نام پندید آور
گلپایگانی.	عنوان و نام پندید آور
مشخصات نشر	مشخصات نشر
ویراست: ۳	قم؛ دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی، ۱۳۹۵.
وضعیت	وضعیت ویراست:
مشخصات ظاهري	مشخصات ظاهري
شابک	۱۴۰۰۰-۷۸۵۴-۲۶-۶
وضعیت فهرست نویسی	فهیا.
پادداشت	کتاب تام.
موضوع	محمد بن حسن، امام دوازدهم، ۲۵۵.
موضوع	مهدویت.
شناسه افزوده	دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی.
ردیبدی کنگره	.BP2224/۹۲۵۹۲ ۱۳۹۵
ردیبدی دیوبی	.۲۶۷/۲۶۲
شاره کتابشناسی ملی	۴۳۳۶۵۲۲

دفتر تنظیم و نشر آثار

حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی

- نام کتاب: نوید امن و امان
- مؤلف: حضرت آیت‌الله العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی مدظلله‌العالی
- چاپ اول، (ویراست سوم)، بیست و ششم کتاب: ربيع الاول ۱۴۳۸ / زمستان ۱۳۹۵
- شمارگان: ۴۰۰
- بهای: ۱۴۰۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۵۴-۲۶-۶
- سایت الکترونیک: www.saafi.net
- پست الکترونیک: saafi@saafi.net
- آدرس پستی: قم / انقلاب ۶ / بلاک ۱۸۱
- تلفن: (۰۲۵) ۳۷۷۵۵۴۳

فهرست مطالب

۹	مقدمه
۱۰	بامداد میلاد
بخش اول: پیرامون بشارت‌های قرآن مجید و احادیث به ظهور حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام	۱۷
۱۹	ایمان به غیب
۳۴	آیا چند خبر معتبر برای باور شما کافی است؟
۳۵	مصلح جهان
۳۷	۱. آیات قرآن مجید
۴۳	۲. اجماع و اتفاق مسلمین
۴۵	۳. روایات اهل سنت
۴۶	۴. روایت شیعه
۵۲	۵. آئمه اثنی عشر علیهم السلام (دوازده امام)

تعیین زمامدار صالح	۵۳
انتخاب بشر مقرنون به صواب نیست	۵۴
احادیث ائمّه اثنی عشر علیهم السلام	۶۲
راویان احادیث دوازده امام از صحابه	۶۲
کتاب‌هایی که این احادیث در آنها تخریج شده	۶۳
مشخصات و اوصاف حضرت مهدی علیه السلام	۷۷
«السلامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ بِهِ الْأَمْمَةَ»	۸۵
۱. قرآن شریف و حضرت مهدی منتظر علیه السلام	۸۶
۲. احادیث واردہ در موضوع ظہور	۸۷
۳. تواتر احادیث	۸۸
۴. نام جمعی از صحابه که این احادیث را اهل سنت از آنها روایت کرده‌اند	۸۹
۵. نام مشاهیر علمای بزرگ اهل سنت، و کتاب‌های آنها که احادیث ظہور در آن تخریج شده است	۹۰
۶. کتاب‌هایی که علمای اهل سنت در این موضوع و مسائل مربوط به آن تألیف کرده‌اند	۹۳
۷. اتفاق مسلمین بر ظہور حضرت مهدی علیه السلام	۹۶
۸. بعضی از صفات و علائم حضرت مهدی علیه السلام در کتب اهل سنت	۹۹
۹. اسامی جمعی از علمای عامه که به ولادت و حیات آن حضرت	

۱۰۱	اعتراف کرده‌اند
۱۰۲	۱۰. کفر منکر مهدی علیه السلام
۱۰۶	در انتظار یک آینده درخشان
۱۱۷	مصلحی که جهان در انتظار اوست
۱۲۳	جامعه جهانی اسلامی
۱۲۳	دعوت همگانی
۱۲۵	توحید حقیقی
۱۲۶	حکومت الهی
۱۲۷	اعلامیه آزادی بشر
۱۲۷	پیشرفت سریع
۱۲۹	پرچم اسلام
۱۳۰	حکومت متحده جهانی
۱۳۱	برادری ایمانی
۱۳۲	نقش ایمان
۱۳۳	فراهم شدن زمینه وحدت
۱۳۵	آیات قرآن مجید
۱۳۸	احادیث شریفه
۱۴۱	بخش دوم: پیرامون اسرار و فلسفه غیبت

۱۴۳	سرّ غیبت
۱۴۷	سخنی در فواید غیبت
۱۵۰	حکمت و فلسفه غیبت
۱۶۳	بیم از کشته شدن
۱۶۸	به گردن نداشتن بیعت
۱۷۰	تخلیص و امتحان
۱۷۷	آماده شدن اوضاع جهان
۱۸۰	پیدایش مؤمنان از پشت کفار
۱۸۳	کلام محقق طوسی
۱۸۶	علت تولد امام قرن‌ها قبل از ظهور و فایده امام غایب
۱۹۴	چرا غیبت صغیری امتداد نیافت؟
۱۹۸	سرداد سامرآی مشرّفه
۲۰۱	بخش سوم: پیرامون طول عمر حضرت ولی عصر ﷺ
۲۰۳	عمر بسیار طولانی
۲۰۴	طول عمر از نظر دانش و علم
۲۰۴	هشتصد سال زندگی
۲۰۶	هفتاد هزار سال عمر

۲۱۰	طول عمر از نظر ادیان
۲۱۱	دین مقدس اسلام
۲۱۲	نتیجه
۲۱۳	اما طول عمر حضرت ولی عصر <small>علیه السلام</small>
۲۱۶	تفاوت و اختلاف مخلوقات در عمر و طول عمر بشر و قیاس آن به استثنایات
۲۱۸	استثنای در کرات
۲۱۹	استثنای و اختلاف عمر در دنیای اتم
۲۲۰	استثنای و اختلاف در عالم گیاه و درخت
۲۲۳	تفاوت و اختلاف در عالم حیوانات
۲۲۴	استثنای در جهان انسان‌ها
۲۲۷	عمر جاودان
۲۳۰	و اما در خصوص نتایج تحقیق و مطالعات علمی
۲۳۹	نیروی جوانی پایدار
۲۴۷	بقای نیروی جوانی معمرین
۲۴۹	اما اخبار
۲۵۱	سخنی با برادران اهل سنت
۲۵۸	سرگذشت معمرین در تاریخ
۲۶۰	اسامی برخی از معمرین

بخش چهارم: شرح چگونگی ولادت حضرت ولی عصر ﷺ.....	۲۸۱
چگونگی ولادت حضرت ولی عصر ﷺ (به طور اختصار).....	۲۸۳
ولادت و امامت امام علی علیه السلام از نظر علماء و مورخین اهل سنت	۲۹۱
عقیده به ظهور مهدی علیه السلام عقیده‌های اسلامی است.....	۲۹۷
عقیده به ظهور مهدی علیه السلام و قیام مدعاویان مهدویت.....	۳۰۶
تأثیر عقیده به ظهور مهدی علیه السلام در اخلاق.....	۳۱۴
کتاب‌نامه.....	۳۲۳
آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی مدظلله الوارف در یک نگاه.....	۳۳۷

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

این مجموعه، مطالب و مقالاتی است پیرامون شخصیت و غیبت و ظهور حضرت ولی عصر الحجّة بن الحسن - ارواح العالمین له الفداء - که این کمترین خلّام بندگان درگاه آن ولی اعظم بر اساس مأخذ و مصادر معتبر شیعه و اهل سنت در فرصت‌هایی نگاشته‌ام.

برای اینکه یکجا در دسترس علاقهمندان قرار بگیرد پس از تجدید نظر در این کتاب جمع آوری کردم.

امید است منظور نظر کیمیا ثر چاکران آستان ولایت‌مدار و عاکفان عتبه مقدس آن غوث زمان و قطب جهان - عجل الله تعالى فرجه الشریف - واقع شده و این بضاعت مزاجة و ران ملخ را از این بندۀ حقیر قبول فرمایند.

فَإِنَّ الْهَدَايَا عَلَىٰ مِقْدَارٍ مُّهْدِيهَا
۱۵ محرّم‌الحرام ۱۳۸۹ هـ . ق

بامداد میلاد

قالَ اللَّهُ تَعَالَى :

﴿وَنُرِيدُ أَن نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعَفُوا فِي
الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾.

بامداد مبارک و فرخنده و پرمیمنت روز پانزدهم شعبان سال
دویست و پنجاه و پنج هجری طلوع می کرد، در امامت سرای حضرت امام
حسن عسکری علیه السلام شور و هیجان و شوق و انتظار شدّت می یافت.
ملائکه در آنجا بیش از هر وقت دیگر آمد و رفت داشتند. انوار رحمت
الهی در تابش و لمعان و فروغ فرّ و شکوه ایزدی درخشان بود.
در ملا اعلی فرشتگان و کرویان عالم بالا از نوزادی که هم اکنون در خاندان
نبوت و ولایت، قلم به عرصه این جهان خواهد گذاشت و چهره نورانی و
شمایل محمدی خود را به عالمیان نشان خواهد داد، در سخن بودند.

بهشت را زینت می کردند تا محافل جشن و مجالس انس و ذوق

۱. قصص، ۵. «ما اراده کرده ایم تا بر مستضعفان روی زمین نعمت بخشیم و آنان را
پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم».

ملکوتی برپا کنند. غریو شادی، نغمه‌های روح‌بخش و طرب‌انگیز حورالعین، بهشتیان را غرق در حظوظ روحانی کرده بود.

از شب نیمه شعبان دقایقی چند بیشتر باقی نمانده بود، دقایقی که آرام آرام می‌گذشت و برای آنها که منتظر بودند به قدر سال‌ها بود.

سرانجام شب به دقیقه آخرین رسید و ثانیه‌شماری شروع شد، ثانیه‌ها هم با کندی یکی پس از دیگری گذشتند ناگاه نورانیت و روشنی فوق العاده‌ای که بر نور چراغ‌ها غالب شد، همه را از تولد نوزاد بشارت داد. نوزاد به دنیا آمد و آخرین رهبر عالم بشریت ولیّ الله اعظم با جمال جهان‌آرای خود گیتی را مزین و روشن ساخت.

نرجس غرق در افتخار و مبهات گشت، بانگ تکبیر و تحمید و تسبیح توأم با فریادهای شادی و تهنیت و هلله طینانداز گشت.

نوزاد سر به سجده گذاشت و به یگانگی خدا و رسالت پیغمبر ﷺ و امامت پدران بزرگوارش شهادت داد و با صدایی خوش و روح‌افزا این آیه مبارکه را تلاوت فرمود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
﴿وَنُرِيدُ أَن نُمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي
الْأَرْضِ...﴾^۱

۱. قصص، ۵. «ما اراده کرده‌ایم تا بر مستضعفان روی زمین نعمت بخشیم».

نوزاد به دنیا آمد و عنایات الهی بر خاندان رسالت تکمیل شد.

آری این افتخار، مخصوص دو دمان نبود است که موعود نجات‌دهنده بشر از تجاوز و ستم و آنکس که برای تأسیس سازمان جهانی اسلامی و اجرای نظام قرآنی قیام فرماید، از آن خاندان باعزمت است.

پیامبر اسلام ﷺ خوش دل بود که فرزندش مهدی به هدف‌های رسالت و دعوت او جامه عمل می‌پوشاند و به خاندان خود به مخصوص علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام مژده می‌داد که مهدی - همان کسی که با نهضت بی‌مانند خود بنیان شرک را ویران و اساس توحید و یکتاپرستی را محکم و استوار می‌سازد و فرمانروای کل جهان می‌گردد - از فرزندان آنهاست. اوست همان نابغه بی‌نظیری که انبیا و اولیا ظهورش را مژده دادند و جهان بشریت را به قیام آن حضرت، برای تشکیل حکومت حق و عدالت اسلام و صلح پایدار و برچیدن بساط بیدادگران، نوید دادند و همه را به آینده گیتی امیدوار ساختند.

جهان با همه تحرکی که در ناحیه علوم مادی و پیشرفت صناعی دارد و با اینکه بشر دست به کار تسخیر فضا شده و به قدرت فکر خود می‌بالد، با کمال تأسف در جنبه انسانیت قدم به جلو نگذاشته و در مدنیت اخلاقی و وجودانی سیر فهقرایی دارد.

ترس، هراس و وحشت همه را ناراحت و در فشار گذارده و قسمت عمده بودجه کشورها صرف افزایش تسليحات و قوای هدّامه و ویران‌کننده می‌شود.

فساد اخلاق و بی‌عفّتی، فحشا و طغیان شهوت و غصب، زن و مرد را به ستوه آورده و به جهنّم نکبت‌ها و انحطاط سوق می‌دهد. مطبوعات و مجلّات هم بیشتر به این آتش‌ها دامن می‌زنند.

التزام به آداب دینی و شعائر مذهبی ضعیف می‌شود و بدترین مظاهر شرک که استعباد بشر و ملل و سلب آزادی انسان‌ها باشد به صورت‌های گوناگون رایج و ارکان آن محکم و استوار می‌گردد. انسان این عصر به اصطلاح پیشرفته در برابر پیکره‌های بی‌جان و بی‌روح افرادی مثل خود نیایش و تواضع می‌کند و پستی و انحطاط فکری و ضعف قوای عقلی خود را آشکار می‌سازد و به بانگ ملکوتی:

﴿مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَالَمُونَ﴾^۱

«این مجسمه‌های بی‌روح چیست که عمری بر

آن معتکف شده‌اید».

گوش فرا نمی‌دهد. بزرگ‌ترین رهبران دنیای مادی ما شکستن عهد و پیمان و نقض تمام قوانین بین‌المللی و هر تجاوز و ستم را ننگ و

۱. انبیاء، ۵۲

عارض نمی‌شمارند و خلاصه مدنیت منهای انسانیت روزبه روز توسعه یافته و گسترش می‌یابد.

در این جهان تنها نوری که نشاط بشر را نگاه می‌دارد و او را امیدوار می‌سازد که سرانجام محکوم به انقراض و فنا، سقوط دائم در ظلمات حیوانیت، تجاوز زورمندان، و جهنّم بی‌ایمانی و بدبختی نیست، همان بشارات انبیا و پیشوایان دینی است که همه را به آینده جهان خوش‌بین نموده و نور امید را در دل‌ها روشن ساخته است.

همه با اعتماد تمام و قلبی سرشار از نشاط انتظار دارند؛ انتظار کسی را دارند که این ابرهای تیره ظلم و ستم و فساد را، از افق عالم برطرف کرده و در عالم، برادری و آزادی واقعی را برقرار، و احکام عالی آسمانی را اجرا نماید و بشر را به‌سوی هدف شریف انسانی رهنمایی فرماید.

شیعیان و مؤمنان به این ظهور، شب و روز نیمه شعبان را جشن می‌گیرند و چراغانی می‌کنند و خیابان و بازار و مغازه‌ها و خانه‌ها را زینت می‌نمایند و غرق در شادمانی می‌شوند و به ملل جهان علاقه خود را به عدل و داد، صلح و برادری جهانی اعلام، و روح شکست‌ناپذیر و امیدوار خود را آشکار می‌سازند.

ای ولیّ عصر؛ ای مهدی موعود؛ همه شیعیان و دوستانت آرزومند و منتظرند که با مدد سعادت آنها و همه مردم جهان طالع شود و با قیام تو تمام دردھایشان درمان گردد و عوامل محرومیت، ناکامی و

بیچارگی در همه‌جا از میان برود و پرچم توحید و عدل و صلح اسلام
در سراسر گیتی به اهتزاز درآید.

﴿وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بَعِيزٌ﴾^۱

«و این کار اصلاً بر خدا دشوار نیست.»

کاین شب هجران سحر گردد سحر
شاد باش ای غرق بحر اشیاق
می‌شود گیتی پر از وجود و سرور
فاش سازد امر حق را، بی حجاب
می‌برد از شرک و از اصنام، نام
همچو پروانه به گرد نور شمع
می‌دهد دنیا سراسر انتظام
هست این وعده تخلف ناپذیر
«إِنَّهُ لَا يَخْلُفُ الْمِيعَاد»^۲ بین
می‌شود آخر سحر، این شام تار
آید و گیتی کند رشک بهشت
که رسد دوران وصلش بر ملا
و از گل سوری شود یکسو غبار
که جوان گردد دگر این چرخ پیر^۳

شاد باش ای عارف نیکو سیر
شاد باش ای خسته بار فراق
می‌دمد از لطف حق صبح ظهور
افکند البته از رخ، این نقاب
می‌کشد از دشمن حق انتقام
اویلا گردند گردش جمله جمع
می‌نشینند بر سریر احتشام
از خداوند قدیر بی‌نظیر
تا کنی از صدق دل، تصدیق این
البشارة! ای که داری انتظار
البشارة! مصلح نیکو سرشت
صبر کن صبر، ای به هجران مبتلا
شاد زی کاید دیگر ره نوبهار
البشارة! «صفی» صافی ضمیر

۱. ابراهیم، ۲۰.

۲. اشاره به آیات ۹ سوره آل عمران؛ ۳۱ سوره رعد و ۲۰ سوره زمر.

۳. اشعار از مرحوم آیت‌الله والد نویسنده. اعلی‌الله مقامه. است.



بخش اول

پیرامون بشارت‌های قرآن مجید

واحدیث به ظهور حضرت

صاحب الزمان علیه السلام

ایمان به غیب

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾^۱

هسته مرکزی نبوات و ادیان حقه و مابه‌الامتیاز عمدۀ مکتب انبیا و پیامبران از مکتب‌های دیگر، ایمان به غیب است.

انبیا ربط عالم محسوس و شهادت را به عالم معقول و غیب بیان کرده و بشر را با عوالم غیب آشنا می‌سازند.

ایمان به غیب یعنی ایمان به امور و چیزهایی که از حواس ظاهری پنهان است، خواه ادراک آن با حواس باطنی و قوه عاقله ممکن باشد، مثل وجود خدا و صفات ثبوته و سلبیه او، و معاد و بهشت و دوزخ و فرشتگان؛ و خواه ممکن نباشد مثل حقیقت ذات و صفات خدا و حقیقت ملائکه و روح و خواه راجع به امور و حوادث گذشته و خواه مربوط به امور آینده باشد.

ایمان به خدا، ایمان به ملائکه، ایمان به عالم برزخ، ایمان به بهشت

۱. بقره، ۳. «آنان که به غیب ایمان می‌آورند».

و جهنم و ایمان به وحی و آنچه پیغمبران از عوالم غیب و گذشته و آینده خبر داده‌اند همه ایمان به غیب است.

ایمان به غیب، یا مستند به دلیل عقلی است، یا به دلیل نقلی، و اگر مستند آن دلیل نقلی باشد باید آن غیب چیزی باشد که امتناع وجود یا وقوع آن از راه‌های خردپسند معلوم نشده و وجود و وقوع آن را عقل احتمال بدهد.

وقتی عقل امکان وجود چیزی را تصدیق کرد یا بر اثبات امتناع آن راهی نیافت، با دلیل نقلی معتبر باور آن جایز بلکه به حکم عقل لازم است.

ادیان آسمانی شرط قبول اعمال صالح را ایمان به غیب می‌دانند و تعديل اخلاق و تکمیل و تکامل فضایل انسانی را وابسته به آن می‌شمارند و اصولاً دعوت پیغمبران و رهبران آسمانی در نفوسی تأثیر شایسته دارد که احتمال وجود عالم غیب و امور ماورای این عالم محسوس را بدهنند.

ایمان به ظهور مهدی و مصلح آخرالزمان نیز از جمله مطالب غیبی است که پیامبر اعظم اسلام ﷺ از آن خبر داده و تصدیق او واجب است.

همان‌گونه که وقتی پیغمبر ﷺ خبر می‌داد احمدی از مسلمانان در

راستی گفتار و درستی اخبار آن حضرت شک و تردید نمی‌کرد و همه آن را می‌پذیرفتند اکنون هم مسلمانان و مؤمنان به نبوت آن حضرت همین باور و ایمان را دارند.

پیغمبر ﷺ از حوادث عظیم‌تر و شگفت‌انگیز‌تر از ظهور حضرت مهدی علیه السلام خبر داد، مثل تکویر شمس، تفجیر دریاهای، انکدار و انتشار ستارگان، تسییر کوه‌ها، انشقاق و انفطار آسمان، خروج دابة‌الارض و معاد و قیامت.

اینها همه خبر از غیب است و در قرآن پیشگویی و اخبار از حوادث آینده و چیزهای غیب بسیار است و ایمان به نزول وحی بر پیغمبر، با ایمان به این امور - اگرچه به‌طور اجمال باشد - انفکاک ندارد.

روزی خواهد آمد که این حوادث و انقلابات عجیبی که پیغمبر و قرآن از آن خبر داده‌اند واقع می‌شود و روزی هم چنانچه قرآن خبر داده و پیامبر ﷺ و اوصیای آن حضرت در ضمن صدھا روایات مژده داده‌اند مصلح آخرالزمان ظهور می‌کند و اسلام جهان‌گیر خواهد شد.

خبرهای غیبی پیغمبر ﷺ و ائمّه طاهرین علیهم السلام از آینده از حد تواتر گذشته و معتبرترین مدارک و اسناد تاریخی بر آن دلالت دارد. امروز از آغاز بعثت پیغمبر اعظم ﷺ باورکردن خبرهای غیبی آن

حضرت آسان‌تر و منطقی‌تر است؛ زیرا در آن موقع هنوز گذشت زمان، صحّت و درستی آن اخبار را تأیید نکرده بود و هرچه ما به‌سوی عصر پیغمبر ﷺ برگردیم و تاریخ را به‌سوی گذشته ورق بزنیم، زمینه این باور کمتر می‌شود، به عکس هرچه جلو بیاییم و تاریخ اسلام را از آغاز به‌سوی آینده آن ورق بزنیم، فکر و وجدان ما برای پذیرفتن این اخبار آماده‌تر و ایمان ما کامل‌تر می‌گردد.

گذشت زمان و حوادث آینده روشن کرد که پیامبر اسلام ﷺ، آینده را در روشنایی وحی پیش‌بینی کرده و می‌دیده و هرچه جلوتر آمدیم این روشنایی بیشتر شد.

آنگاه که این آیه را تلاوت می‌کرد:

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا
فَأُتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِثْلِهِ وَأُدْعُوا شَهِدًا إِكْمَمْ مِنْ
دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ فَإِنَّ لَمْ تَفْعَلُوا أَوْلَئِنْ
تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ النَّيِّرِ وَقُوْدُهَا النَّاسُ
وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾^۱

«اگر شما شک دارید در قرآنی که ما بر بنده خود (محمد) فرستادیم، پس یک سوره مثل

آن را بیاورید؛ و گواهان خود را به جز خدا
بخوانید اگر راست می‌گویید و اگر این کار را
نکردید که هرگز نمی‌توانید بکنید، طعن به
قرآن نزنید و از آتشی که هیزمش مردم بدکار
و سنگ‌های خارا و مهیا شده برای کافران
است، بترسیم کنید».

و آن زمان که می‌خواند:

﴿قُلْ لِّيْنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُوْنُوْنَ وَالْجِنُوْنَ عَلَىْ أَنْ
يَأْتُوْنَا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُوْنَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ
كَانَ بَعْضُهُمْ لَيَعْصِيْظَهِمْ أَكَّ!﴾

«اگر جن و انس متفق شوند که با پشتیبانی
یکدیگر، کتابی مانند این قرآن بیاورند هرگز
نخواهند توانست».

آن روز که صدوچهارده سوره قرآن را صدوچهارده معجزه جاودان
اعلام می‌کرد و خبر می‌داد: «هرگز مانند یکی از این سوره‌ها هم
نتوانید بیاورید و جن و انس از آوردن به مانند قرآن ناتوانند».

آن روز که پیغمبر ﷺ به مسلمانان می‌فرمود: «شما کلمه توحید را

بگویید و خدای یگانه را بپرستید تا عرب تسليم شما شود و گنجهای کسری و قیصر به دست شما افتاد و کشورها را فتح کنید».^۱

آن روز که می‌فرمود: «زمین برای من جمع شد و خاور تا باخترش را به من نشان دادند و ملک امت من به آنچه برایم جمع گردید، خواهد رسید».^۲

آن روز که از فتح مکه، بیت‌المقدس، یمن، شام، عراق، مصر و ایران سخن می‌گفت، و آن روز که در مکه به مشرکین می‌فرمود: «اجساد شما در «قلیب» افکنده می‌شود»^۳ و از حال ابوسفیان خبر می‌داد که جنگ احزاب را برابر پا می‌نماید.

در آن وقتی که از فتح خیر به دست علی^{علیه السلام} خبر می‌داد^۴ و ابوذر را

۱. ابن اثیر جزیری، *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، ص ۳۲۴.

۲. ابن ماجه قزوینی، *سنن*، ج ۲، ص ۱۳۰؛ طبرانی، *المعجم الاوسط*، ج ۸، ص ۲۰۰؛ ابن عبدالبر، *الاستذکار*، ج ۴، ص ۳۸، همو، *التمهید*، ج ۱۵، ص ۱۴۱؛ ج ۱۹، ص ۱۹۸؛ ابن شهراشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۱، ص ۹۸؛ دحلان، *السیرة النبویة*، ج ۳، ص ۱۰۳. ۱۷۶

۳. *تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام*، ص ۲۹۵؛ طبرسی، *الاحتجاج*، ج ۱، ص ۳۹؛ حر عاملی، *اثبات الهداء*، ج ۱، ص ۳۴۹؛ بحرانی، *البرهان*، ج ۱، ص ۲۵۴؛ همو، *حلیة البرار*، ج ۱، ص ۱۱۱؛ مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۷، ص ۳۴۳؛ ج ۱۹، ص ۲۶۷.

۴. احمد بن حنبل، *مسند*، ج ۵، ص ۳۳۳؛ مفید، *الارشاد*، ج ۱، ص ۶۳؛ ابن شهراشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۲، ص ۳۱۸.

از آینده اش باخبر می ساخت که تنها زندگی خواهی کرد و تنها از دنیا خواهی رفت.^۱

آن زمان که پیش از جنگ بدر از کسانی که از سپاه کفار در بدر کشته می شوند اطلاع می داد و می فرمود: «در اینجا فلانی کشته می شود و در این زمین فلانی» و یکایک کفاری را که در جنگ بدر کشته شدند نام برد.^۲

در آن زمان که به عمار می فرمود: «تو را گروه باغی می کشند»^۳ و به دختر عزیز و گرامیش فاطمه^{علیہ السلام} می فرمود: «تو اوّل کسی هستی از اهل بیت من که به من ملحق خواهی شد»^۴ و به زنان خود می گفت:

۱. طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۳۷۱؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱؛ قطب راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۹۹؛ ابن اثیر جززی، اسد الغابه، ج ۵، ص ۱۸۸؛ دحلان، السیرة النبویه، ج ۳، ص ۱۹۱.

۲. احمد بن حنبل، مسنند، ج ۱، ص ۳۶؛ مسلم نیشابوری، صحيح، ج ۸، ص ۱۶۳؛ ابو داود سجستانی، سنن، ج ۱، ص ۶۰۶؛ دحلان، السیرة النبویه، ج ۳، ص ۱۸۹ - ۱۹۰.

۳. احمد بن حنبل، مسنند، ج ۲، ص ۱۶۱؛ ج ۳، ص ۵؛ ج ۵، ص ۳۰۷؛ ج ۶، ص ۳۰۰؛ مسلم نیشابوری، صحيح، ج ۸، ص ۱۸۶؛ مغربی، شرح الاخبار، ج ۱، ص ۴۰۷، ۴۱۲.

۴. احمد بن حنبل، مسنند، ج ۶، ص ۷۷؛ دارمی، سنن، ج ۱، ص ۳۷؛ بخاری، صحيح، ج ۴، ص ۱۸۳، ۲۱۰؛ ج ۵، ص ۱۳۸؛ مسلم نیشابوری، صحيح، ج ۷، ص ۱۴۲؛ ابن شهرآشوب، مناقب آبی طالب، ج ۳، ص ۱۳۶.

«کدامیک از شماست که سگان حواب بر او بانگ زند و سوار بر شتر گردد و در اطراف او خلق بسیار کشته شوند؟»^۱ و به عایشه فرمود: «نگاه کن تو آن زن نباشی؟»^۲ و طبق روایت بیهقی^۳ به او فرمود: «چگونه‌ای ای حمیرا آنگاه که سگان حواب بر تو بانگ زند و تو چیزی را طلب می‌کنی که از آن بر کناری؟».»

و به زبیر از جنگ جمل و طرفیت او با علی^{علیه السلام} خبر داد.^۴

آن روز که شهادت یافتن علی و حسن و حسین^{علیهم السلام} را صریحاً اعلام می‌فرمود؛ و در آن زمان که از جنگ علی^{علیه السلام} با ناکثین و قاسطین و مارقین خبر می‌داد^۵ و قتل ذوالثدیه خارجی را در جنگ نهروان و خصوصیات و نشانی‌هایش را پیش‌بینی می‌کرد^۶ و از فتنه‌های بنی امیه

۱. ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۳۶؛ ابن طاووس، الملاحم والفتون، ص ۲۲۳.

۲. مغربی، شرح الاخبار، ج ۱، ص ۳۳۸.

۳. بیهقی، المحسن والمساوی، ج ۱، ص ۵۵.

۴. دحلان، السیرة النبویة، ج ۳، ص ۱۷۸.

۵. مغربی، دعائیم الاسلام، ج ۲، ص ۳۵۵؛ صدقوق، معانی الاخبار، ص ۲۰۴؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۳۹ – ۱۴۰؛ طوسی، الامالی، ص ۳۶۶؛ قطب راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۱۲۳.

۶. ابن ابی عاصم، کتاب السنّه، ص ۴۲۷؛ متنی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۳۰۱.

و بنی‌الحکم و حکومت آنان و شهادت اهل عذرًا (حجر و اصحاب او) مردم را مسیبوق می‌ساخت.^۱

آن روزها مسلمانان همه این خبرهای غیبی را باور می‌کردند؛ چون پیغمبر خدا از آن خبر داده بود و چون ایمان به رسالت خبردهنده داشتند و چون معنای قبول رسالت و نبوّت، ایمان به صحّت و درستی

۱. یکی از خبرهای مسلم پیغمبر اعظم ﷺ از غیب که در کتاب‌هایی که دو سه قرن پیش از وقوع آن تألیف و منتشر شده، ضبط و ثبت گردیده خبر آن حضرت است از ظهور آتشی در سرزمین حجاز به طوری که پرتو آن به شهرهای دور، مانند بصری شام برسد. پیغمبر اکرم ﷺ از این واقعه خبر داد و جمعی از صحابه آن را روایت کرده‌اند و در کتاب‌هایی که در قرن سوم تألیف و انتشار یافت ضبط گردید، مثل صحيح بخاری (م. ۲۵۶ ق.)، صحيح مسلم (م. ۲۶۱ ق.)، مسنند احمد (م. ۲۴۱ ق.)، (ج ۵، ص ۲۴۱)، (ج ۳، ص ۳۶۰) و المستدرک حاکم (م. ۴۰۵ ق.)، (ج ۴، ص ۴۴۳) والمعجم الکبیر طبرانی (م. ۱۴۴ ق.)؛ این آتش بانشانی‌هایی که از پیغمبر ﷺ روایت شده بود در شب سیم جمادی الآخرسال ۶۵۴ هجری قمری در نزدیکی شهر مدینه آشکار شد و از مسافت دور و چند روز راه دیده می‌شد و مدت پنجاه و دو روز باقی ماند و در بیست و هفت رجب آن سال پایان پذیرفت (یعنی نزدیک چهار قرن بعد از مرگ بخاری و مسلم) که شرح آن در کتب تواریخ مذکور است مانند: السیرة النبویه، سید احمد زینی دحلان (ج ۳، ص ۱۸۷)، در التذکره قرطبی (ج ۲، ص ۳۴۹)، الاذاعه (حسینی قنوجی بخاری، ص ۹۷)، الاشاعه (حسینی برزنگی، ص ۳۷). تاریخ الخلفاء (سیوطی، ص ۳۰۹) و صحيح مسلم (ج ۸، ص ۱۸۰)، صحيح بخاری، کتاب الفتنه (ج ۸، ص ۱۰۰)، وفاء الوفاء سمهودی (ج ۱، فصل ۱۶، ص ۱۱۳-۱۱۴-۱۱۹-۱۲۱). الفتوحات الاسلامیه دحلان (ج ۲، ص ۶۲-۶۷). عمدة الاخبار فی تاریخ مدینة المختار (ص ۱۲۵-۱۲۷) و فصل فی ظهور نار الحجاز.

خبرهای پیامبر از غیب است، ولی هرچه اسلام جلوتر آمد و صفحات تاریخ ورق می‌خورد این خبرهای غیبی بیشتر توجه مردم را جلب کرد و آنهایی که کم باور بودند هم باورشان زیاد و ایمانشان محکم و استوار گردید.

خطبا و بلغای عصر رسالت، از آوردن سوره‌ای مثل سوره‌های قرآن عاجز شدند و تا زمان ما که یک‌هزار و چهار صد سال از آغاز نزول قرآن گذشته و این‌همه دانشمندان سخنور و ادبا و بُلغا و سخن‌دانان مشهور که در این چهارده قرن دنیا به خود دیده و اکنون در جهان از مسیحی‌ها و دشمنان اسلام از عرب‌های مسیحی و دیگران، سخن‌شناسان و سخنوران و فصحا بسیار هستند، کسی نیست که بتواند حتّی یک سوره مانند یکی از سوره‌های سه آیه‌ای قرآن را بیاورد. اعجاز قرآن و صدق این خبر غبیبی از زمان پیغمبر ﷺ آشکارتر گشته، زیرا اگر امکان داشت با شدت دشمنی و خصومتی که با اسلام دارند، تاکنون صدها کتاب مانند قرآن تألیف شده بود. اگر امکان داشت دستگاه‌های استعماری مسیحی شرق و غرب و مؤسسات تبلیغی آنها و سایر دشمنان اسلام چنین موضوعی را در مسابقه گذارده و با تعیین میلیاردها جایزه آن را عملی می‌ساختند.

غزوه بدر پیش آمد و کسانی که پیغمبر ﷺ نام برده بود، کشته شدند

و اجسادشان را در «قلیب» افکندند. جنگ احزاب را ابوسفیان بر پا کرد. پیغمبر اکرم ﷺ مکه را فتح کرد و بهزودی مسلمانان بیت المقدس، شام، عراق، مصر، ایران و کشورهای دیگر را فتح نمودند. خیر به دست علیؑ فتح شد. ابوذر در ربانه تنها از دنیا رفت. عمر را سپاه معاویه که همان فئه باعیه بودند کشتند. حُبْر و اصحابش را به امر معاویه در عذرای دمشق شهید کردند. بعد از پیغمبر اوّلین کسی که از خاندان آن حضرت از دنیا رفت و به او ملحق شد فاطمه زهراؑ بود. امیرالمؤمنین و حسن و حسینؑ به همان تفصیلی که پیغمبر ﷺ خبر داده بود شهید شدند. علیؑ با ناکشین و قاسطین و مارقین جهاد کرد و ذوالثّدیه در جنگ نهروان کشته شد. عایشه جنگ جمل را بر پا کرد و در حواب سگان بر او بانگ کردند و خلق بسیاری را به کشتن داد. بنی امیه بر مردم تسلط و بنی‌الحکم سلطنت یافتند و اسلام روز سرخی را که پیغمبر اعظم ﷺ خبر داده بود از ستم آنها دید.

این خبرهای غیبی و اخبار غیبی بسیار دیگر، به تدریج و مرور زمان واقع شد و علاوه بر اینها صدھا خبر که وصی و جانشین و باب علم آن حضرت، علیؑ و سایر ائمّهؑ از غیب دادند، مطابق واقع از آب در آمد. بعد از این مقدمه می‌گوییم ما می‌بینیم دھا بلکه صدھا از خبرهایی که

پیغمبر ﷺ از غیب داده به شهادت معتبرترین مدارک و شواهد تاریخی یکی پس از دیگری واقع شد که اگر یک شخص عادی هم فرضاً یک دهم یا یک صدم این خبرها را داده بود، در صحّت سایر اخبار او تردید نمی‌کردیم و باور می‌نمودیم؛ پس چگونه ممکن است در صحّت اخبار آن حضرت از حوادث آخر الزَّمان و امتحانات شدید و آزمایش‌هایی که این امت در پیش دارد و متنه‌ی به ظهور حضرت مهدی ولی عصر ﷺ می‌شود، تردید داشته باشیم. باز هم به خاطر توجه بیشتر خواننده عزیز تکرار می‌کنیم: تعداد خبرهای غیبی آن حضرت به قدری زیاد است که راه یافتن شک در آنها برای کسی که از عقل و فکر مستقیم با بهره باشد عادتاً محال است و هر کس تواریخ اسلام را که مضبوط و محفوظ است مطالعه کند، این ادعای را تصدیق خواهد کرد.

با این وصف چرا ما در ظهور حضرت مهدی ﷺ که پیغمبر اکرم و اوصیای محترم - صلوات الله عليهم - با تأکیدات بليغ و در ضمن اخبار متواتر از آن خبر داده‌اند، شک و تردید داشته باشیم.

ایمان به این ظهور لازمه ایمان به نبوت پیغمبر ﷺ، صحّت و درستی خبرهای غیبی آن حضرت است و از آن جدا نیست.

آن مسلمانانی که در آغاز بعثت هنوز وقوع این خبرها را ندیده بودند، در صحّت خبرهای پیغمبر ﷺ از غیب تردید نمی‌کردند،

چگونه ما با اینکه وقوع بسیاری از آنها را دیده و یا به نقل یقین آور شنیده‌ایم، تردید کنیم.

حتی افرادی مانند معاویه و عمرو عاصم، درستی این اخبار را نمی‌توانستند انکار کنند چرا که امروز علاوه بر اخبار پیغمبر صادق مصدق و اوصیای او، این شواهد قطعی آور را نیز داریم، ایمان نداشته باشیم؟

مسلمانان صدر اول اسلام در خبر پیغمبر از نزول عیسی و ظهور مهدی ﷺ و فتن آخرالزمان شک نداشتند، و همه معتقد بودند و ایمان داشتند که این اخبار صددرصد مطابق واقع و حقیقت است، بعد که مرور زمان و گذشت اعصار آنچه را پیامبر اعظم ﷺ خبر داده بود به موقع و در وقت خود نشان داد، در صحت آن قسمتی که باید در آینده‌های دیگر واقع شود شک و تردید هرگز راه نخواهد یافت.

اگر یک نفر به شما اطلاع بدهد که فردا شخصی از فلان شهر با این علامات و نشانی‌ها خواهد آمد و یک ماه دیگر ده نفر به این علامات وارد می‌شوند و پنج ماه دیگر پانصد نفر می‌آیند و یک سال دیگر هزار نفر می‌رسند و دو سال دیگر در آن شهر انقلاب می‌شود و حکومت تغییر می‌کند و بیست سال دیگر در آنجا جنگ روی می‌دهد و پنجاه سال دیگر زمامدار آنجا را می‌کشند و صد سال بعد

... و دویست سال بعد ...

شما این خبرها را هرچند تصدیق نمی‌کنید رده هم نمی‌نمایید، چون راه نفی احتمال صحّت آن بر شما بسته است، تا فردا صبر می‌کنید اگر آن شخص اول با آن نشانی‌ها و علامات آمد تعجب می‌کنید و احتمال صحّت خبرهای دیگر نزد شما قوت می‌گیرد.

یک ماه بعد که آن ده نفر آمدند، احتمال شما تقریباً مبدل به قطع و یقین به درستی خبرهای او می‌شود.

خبر سوم که واقع شد دیگر یقین شما ثابت می‌شود.

و بعد از خبر چهارم و پنجم اگر کسی صحّت این اخبار را انکار نماید و موقع آن را بعيد شمارد او را غیرمتعارف و شکاک می‌شناسید.

پس هرچه خبرها بیشتر با واقع منطبق شود، در خبر ششم و هفتم و هشتم و نهم و ...، یقین و ایمان شما قوت و ثباتش بیشتر می‌گردد.

اکنون می‌گوییم پیغمبری که صادق و مصدق است و پیامبری او به معجزات و دلایل علمی و عقلی ثابت شده است، پیغمبری که دهها و صدها خبر او از غیب، صورت و قوع یافته و همچنین اوصیای او به خصوص علی بن ابی طالب طَالِبُ اللَّٰهِ به نقل کتب معتبر شیعه و اهل سنت، خبرهای بسیاری از غیب دادند و واقع شد، خبر داده‌اند که: «اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز، خدا آن روز را آنقدر طولانی سازد تا

مهدی ظهر کند و جهان را پر از عدل و داد سازد پس از آنکه از جور و ستم پر شده باشد»^۱ و خصوصیات و نشانه‌های این ظهر را نیز شرح دادند.

حال اگر کسی - پناه بر خدا - بگوید خبر پیغمبر و اوصیای او با واقع مطابق نیست یا تردید داشته باشد چه می‌کند با اقرار و اعتراف به نبوت و پیغمبری او و این همه معجزات و براهین علمی که نبوت آن حضرت را ثابت و محرز ساخته است؟

چه می‌کند با ایمانی که به نبوت پیامبر خاتم و نبوت سایر انبیا دارد، چون پیغمبران دیگر نیز ظهر مصلح آخرالزمان را بشارت داده‌اند؟ چه می‌کند با این همه خبرهایی که رسول اکرم ﷺ از غیب داده و به مرور زمان در این چهارده قرن واقع و صحّت آن تأیید شده است؟ و اگر بگوید: پیغمبر چنین خبری نداده دستش را می‌گیریم و به کتابخانه‌های اهل سنت و شیعه می‌بریم و می‌گوییم: مراجعه کنید به این کتاب‌ها و مصادری که از هزار سال پیش تا حال تألیف شده، ببینید در

۱. صدوق، عيون اخبار الرضا ﷺ، ج ۱، ص ۲۹۷؛ همو، کمال الدین، ص ۳۷۷، ۵۷۷؛ کوفی، مناقب، ج ۲، ص ۱۷۳؛ خراز قمی، کفاية الاثر، ص ۲۸۱؛ طوسی، الغیبه، ص ۱۸۰، ۴۲۵؛ ابن صباح مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۹۷، ۱۱۰۹ - ۱۱۱۰؛ ماحوزی، الأربعین، ص ۲۰۸.

چند مورد اخبار و روایات به قدر این مورد رسیده است؟!

آیا چند خبر معتبر برای باور شما کافی است؟

شما که مطالب عمدۀ تاریخی را به نقل یک نفر مورّخ قبول می‌کنید و حوادث مهم جهانی را به گفته یک خبرنگار که صدگونه غرض و مرض دارد می‌پذیرید، در این مورد چند خبر صحیح و معتبر می‌خواهید تا باور کنید؟

اگر شخص منصفی باشد خواهید گفت: یک حدیث معتبر هم کفایت می‌کند و اگر قدری شکاک و دیرباور باشد می‌گویید: اگر دو سه حدیث باشد بیشتر اسباب اطمینان می‌شود.

می‌گوییم: حدیث معتبر از یک و دو و ده و پنجاه و صد، و بلکه هزار هم بیشتر است و در صدها کتاب معتبر حدیث و جوامع اخبار و تاریخ و رجال، ضبط و ثبت است.

پس با توجه و دقّت و تأمل در آنچه گفته شد هیچ‌گونه شبّه و تردیدی باقی نمی‌ماند که در آخر الزمان بحسب این احادیث و بشارات پیامبر اکرم و اوصیای مکرم او علیه السلام، ظهور مصلح متظر و مهدی موعود و کسی که دنیا را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد حتمی و واقع شدنی است.

مصلح جهان^۱

یکی از مسائل و اموری که فرق اسلام بر آن، اجتماع و اتفاق نموده‌اند، ظهور مهدی اهل بیت حضرت قائم آل محمد - صلوات الله علیہم أجمعین - در آخرالزمان است که همه متقّل‌الکلمه انتظار یک قیام روحانی جهانی و ظهور مصلحی^۲ را می‌کشند که عدالت اجتماعی و نظام جهان را بر اساس ایمان به خدا و احکام دین اسلام برقرار سازد

۱. این مقاله در سالنامه معارف عجمی سال ۱۳۸۰-۸۱ هجری شمسی (ص ۷۳-۶۰)، چاپ شده است. لازم به تذکر است که قسمتی از این مقاله و بعضی مقالات دیگر برای اینکه مطالب در این مجموعه تکرار نگردد، حذف شد. مع ذلک چون این مقالات به طور مستقل و در مناسبت‌های مختلف نگارش یافته و تصریف و حذف بیشتر باعث کوتاهی و نارسایی، بلکه تغییر اساس مقاله می‌شد از حذف بعضی از مطالب مکرر خودداری کردیم.
۲. مخفی نماند که ملل دیگر و معتقدین به ادیان معروف هم در اصل انتظار ظهور یک شخصیت روحانی برای اصلاح جهان و خاتمه دادن به ظلم و جنگ و فساد و خراب کاری و نجات ضعفا و مظلومین، با مسلمانان همراه و متفقند و بشماری که در کتاب‌های آنهاست منطبق بر حضرت صاحب الزمان ع می‌شود که بعضی از فضلای معاصر آنها را استقصا و استخراج نموده‌اند.

و دنیا را از چنگال ستمکاران و جباران نجات بخشد و پرچم عزیز
اسلام را در تمام نقاط به اهتزاز در آورد.

همه چشم به راهند و انتظار دارند که شایسته‌ترین فرزندان پیغمبر
قیام کرده، آئین توحید و رسم برادری و مساوات اسلامی را زنده
نموده بشر را از نعمت آسایش بهره‌مند سازد و موجبات تفرقه و
محرومیّت و ناکامی را از میان بردارد.

این وعده الهی است و تخلف‌پذیر نیست. دنیا به طرف آن عصر
درخشان در حرکت است، سیر زمان و گردش دوران هر دم بشر را به
چنین روزگاری نزدیک‌تر می‌سازد.

ایمان به ظهور حضرت مهدی ع و جهان‌گیرشدن دین اسلام به
آیات متعددی از قرآن مجید و متواترترین روایات و قوی‌ترین
اجماعات اتکا و استناد دارد که هر مسلمان معتقد به قرآن و رسالت
پیغمبر اسلام ع باید به این ظهور، ایمان راسخ و ثابت داشته باشد.

اگرچه در این مقاله تفصیل و شرح این مطالب ممکن نیست ولی
برای توجه خوانندگان محترم تحت چهار عنوان: ۱. آیات قرآن مجید؛
۲. اجماع و اتفاق مسلمین؛ ۳. روایات اهل سنت و ۴. روایات شیعه.
به‌طور اختصار توضیحاتی می‌دهیم.

۱. آیات قرآن مجید

خداوند در قرآن مجید در آیات کریمه متعلّدی تشکیل یک حکومت جهانی اسلامی، بسط دین اسلام، غلبه آن بر کلیه ادیان، زمامداری صلحاء و ارباب لیاقت را وعده فرموده است که از آن جمله این آیات است:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ
الَّذِينَ كُلُّهُمْ لِلَّهِ عَبْدٌ﴾؛^۱

«با کافران جهاد کنید تا در زمین فتنه و فسادی

نمایند و آیین همه دین خدا گردد».

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ
الْحَقِّ يُطْهِرُهُ عَلَى الَّذِينَ كُلُّهُمْ﴾؛^۲

«اوست خدایی که رسول خود را بادین حق به هدایت

خلق فرستاد تا بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد».

﴿إِنَّمَا يُنَزَّلُ مِنَ السُّورَةِ
وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتَمَّ نُورُهُ﴾؛^۳

«کافران می خواهند که نور خدا را با نفس تیره و

۱. انفال، ۳۹.

۲. توبه، ۳۳؛ فتح، ۲۸.

۳. توبه، ۳۲.

گفتار جاهلانه خود خاموش کنند ولی خدا
نمی‌گذارد، تا آنکه نور خود را به منتهای ظهور و
حدّ اعلای کمال برساند».

﴿وَيُرِيدُونَ لِيُطْفِئُونَ نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُّتَمِّنُ نُورِهِ﴾^۱

«کافران می‌خواهند نور خدا را با گفتار باطل و
طعن مسخره، خاموش کنند، البته خدا نور خود
را تمام و کامل می‌کند».

﴿وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحَقَّ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ﴾^۲

«و خدا می‌خواهد که صدق سخنان حق را ثابت
گردانده و ریشه کافران را از بیخ و بن برکند».

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾^۳

«بگو که حق آمد و باطل را نابود ساخت، که
باطل خود لایق محو و نابودی است».

۱. صف، ۸.

۲. انفال، ۷.

۳. اسراء، ۸۱.

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الْكِرْأَنَّ
الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ﴾؛^۱

«ما بعد از تورات در زبور نوشتم که البته
بندگان نیکوکار من ملک زمین را وارث و
متصرف خواهند شد».

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَحْلِفُنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾؛^۲

«خداؤند وعده فرموده، به کسانی از شما که
ایمان آورده و نیکوکار گردند در زمین خلافت دهد».
﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتَنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ *
إِنَّهُمْ الْمَنْصُوْرُونَ * وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمْ
الْغَالِبُونَ﴾؛^۳

«همانا عهد ما درباره بندگانی که به رسالت
فرستادیم سبقت گرفته است که البته آنها بر
کافران فتح و پیروزی یابند و سپاهیان ما غالبد».

۱. انبیاء، ۱۰۵.

۲. نور، ۵۵.

۳. صفات، ۱۷۱ - ۱۷۳.

﴿إِنَّا لَنَصْرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾؛^۱

«ما البتّه رسولان خود و کسانی که ایمان آورند
را در حیات دنیا نصرت و ظفر می‌دهیم».

﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَمَ بَنَ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ
قَوِيٌ عَزِيزٌ﴾؛^۲

«خدا حتم گردانیده که البتّه من و رسولانم غالب
می‌شویم که خداوند قوی و مقتدر است».

و آیات دیگری که تأویل آنها هنگام ظهور حضرت ولی عصر ﷺ
آشکار شود، دلالت دارند بر غلبه اسلام بر سایر ادیان و غلبه اهل حق
بر اهل باطل و حتمی بودن غلبه انبیا و اتمام نور خدا که این معانی
به طور مطلق تا حال ظاهر نشده و این آیات تحقیق آن را در آخرالزمان
بشارت می‌دهد.

خداوند و عده داده که البتّه پیغمبران را غالب سازد و یاری کند و
معلوم است که این نصرت و غلبه فقط نصرت و غلبه در آخرت
نیست، برای اینکه می‌فرماید:

۱. غافر، ۵۱.

۲. مجادله، ۲۱.

﴿فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾؛^۱

و نصرت و غلبه انبیا بر قوم خودشان و پیشرفت کار آنها در عصر خودشان هم نیست، زیرا دعوت بسیاری از پیغمبران در قومشان اثر نبخشید، بلکه بعضی از آنها کشته شدند.

این نصرت و غلبه، نصرت و غلبه مقصد و هدف و دعوت آنهاست که برطبق ظاهر آیات مقید به مرتبه‌ای نیست، بلکه نصرت و غلبه مطلق است. همچنین است اتمام نور، معنای اینکه خدا نور خود را در مقابل آنهایی که می‌خواهند نور او را خاموش کنند و مانع از پیشرفت اسلام شوند تمام می‌گردد، این است که دین را جلو می‌برد و بر قلمرو اسلام می‌افزاید و اتمام آن وقتی است که اسلام تمام جهان را بگیرد. چنان‌که معنای استخلاف و جانشینی مؤمنین در زمین و وارث شدن آنها زمین را نیز، استخلاف در تمام زمین و وارث شدن کره ارض است که برای امام زمان علیه السلام و یاران و اصحاب آن حضرت حاصل می‌شود.

معنای غلبه حق بر باطل به طور اطلاق هم غیر از این نیست که به تمام معنا حق بر باطل پیروز شود و اگر از جهت حجت و برهان غالب باشد - باینکه به این معنا همیشه غالب است - ولی در ظاهر غالب نباشد غلبه مطلق نیست و ظاهر این آیات غلبه مطلق است.

و امّا آیه:

﴿لِيُظْهِرَ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾؛^۱

که دلالتش بر غلبه اسلام واضح است.

و مؤید مستفاد از این آیات است روایاتی که در این خصوص از

حضرت رسول ﷺ منقول است، مثل:

﴿لَيَدْخُلَنَّ هَذَا الدِّينُ عَلَى مَا دَخَلَ عَلَيْهِ اللَّيْلُ﴾؛^۲

«البّتّه این دین در هر کجا که شب داخل شده

باشد داخل می‌شود».

و شاید نکته اینکه فرمود:

«عَلَى مَا دَخَلَ عَلَيْهِ اللَّيْلُ»؛

و نفرمود:

«عَلَى مَا دَخَلَ عَلَيْهِ الْيَوْمُ أَوِ الشَّمْسُ».

تشبیه دین به آفتاب باشد که همان طور که روز و آفتاب در هر کجا که شب رفته باشد وارد می‌شود، خورشید عالم تاب اسلام نیز به تمام اماکن پرتوافکن خواهد شد و تاریکی کفر و شرک و ضلالت را نابود خواهد ساخت، همان طور که آفتاب، تاریکی شب را از میان می‌برد.

۱. توبه، ۳۳؛ فتح، ۲۸.

۲. سید رضی، المجازات النبویه، ص ۴۱۹؛ نسفی، تفسیر، ج ۳، ص ۱۵۴.

۲. اجماع و اتفاق مسلمین

اگر مقصود از اجماع و اتفاق، شیعه باشد که محتاج به ذکر نیست و همه می دانند که از ضروریات مذهب امامیه ظهور قائم آل محمد فرزند حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است؛ و اگر مقصود اتفاق عامه مسلمین (از شیعه و سنّی) باشد برای اثبات آن، عبارت یکی از متتبّع ترین علمای اهل سنت، علامه معترض ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه^۱ کافی است که می گوید:

قَدْ وَقَعَ إِنْفَاقُ الْفِرَقِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَجْمَعِينَ
عَلَى أَنَّ الدُّنْيَا وَالْتَّكْلِيفَ لَا يَنْقُضِي إِلَّا عَلَيْهِ
إِنْفَاقٌ سَنّی وَ شِیْعَةَ بِرَ اِنْ اَسْتَ كَهْ دَنْیَا وَ تَكْلِیفَ،
مَنْقُضٌ وَ تَمَامٌ نَشُودٌ مَگَرْ بِرَ آنَ حَضْرَتَ (يَعْنِي
بَعْدَ اَزْ ظَهُورِ آنَ حَضْرَتَ).^۲

کسانی که در تاریخ تتبع دارند می دانند که ظهور مصلح متظر و مهدی آل محمد علیه السلام، آن چنان مورد اتفاق و مسلم نزد تمام مسلمین بوده که از همان قرن اوّل هجری تا حال در مقام رد ادعای افرادی که

-
۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۹۶.
 ۲. سخنان چهار نفر دیگر از علمای معروف اهل سنت را چون در یکی از فصل‌ها و مقالات آینده نیز ذکر شده حذف کردیم به آن مقاله مراجعه شود.

ادعای مهدویت کردند یا این ادعایا را به آنها نسبت دادند، اصل ظهور قائم آل محمد ﷺ را کسی انکار نکرد، زیرا برخلاف اجماع مسلمین و انکار اخبار قطعی صادر از پیغمبر ﷺ بود. بلکه در مقام رد آنها به فاقد بودن اوصاف و علاماتی که برای مهدی موعود در اخبار و احادیث مذکور است استناد می‌جستند.

چنانچه چهار نفر از بزرگان علمای مذاهب چهارگانه اهل سنت، ابن حجر شافعی مؤلف القول المختصر و ابوالسرور احمد بن ضیاء حنفی و محمد بن احمد مالکی و یحیی بن محمد حنبلی در جواب استفتایی که از ایشان شده و در باب ۱۳ از کتاب البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان عین فتاوی آنها را نقل کرده، همین روش را انتخاب نموده و به صحّت اصل ظهور مهدی ﷺ در آخرالزمان و اینکه عالم را پر از عدل و داد کند و عیسی ﷺ به آن حضرت اقتدا نماید و اوصاف دیگر آن حضرت، رسمًاً فتوای محکم و مستدل و قاطع داده‌اند حتّی شاعر بنی امیه حکیم بن عیاش (عباس) کلیبی^۱ نیز در ردّ نسبتی که به جناب زید بن علی بدون رضایت آن جناب داده شده بود (و او را مهدی خوانده بودند) گفته:

۱. طبق روایاتی که ابن حجر عسقلانی شافعی در الاصابه (ج ۲، ص ۱۸۲) از فوائد کوکبی روایت کرده، حکیم بن عیاش نامبرده به سبب نفرین حضرت امام صادق علیه السلام به وضع عجیبی هلاک شد.

وَلَمْ أَرْ مَهْدِيًّا عَلَى الْجِدْعِ يُضْلَبُ؛^۱

مقصودش این است که آن مهدی که ظهور می‌کند، مستولی بر ممالک و فاتح کشورها می‌گردد و عدل و داد را بسط می‌دهد، پس چگونه ممکن است جناب زید که مصلوب شد مهدی باشد.

۳. روایات اهل سنت

محدثین بزرگ اهل سنت که ذکر اسامی و کتب و مصنفات ایشان در این مقال سخن را طولانی می‌سازد، احادیث راجع به ظهور حضرت مهدی علیه السلام را تخریج نموده اند و از جماعتی از صحابه^۲ و جمع کثیری از تابعین راجع به ظهور آن حضرت روایات بسیاری نقل کرده اند و بعضی از ایشان در تخریج این احادیث کتاب خاص نوشته اند و گروه بسیاری از آنان تواتر^۳ این روایات را صریحاً تصدیق کرده اند و آنچه در کلمات بسیاری از ایشان تصریح شده این است که نه فقط اصل ظهور

۱. طبری امامی، دلائل الامامه، ص ۲۵۳؛ همو، نوادرالمعجزات، ص ۴۲؛ ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۶۰؛ اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۲۱؛ ابن حجر عسقلانی، الاصاده، ج ۲، ص ۱۸۲.

۲. قسمت‌هایی از این مقاله مانند اسامی صحابه و کتاب‌هایی که در این باب، علمای اهل سنت تأییف کرده اند و نام کسانی که به تواتر این روایات تصریح نموده اند، چون در فصل‌های آینده این کتاب مذکور می‌شود حذف گردید.

۳. حدیث متواتر، حدیثی را گویند که راویان و کسانی که آن را نقل می‌کنند جمعی باشند که عادتاً اتفاق و تبانی آنها بر کذب ممکن نباشد.

مهدی علیه السلام به روایات متواتر از پیغمبر اکرم علیه السلام ثابت و قطعی است، بلکه به توواتر ثابت است که آن حضرت زمین را پر از عدل و داد کند و عیسی علیه السلام از آسمان فرود آمده و به آن حضرت اقتدا نماید و تمام جهان را فتح کرده و احکام قرآن را نشر دهد.

علاوه بر این، بسیاری از محققین علمای عامه در اشعار و قصاید یا کتب و تصنیفاتشان، ایمان خود را به اینکه حضرت مهدی علیه السلام همان یگانه فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است اظهار داشته‌اند، که ما در کتاب منتخب‌الاثر در باب اوّل از فصل سوم تصریحاتی از بیش از شصت نفر از علمای اهل سنت راجع به ولادت یا غیبت و امامت آن حضرت را ضبط کرده‌ایم و هر منصفی مجموع این اعترافات را ملاحظه کند برایش جای شبه باقی نخواهد ماند.

۴. روایت شیعه

به طور کلی، احادیثی که از طرق شیعه روایت شده معتبرترین روایات است؛ زیرا از عصر حضرت رسول اکرم علیه السلام تا به حال کتابت حدیث، ضبط و حفظ و روایات در بین ایشان منقطع نشده و هم اکنون بعضی از کتبی که در نیمه اوّل و دوّم هجرت نوشته‌اند موجود و محل مراجعه است و اوّلین کتاب ایشان همان کتابی است که به املای رسول الله علیه السلام و خط امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌باشد و در اخبار مکرر

دیده می شود که ائمّه علیهم السلام در نقل احادیث و بیان احکام به آن استناد می جستند.

روایات شیعه با روایات دیگران فرق دیگری نیز دارد و آن این است که روایات شیعه از ائمّه اهل بیت علیهم السلام که علم و زهد و تقوّا و فضیلت ایشان نزد فریقین مسلم است، اخذ شده و به مقتضای:

أَهْلُ الْبَيْتِ أَذْرَى بِمَا فِي الْبَيْتِ^۱

طبعاً نقل آنها محکم تر و از اشتباه دور است. و بالآخره سوّمین جهتی که روایات شیعه را در بالاترین درجه اعتبار قرار داده و در حقیقت پشتونه این روایات است، احادیث متواتر ثقلین و احادیث سفینه و احادیث امان و روایات دیگری است که امّت را ارجاع به ائمّه معصومین از اهل بیت علیهم السلام که آعدل قرآن مجید هستند نموده و قول ایشان را حجّت و اخذ از ایشان را امان از ضلالت معرفی کرده و دلالت بر خالی نبودن زمان از وجود امام معصوم از اهل بیت علیهم السلام دارد.

بنابراین احادیثی که از ائمّه طاهرین علیهم السلام صادر شده از راه بنای عقلا بر احتجاج و عمل به خبر واحد در اعلا درجه اعتبار است، زیرا اختصاص و ارتباطی را که ائمّه طاهرین علیهم السلام با پیغمبر اکرم ﷺ

۱. افراد خانواده داناترند به آنچه در خانه است.

داشته‌اند احدی از صحابه و تابعین نداشتند و از طریق حدیث متواتر ثقلین شرعاً نفس اقوال و گفته‌های ایشان مأخذ و مستند است و بر امّت مراجعه و اخذ از ایشان که از قرآن جدا نمی‌شوند و معصومند، فرض و واجب می‌باشد.

بعد از بیان این مقدمه کوتاه - که در کتابی که در بیان وجوب پیروی از اهل بیت و اخذ علم از ائمه علیهم السلام نگاشته‌ایم شرح و تفصیل آن را داده‌ایم - ^۱ می‌گوییم:

از طرق شیعه راجع به ظهور حضرت ولی عصر قائم آل محمد علیهم السلام معتبرترین روایات در کتب مشایخ و محدثین ایشان که از همان قرن اول هجرت تابه‌حال تألیف شده، موجود است مانند روایات کتب اصولی که پیش از ولادت حضرت قائم تألیف شده مثل کتاب مشیخه حسن بن محبوب (م. ۲۲۴ ق.) و کتاب سلیم بن قیس (م. ۷۰ یا ۹۰ ق.).

روایاتی که بسیاری از آنها به تنها بی برای اثبات امامت امام زمان علیهم السلام، یگانه فرزند عزیز و گرامی امام حسن عسکری علیهم السلام کافی و قطع آور است. روایاتی که از لحظه پیشگویی‌هایی که در آنها شده و وقوع یافته، از معجزات اولیای دین، و اخبار آنان از مغیبات شمرده می‌شود. روایاتی که در آنها خصوصیات این ظهور و شرایط و علامات آن به‌طور واضح

۱. ر.ک: امان الامة من الضلال والاختلاف، تأليف نگارنده.

بيان شده است. این روایات، فوق تواتر بوده و احصای آن جز برای اشخاصی که تبیع و احاطه کامل داشته باشند، ممکن نیست.
خوانندگان عزیز! این سخنان حرف و ادعا نیست بلکه بیان حقیقت و روح واقع است، علاوه بر تمام جوامع حدیث، صدھا کتاب و مصنفات محدثین بزرگ ایشان در خصوص موضوع، دلیل و برهان این سخنان است.

مانند کتاب **المهدی** تأليف عیسی بن مهران مستعطف از بزرگان قرن سوم، کتاب **القائم** و کتاب **الغیبه** فضل بن شاذان و **الغیبه** عبدالله بن جعفر حمیری از اکابر قرن سوم، کتاب **الغیبه** و ذکر **القائم** تأليف ابن ابی طاهر (أخى طاهر) (م. ۳۵۸ق.). کتاب **الغیبه** محمد بن قاسم بغدادی، معاصر ابن همام (م. ۳۳۳ق.). اخبار **القائم** علان رازی کلینی، دائی کلینی معروف (م. ۳۳۹ق.). اخبار **المهدی** تأليف جلوی (م. ۳۲۲ق.). **الغیبه** نعمانی از اعلام قرن چهارم، **الغیبه** حسن بن حمزه مرعشی (م. ۳۵۸ق.). **دلائل خروج القائم** تأليف ابی علی حسن بن محمد صفاری بصری از اعلام قرن سوم، کتاب **ذکر القائم من آل محمد** تأليف احمد بن رمیح مروزی، **اخبار القائم** تأليف ابی علی احمد بن محمد جرجانی از قدمای محدثین، **الشفاء و الجلاء** احمد بن علی رازی،

ترتیب‌الدوله تأليف احمد بن حسین مهرانی، کمال‌الدین و کتاب الغيبة‌الکبیر تأليف صدقه (م. ۳۸۱ق.)، الغیبه‌ابن جنید (م. ۳۸۱ق.)، الغیبه‌مفید (م. ۴۱۳ق.)، الغیبه‌سید مرتضی (م. ۴۳۶ق.)، الغیبه‌شیخ طوسی (م. ۴۶۰ق.)، التاج الشرفی تأليف اسعد‌آبادی معاصر سید مرتضی، کتاب ما نزل من القرآن فی صاحب‌الزمان، تأليف عبدالله بن عیاش (م. ۴۰۱ق.)، الفرج‌الکبیر، تأليف محمد بن هبة‌الله طرابلسی شاگرد شیخ طوسی، برکات‌القائم، تکمیل‌الایمان، بغية‌الطالب، تبصرة‌الاولیاء، کفاية‌المهتدی، اخبار‌القائم، اخبار ظهور‌المهدی، الحجۃ‌البالغہ، ثبیت‌الاقران، حجۃ‌الخصام، الدر المقصود و اثبات‌الحجۃ، اتمام‌الحجۃ، اثبات وجود‌القائم، مولد‌القائم، المحجۃ فيما نزل فی القائم‌الحجۃ، الذخیرة فی المحسّر، السلطان المفرج عن‌الایمان، سرور‌اهل‌الایمان، جنی‌الجنتین، جلد سیزدهم بحار‌الانوار، غیبت‌العوالم و صدھا کتاب دیگر که ذکر نام آنها و اسمای مؤلفین موجب کمال تطویل خواهد شد.

فقط بعضی از مواردی را که این روایات به تواتر قطعی راجع به اوصاف حضرت مهدی عَلَيْهِ الْكَلَمُ الْمُبِينُ و علائمه ظهور آن جناب بر آن دلالت دارد، فهرست وار یادآور می‌شویم و بحث و توضیحات

لازم در اطراف هریک از این موارد را به موقع و فرصت دیگر
موکول می‌کنیم.^۱

در خاتمه یادآور می‌شویم که دلایل دیگری از عقل و نقل بر وجود
امام عصر علیهم السلام نیز اقامه شده که ما در این مقاله در صدد بیان آن
نبوده‌ایم و اجمالاً همه آن ادله عقلی و نقلی که در امامت عامه دلالت
دارند بر لزوم وجود امام معصوم در تمام اعصار و وجوب معرفت امام
و اینکه زمین خالی از وجود حجت نمی‌ماند:

**لَوْبَقِيَّتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ سَاعَةً
لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا؛^۲**

«اگر زمین بدون حجت بماند اهل خود را فرو
خواهد برد».

بر وجود حضرت صاحب الزمان علیهم السلام و امامت آن حضرت نیز دلالت
دارند و اگر در مقام استدلال فقط همان براهین امامت عامه را مستند
قرار دهیم، در اثبات امام عصر علیهم السلام و بقای آن حضرت در پشت پرده
غیبت کافی خواهد بود.

-
۱. چون این خصایص در فصل «مشخصات و اوصاف مهدی علیهم السلام» بیان شده برای اینکه تکرار نشود
از این مقاله حذف کردیم و خواننده عزیز را به فصل مذکور ارجاع می‌دهیم.
 ۲. ر.ک: صدقوق، کمال الدین، ص ۲۰۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۷؛ حویزی،
تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۷۰.

اُمّه اثنی عشر علیهم السلام (دوازده امام)

چنانچه می دانیم شیعه، رهبری و زمامداری دینی و سیاسی را بعد از پیغمبر اعظم صلوات الله علیه و آمين یک مقام الهی و منصب خلیفۃ‌اللهی می داند که به امر خداوند متعال، پیغمبر کسی را که شایسته باشد معرفی و منصوب می نماید و همان‌گونه که پیغمبر رهبری دینی، روحانی، سیاسی و انتظامی جامعه را عهده‌دار است امام که قائم مقام پیامبر و جانشین اوست نیز رهبر جامعه است با این فرق که بر پیغمبر وحی نازل می شود و بی‌واسطه احدی از بشر، دین و شریعت را از عالم غیب فرا می گیرد و به امت و جامعه می‌رساند ولی امام آورنده شریعت و کتاب نیست و مقام نبوت ندارد و از مجرای کتاب و سنت و به‌واسطه پیغمبر رهبری اجتماع را انجام می‌دهد.

معلوم است که این روش موافق با عدل و عقل و منطق و صواب بوده و از هر ترتیب دیگر برای اداره امور اجتماع بیشتر مورد اعتماد و اطمینان است؛ زیرا یقیناً کسی را که پیغمبر از جانب خدا معرفی کند

واجد همه شرایط رهبری و شایسته زعامت و امامت است چنانچه فیلسوف بزرگ و مفخر حکمای شرق و غرب شیخ الرئیس ابوعلی سینا گفته است:

وَالإِسْتِخْلَافُ بِالنَّصْ أَصْوَبُ فَإِنَّ ذَلِكَ لَا
يُؤَدِّي إِلَى التَّشَعُّبِ وَالتَّشَاغُبِ وَالإِخْتِلَافِ^۱

تعیین جانشین و انتخاب خلیفه به نص و نصب
(که مذهب شیعه است) صواب‌تر است، برای آنکه منجر به تفرقه و اختلاف و شر و فتنه نمی‌شود.

زمامداری و رهبری آن‌هم رهبری روحانی و دینی و سیاسی که عهده‌دار آن، سخن و کارش برای همه حجت و میزان و حاکم بر امور دین و دنیای مردم باشد، بسیار مقام باعظمت و حساسی است و مقامی از آن بالاتر نیست. اگر در این انتخاب اندکی اشتباه رخ دهد، فسادهای بزرگ از آن بر خواهد خاست و نقض غرض از بعثت انبیا لازم می‌آید.

تعیین زمامدار صالح

شناختن کسی که دارای این صلاحیت است بالاتر از افق ادراک انسان‌ها و یا بالاتر از حد درک اشخاص عادی است.
شاغل این پست و مقام باید از جهت صلاحیت و ملکات عالی

۱. ابن سینا، الشفاء (الالهیات)، ج ۲، ص ۴۵۱ - ۴۵۲.

انسانی و صفات شریف نفسانی از قبیل علم، حلم، عفو، اغماض، رحم، عدل، تواضع، احترام به آزادی حقوق انسان‌ها، نوع دوستی، عقل، کفایت، تدبیر، اطلاع بر دقایق امور دینی و روحانی و شرایط دیگر لائق و برجسته و ممتاز باشد و شناختن واجد این صفات فقط با هدایت و راهنمایی خداوند متعال امکان دارد.

به این دلیل و ادله عقلی و نقلی دیگر که در کتاب‌های کلام و عقاید ذکر شده است، شیعه عقیده دارد که نصب و تعیین امام مانند پیغمبر با خداوند است و تعیین امام همان‌طور که در آیه شریفه تصریح شده اکمال دین و اتمام نعمت است^۱ و ترک آن نقض غرض و سهل‌انگاری به امور مهم جامعه و تقریباً اتلاف زحمات انبیا است.

انتخاب بشر مقرن به صواب نیست

شیعه می‌گوید: انتخاب آن‌کس که کار و گفتار و تقریر و سکوت‌ش میزان کار همه است و حافظ ناموس شرع و مبین احکام است هرگز به انتخاب بشر به‌طور صحیح انجام نمی‌شود. انتخاب ولی امر که به‌حکم:

﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَئِكَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾

۱. مائدہ، ۳.

۲. نساء، ۵۹.

اطاعت‌ش واجب است فقط از جانب خدا بجا و صحیح است؛ زیرا علمش به جمیع جهات و از مراتب صلاحیت‌های ظاهرب، باطنی، روحی، و فکری جمیع افراد آگاه است. نه اغفال می‌شود و نه غفلت در ساحت قدس او راه می‌یابد و نه فریبِ ریاکاری و سالوسی و ظواهر بی‌حقیقت و عوام‌فریبی کسی را می‌خورد و نه تحت‌تأثیر احساسات و عواطف، یا وحشت و رعب و بیم قرار می‌گیرد و نه به اغراض شخصی و ملاحظه منافع خود و کسان و فامیل و همشهربانش آلوده می‌شود.

ولی اگر بنا باشد مردم در این انتخاب مداخله نمایند، اول؛ اگر بخواهند صالح را انتخاب کنند نمی‌توانند او را بشناسند.

دوم؛ اعمال نفوذ و اشتباهکاری و جاروجنجال و ارعاب و تطمیع آنها را از آزادی تفکر و اظهار رأی مانع می‌شود.

سوّم؛ منافع و اغراض شخصی را ملاحظه می‌کنند. چنانچه در انتخابات عرفی دیده و می‌بینیم که در هر انتخاب آزاد و به‌اصطلاح صحیح و دور از اعمال نفوذ، این اغراض و علل و موانع دخالت دارد و اغراض شخصی را مردم بیشتر بر مصالح نوعی ترجیح می‌دهند، لذا تاکنون انتخاب بشر در تعیین زمامداران از همه جهت کامل نبوده و افرادی را که انتخاب کرده لایق‌تر از همه نبوده و اشخاصی که

صلاحیت بیشتر داشتند انتخاب نشده‌اند و اگر در بعضی موارد، زمامدار نسبتاً صالحی انتخاب شده جهتش نه واقع‌بینی و تشخیص و پاکی و طهارت نظر مردم بوده، بلکه تصادف و اتفاق و اوضاع و احوال یا یک نوع اضطرارهای سیاسی موجب آن شده است. و اگر تشخیص مردم، صحیح و پاک و بی‌غلّ و غشّ و بر اساس حقیقت‌بینی و شناخت صلاحیت واقعی بود باید همیشه انتخاب‌شوندگان آنها واجد صلاحیت و شایستگی باشند. پس اینکه می‌بینیم گاهی انتخاب بشر غلط و گاهی بالنسبة و به ندرت صحیح واقع شده، دلیل ناتوانی او از تشخیص صالح و شایسته واقعی است.

چنانچه حضرت ولی عصر علیه السلام، در جواب سعد بن عبدالله اشعری قمی که از امام علی علیه السلام پرسید: چرا مردم نمی‌توانند برای خود امام انتخاب نمایند؟ فرمود: پیشوای مصلح یا مفسد؟

گفت: مصلح.

فرمود: با اینکه هریک از آنان از باطن دیگری و نیت او ناگاه است آیا ممکن است مفسد را انتخاب کنند؟

گفت: بله (ممکن است).

فرمود:

«فَهِيَ الْعِلْمُ»^۱

«يعنى اين است علت آنکه مردم نمى توانند امام را خودشان انتخاب کنند.»

پس معلوم شد که تعیین و برگزیدن امام که قائم مقام پیغمبر است باید از سوی خدا و به نصّ و تعیین پیغمبر باشد و گرنه مردم از عهده بر نخواهند آمد و مدینه فاضله انسانی و نظامی که هدف دین و انبیا است، تشکیل نخواهد شد.

لذا دیدیم در موضوع خلافت چون بعد از رحلت پیغمبر ﷺ از این اصل عدول کردند، نخست عده‌ای گفتند: خلافت هم مثل ریاست جمهوری به انتخاب و اجماع آرا است (که آن‌هم عملی نشد) چون ابوبکر عمر را به جانشینی خود معین کرد و حق انتخابی را که به قول خودشان حق عموم امت بود، از آنها سلب نمود و مستبدانه عمر را معین کرد، گفتند: خلیفه می‌تواند خلیفه بعد از خود را معین نماید. جلوتر که آمدند به عمل عمر و تعیین شورای شش نفری برای انتخاب خلیفه برخوردند که با هیچ روشی از روش‌های حکومتی دنیا منطبق نبود. گفتند: به این شکل هم تعیین خلیفه ممکن است.

۱. صدوق، کمال الدین، ص ۴۶۱؛ طبری امامی، دلائل الامامه، ص ۵۱۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۵۱؛ نگارنده، منتخب‌الاثر، ص ۵۲، ج ۸۴، ص ۱۶۸.

پیش‌تر که آمدند، به پادشاهی بنی‌امیه و شراب‌خوارها و زناکاران رسیدند، دیدند اگر بخواهند برای اولی‌الامر یک شرط کوچک هم قائل باشند باید غیرشرعی بودن آن حکومت‌ها را رسم‌آئی اعلام کنند و صاف و پوست‌کنده عقیده شیعه را ترویج نمایند، گفتند: زمامداری اسلامی هم مثل زمامداری‌های دوران ارتیاج و اعصار جاهلیّت است و هیچ شرطی ندارد. هرکس با زور سرنیزه به اسم ارث یا هر اسم دیگر سلطنت یافت اطاعت‌ش واجب و فرمانش بر اموال و نفوس نافذ است. این سبک فکر و عقیده در انحطاط اخلاق و تشویق ستمگران و جباران و آماده‌شدن محیط برای پیدایش و ادامه حکومت‌های زور و قدری بسیار مؤثر شد و باید آن را از علل مهم بلکه علت عمدۀ تسلط بنی‌امیه و بنی‌عباس و سایر سلاطین و زمامداران جبار و ستمگر در تاریخ اسلام تا این زمان دانست که شرح مفاسد و جنایات این حکومات و صدماتی که بر اسلام از ناحیه آنان وارد شد، خارج از وضع این مقاله است و خوشبختانه در عصر ما بعضی از متفکرین نامی اهل‌سنّت نیز به علت مفاسدی که این روش و عقیده دارد از آن به شدت انتقاد نموده‌اند.

اما عقیده شیعه در تعیین امام بر اساس اصول عقلی و نقلی در نهایت استحکام است و از آغاز تاکنون آن عقیده، هسته و مایه

تفکّرات آزادی خواهانه و عدالتمنشی و مبارزه با ظلم و ستم و قیام برای اقامه حق بوده و هست و فقط یکی از علمای شیعه (علامه حلّی) در کتاب الفین، هزار دلیل بر لزوم تعیین و نصب امام از جانب خدا اقامه کرده است.

از نظر یک نفر شیعه تصدی کوچک‌ترین مقامات اجتماعی و مناصب دولتی و دینی بدون صلاحیت علمی و عملی جایز نیست و حکومت باید مظہر عدالت اسلام و تحقیق بخش هدف‌ها و مقاصد اسلام و مجری احکام اسلام باشد.

زمادارانی که در دوران خلافت بنی عباس و بنی امیه و دوران‌های دیگر روی کار آمدند، بیشتر از نظر مذهب شیعه واجد شرط کدخدابی یک ده بلکه رُفتگری یک کوچه هم نبوده‌اند.

هر کس تعالیم اسلام، روش پیغمبر و امیرالمؤمنین و ائمه طاهرين علیهم السلام و وضع معاش و معاشرت آنها را با مردم ملاحظه کند و پس از آن به تاریخ زمامداران خودسری که در جوامع مسلمین روی کار آمدند، رجوع نماید که چگونه با زور، حکومت مسلمین را قبضه کردند و خود را بر مردم تحمیل نمودند و بیت‌المال مسلمین را صرف عیاشی‌ها و شهوت‌رانی‌ها و تجمّلات و کاخ‌نشینی خود و خویشاوندان و درباریان خود کرده و با سربازان و سواران مخصوص

که موكب آنها را اسکورت می‌کردند به مردم جاهفروشی کرده و مقام و قدرت خود را به رخ آنان می‌کشیدند، تصدیق می‌کند که روش زمامداری آنها با برنامه‌ها و تعالیم آزادی‌بخش و عدالت‌گستر اسلام سازش و ارتباطی نداشت^۱ و همان‌طور که بعضی از بزرگان می‌گفتند: مراسmi که معمول می‌داشتند، مراسم خلافت و زمامداری اسلامی نبود بلکه بدترین رسوم دیکتاتوری و استبداد و بازگشت به عصر جاهلیت و دوران قبل از اسلام بود.

ما اگر در این موضوع وارد شویم از مقصد خود در این مقاله دور می‌شویم غرض این است که عقیده به زمامدار عادل و خداپرست، روحیّه شیعه را از ستم و تجاوز، گریزان و او را از کرنش و احترام و تعظیم در برابر ستمگران متنفر ساخته است.

بنا بر آنچه گفته شد حتماً و قطعاً موضوع جانشینی و رهبری امت مورد توجه پیغمبر اعظم ﷺ اسلام بوده و امکان ندارد پیغمبری که حتی در بیان مستحبات و مکروهات و مسائلی که دخالت جزئی در سعادت امت داشته مسامحه نفرموده؛ در موضوع خطیر خلافت که فوق العاده اهمیّت دارد برنامه و ترتیبی نداده باشد و پس از این مقدمات این سؤال پیش می‌آید:

۱. رجوع فرماید به: پرتوی از عظمت امام حسین عليه السلام تألیف نگارنده، ص ۳۴۹ - ۳۵۸.

سؤال:

پیامبر اعظم ﷺ چه اشخاصی را به جانشینی خود معرفی فرمود و آیا همان طور که سایر برنامه‌ها و احکام اسلام از کتاب یا سنت استنباط و استفاده می‌شود، می‌توانیم با مراجعه به قرآن مجید و احادیث شریف، رهبران واقعی امت را پس از پیغمبر بشناسیم؟ و آیا احادیث و نصوص معتبری که ما را در این موضوع راهنمایی کند، در مأخذ و مصادر اسلامی مورد اعتماد وجود دارد؟

جواب:

این موضوع، هم در قرآن مجید و هم در احادیث شریفه ذکر شده است و باینکه سیاست‌های حُکَّام وقت، نقل و بیان این مدارک و اخبار را ممنوع و بهشدت مؤاخذه می‌نمودند به قدری که در این موضوع احادیث و اخبار در مصادر معتبر ضبط است در کمتر مسئله‌ای از مسائل اسلامی حدیث و خبر داریم.

ما از حدیثِ غدیر خم که تنها در اسناد آن یک نفر از علماء، بیست و هشت جلد کتاب نوشته و عبقات و الغدیر در مجلدات متعدد پیرامون آن نگاشته شده و حفاظی مانند ابن عقده کتابی مخصوص راجع به آن تأییف و مفسران و متکلمان و محدثان و لغتشناسان، همه آن را نقل کرده‌اند سخنی به میان نمی‌آوریم.

احادیث ثقلین که متواتر و در معتبرترین کتاب‌های اهل سنت با سندهای صحیح و مورد اعتماد نقل شده، احادیث امان، احادیث سفینه و صدھا احادیشی را که همه دلالت بر نص و تعیین امیرالمؤمنین و ائمّه علیهم السلام دارد، در اینجا یادآور نمی‌شویم چون بیشتر این احادیث را شنیده و می‌دانند.

احادیث ائمّه اثنی عشر علیهم السلام

فقط در اینجا به یک سلسله احادیث از کتب اهل سنت که دلالت بر عدد امامان و اشخاص و نام‌های ایشان دارد و همان‌طور که علماء و شارحان این احادیث بیان کرده‌اند از اخبار مبشر به حضرت مهدی علیه السلام نیز هست، اشاره می‌کنیم.
 این احادیث با هیچ‌یک از مذاهب مسلمین در گذشته و حال جز مذهب شیعه اثنی عشری انطباق ندارد.

راویان احادیث دوازده امام از صحابه

جمعی از صحابه پیغمبر علیهم السلام احادیشی را که دلالت بر ائمّه اثنی عشر (دوازده امام) دارد روایت کرده‌اند مانند:

۱. جابر بن سمره، ۲. عبدالله بن مسعود، ۳. ابو جحیفه، ۴. ابو سعید خدری، ۵. سلمان فارسی، ۶. انس بن مالک، ۷. ابو هریره، ۸. واثلة بن اسقع، ۹. عمر بن خطاب، ۱۰. ابو قاتله، ۱۱. ابو الطفیل، ۱۲. امام علی علیهم السلام، ۱۳. امام حسن علیهم السلام، ۱۴. امام حسین علیهم السلام، ۱۵. شفی اصحابی،

١٦. عبدالله بن عمر، ١٧. عبدالله بن ابی اوپی، ١٨. عمار بن یاسر، ١٩.
- ابوذر، ٢٠. حذیفة بن یمان، ٢١. جابر بن عبدالله انصاری، ٢٢. عبدالله بن عباس، ٢٣. حذیفة بن اسید، ٢٤. زید بن ارقم، ٢٥. سعد بن مالک،
٢٦. اسعد بن زراره، ٢٧. عمران بن حصین، ٢٨. زید بن ثابت، ٢٩.
- عاویشه، ٣٠. ام‌سلمه، ٣١. ابوایوب انصاری، ٣٢. فاطمه زهراء^{علیہ السلام}، ٣٣.
- ابوامامه، ٣٤. عثمان بن عفان.

کتاب‌هایی که این احادیث در آنها تخریج شده

احصا و شمارش کتب و جوامع و اصولی که این احادیث در آنها روایت شده در نهایت صعوبت است اما آنچه اکنون از کتب شیعه و اهل سنت در نظر است چند کتاب را نام می‌بریم:
از کتب شیعه

١. **الصراط المستقیم الى مستحقى التقديم**، عاملی نباتی در سه جلد،
٢. **اثبات الهداء**، شیخ حرّ عاملی که اخیراً در هفت جلد چاپ شده است، ٣. **کفاية الاثر**، خزار قمی، ٤. **مقتضب الاثر**، جوهری، ٥. **مناقب آل ابی طالب**، ابن شهرآشوب،^١ ٦. **بحار الانوار**، مجلسی، ٧. **عوالم العلوم**، بحرانی اصفهانی، ٨. **منتخب الاثر**، تألیف نگارنده.

۱. ابن شهرآشوب در **متشابه القرآن و مختلفه** (ج ٢، ص ٥٥-٥٧)، نیز اسامی جمعی از صحابه را که از روایان این احادیث می‌باشند ذکر کرده است.

از کتب اهل سنت

۱. صحيح بخاری، ۲. صحيح مسلم، ۳. سنن ترمذی، ۴. سنن ابی داود، ۵. مسند احمد، ۶. مسند ابی داود طیالسی، ۷. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ۸. تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ۹. المستدرک حاکم، ۱۰. تیسیرالوصول، ۱۱. منتخب کنزالعمال، متقی هندی، ۱۲. کنزالعمال، متقی هندی، ۱۳. الجامع الصغیر، سیوطی، ۱۴. تاریخ الخلفاء، سیوطی، ۱۵. مصایب السنه، بغوی، ۱۶. الصواعق المحرقة، ابن حجر هیتمی، ۱۷. الجمع بین الصحيحین، ۱۸. معجم طبرانی، ۱۹. التاج الجامع للالأصول، منصور علی ناصف.

متن احادیث

ما فقط متن چند حدیث از این روایات را در اینجا ذکر می‌کنیم، تا معلوم شود که بنیان مذهب شیعه اثنی عشری بر استوارترین مأخذ و مدارک معتبر مورد قبول فرق مسلمین قرار دارد و نام «اثنی عشری» نامی است که از زبان وحی و رسالت، یعنی کلام معجز نظام حضرت خاتم الانبیاء ﷺ گرفته شده است.

۱. احمد بن حنبل در مسند که از معتبرترین کتب مسانید و جوامع اهل سنت و معروف‌ترین کتب حدیث مسلمین است، سی و پنج حدیث با سندهایی عالی، از پیغمبر ﷺ روایت کرده است که همه دلالت

دارند بر اینکه جانشینان و رهبران امّت بعد از آن حضرت دوازده نفرند.^۱ از جمله سند را به جابر بن سمره صحابی معروف می‌رساند که

گفت: شنیدم پیغمبر ﷺ فرمود:

«يَكُونُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً»^۲

«برای این امّت دوازده نفر خلیفه است.»

و چنانچه همه می‌دانند، فقط شیعه اثنی عشری این مذهب را دارند.

۲. ابن عدی در **الکامل** و ابن عساکر از ابن مسعود روایت کردند از

پیغمبر اکرم ﷺ که فرمود:

«إِنَّ عِدَّةَ الْخُلُقَاءِ بَعْدِي عِدَّةُ نُقَبَاءِ مُوسَى»^۳

«شماره جانشینان من به شماره نقیبی موسی است.»

که به اتفاق دوازده تن بوده‌اند.

۳. طبرانی از ابن مسعود روایت کرده که پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«يَكُونُ مِنْ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ

مِنْ قُرَيْشٍ»^۴

۱. احمد بن حنبل، مسنده، ج ۵، ص ۸۵ - ۱۰۵.

۲. احمد بن حنبل، مسنده، ج ۵، ص ۱۰۶.

۳. ابن عدی جرجانی، **الکامل**، ج ۳، ص ۱۵؛ ابن عساکر، **تاریخ مدینة دمشق**، ج ۱۶، ص ۲۸۶.

۴. متفقی هندی، **کنز العمال**، ج ۱۲، ص ۳۳.

«بعد از من دوازده نفر خلیفه خواهد شد که همه

از قریش می‌باشند».

۴. ابن نجّار از انس بن مالک روایت کرده که پیغمبر ﷺ فرمود:

«لَنْ يَزَالَ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا إِلَى إِثْنَيْ عَشَرَ مِنْ قُرَيْشٍ، فَإِذَا هَلَكُوا مَاجَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»؛^۱

«این دین همواره پا بر جا است تا دوازده نفر از

قریش، پس وقتی آنها مردند زمین به اهلش

مضطرب می‌شود».

۵. دیلمی در فردوس‌الاخبار از ابوسعید خدری روایت کرده که پیامبر اعظم ﷺ نماز اولی را با ما به‌جا آورد سپس به طرف ما برگشت و فرمود:

«ای گروه اصحابیم به درستی که مئل اهل‌بیت من در

بین شما مثل کشتن نوح و باب حطة بنی اسرائیل

است، پس متمسّک شوید به اهل‌بیت من بعد از

من که پیشوایان راشدین از ذریّه من هستند پس

به درستی که شما هرگز گمراه نشوید».

۱. متفقی هندی، کنز‌العمال، ج ۱۲، ص ۳۴.

فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَمْ الْأَئِمَّةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: «إِنَّا
عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي (أوْ قَالَ) مِنْ عَتْرَتِي»^۱

پرسیده شد: یا رسول الله امامان بعد از شما چند
نفرند؟ فرمود: «دوازده تن از اهل بیت من»؛ یا
فرمود: «از عترت من می باشند».

۶. شارح غاییۃ الاحکام به سند خود از ابو قتاده حدیث نموده که

گفت: شنیدم پیغمبر خدا ﷺ فرمود:

«الْأَئِمَّةُ بَعْدِي إِنَّا عَشَرَ عَدَدٌ تُقَبَّاءُ بَنِي
إِسْرَائِيلَ وَحَوَارِيٌّ عِيسَى ﷺ»^۲

۷. فاضل قندوزی از ابوالطفیل عامر بن واٹله از علیؑ از

پیغمبر ﷺ روایت کرده که فرمود:

«یا علی تو وصی منی، جنگ تو جنگ
من و سازش تو سازش من است، و تو
امام و پدر یازده امامی که پاک و

-
۱. ر.ک: خزان قمی، کفایۃ الاثر، ص ۳۴-۳۳؛ لکھنؤی هنڈی، عبقات الانوار، ج ۲۰، ص ۲۴۷؛ حسینی میلانی، نفحات الاذہار، ج ۲، ص ۳۳۱؛ ج ۴، ص ۲۱۱.
 ۲. محدث نوری، کشف الاستار، ص ۷۴. «امامان پس از من، دوازده نفرند به شماره برگزیدگان بنی اسرائیل و یاران عیسیٰ».

معصومند و از ایشان است مهدی که

زمین را از قسط و داد پر کند».^۱

۸. و نیز قندوزی روایت کرده که پیغمبر ﷺ فرمود:

«امامان بعد از من دوازده نفرند اول ایشان یا علی

توبی و آخر ایشان قائم است که خدا به دستش

مشارق و مغارب زمین را می‌گشاید».^۲

۹. حموئی در فرائد السبطین و سید علی همدانی در مودة القربی از

ابن عباس روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمود:

«أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ، وَعَلَىٰ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ
الْوَصِّيِّينَ، وَأَنَّ أَوْصِيَائِي إِنْتَأَ عَشَرَ أَوْلَاهُمْ عَلَىٰ
بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَآخِرُهُمْ الْفَلَائِمُ»؛^۳

«من سید پیامبرانم و علی سید اوصیا است و

اوصیای من دوازده نفرند که اول آنها علی و آخر

ایشان قائم است».

۱. قندوزی، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۳.

۲. قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۹۵.

۳. قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۹۵-۲۹۶، ۳۸۴؛ محدث نوری، کشف الاستار،

ص ۷۴.

۱۰. در روضة‌الاحباب و فرائدالسمطین از ابن‌عباس روایت شده که

پیغمبر ﷺ فرمود:

«جانشین و اوصیای من و حجت‌های خدا بر

خلق بعد از من دوازده نفرند که اول ایشان برادر

من است و آخر ایشان فرزند من است.»

پرسیده شد: یا رسول‌الله برادرت کیست؟

فرمود: علی بن ابی طالب.

پرسیده شد: فرزندت کیست؟

فرمود:

«مهدی است که زمین را از قسط و عدل پر کند

همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد. سوگند به

آن کس که مرا به حق بشارت‌دهنده و انذار‌کننده

مبوعث کرد، اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز خدا

آن روز را طولانی گرداند تا فرزندم مهدی در آن

بیرون آید، پس عیسی بن مریم نزول کند و پشت

سو او نماز بخواند و زمین به نورش روشن شود و

سلطنتش به مشرق و مغرب برسد». ^۱

۱. قندوزی، ینایع‌الموده، ج ۳، ص ۳۸۴؛ لکھنؤی هندی، عبقات‌الأنوار، ج ۲۰، ص ۲۳۷.

۱۱. شارح **غاية الاحکام** از حسین علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«از ما است دوازده نفر، اول ایشان علی بن

ابی طالب و آخر ایشان قائم علیه السلام است».^۱

۱۲. حموئی و همدانی از ابن عباس روایت کردند که پیغمبر ﷺ فرمود:

«أَنَا وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَتِسْعَةُ مِنْ وُلْدِ

الْحُسَيْنِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ».^۲

«من و علی و حسن و حسین، و نه تن از

فرزندان حسین مطهر و معصومیم».

۱۳. خوارزمی در **مقتل الحسین** علیه السلام و المناقب و همدانی در مودة القربی از سلمان روایت کرده اند که گفت: وارد شدم بر پیغمبر ﷺ در حالی که حسین بر زانوی او بود چشم‌هایش را می‌بوسید و دهانش را می‌بوسید و می‌فرمود:

«تو آقا، پسر آقایی، تو امام پسر امام، برادر امام،

پدر امامانی، تو حجت خدا پسر حجت خدایی و

۱. محدث نوری، کشف الاستار، ص ۷۴؛ لکھنؤی هندی، عبقات الانوار، ج ۲۰، ص ۲۳۸.

۲. قندوزی، ینابیع الموده، ج ۲، ص ۳۱۶؛ ج ۳، ص ۲۹۱؛ طبرسی، اعلام السوری، ج ۲، ص ۳۱۴؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۸۱.

پدر نه حجتی که از صلب تو هستند و نهمین

^۱ ایشان قائم آنهاست».

از این قسم اخبار در کتب اهل سنت بسیار است، برای نمونه همین
مقدار کافی است.

و مفصل‌تر از اخباری که نقل شد روایاتی است که در آنها اسمی مبارک
دوازده امام از حضرت علی عليه السلام تا حضرت حجّة بن الحسن العسكري، امام
دوازدهم، مهدی متظر - عجل الله تعالیٰ فرجه الشريف - نامبرده شده‌اند که شارح
روایاتی می‌باشند که در آنها فقط عدد ائمه ذکر شده است.

این اخبار از طرق شیعه بسیار و متواتر است، و از طرق اهل سنت نیز
روایت شده است و اعتبار آنها به روش اهل سنت با همان روایات مشتمل
بر عدد ائمه که در کتب صحاح تخریج شده تأیید و تضمین می‌شود.

۱۴. مانند روایت جابر که در **روضۃ الاحباب و مناقب**، روایت شده است.^۲

۱۵. و مانند روایت ابوسلمی (راعی ابل حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) که
خوارزمی و قندوزی روایت کرده‌اند.^۳

۱. خوارزمی، **مقتل الحسین** عليه السلام، ج ۱، ص ۹۴؛ قندوزی، **ینابیع الموده**، ج ۲، ص ۴۴، ۳۱۵، ۳۱۶
۲. قندوزی، **ینابیع الموده**، ج ۳، ص ۳۹۸-۳۹۹؛ لکھنؤی هندی، **عقبات الانوار**، ج ۲۰،
ص ۲۳۸.

۳. خوارزمی، **مقتل الحسین** عليه السلام، ج ۱، ص ۹۵؛ قندوزی، **ینابیع الموده**، ج ۳، ص ۳۸۰.

۱۶. و مثل روایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که خوارزمی روایت کرده است.^۱
۱۷. و روایتی که حافظ ابوالفتح محمد بن احمد بن ابی الفوارس (م. ۴۱۲ق.) به سند خود در الأربعین خود نقل کرده از پیغمبر اکرم علیه السلام و این حدیث چهارم الأربعین اوست، که پس از آنکه نام ائمه را از حضرت امیرالمؤمنین تا حضرت امام علی النقی علیه السلام ذکر فرموده، می‌فرماید:

«وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُلْقَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ مِنَ الْفَائِرِينَ فَلَيَتَوَلَّ إِنَّهُ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُلْقَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَقَدْ كَمُلَ إِيمَانُهُ، وَحَسُنٌ إِسْلَامُهُ فَلَيَتَوَلَّ إِنَّهُ الْمُتَنْتَظَرُ مُحَمَّداً صَاحِبَ الرَّمَانِ الْمَهْدِيُّ فَهُوَ لَا يَمْسِي بِالدُّجَى، وَأَئِمَّةُ الْهُدَى وَأَعْلَامُ التُّقَى فَمَنْ أَحَبَّهُمْ وَتَوَلَّهُمْ كُنْتُ ضَامِنًا لَهُ عَلَى الْجَنَّةِ». ^۲

۱. خوارزمی، مقتل الحسين علیه السلام، ج ۱، ص ۹۴، فصل ۶.
۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۹۶؛ لکھنؤی هندی، عبقات الانوار، ج ۲۰، ص ۲۵۳ – ۲۵۴؛ محدث نوری، کشف الاستار، ص ۲۷؛ نسخه خطی الأربعین، حدیث ۴. «هرکس بخواهد خدا را ملاقات کند درحالی که از موقعین باشد، باید فرزندش حسن عسکری را دوست بدارد و ولی خود بداند؛ و هرکس دوست داشته باشد، خدا را با ایمان کامل و اسلام خوب ملاقات کند باید پرسش منظر محمد و صاحب الرمان مهدی را دوست بدارد؛ و این بزرگواران چراغ‌های تاریکی‌ها و امامان هدایت هستند و نشانه‌های تقوا و پرهیزکاری اند. پس هرکس آنها را دوست بدارد و ولایت آنها را قبول کند، من بهشت را برای او ضمانت می‌کنم».

این احادیث و روایاتی که نقل کردیم اگر به نام‌های شریف دوازده امام هم تصریح نداشت و فقط به همان عدد دوازده امام اکتفا شده بود جز بر ائمه اثنی عشر^ع و مذهب شیعه، بر هیچ‌یک از مذاهب و پیشوایان آنها انطباق ندارد، زیرا فقط شیعه امامیه است که قائل به امامت ائمه اثنی عشر است و این روایات در قوت و اعتبار و تواتر به پایه‌ای است که احدی از اهل سنت در صحّت آنها تردید نکرده است هرچند در تفسیر و توجیه آن بی‌جهت دست و پا کرده و خود را به زحمت اندخته‌اند، ولی چنانچه در حواشی منتخب‌الاثر نگاشته‌ایم توانسته‌اند هیچ‌گونه توجیه قابل قبولی برای این احادیث بنمایند، این احادیث مستقیماً اعلان صحّت مذهب شیعه است و با اخبار و روایاتی که نام‌های شریف امامان را دارد، مؤید و معاضد یکدیگرند.

از این جهت جمعی از علمای عامه مانند علامه کبیر شیخ^ع، مؤلف کتاب نفیس اظهار الحق در جزء ۲، ص ۹۴ و کتب دیگر؛ قندوزی صاحب ينابيع الموده، علامه محمد معین بن محمد امین سندي، مؤلف دراسات الليب و موهب سید البشر فی حدیث الائمه الاثنی عشر، سید جمال الدین مؤلف روضة الأحباب، ابن صباح مالکی در الفصول المهمه، سبط ابن جوزی در تذكرة الخواص، نورالدین عبدالرحمن جامی در شواهد النبوه، حافظ ابی عبدالله گنجی شافعی مؤلف کفاية الطالب و البیان،

کمالالدین محمد بن طلحه شافعی مؤلف مطالب السؤول، قاضی روزبهان
 مؤلف ابطال نهج الباطل، شارح الشماائل، ابن خثاب مؤلف مواليد الآئمه،
 شیخ سعدالدین حموی، خواجه محمد پارسا، حافظ ابی الفتح محمد بن
 ابی الفوارس، عبدالحق دھلوی، صلاح الدین صفایی، جلال الدین رومی،
 شیخ عبدالرحمن صاحب مرآۃ الاسرار، قاضی شهاب الدین دولت آبادی
 صاحب تفسیر البحر المواج و هدایۃ السعداء، عبدالله بن محمد مطیری
 مدنی صاحب الرياض الزاهره، محمد بن ابراهیم حموینی شافعی صاحب
 فرائد السمعین، قاضی بھلول بهجت افندی، شمس الدین زرندی، شبراوی
 رئیس دانشگاه الأزهر مؤلف الاتحاف، شیخ ضیاء الدین احمد کشمخانوی
 مؤلف لوامع العقول و جماعت دیگری که ذکر اسامی آنها موجب اطاله
 کلام است، صریحاً به امامت آئمه اثنی عشر اعتراف کرده و فضایل و
 مناقب آن بزرگواران را نوشته‌اند.^۱

۱. از حسن موافقات که دلیل برآمکان حصول تقاضم بیشترین شیعه واهل سنت است این است که اسامی آئمه اثنی عشر در کتبیه‌های مسجد مقدس پیغمبر ﷺ در مدینه طیبه در قسمتی که در زمان ملک سعد بن عبدالعزیز و فیصل تجدید بنا شده ثبت گردیده است و بر حسب آنچه که زمانی در یکی از کتب تاریخی معتبر دیده‌ام، سابق براین هم این اسامی طیبه در کتبیه‌های مسجد ثبت بوده با این تفاوت که در کتبیه‌هایی که قبل از این تعمیر و تجدید بوده، اسامی آئمه متصل به هم بوده و در کتبیه‌های فعلی به تفرقی و در بین اسامی صحابه و آئمه اربعه نوشته شده و نام حضرت مهدی ؑ به این عبارت: «محمد المهدی رضی الله عنہ» رویه روی کسی است که از باب مجیدی به صحن مقدس اول مشرف می‌شود، در وسط قرار گرفته است.

بنا بر آنچه گفته شد روایات و احادیث دوازده امام صحّت و حقّائیت مذهب شیعه اثنی عشری (دوازده امامی) را مانند آفتتاب آشکار می‌سازد و بر هیچ‌یک از مذاهب جز مذهب شیعه اثنی عشری منطبق نیست و دلالت این احادیث بر امامت حضرت مهدی علیه السلام به طوری مورد قبول و مسلم است که ابوداود احادیث دوازده امام را در جامع خود که از معتربرترین و معروف‌ترین کتب مورد اعتماد اهل سنت و از «صحاح سنت» به شمار می‌رود در کتاب «المهدی» تخریج کرده است.^۱ برای مزید بصیرت یادآور می‌شویم که طبق احصای ناقص ما، در کتاب منتخب‌الاثر، ۲۷۱ حدیث دلالت بر امامت دوازده امام دارد. و ۹۴ حدیث دلالت دارد که حضرت مهدی علیه السلام دوازدهمین ایشان است. و ۹۱ حدیث دلالت دارد بر اینکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام نخستین ایشان و مهدی علیه السلام دوازدهمین آنهاست. و ۱۰۷ حدیث دلالت دارد بر اینکه امامان دوازده نفرند و نه تن ایشان از فرزندان حسین علیه السلام و نهمین آنها حضرت قائم علیه السلام است. و ۵۰ حدیث دلالت بر اسماعیل شریف دوازده امام دارد. بدیهی است احادیث و اخبار در هریک از موضوع‌های نامبرده بیش از اینهاست و آنچه یادآور شدیم فقط بر حسب احصائی است که در

۱. ابوداود سجستانی، سنن، ج ۲، ص ۳۰۹ - ۳۱۱.

این کتاب انجام داده‌ایم و به خواست خداوند متعال در کتابی که در آینده تقدیم جامعه شیعه و حقایق پژوهان خواهیم کرد، احصائیه‌های جامع‌تر و بیشتر عرضه خواهیم کرد.

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

مشخصات و اوصاف حضرت مهدی ﷺ

تمام مخلوقات و ممکنات و انواع و اجناس و اشخاص مرکب می‌باشند از «مابه‌الاشتراك» و «مابه‌الامتياز» به عبارت دیگر، هریک از افراد و اشخاص و انواع در عین حالی که در بعضی اوصاف ذاتی یا عرضی یا اعتباری با افراد دیگر جهت اجتماع و اشتراك دارند دارای اوصاف و مشخصاتی نیز می‌باشند که به آن اوصاف از دیگران ممتاز و مشخص می‌شوند و این مسئله ممیّزات و مشخصات یکی از بزرگ‌ترین حکمت‌های عالم آفرینش و از پایه‌های عمدۀ بقای نظام جهان است.

مابه‌الاشتراك یا قدر مشترک، آن چیزی است که فرد یا افراد دیگر در آن شرکت دارند و ملاک صحّت اطلاق یک مفهوم کلّی و لفظ عام بر افراد کثیر است مانند انسان، مسلمان، ناطق، ضاحک و ...

مابه‌الافتراق و الامتياز، اوصاف و مشخصات حقیقی و عرضی و اعتباری است که افراد به ملاحظه آن از یکدیگر ممیّز و به طور استقلال تحت ملاحظه و تصور واقع می‌شوند.

بديهی است که مشخصات يك فرد بسيار و بلکه شايد قابل احصا نباشد، ولی در مقام شناختن يك نوع يا يك فرد، باید طوری مشخصات او گفته شود که با توجه به آن مشخصات، آن فرد با فرد دیگر اشتباه نشود، مثلاً در خصوصیات مسکن باید نام کشور، استان، شهرستان، بخش، نام خیابان، نام کوچه، شماره اطاق، و در خصوصیات اندام باید شکل، شمايل، قيافه، رنگِ چهره، نشانه‌های مو، ابرو، قد و قامت و در مشخصات نسبی و فاميلى، اسم پدر و مادر و اجداد (پدربرزگ‌ها) و جدات (مادربرزگ‌ها) و در مشخصات عملی، اقدامات اصلاحی، جنگ‌ها، غروات، معاهدات، کار و پيشه، مقامات، موافق تاریخی، سلوک و وضع معاشرت، و در مشخصات علمی، روش فكري، ايمان، عقиде، نظرات اجتماعي و سياسي و آرای دیگر، و در اوصاف اخلاقی، چگونگي صفات و خلق و خوي او از قبيل شجاعت، سخاوت، عفو، گذشت، تواضع و فروتنى، شکيبائي، عدل و ساير اوصاف و محامد اخلاقى و يا اضداد آنها باید ذكر شود.

هرچه اين مشخصات روشن‌تر بيان شود فردی که مقصود شناساندن اوست، بهتر شناخته می‌شود.

راجع به حضرت مهدی عَلَيْهِ الْكَلَمُ الْمُبِينُ و اوصاف آن بزرگوار باید بدانيم که شناختن مشخصات آن حضرت از دو جهت اهمیت به خصوص دارد:

یکی از نظر تکلیف؛ زیرا شناختن امام شرعاً و عقلاً واجب است و به حکم حدیث معروف:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مُيَتَّةً
جَاهِلِيَّةً»^۱

هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، مرده است (همانند) مردن جاهلیت».

و دیگر از جهت شناختن دروغ و باطل بودن دعاوی کسانی که به دروغ ادعای مهدویت کرده یا بنمایند، زیرا با ملاحظه این مشخصات، کذب و بطلان دعواهای این افراد روشن و واضح می‌شود چون فاقد این صفات و خصایص بوده‌اند.

صفات و مشخصات حضرت مهدی ﷺ که در احادیث و روایات ذکر شده مشخصاتی است که هر کس آن مشخصات را در نظر بگیرد هرگز آن حضرت را با افراد دیگر اشتباه نخواهد کرد و اگر دیده می‌شود پاره‌ای فریب خورده و دعواهای مهدویت را از شیادانی پذیرفته‌اند، به دلیل غفلت یا بی‌اطلاعی از این مشخصات و خصایص بوده، و یا آنکه بعضی مشخصات را که تمام مشخص نبوده و وصف

۱. صدوق، کمال الدین، ص ۴۰۹؛ خزار قمی، کفاية الاثر، ص ۲۹۶؛ ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۱۲؛ ج ۳، ص ۱۸؛ ابن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۴۹۵؛ محدث نوری، کشف الاستار، ص ۷۸ - ۷۹.

عام آن حضرت و دیگران بوده، تمام مشخص شمرده و صاحبان وصف عام را با صاحب وصف خاص اشتباه کرده‌اند. بسیاری هم دانسته و عمداً این دعاوی را برای یک سلسله اغراض مادی و سیاسی و حب جاه و ریاست، به ظاهر پذیرفته و ترویج می‌نمایند. و گرنه خصوصیات و اوصافی که برای آن حضرت بیان شده مشخصاتی است که جز بر آن شخص خاص و موصوف به آن صفات خاص (یعنی امام دوازدهم، یگانه فرزند امام حسن عسکری علیهم السلام) بر احدی از کسانی که ادعای مهدویت کرده‌اند قابل انطباق نیست و بطلان دعاوی آنها با توجه به این نشانی‌ها و علامات مانند آفتاب آشکار و هویدا است.

علماء و دانشمندان متبع و محیط به احادیث که وثاقت آنان مورد تأیید علم رجال و تراجم است، در کتاب‌های معتبر و مستند به نحو کافی و وافی این مشخصات را تعیین و توضیح داده‌اند که چون نقل آن احادیث در اینجا امکان‌پذیر نیست لذا ما فقط برطبق احصای ناقص خودمان در کتاب منتخب‌الاثر قسمتی از این مشخصات را با ذکر عدد احادیثی که بر هریک از آنها دلالت دارد به عرض خوانندگان ارجمند می‌رسانیم.

۱. مهدی علیهم السلام از خاندان و ذریّه پیغمبر علیهم السلام است. «طبق ۳۸۹ حدیث».
۲. همنام و هم‌کنیه پیغمبر علیهم السلام و شبیه ترین مردم به آن حضرت است. «طبق ۴۸ حدیث».

۳. در صفت شمایل و قیافه آن حضرت است. «طبق ۲۱ حدیث».
۴. از فرزندان امیر المؤمنین علیه السلام است. «طبق ۲۱ حدیث».
۵. از فرزندان حضرت فاطمه زهرا علیه السلام است. «طبق ۱۹۲ حدیث».
۶. از فرزندان امام حسن و امام حسین علیهم السلام است. «طبق ۱۰۷ حدیث».^۱
۷. از فرزندان امام حسین علیه السلام است. «طبق ۱۸۵ حدیث».
۸. نهمین از فرزندان امام حسین علیه السلام است. «طبق ۱۴۸ حدیث».
۹. از فرزندان امام زین العابدین علیه السلام است. «طبق ۱۸۵ حدیث».
۱۰. هفتمین از فرزندان حضرت امام باقر علیه السلام است. «طبق ۱۰۳ حدیث».
۱۱. ششمین از فرزندان حضرت امام صادق علیه السلام است. «طبق ۹۹ حدیث».
۱۲. پنجمین از فرزندان امام موسی بن جعفر علیه السلام است. «طبق ۹۸ حدیث».
۱۳. چهارمین از فرزندان حضرت امام رضا علیه السلام است. «طبق ۹۵ حدیث».
۱۴. سومین از فرزندان امام محمد تقی علیه السلام است. «طبق ۶۰ حدیث».
۱۵. جانشین جانشین امام علی النقی و پسر امام حسن عسکری علیهم السلام است. «طبق ۱۴۶ حدیث».
۱۶. اسم پدرش حسن علیه السلام است. «طبق ۱۴۷ حدیث».

۱. اینکه آن جناب از فرزندان امام حسن و امام حسین علیهم السلام است برای این است که مادر مُکرّمه حضرت امام محمد باقر علیه السلام، فاطمه بنت امام حسن مجتبی علیه السلام است، پس امام باقر و امامان بعد از ایشان تا حضرت ولی عصر علیه السلام، همه ارنسنل امام حسن و امام حسین علیهم السلام می باشند.

۱۷. مادرش سیّده کنیزان و بهترین ایشان است. «طبق ۹ حدیث».
۱۸. دوازدهمین امام و خاتم ائمّه است. «طبق ۱۳۶ حدیث».
۱۹. دارای دو غیبت است (صغری و کبری). «طبق ۱۰ حدیث».
۲۰. غیبیش آن قدر طولانی خواهد شد که مردم ضعیف‌الایمان و کم‌معرفت، گرفتار شک و تردید می‌شوند. «طبق ۹۱ حدیث».
۲۱. بسیار طویل‌العمر است. «طبق ۳۱۸ حدیث».
۲۲. زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد. «طبق ۱۲۳ حدیث».
۲۳. مرور روزگار او را پیر نسازد و به سیماهی جوانان باشد. «طبق ۸ حدیث».
۲۴. ولادتش پنهان باشد. «طبق ۱۴ حدیث».
۲۵. دشمنان خدا را می‌کشد و زمین را از شرک و ظلم و ستم و حکومت دیکتاتوران پاک و به تأویل جهاد کند. «طبق ۱۴ حدیث».
۲۶. دین خدا را آشکار و اسلام را در تمام روی زمین گسترش دهد و فرمانروای روی زمین گردد و زمین را خدا به او زنده سازد. «طبق ۴۷ حدیث».
۲۷. مردم را به هدایت و قرآن و سنت برگرداند. «طبق ۱۵ حدیث».
۲۸. دارای سنت‌هایی از انبیا است که از آن جمله غیبت است. «طبق ۲۳ حدیث».

۲۹. با شمشیر قیام کند. «طبق احادیث بسیار».
۳۰. روش او روش پیغمبر ﷺ باشد. «طبق ۳۰ حدیث».
۳۱. ظاهر نشود مگر بعد از آنکه مردم در امتحانات و آزمایش‌های سخت واقع شوند. «طبق ۲۴ حدیث».
۳۲. عیسیٰ ﷺ نازل شود و در نماز به آن حضرت اقتدا نماید. «طبق ۲۵ حدیث».
۳۳. پیش از ظهرورش بدعت‌ها و ظلم و گناه و تجاهر به فسق و فجور، زنا، ربا، میگساری، قمار، رشوه، ترک امر به معروف و نهی از منکر و معاصی دیگر رایج شود، زنان مکشفه و در کارهای مردانه شرکت کنند، طلاق بسیار و مجالس لهو و لعب و غنا و آوازهای مطرب علنی گردد. «طبق ۳۷ حدیث».
۳۴. هنگام ظهرورش منادی آسمانی به نام او و نام پدرش ندا کند که همه آن را بشنوند و ظهور آن حضرت را اعلام کند. «طبق ۲۷ حدیث».
۳۵. پیش از ظهرورش نرخ‌ها بالا رود و بیماری‌ها زیاد شود و قحطی ظاهر و جنگ‌های بزرگ بر پا شود و خلق بسیار از میان بروند. «طبق ۲۳ حدیث».
۳۶. پیش از ظهرورش «نفس زکیه» و «یمانی» کشته شوند و در «بیداء» - که مکانی بین مکه و مدینه است - خسفي واقع شود و

دجال و سفیانی خروج کنند و صاحب‌الزمان ﷺ آنها را بکشد. «طبق احادیث باب ۶ و ۷ از فصل ۶ و باب ۹ و ۱۰ از فصل ۷».

۳۷. برکات آسمان و زمین بعد از ظهورش ظاهر شود و زمین معمور و آباد گردد و غیر خدا پرستش نشود و کارها آسان و خردنا تکامل یابد. «طبق احادیث باب ۲ و ۳ و ۴ و ۱۱ و ۱۲ از فصل ۷».

۳۸. سیصد و سیزده نفر اصحاب او در یک ساعت به محضرش حاضر شوند. «طبق ۲۵ حدیث».

۳۹. ولادت و مشروح تفصیلات و تاریخ آن و بعضی از احوال مادر جلیله آن حضرت. «طبق ۲۱۴ حدیث».

۴۰. شرح بعضی از معجزات او در زمان حیات پدر بزرگوارش و در غیبت صغیری و غیبت کبری و نام جمع کثیری از کسانی که مشرف به نعمت دیدار و لقای آن حجت خدا شده‌اند. «طبق باب ۲ و ۳ از فصل ۳ و باب ۱ و ۲ از فصل ۴ و باب ۱ و ۲ از فصل ۵».

بیش از این و به تفصیل هرکس خواسته باشد، از اوصاف حضرت مهدی ﷺ اطلاع حاصل نماید می‌تواند به کتاب منتخب‌الاثر نگارنده و یا کتاب‌های مبسوط و مفصل و جامع محلّثین بزرگ مانند شیخ صدوق، نعمانی، شیخ طوسی و مجلسی^۴ رجوع نماید.

«السّلامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ بِهِ الْأُمَّةَ»^۱

شاید بعضی گمان کنند که ایمان و عقیده به ظهور حضرت مهدی منتظر علیه السلام اختصاص به شیعه دارد و مصادر و مدارک احادیث آن فقط کتاب‌های شیعه و روات آن همه از شیعیان هستند و از کثرت احادیث واردہ از طرق اهل سنت و جماعت و تأییفات علماء و محدثین معروف ایشان در این موضوع بی‌اطلاع باشند. لذا ما در این مقاله به طور اختصار و بدون اینکه در مقام استقصا باشیم، بشارت‌های قرآن مجید و احادیث شریف و اسامی کسانی که از اهل سنت آن احادیث را روایت کرده‌اند و کتاب‌های ایشان را که این احادیث در آن ضبط است و تأییفات به خصوصی را که علماء عامه در این باب دارند، با مطالب دیگر که مناسب این موضوعات است تحت چند عنوان می‌نگاریم.

۱. کفعمی، البلدالامین، ص ۲۸۶؛ همو، المصباح، ص ۴۹۸. این مقاله در شماره ۹، سال ۲، مجله «نشریه مسجد اعظم» (ص ۳۱-۲۲)، چاپ شده است.

۱. قرآن شریف و حضرت مهدی منتظر ﷺ

از قرآن شریف آیات متعددی^۱ به ظهور حضرت مهدی ﷺ تفسیر و تأویل شده است مانند آیه:

﴿لَيَسْتَخْلِقُنَّمُ فِي الْأَرْضِ﴾؛^۲

و آیه:

﴿لَيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾؛^۳

که جمعی از مفسرین مثل ابن عباس و سعید بن جبیر و سدی گفته‌اند که این وعده در وقت ظهور حضرت مهدی ﷺ عملی خواهد شد.^۴

و آیه:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ...﴾؛^۵

و آیه:

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾؛^۶

۱. عالم متتبع سید هاشم بحرانی کتابی به نام المحجۃ فيما نزل فی القائم الحجۃ نگاشته که در آن بیش از صد آیه از آیات مفسریه آن حضرت راجع‌آوری کرده است.

۲. نور، ۵۵؛ قندوزی، ینایع الموده، ج ۳، ص ۴۴۵؛ نیشابوری، تفسیر غرائب القرآن، ج ۱، ص ۱۴۴.

۳. توبه، ۳۳؛ فتح، ۲۸.

۴. فخر رازی، التفسیرالکبیر، ج ۱۶، ص ۲۳؛ شبنجی، نورالابصار، ص ۳۹۷ (باب ۲).

۵. انبیاء، ۱۰۵؛ قندوزی، ینایع الموده، ج ۳، ص ۲۴۳.

۶. بقره، ۳؛ فخر رازی، التفسیرالکبیر، ج ۲، ص ۲۷۴.

آلسلام علی المهدی‌الذی وَعَدَ اللّٰهُ بِهِ الْأَمَمَ
۸۷/

و آیه:

﴿وَنُرِيدُ أَن نُمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي
الْأَرْضِ...﴾؛^۱

و آیه:

﴿وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ﴾؛^۲

که مقاتل بن سلیمان و اتباع او از مفسّرین همه گفته‌اند در حق مهدی ﷺ نازل شده است.^۳

۲. احادیث وارد در موضوع ظهور

احادیث در موضوع ظهور حضرت مهدی ﷺ بسیار و در نهایت کثرت است شاید در کمتر مسئله‌ای از مسائل اسلامی کثرت روایات به این حد باشد که بدیهی است رد یکدهم بلکه یکصدم این روایات خلاف ایمان و خلاف طریق عقلا در قبول و اعتماد به اخبار ثقات است، خصوصاً که قرائی و نشانی‌هایی در بعضی از این روایات است که قطع به صدور آنها حاصل می‌شود و شکی باقی نمی‌ماند.

۱. قصص، ۵؛ ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۹، ص ۲۷.

۲. زخرف، ۶۱.

۳. صبان، اسعاف‌الراغبین، ص ۱۲۳ (باب ۲)؛ شبلنچی، نور‌الابصار، ص ۳۹۷ (باب ۲)؛ قندوزی، ینابیع‌الموده، ج ۲، ص ۴۵۳؛ گنجی‌شافعی، البيان، ص ۱۰۹.

در بین این احادیث، احادیث «عالیةالاسناد» و احادیثی که روایت آن موثق و ممدوح باشند زیاد است، چنانچه از تاریخ و تراجم و کتب حدیث استفاده می‌شود این اخبار در بین روات مشهور و راجع به مضامین و مفاذ آنها از صحابه و تابعین توضیحات می‌خواسته‌اند و مضمون آنها را مسلم و حتمی‌الوقوع می‌دانستند و بعضی از اصحاب مثل «حدیقة بن یمان» در این گونه احادیث اطلاع و تخصص بسیار داشته‌اند.

۳. تواتر احادیث

جمع کثیری از مشایخ و حفاظ اهل سنت مانند صبان در اسعاف الراغبین^۱ و شبلنگی در نورالابصار^۲ و شیخ عبدالحق در لمعات به نقلی که در حاشیه سنن ترمذی^۳ است، و ابیالحسین آبری به نقل الصواعق^۴ و ابن‌حجر هیتمی و سید احمد زینی دحلان مفتی شافعیه در الفتوحات الاسلامیه^۵ و حافظ ابن‌حجر عسقلانی در فتح الباری و شوکانی در التوضیح به نقل غایةالمأمول^۶ و گنجی

۱. صبان، اسعاف الراغبین، ص ۱۱۸-۱۲۴.

۲. شبلنگی، نورالابصار، ص ۳۹۵-۴۰۳.

۳. عبدالحق، حاشیة سنن الترمذی، ج ۲، ص ۴۶.

۴. الصواعق، ص ۹۹.

۵. دحلان، الفتوحات الاسلامیه، ج ۲، ص ۲۱۱.

۶. ناصف، غایةالمأمول، ج ۵، ص ۳۸۲.

شافعی در *البيان*^۱ و شیخ منصور علی ناصف در *غایة المأمول* و استاد احمد محمد صدیق در *ابراز الوهم المکنون* و ابوالطیب در *الاذاعه* و ابوالحسن سحری و عبدالوهاب عبداللطیف مدرس دانشکده شریعت در حاشیه صواعق، تصریح به توادر روایات واردہ درباره مهدی علیه السلام و صفات و علائم آن حضرت، مثل اینکه زمین را پر از عدل و داد کند و از اهل بیت پیغمبر و اولاد فاطمه و فرزندان حسین علیهم السلام است نموده‌اند.

علامه شوکانی در خصوص توادر این روایات کتابی به نام *التوضیح* فی توادر ما جاء فی المتظر و الدجال و المسيح تأليف کرده، و محمد بن جعفر کتابی در نظم المتناثر می‌گوید: *الأحادیث الواردة فی المهدی المُنتظَر مُتوَاتِرَة* و شیخ محمد زاهد کوثری در کتاب نظره عابرہ گفته است: واما توادر احادیث المهدی و الدجال و المسيح فليس بموضع ريبة عند اهل العلم بالحدیث.

و اسنوی در مناقب شافعی گفته: اخبار در ظهور مهدی و اینکه از اهل بیت پیغمبر است متواتر است.

۴. نام جمعی از صحابه که این احادیث را اهل سنت از آنها روایت کرده‌اند

۱. حضرت علی علیه السلام، ۲. حضرت امام حسن علیه السلام، ۳. حضرت امام حسین علیه السلام، ۴. حضرت فاطمه علیها السلام، ۵. عایشه، ۶. عبدالله بن مسعود، ۷.

۱. گنجی شافعی، *البيان*، باب ۱۱.

عبدالله بن عباس، ۸. عبدالله بن عمر، ۹. عبدالله بن عمرو، ۱۰. سلمان فارسی، ۱۱. ابوایوب انصاری، ۱۲. ابوعلی هلالی، ۱۳. جابر بن عبدالله انصاری، ۱۴. جابر بن سمره، ۱۵. ثوبان، ۱۶. ابوسعید خدری، ۱۷. عبدالرحمن بن عوف، ۱۸. ابوسلمی، ۱۹. ابوهریره، ۲۰. انس بن مالک، ۲۱. عوف بن مالک، ۲۲. حذیفة بن یمان، ۲۳. ابولیلی انصاری، ۲۴. جابر بن ماجد صدفی، ۲۵. عدی بن حاتم، ۲۶. طلحة بن عبیدالله، ۲۷. قرة بن ایاس مزنی، ۲۸. عبدالله بن حارث بن جزء، ۲۹. ابوامامه، ۳۰. عمرو بن عاص، ۳۱. عمار بن یاسر، ۳۲. ابوالطفیل، ۳۳. امّسلمه، ۳۴. اویس ثقفی.^۱

۵. نام مشاهیر علمای بزرگ اهل سنت، و کتاب‌های آنها که احادیث ظهور در آن تخریج شده است

۱. مسنند احمد، ۲. سنن ترمذی، ۳ و ۴. کنزالعمال و منتخب کنزالعمال
علی متفق هندی، ۵. سنن ابی داود، ۶. سنن ابن ماجه، ۷. صحیح مسلم،
۸. صحیح بخاری، ۹. ینابیع الموده قندوزی، ۱۰. مودةالقربی همدانی،
۱۱. فرائدالسـمطین حموینی شافعی، ۱۲ و ۱۳. المناقب و

۱. ظاهراً اویس است که نام چند تن از صحابه بوده اویس بن حذیفه، اویس بن ابی اویس ثقفی یا اویس بن اویس ثقفی، اویس بن عوف ثقفی، ولی در بدایع الزهور راجع به نزول عیسیٰ واقنده ای او به حضرت مهدی ع اخراج حدیث به این لفظ کرده است: قَالَ أُویسُ التَّقْفِيُّ: سَمِعْتُ رَسُولَ

- مقتل الحسين عليه السلام خوارزمى، ١٤. الاربعين حافظ ابى الفوارس، ١٥.
- مصابيح السنہ بغوی، ١٦. الناج الجامع للاصول منصور على ناصف،
١٧. الصواعق المحرقة ابن حجر هيتمى، ١٨. جواهر العقدین شریف سمهودی، ١٩. السنن الكبيری بیهقی، ٢٠. الجامع الصغیر سیوطی، ٢١.
- جامع الاصول ابن اثیر جزری، ٢٢. تیسیر الوصول ابن دیبع شبیانی، ٢٣.
- المستدرک حاکم، ٢٤. المعجم الكبير طبرانی، ٢٥. المعجم الاوسط طبرانی، ٢٦. المعجم الصغیر طبرانی، ٢٧. الدرالمتثور سیوطی، ٢٨.
- نورالابصار شبلنگی، ٢٩. اسعاف الراغبين صبان، ٣٠. مطالب السؤول محمد بن طلحه شافعی، ٣١. تاريخ اصفهان ابن مناده، ٣٢ و ٣٣. تاريخ اصفهان و حلية الاولیاء حافظ ابی نعیم، ٣٤. تفسیر ثعلبی، ٣٥. عراس شعلبی، ٣٦. فردوس الاخبار دیلمی، ٣٧. ذخائر العقبی محب الدین طبری،
٣٨. تذكرة الخواص سبط ابن جوزی، ٣٩. فوائد الاخبار ابی بکر اسکاف، ٤٠. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ٤١. غرائب القرآن نیشابوری، ٤٢.
- تفسیر فخر رازی، ٤٣. نظرۃ عابرۃ کوثری، ٤٤. البيان و التبیین جاحظ، ٤٥. الفتنة نعیم تابعی، ٤٦. عوالی ابن حاتم، ٤٧. تلخیص خطیب، ٤٨.
- بدایع الزہور محمد بن احمد حنفی، ٤٩. الفضول المهمه ابن صباغ مالکی، ٥٠. تاريخ ابن عساکر، ٥١. السیرۃ الحلبیه علی بن برھان الدین حلبی، ٥٢. سنن ابی عمرو دانی، ٥٣. سنن نسائی، ٥٤. الجمیع بین

الصحابي عبدرى، ٥٥. فضائل الصحابة قرطبي، ٥٦. تهذيب الآثار طبرى، ٥٧. المتفق و المفترق خطيب، ٥٨. تاريخ ابن جوزى، ٥٩. الملاحم ابن منادى، ٦٠. فوائد ابن نعيم، ٦١. اسد الغابه ابن اثير جزرى، ٦٢. الاعلام بحکم عيسى ﷺ سيوطى، ٦٣. الفتنه ابن يحيى، ٦٤. کنوز الحقائق مناوى، ٦٥. الفتنه سليلى، ٦٦. عقيدة اهل الاسلام غمارى، ٦٧. صحيح ابن حبان، ٦٨. مستند رويانى، ٦٩. مناقب ابن مغازلى، ٧٠. مقاتل الطالبين ابن الفرج اصبهانى، ٧١. الاتحاف بحب الاشراف شبراوى شافعى، ٧٢. غایة المأمول منصور على ناصف، ٧٣. شرح سيرة الرسول عبدالرحمن حنفى سهيلى، ٧٤. غريب الحديث ابن قتيبة دينورى، ٧٥. سنن ابى عمرو مقرى، ٧٦. التذكرة عبدالوهاب شعرانى، ٧٧. الاشاعه برزنجمي مدنى، ٧٨. الاذاعه احمد بن محمد صديق حسن، ٧٩. الاستيعاب ابن عبدالبر، ٨٠. مستند ابى عوانه، ٨١. مجمع الزوائد هيثمى، ٨٢. لوامع الانوار البهيه سفارينى حنبلى، ٨٣. الهدية النديه سيد مصطفى بكرى، ٨٤. حجج الكرامه سيد محمد صديق، ٨٥. ابراز الوهم المكتون احمد بن محمد صديق حسن، ٨٦. مستند ابى يعلى، ٨٧. افراد دارقطنى، ٨٨. المصنف بيهاقى، ٨٩. الحربيات ابى الحسن الحربي، ٩٠. نظم المتناثر من الحديث المتواتر محمد بن جعفر كتانى، ٩١. التصریح بما تواتر فى نزول المسيح شیخ محمد انور کشمیرى، ٩٢. اقامۃ البرهان غمارى، ٩٣. المنار

- ٩٣/ابن قيم، ٩٤. معجم البلدان ياقوت حموى، ٩٥. مقاليدالكنوز احمد محمد شاكر، ٩٦. شرح الديوان ميدى، ٩٧. مشكاةالمصابيح خطيب تبريزى، ٩٨. مناقب شافعى محمد بن حسن اسنوى، ٩٩. مسند بزار، ١٠٠. دلائل النبوه بيحققى، ١٠١. جمع الجوامع سيوطى، ١٠٢. تلخيص المتشابه المستدرک ذهبى، ١٠٣. الفتوح ابناعثم كوفى، ١٠٤. تلخيص المتشابه خطيب، ١٠٥. شرح ورد السحر ابى عبدالسلام عمر شبراوى، ١٠٦. لوامع العقول كشخانوى و تقريراً جميع كتب و جوامع حديث.
٦. كتاب هایی که علمای اهل سنت در این موضوع و مسائل مربوط به آن تألیف کرده‌اند
١. البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، تأليف عالم شهير ملا على متقى هندی (م. ٩٧٥ق.).
 ٢. البيان فی اخبار صاحب الزمان، تأليف علامه گنجی شافعی (م. ٦٥٨ق.).
 ٣. عقدالدرر فی اخبار الامام المتظر، تأليف شیخ جمالالدین یوسف دمشقی، از اعلام قرن هفتم.
 ٤. مناقب المهدی ﷺ تأليف حافظ ابی نعیم اصفهانی (م. قرن ٥).
 ٥. القول المختصر فی علامات المهدی المتظر، تأليف ابن حجر هيتمی (م. ٩٧٤ق.).
 ٦. العرف الوردى فی اخبار المهدی، تأليف عالم شهير سيوطى

- (م. ٩١١).
٧. مهـى آل الرسـول، تـأليف عـلـى بن سـلطـان مـحـمـد هـرـوـى حـنـفـى،
نـزـيل مـكـه مـعـظـمـه.
٨. فـوـائـدـالـفـكـرـ فـى ظـهـورـ المـهـدىـ المـتـنـظـرـ، تـأـلـيفـ شـيـخـ مـرـعـىـ.
٩. المـشـرـبـ الـوـرـدـىـ فـى مـذـهـبـ المـهـدىـ، تـأـلـيفـ عـالـمـ شـهـيرـ عـلـىـ قـارـىـ.
١٠. فـرـائـدـ فـوـائـدـ الـفـكـرـ فـى الـامـامـ المـهـدىـ المـتـنـظـرـ، تـأـلـيفـ مـقـدـسـىـ.
١١. منـظـومـةـ القـطـرـ الشـهـدـىـ فـى اوـصـافـ المـهـدىـ، نـظـمـ شـهـابـ الدـيـنـ
احـمـدـ خـلـيـجـىـ حـلـوـانـىـ شـافـعـىـ.
١٢. العـطـرـ الـوـرـدـىـ بـشـرـحـ قـطـرـ الشـهـدـىـ، تـأـلـيفـ بـلـىـسـىـ.
١٣. تـلـخـيـصـ الـبـيـانـ فـى عـلـامـاتـ مـهـدىـ آخـرـالـزـمـانـ، تـأـلـيفـ ابنـ كـمالـ
پـاشـاـ حـنـفـىـ (مـ. ٩٤٠).
١٤. اـرـشـادـ الـمـسـتـهـدـىـ فـى نـقـلـ بـعـضـ الـاـحـادـيـثـ وـ الـاـثـارـ الـوارـدـةـ فـىـ
شـأـنـ الـاـمـامـ المـهـدىـ، تـأـلـيفـ مـحـمـدـ عـلـىـ حـسـينـ بـكـرىـ مـدـنـىـ.
١٥. اـحـادـيـثـ الـمـهـدىـ وـ اـخـبـارـ الـمـهـدىـ، تـأـلـيفـ اـبـىـ بـكـرـبـنـ خـثـيـمـهـ.
١٦. الـاـحـادـيـثـ الـقـاضـيـةـ بـخـرـوجـ الـمـهـدىـ، تـأـلـيفـ مـحـمـدـ بـنـ اـسـمـاعـيلـ
امـيرـ يـمـانـىـ (مـ. ٧٥١).
١٧ـ الـهـدـيـةـ النـدـيـةـ فـيـماـ جـاءـ فـىـ فـضـلـ الذـاتـ الـمـهـديـهـ، تـأـلـيفـ
ابـىـ الـمـعـارـفـ قـطـبـ الدـيـنـ مـصـطـفـىـ بـنـ كـمالـ الدـيـنـ عـلـىـ بـنـ عـبـدـ الـقـادـرـ

بكرى دمشقى حنفى (م. ١١٦٢ق.).

١٨. الجواب المقنع المحرر فى الرد على من طغى و تبحر بدعوى انه عيسى أو المهدى المنتظر، تأليف شيخ محمد حبيب الله بن ما يابى جكنى شنقيطى مدنى.
١٩. النظم الواضح المبين، تأليف شيخ عبدالقادر بن محمد سالم.
٢٠. احوال صاحب الزمان، تأليف شيخ سعد الدين حموى.
٢١. اربعين حديثاً فى المهدى، تأليف ابى العلاء همدانى.^١
٢٢. تحقيق النظر فى اخبار المهدى المنتظر، تأليف محمد بن عبد العزيز بن مانع.^٢
٢٣. تلخيص البيان فى اخبار مهدى آخر الزمان، تأليف على متقي هندى (م. ٩٧٥ق.).
٢٤. الرد على من حكم و قضى أن المهدى جاء و مضى، تأليف ملا على قارى (م. ١٠١٤ق.).
٢٥. رسالة فى المهدى، در ضمن مجموعه اى تحت شماره ٣٧٥٨ در كتابخانه اسعد افندى سليمانيه تركيه.
٢٦. علامات المهدى، تأليف سيوطى.

١. طبرى، ذخائر العقبى، ص ١٣٦.

٢. مقدمه ينابيع الموده.

۲۷. **كتاب المهدى**، تأليف ابى داود (این کتاب از کتب سنن ابى داود است و مکرّر طبع شده است).
۲۸. **المهدى**، تأليف شمسالدین ابن قیم جوزی (م. ۷۵۱ق.).
۲۹. **المهدى الى ما ورد فى المهدى**، تأليف شمسالدین محمد بن طولون.
۳۰. **النجم الثاقب فى بيان أن المهدى من اولاد على** بن ابى طالب، در ۷۸ صفحه در مکتبه لاله لى سلیمانیه به شماره ۶۷۹.
۳۱. **الهدية المهدوية**، تأليف ابوالرجاء محمد هندی.
۳۲. **الفواسم عن الفتن القواصم** این کتاب را مؤلف آن مخصوص شرح حال مهدی ع تأليف کرده است.^۱

۷. اتفاق مسلمین بر ظهور حضرت مهدی ع

راجع به ظهور مصلح آخر الزمان در میان اصحاب و تابعین در قرن اول هجرت و بعد از آن تا حال خلافی نبوده و همه بر ظهور آن حضرت اتفاق داشته و دارند و اگر کسی در صحّت احادیث آن و صدور این بشارات از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تردید می کرد حمل بر عدم استقامت سلیقه یا بی اطلاعی می نمودند و لذا تاکنون کسی مدعیان مهدویّت را به انکار اصل ظهور حضرت مهدی ع رد نکرده، بلکه در اثبات بطلان ادعای آنها به واجد نبودن او صاف و

۱. حلبي، السيرة الحلبية، ج ۱، ص ۲۸۰.

عالماًتی که برای آن حضرت در احادیث ذکر شده استناد می نمایند.

سویدی در سبائک الذهب می گوید:

وَالَّذِي إِتَّفَقَ عَلَيْهِ الْعُلَمَاءُ عَلَىٰ أَنَّ الْمَهْدِيَّ هُوَ
الْقَائِمُ فِي أَخِيرِ الْوَقْتِ، وَأَنَّهُ يَمْلأُ الْأَرْضَ عَدْلًا،
وَالْأَحَادِيثُ فِيهِ وَفِي ظُهُورِهِ كَثِيرَةٌ؛^۱

آنچه علما بر آن اتفاق دارند این است که مهدی
آن کسی است که در آخرالزمان قیام فرماید و پر
کند زمین را از عدل و داد و احادیث راجع به
مهدي علیه السلام و ظهور او بسیار است.

ابن ابی الحدید نیز در کلامی که پیش از این نگاشته شد به این اتفاق
تصریح کرده است.

ابن خلدون در مقدمه گوید:

إِعْلَمُ أَنَّ فِي الْمَشْهُورِ بَيْنَ الْكَافَّةِ مِنْ أَهْلِ
الْإِسْلَامِ عَلَىٰ مَمْرِأَ الْأَعْصَارِ أَنَّهُ لَا يَبْدُ فِي أَخِيرِ
الزَّمَانِ مِنْ ظُهُورِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يُؤْيَدُ
الَّذِينَ وَيَظْهَرُ الْعَدْلَ وَيَتَبَعُهُ الْمُسْلِمُونَ
وَيَسْتَوْلِي عَلَىٰ الْمَمَالِكِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَيُسَمَّى

۱. سویدی، سبائک الذهب، ص ۳۴۶.

بِالْمُهَدِّيِّ؛^۱

مشهور بین تمام مسلمانان در طول تاریخ و مرور
اعصار این است که چاره‌ای نیست در آخرالزمان
از ظهور مردی از اهل‌بیت پیغمبر ﷺ که دین را
تأیید و عدل را آشکار کند و مسلمانان از او
پیروی نمایند و بر کشورهای اسلامی مسلط شود
و نامیده می‌شود به مهدی.

شیخ علی ناصف در *غايةالمأمول* گوید:

فَإِنَّهُ أَكْثَرُ مِمَّا سَبَقَ أَنَّ الْمُهَدِّيَ الْمُنْتَظَرُ مِنْ
هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَى أَنَّ قَالَ ... وَعَلَى هَذَا أَهْلُ السُّنَّةِ
سَلَفًا وَخَلْفًا؛^۲

از آنچه گذشت روشن شد که مهدی منظر از این
امت است... و اهل سنت از گذشتگان و آیندگان
همه بر این عقیده بوده و هستند.

علامه ابوالطیب در کتاب *الاذاعة لما كان وما يكون* بین یدی
الساعه، گفته است که: «مهدی در آخرالزمان ظاهر می‌شود، و انکار او

۱. ابن خلدون، *تاریخ (مقدمه)*، ج ۱، ص ۳۱۱.

۲. ناصف، *غايةالمأمول*، ج ۵، ص ۳۶۲، ۳۸۱.

گستاخی عظیم و لغزشی بزرگ است». و همانند این سخنان را در کلمات دانشمندان متبع و محقق اهل سنت فراوان می‌توان یافت.

۸. بعضی از صفات و علائم حضرت مهدی ﷺ در کتب اهل سنت^۱

۱. مهدی موعود از عترت پیغمبر و از فرزندان فاطمه زینت‌الکعبه است.
۲. مهدی موعود از فرزندان حسین علیه السلام است.
۳. حضرت مهدی علیه السلام جهان را پر از عدل و داد کند پس از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد.
۴. حضرت مهدی علیه السلام دارای دو غیبت است، یکی از آن دو غیبت طولانی می‌شود.
۵. حضرت مهدی علیه السلام خلیفه و رهبر و امام دوازدهم از ائمه اثنی عشر است که پیغمبر، امت را به امامت آنها بشارت داد و برطبق روایات کثیر مسنند احمد، صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داود و کتاب‌های معتبر دیگر اهل سنت، امامتشان ثابت است.
۶. حضرت مهدی علیه السلام بر تمام کشورها و شهرها مستولی می‌شود و

۱. در یکی از فصل‌های این کتاب این مشخصات و علائم به طور جامع تراز مأخذ شیعه و اهل سنت نوشته شده است و آنچه در اینجا نوشته می‌شود فقط قسمتی از علائم آن حضرت است که در کتاب‌های اهل سنت بیان شده است.

- لشکرهای کفر را هزیمت می‌دهد.
۷. دین اسلام و توحید بهوسیله آن حضرت عالمگیر خواهد شد و در زمین کسی نماند مگر اینکه به توحید خدا گواهی دهد.
۸. در زمانش آن چنان مردم در نعمت و وسعت خواهند بود که نظیر آن در هیچ عصری نبوده است.
۹. حضرت مهدی ﷺ همنام و هم‌کنیه حضرت رسول ﷺ است.
۱۰. حضرت مهدی ﷺ شبیه‌ترین مردم است به پیغمبر ﷺ در خلق و خلق.
۱۱. مردم را به سنت و شریعت و ملت پیغمبر اکرم ﷺ برگرداند و کتاب و سنت را زنده سازد.
۱۲. پوشاك و خوراک آن حضرت در نهایت سادگی باشد.
۱۳. برکات زمین و آسمان در عصرش فراوان شود.
۱۴. علم و دانایی او به حلال و حرام از همه کس بیشتر باشد.
۱۵. نسبت به فقرا مهربان و بر عمال و مأمورین سختگیر باشد که بر مردم ستم نکنند.
۱۶. عیسی بن مریم ﷺ فرود آید و در نماز به مهدی ﷺ اقتدا کند.
۱۷. پیش از ظهور آن حضرت حوادث بزرگ و فتن عظیم و جنگ‌های عالمگیر اتفاق افتد که دو ثلث مردم تلف شوند.

۱۸. پیش از ظهر آن حضرت معاصی رایج شود، فروش خمر و قمار علنی شود، عفت و پاکدامنی در زن‌ها کم شود، اسباب لهو و طرب و غنا ظاهر شود، ربا جزء معاملات رایج گردد (مؤسسات ربوی آشکار شود)، زن‌ها برخene و نیم برخene از خانه‌ها بیرون آیند و در امور و مشاغل مردها وارد شوند و مردها از آنها اطاعت کنند، احکام خدا و حدود معطل ماند و اجرا نشود، امر به معروف و نهی از منکر ترک شود بلکه امر به منکر و نهی از معروف رایج گردد تا حدی که مردم منکر را معروف و معروف را منکر بدانند. زن‌ها فاسد و جوانان بدکار شوند، کارها به نااحلان سپرده شود و چیزهای دیگر از این قبیل که شرحش فعلًاً می‌سور نیست.

هر کس بخواهد از این علائم و نشانی‌ها - که خیلی بیش از اینها است - و همچنین راجع «به خسف بیداء»، «خروجه سفیانی»، «دجال»، «یمانی»، «قتل نفس زکیه»، «کیفیت ظهر آن حضرت»، «ندا و اعلامی» که به ظهور می‌شود و سایر مطالبات اطلاع پیدا کند باید به کتب مفصل رجوع نماید.

۹. اسامی جمعی از علمای عame که به ولادت و حیات آن حضرت اعتراف کرده‌اند در کتاب منتخب‌الاثر فصل سوم، باب اول، جمع بسیاری از علمای

اهل سنت را که قائل به امامت و حیات آن حضرت بوده‌اند ذکر کرده‌ایم که با آنچه بعداً به آن ملحق شده متجاوز از هفتاد نفر هستند.

۱۰. کفر منکر مهدی ﷺ

در کتاب فرائد السقطین و کتاب البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان،^۱ و کتاب الاشاعه،^۲ و کتاب الاذاعه،^۳ و کتاب التصریح،^۴ و کتاب العرف الوردي فی اخبارالمهدی،^۵ و بعضی کتب دیگر از فوائد الاخبار ابی بکر اسکاف و از ابوبکر بن خیمه در اخبارالمهدی در حدیثی که سفارینی سند آن را مرضی دانسته و از سهیلی در شرح سیر از جابر بن عبد الله انصاری از حضرت رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود:

«مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ»؛

«هر کس خروج مهدی را انکار نماید، کفر

ورزیده است».

۱. متقی هندی، البرهان، باب ۲.

۲. حسینی برزنیجی، الاشاعه، ص ۱۱۲.

۳. حسینی قنوجی، الاذاعه، ص ۱۵۲.

۴. کشمیری، التصریح، ص ۴۴۲.

۵. سیوطی، العرف الوردي، ج ۲، ص ۸۳.

و در لفظ دیگر است که فرمود:

«مَنْ كَذَّبَ بِالْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ»

«هرکس ظهور مهدی را دروغ بشمارد کافر شده است».

سفارینی در کتاب لوامع گفته است: «ایمان به خروج مهدی واجب بوده و از عقاید اهل سنت و جماعت است». ^۱

مؤلف کتاب ارشادالمستهدی ^۲ می‌گوید: پرهیز ای خردمند از هر شبکه و شکی در ظهور حضرت مهدی ع زیرا عقیده به ظهور آن حضرت اتمام ایمان به خدا و رسول خدا ع و آنچه پیغمبر آورده و از آن خبر داده است می‌باشد و پیغمبر، صادق و مصدق است و همچنین شبکه‌ای نداشته باش در اینکه مهدی موعود تا حال ظاهر نشده و هرکس این ادعا را کرد دروغ‌گو و کذاب است به جهت اینکه علامات و نشانی‌هایی که در روایات شریف ذکر شده در آن اشخاص موجود نیست و ظهور مهدی و راه شناسایی او مشهور و روشن است و ظهور او پیش از نزول عیسی خواهد بود و اجتماع او با عیسی - بر حسب اخبار ثابت - امری ضروري و بدیهی است.

۱. سفارینی، لوامع الانوار البهیه، ج ۲، ص ۸۹-۹۰.

۲. بکری مدنی، ارشاد المستهدی، ص ۵۳. کتاب ارشادالمستهدی در حلب طبع شده، یک نسخه آن را یکی از علمای حلب به نام شیخ عبدالالمعالی سرمینی برای نویسنده اهدا کرده است.

هر کس بخواهد به طور مبسوط اطّلاع پیدا کند به کتاب‌هایی که در این موضوع تأثیر شده رجوع نماید، مقصود ما در این کتاب (ارشاد‌المستهدي) اثبات تواتر روایات ظهور آن حضرت به اختصار است. وی می‌گوید: این احادیث (احادیث ظهور) و آثار را، عموم محدثین و غیر محدثین در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند و ایمان به ظهور مهدی علیه السلام (این تعبیر از ارشاد‌المستهدي است)، مشهور و شایع در بین صحابه بوده و اصحاب این عقیده و ایمان را از پیغمبر ﷺ اخذ کرده‌اند و همچنین است آثار و مرااسیلی که از تابعین رسیده زیرا آنها در این‌گونه از مسائل به رأی و از پیش خود چیزی نمی‌گفتند.^۱

نتیجه‌ای که ما از این مقاله می‌خواهیم بگیریم این است که مسئله ظهور حضرت مهدی متظر موعود - اروح العالمين له الفداء - که صاحب صفات و علامات مذکور در روایات است، مورد اتفاق و اجماع مسلمین و احادیث وارد شده در این موضوع از طرق عامه به حد تواتر و مسلم و ثابت است و با ایمان به صدق پیغمبر اکرم و تصدیق به نبوت آن حضرت و صحّت آنچه از آن خبر داده، از اخبار غیبی است و شک در آن راه ندارد و ایمان به نبوت مستلزم ایمان به ظهور آن حضرت است و انفکاک این دو از یکدیگر جایز نیست.

۱. بکری مدنی، ارشاد‌المستهدي، ص۵۲.

آنچه توضیح داده شد، مبنی بر اقوال علمای اهل سنت است و اگر کسی به کتب معتبر شیعه و روایات آنها از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به سندهایی که در نهایت اعتماد می‌باشد و به کتاب‌هایی که از بیش از هزار سال پیش تا حال نوشته‌اند و احصای آنها دشوار، بلکه غیرممکن است رجوع کند اطلاعات او در این موضوع جامع‌تر خواهد شد.

شیعه این روایات و احادیث را در کتبی که از عصر حضرت امیر المؤمنین علیهم السلام شروع به تصنیف آنها کرده‌اند و در اصولی که در عصر ائمه علیهم السلام و پیش از ولادت حضرت مهدی و ولادت پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری علیهم السلام تألیف نموده‌اند، ضبط کرده‌اند که فی الواقع یکی از معجزات و اخبار غیبی، همین احادیث و روایات است. امید است خداوند متعال چشم عموم مسلمین را به زیارت آن جمال عدیم المثال روشن و منور فرموده و به انتظار آنها پایان بخشیده، تزلزل و اضطرابی را که در همه شئون بشر ظاهر شده به ظهور آن یگانه مصلح حقیقی مرتفع فرماید. **فَإِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.**

در انتظار یک آینده درخشان^۱

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ
الْأَرْضَ يَرْثِمُهُ اعْبَادِي الصَّالِحُونَ﴾^۲

دین اسلام دعوتش ایمان به خداوند یگانه و توحید خالص است و چنانچه از اعتقادات و تعالیم اخلاقی، قوانین حقوقی و کیفری، آداب کشورداری و حکومت و کلیه احکام و وظایفی که راجع به تمام نواحی فرد و جامعه مقرر نموده معلوم و آشکار است که هدفش متحدد کردن جماعات و ملت‌ها، برداشتن دیوارهای امتیازات و اعتبارات لغو و بی‌اثر، برقرار کردن توحید کلمه، همکاری و ارتباطی که ریشه و پایه آن کلمه توحید و ایمان و عقیده به آن است می‌باشد.

-
۱. این مقاله در مجله مکتب انبیا (دین در عصر دانش) شماره ۲ (ص ۱۶-۲۳) چاپ شده است.
 ۲. انبیاء، ۱۰۵. «در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشته‌یم، بندگان شایسته‌ام وارث حکومت زمین خواهند شد».

اسلام می‌خواهد تمام اختلافات و جدایی‌هایی را که به نامهای گوناگون پدید آمده به وسیله عقیده توحید از میان بردارد، اختلافات نژادی، اختلافات طبقاتی، اختلافات ملّی و وطنی و جغرافیایی، اختلافات مسلکی و حزبی و زبانی همه باید از میان بروند و سبب امتیاز و افتخار و اعتبار نباشد حتّی باید اختلافات دینی هم کنار گذاشته شود و همه تسليم فرمان خدا باشند.

اسلام برای بشر، رسیدن به چنین روزی را پیش‌بینی کرده و در حدودی که وظیفه تشریع است مقدمات آن را فراهم ساخته و عملی شدن آن را موکول به آماده شدن زمینه کامل آن نموده است.

ما می‌بینیم جریان اوضاع جهانی و پیشرفت‌هایی که نصیب بشر در ناحیه امور مادی و صناعی شده؛ و روابط نزدیکی که به واسطه وسائل ارتباط کنونی با هم پیدا کرده‌اند، همه را به یک اتحاد واقعی و همکاری صمیمانه روحانی و برادری حقیقی، بیشتر محتاج کرده و هرچه جلوتر برویم احساس این احتیاج بیشتر می‌شود.

امروز تمام ملل جهان به صورت یک واحد درآمده و همه افراد بشر نسبت به یکدیگر حکم همسایه بلکه اعضای یک خانواده را دارند، همچنان که دو همسایه یا اعضای یک خانواده اگر باهم اختلاف داشته باشند و هر کدام مسلک، دین، وطن، زبان یا عادات جدگانه داشته و

بخواهند از حکومت به خصوص و روش و مكتب خاصی پیروی کنند، زندگی برای هر دو همسایه تلخ شده و باید همواره در جنگ و سنتیز باشند، مردم دنیا امروز نیز چنین شده‌اند تا یک وحدت عقیده و وحدت رویه و هدف قوانین، عادات و آداب و نظامات برقرار نشود آن‌هم به‌طوری‌که تمام جامعه‌های کوچک و بزرگ دنیا در آن برابر و مساوی باشند، اروپایی و غربی بر آفریقاًی و شرقی آقایی نداشته باشد، امنیت و آسایش واقعی حاصل نمی‌شود و همواره یک دسته محروم و یک طبقه برخودار، یک دسته غالب و یک جامعه مغلوب خواهد بود. باید این‌همه موجبات اختلاف و جدایی که در اثر ترقی فکر بشر، بی‌مایه‌بودن آنها معلوم شده از میان برود و آن جامعه محکم و حقیقت‌پرست صالحی که قرآن مجید وعده داده است وارث زمین بشود. بدیهی است رسیدن بشر به چنین مقصد عالی آسایش‌بخش در گرو اسباب چندی است که از آن جمله وجود قوانین عادلانه، تعالیم اجتماعی، نظامات جزایی و حقوقی، برنامه‌های وسیع تعلیم و تربیت صحیح و عمران است که از آلایش اغراض افراد و طبقات پاک باشد، که تنها دین مقدس اسلام به حد اعلا این جهات را تأمین و تضمین نموده است، و از آن جمله است: ترقی فکر بشر و توجه او به لزوم تشکیل چنان اجتماع عادل و درخشان در اثر فشار ظلم، طغيان، فراوانی نابکاری، فساد و عجز زمامداران از اصلاح امور است.

و از آن جمله است وجود یک رهبر عالی مقام روحانی، یک رهبر پاک و منزه از احساسات حیوانی، خشم، شهوت، کبر و غرور و خودخواهی. یک رهبری که فقط وابسته به خدا باشد و به همه ملت‌ها، جمیعت‌ها، نژادها با چشم مهریانی و تساوی و برابری کامل نگاه کند که:

«لَا فَضْلَ لِعَربِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ»^۱

«هیچ فضیلت و برتری برای عربی، نسبت به عجمی نیست».

و

«النَّاسُ سَوَاسِيَّةُ كَأَسْنَانِ الْمُشْطِّطِ»^۲

«همه مردم همانند دندانه‌های شانه مساویند».

و

«الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّهُمْ إِلَيْهِ
اللَّهُ أَنْفَعُهُمْ لِعِيَالِهِ»^۳

۱. قرطبی، تفسیر، ج ۱۶، ص ۳۴۲؛ هیثمی، مجتمع الرؤائد، ج ۳، ص ۲۶۶؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۶، ص ۳۸۲؛ متقی هندی، کنزالعمال، ج ۳، ص ۹۳، ۶۹۹؛ سیوطی، الدرالمنتور، ج ۶، ص ۹۸-۹۹.

۲. سرخسی، المبسوط، ج ۵، ص ۲۳.

۳. ابن ابی الدنيا، قضاءالحوائج، ص ۳۱؛ حمیری قمی، قرب الاسناد، ص ۱۲۰؛ طبرانی، المعجم الكبير، ج ۱۰، ص ۸۶؛ حرماعملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۴۴-۳۴۵؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۱۸.

«همه مردم عیال خدایند پس محبوب‌ترین ایشان

به خدا، سودمندترینشان بر عیال خداست».

رهبران دیگر که به این صفات آراسته نیستند و به این تعالیم آشنایی ندارند حتماً نخواهند توانست چنین دنیایی را که افرادش تشنه یک حکومت عادلانه هستند اداره کنند و همه افراد بشر اعم از سیاه، سفید، آسیایی، اروپایی، آفریقایی و آمریکایی را یکسان بینند و در حقوق عالی انسانی همه را شریک قرار دهند.

اینها عالی ترین همتستان استثمار یک دسته برای دسته دیگر و هضم یک جامعه در جامعه قوی‌تر و کوشش برای مصالح یک ملت است. این می‌خواهد آفریقایی بسی نوا و الجزایری آزاده‌روح را، با کشتارهای مهیب و تعذیب‌های دلخراش، غلام حلقه‌به‌گوش ملت دیگر کند و اگر یک لقمه‌نانی هم در دست اوست از او ربوده و ذخایر طبیعی او را مالک باشد تا عیاش‌ها و ثروتمندان کشورش را از خود راضی کند. آن دیگری هم می‌خواهد به نام طرفداری از ضعفا و جنگ با استثمار و استعمار، آزادی فردی را در عالم نابود سازد و بشر را از ابتدایی‌ترین حقوق‌محروم و جامعه را به صورت یک ماشین جاندار بی‌اراده که پشت فرمان آن چند نفر بی‌وجدان خداشناس نشسته باشند در آورد. آن یکی دیگر هم

تقویت اقلیت‌ها، جدایی انداختن میان ملل و تجزیه آنها را وسیله سلطه خود بر مردم ضعیف قرار می‌دهد.

این برنامه کار رهبران دنیا است و در گذشته و حال، وضع به همین منوال بوده و خواهد بود. این اشخاص هرچه هم بی‌غرض و بی‌هوا باشند فقط حفظ مصالح آن جامعه‌ای را که در آن وابسته هستند در نظر می‌گیرند و به مصالح جمعیت‌ها و آزادی ملل دیگر چندان اهمیتی نمی‌دهد زیرا خود را برگزیده یک جامعه و متسب به یک حزب و مسلک می‌شمارند، لذا نباید هم از آنها انتظار دیگری داشت. امروز و فردا معرف کارданی و لیاقت زمامداران علاقه‌مند به مصالح جامعه است، و به همین علت است که همواره اقویا، ضعفا را می‌بلعند و برای آنها حقوقی را که برای یک ملت قوی می‌شناستند، قائل نیستند و به حساب نمی‌آورند و برای حفظ مصالح خود از روشن کردن آتش جنگ‌های وحشتناک، پرواپی ندارند.

اما رهبران آسمانی چون وابسته به جمیعت خاصی نبوده و خود را وابسته به خدا که خالق و رازق همه است می‌دانند هدفشان یک آسايش عام و آزادی وسیع و یک سازمان عالی الهی است که در سایه آن جامعه بشر مانند افراد یک خانواده زندگی کنند و سیاهپوست و سفیدپوست باهم برادر شوند که البته پیروزی ایشان در این مقصد

بسته به درجه حضور خود افراد و آمادگی و ترقی سطح معلومات و رشد علمی و فکری آنان می‌باشد.

به طوری که در اخبار و احادیث پیش‌بینی شده و خبر داده‌اند، در آخرالزمان بر اثر ترقی علوم و فنون و توسعه روابط و نزدیک شدن ملل به یکدیگر و نیز در اثر جنگ‌های خانمان‌براندازی که دو ثلث بشر یا بیشتر نابود شوند و شیوع ظلم و بی‌اعتدالی و فساد و فحشا^۱، و عجز زمامداران از اصلاح امور دنیا برای قبول حکومت عادلانه الهی و

۱. راجع به فتن و حوادثی که در آخرالزمان اتفاق می‌افتد، محدثین بزرگ شیعه و سنتی روایات کثیری در کتبی که از تاریخ تأثیف بعضی از آنها یک‌هزار سال بیشتر گذشته و در دسترس ماست نقل کرده‌اند که در حقیقت باید این روایات را در دیف معجزات حتمی و اخبار غیبی قرار دهد. هر کسی تفصیل آنها را بخواهد، باید به آن کتاب‌ها مراجعه کند که از جمله، بی‌حجابی زنان، برهنه ظاهر شدن آنها، تسلط آنها بر مرد‌ها، طرف مشورت شدن آنها و مشارکت آنها با مرد‌ها در کارهای مردانه، مداخله آنها در اداره امور کشور، رواج و علنی شدن «می‌خواری» و «می‌فروشی»، ربا، زنا، قمار، استخفاف به نماز، ساختن آسمان‌خراش‌ها و کاخ‌های بلند، به کار گماردن ناهلان، تجاھر به معاصی، صرف اموال در راه‌های باطل (مثل پول‌هایی که در شب نشینی‌ها و کاباره‌ها در شب ژانویه یا شب‌های دیگر رسم شده خرج می‌کنند) و ستایش و تشویق از زنان بی‌عفت و بدکاره و خواننده و نوازنده، پیش افتادن کسانی که زنان را به فساد ترغیب می‌کنند، تعطیل شدن احکام الهی، و حدود و قوانین شرعی، حکم برخلاف حکم خدا دادن، زیادی طلاق، منع از امر به معروف، تزیین مرد‌ها به طلا مثیل انگشت‌تلاء، کثرت اولاد زنا و از جمله این علامات مرکزیت علمی شهر مذهبی قم و حجّت شدن آن بر سایر بلاد و انتشار علوم دینی از این شهر، به سایر شهرستان‌ها است.

پیروی از یک رهبر صالح دینی و مذهبی یعنی حضرت مهدی موعود علیه السلام آماده می‌شود.

همچنان که شبه جزیره عربستان و وضع عمومی دنیا به علت فساد و خرابی دستگاهها و بی‌نظمی‌ها و پریشانی فوق العاده ضعفا برای ظهور حضرت خاتم الانبیاء ﷺ آماده شد، همچنین در آخرالزمان، دنیا برای ظهور مصلح بزرگی که دوازدهمین جانشین آن حضرت و از فرزندان و اهل بیت اوست آماده خواهد شد، اگر آن روز به واسطه بُعد مسافت‌ها و نبودن وسائل ارتباط و انحطاط سطح فکر مردم، رساندن همه ملل به این هدف عالی میسر نگشت ولی حتماً ظهور دین اسلام دنیا را به این مقصد نزدیک ساخت و نمونه‌ای از آن وضع حکومت حق را، در صدر اسلام مخصوصاً زمان پیغمبر اکرم ﷺ و زمان حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام و در استان‌هایی که امثال سلمان، حذیفه، عمار و مقداد حکومت داشتند بشر مشاهده کرد.

چهارده قرن پیش اگر برای رساندن ندای آزادی بخش قرآن:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْ إِلَى كَلْمَةٍ
سَوَاءٌ يَبْيَنَنَا وَيَبْيَنَكُمْ لَا تَعْبُدُ إِلَّا اللَّهُ وَلَا
نُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا﴾

مِنْ دُونِ اللَّهِۚ^۱

«بَغْوَ: ای اهل کتاب بباید از کلمه حقّ که بین ما و شما یکسان است پیروی کنیم که به جز خدای یکتا را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی را به جای خدا تعظیم نکنیم.»

به گوش تمام ملل به زمان‌های طولانی و فرصت‌های زیاد احتیاج بود؛ امروز فاصله زمان و مکان از بین رفته و صدای یک دعوت نجات‌دهنده روحانی به گوش همه کس می‌رسد و به‌طور مسلم در آینده این وسایل کامل‌تر و بیشتر می‌شود.

پیغمبر اسلام ﷺ زمینه را برای تحقیق و عده‌ای که در قرآن مجید داده شد تا حدی که در عهده مقام تشريع و نبوّت است فراهم ساخت و آماده شدن زمینه‌های دیگر را به گذشت زمان و تحولات شگرفی که اسلام برای جهان پیش‌بینی کرده واگذار فرمود و در ضمن بشارات قرآنی و اخبار متواتر صریح، ظهور مصلح آخرالزمان حضرت ولی عصر حجّة بن الحسن - ارواح العالمین له الفداء - و توسعه دین اسلام در شرق و غرب را به‌طوری‌که احدی نماند مگر آنکه موحد و زبانش به کلمه طیبه توحید گویا شود و عده داد.

و به حدی این اخبار و بشارات راجع به ظهور آن حضرت و علائیم

و خصوصیات و جزئیات آن در کتب بزرگان علماء و مشایخ محدثین شیعه و سنّی متواتر، قطعی، مشهور و معروف است که در امور اعتقادی و مذهبی جز چند مورد، کثرت اخبار و روایات به این مقدار نیست و باید گفت که ایمان به رسالت پیغمبر اکرم ﷺ و سایر اخبار غیبی آن حضرت با ایمان به وقوع این ظهور و عالمگیر شدن دین اسلام توسط حضرت مهدی علیه السلام ملازم و توأم است.

ما به بسیاری از امور مذهبی و خصوصیات بعضی مطالب اعتقادی معتقدیم (و باید هم معتقد باشیم) در حالی که در آن موارد بیشتر از چند حدیث صحیح نقل نشده است؛ پس به چنین مطلبی که عقل و شرع آن را تأیید و تصدیق کرده و از زمان پیغمبر ﷺ تا حال مورد توجه علمای اسلام و مُخرجین احادیث بوده و علاوه بر علمای شیعه جمعی از علمای عامه راجع به آن کتاب‌هایی نوشته‌اند و متجاوز از هزار حدیث بر آن دلالت دارد و آیاتی از قرآن مجید به آن تفسیر شده، باید ایمان قوی‌تر و باور بیشتر داشته باشیم.

آری ما معتقدیم و یقین داریم که سرانجام اداره امور جهان در کف باکفایت صالح‌ترین افراد پسر قرار خواهد گرفت و بشریت از آسیب ظلم و ستم نجات یافته و از ترس فقر، پریشانی و ناامنی‌های گوناگون آزاد می‌شود. ما می‌دانیم که عالم به‌سوی یک آینده درخشنان و یک

تکامل روحانی و عقلانی و نظام مستحکم دینی و الهی، و یک عصر
صلح و صفا و برادری و همکاری پیش می‌رود. به امید آن عصر نورانی
با نشاط فراوان و دلی زنده پابرجا ایستاده و انجام وظیفه می‌کنیم و روز
نیمه شعبان را که روز تولد آن مصلح بزرگ و نجات‌دهنده بشر است از
اعیاد بسیار بزرگ دینی شمرده و همه‌ساله در چنین روزی با تجدید
مراسم معمول از جشن و چراغانی، تقدیم مدح و ثنا و اظهار چاکری
به آستان فرشته پاسبانش نشاط خود را تازه‌تر می‌سازیم و از خداوند
متعال برای همه شیعیان و دوستان آن حضرت در تعظیم شعایر مذهبی
و عمل به وظایف دینی توفیق مسئلت می‌نماییم.

**عَجلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ وَسَهَّلَ اللَّهُ مَخْرَجَهُ
وَاجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَغْوَانِهِ.**

مصلحی که جهان در انتظار اوست^۱

طبق مدارک قطعی و احادیث متواتر، هنگامی که دنیا گرفتار سخت‌ترین اضطرابات شود و آتش ظلم و بیدادگری در همه‌جا شعله‌ور گردد، امنیت و برادری از میان نوع بشر رخت بربند و زمامداران کشورها از اداره امور و مبارزه با فساد عاجز شوند، جنگ و خون‌ریزی و اختلاف، نسل بشر را تهدید به انقراض کند، اختراعات مهیب و سلاح‌های مرگبار، به حد اعلا ترقی نماید و صفات عالی انسان از جوامع بشری رخت برپته و مفاسد اخلاقی و اجتماعی جای آن را بگیرد، ملل ضعیف و افراد ستمدیده، از توسّل به مجتمع و مجالسی که به نام حفظ حقوق ضعفا و رعایت ملل کوچک تشکیل داده می‌شود نتیجه نگیرند و خلاصه انواع جنایات و فحشا و منكرات رایج گردد در این موقع یک مصلح بزرگ الهی که

۱. این مقاله در شماره ۳ مجله مکتب اسلام (ص ۶-۱۰) چاپ شده است.

بشارت ظهور او با تمام مشخصات و خصوصیات داده شده قیام می‌کند و دست به یک اصلاح عمومی در تمام عالم می‌زند و به تمام این بدبختی‌ها خاتمه می‌دهد.

او از دو دمان پیامبر اسلام و از نسل علی و فاطمه زهراء^{علیهم السلام} خواهد بود و به مقتضای حدیث معروف:

«يَمْلأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ
ظُلْمًا وَجَوْرًا»^۱

که درباره او از طرق بی‌شماری روایت شده است، این مصلح عالی مقام، جهان را در لوای یک حکومت حق و عدالت در خواهد آورد و نور اسلام را در همه شهرهای بزرگ و کوچک و قراء و قصبات روشن گرداند. در همه‌جا احکام آسمانی قرآن اجرا شود، مقررات و قوانین الهی (که از اغراض و منافع شخصی منزه است) بر همه حکومت کند و همه سازمان‌ها در راه رفاه و آسایش خلق و عمران و آبادی بکوشند و تکامل علمی و اخلاقی بشر با بهترین برنامه

۱. نعمانی، الغیبیه، ص ۱۹۵، ۸۴-۸۳؛ طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۲، ص ۵۵؛ ج ۹، ص ۹۷۶؛ همو، المعجم الكبير، ج ۱۰، ص ۱۳۶-۱۳۴؛ طوسی، الرسائل العشر، ص ۹۹-۹۸؛ همو، الغیبیه، ص ۱۷۹، ۴۶۴؛ طبری امامی، دلائل الامامه، ص ۴۷۷، ۴۹۵؛ ابن بطريق، عمدة عیون صحاح الاخبار، ص ۴۳۳، ۴۳۶. «روی زمین را با عدل و داد پرمی کند پس از آنکه با ظلم و بیداد پرشده باشد».

شروع شود و بالأخره از فرط بهبود و ترقی سطح زندگی، فقیری در تمام دنیا باقی نماند.

این مطالب یک به یک مورد روایات مسلم از طرق عامه و خاصه بوده که تفصیل آن را در کتاب *منتخب‌الاثر* بیان کرده‌ایم.

ضمیناً مراجعه به این روایات ما را به این پیش‌گویی عجیب و اعجاز‌آمیز که پیشوایان مذهب در چند قرن پیش فرموده‌اند آشنا می‌سازد و با حیرت مشاهده می‌شود که آنچه امروز به ظهور می‌پیوندد، چه در تکامل صنعت و چه در انحطاط اخلاق، در اخبار آنان به عنوان علام ظهور آمده است.

از جمله در قرآن کریم در آیات سوره توبه، سوره صف، و آیه ۱۰۵ سوره انبیاء و آیه ۵۵ سوره نور و عده فرموده که دین اسلام عالم‌گیر خواهد شد و این و عده را ظهور این بزرگوار تحقق خواهد بخشید.

و در اخبار مسلم قطعی شیعه و سنتی بشارت این عید بزرگ را پیامبر اسلام ﷺ داده و فرموده است که روزها تمام نشود و دنیا به انتها نرسد تا مهدی موعود ظهور نماید و اگر بیش از یک روز از عمر عالم باقی نماند خداوند آن روز را به قدری طولانی خواهد کرد که این مصلح بزرگ باید و جهان را از عدالت و فضیلت پر کند همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد. اوصاف، کمالات، سجایی این بزرگوار و

برنامه دعوت و تشکیل حکومت او، در اخبار بی‌شماری وارد است همان‌طور که مشخصات او از ولادت و خصوصیات رفتارش در بین مردم و طول عمر او، علت غیبت و وظایف مردم در زمان غیبت او نیز در اخبار آمده و موضوع بحث کتب فوق‌العاده زیادی از محققین و متبعین از هزار سال پیش به این طرف قرار گرفته است و این مباحث به قدری توسعه یافته است که برای هیچ متبعی احاطه بر آنها امکان‌پذیر نیست.

نویسنده در کتاب **منتخب‌الاثر** درباره مسائل فوق بر روایات بسیار دست یافته و با آنکه در مقام استقصاً نبوده این موقّقیت حاصل شده که تواتر روایات اغلب موضوعات و عنوانینی را که اشاره شده اثبات نموده است که خوانندگان گرامی می‌توانند با مراجعه به کتاب مذکور آن را بررسی فرمایند.

مقصود این است بر هرکس که در کتاب‌ها و جوامع حدیث شیعه و سنّی تبع نماید معلوم می‌شود که کثرت احادیث راجع به حضرت ولی‌عصر - ارواحنافه - به حدّی است که در کمتر موضوعی از مباحث دینی تا این حدّ روایت وارد شده است و به‌طور مسلم ایمان و اعتقاد به ظهور حضرتش از ایمان به رسالت پیغمبر اسلام ﷺ غیر قابل تفکیک است.

حتی محدثین بزرگ - از عame و خاصه - قبل از ولادت آن حضرت اخبار مربوط به او را در کتب خود نقل نموده‌اند به‌طوری‌که جای هیچ اشتباهی برای مسلمانان باقی نمانده است.

تحولات جهان، شرایط زندگی بشر و تکامل مادیات، تحقیق این بشارت بزرگ را حتی به کسانی که مسائل را از نظر علل و اسباب ظاهری مطالعه می‌کنند نوید می‌دهد و ثابت می‌کند که بالآخره باید مردم جهان به یک حکومت الهی پناهنده شوند.

بشری که به این‌همه قوای طبیعت دست یافته است و مدعی است در ظرف مدتی کمتر از یک ساعت می‌تواند موجودی در روی کره زمین زنده باقی نگذارد با توجه به اینکه از معنویات و اخلاق روى گردانده و در راه ارضی شهوات خود از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند و برای دست یافتن به مقاصد جاه‌طلبانه و سیطره بر دیگران به هر وسیله‌ای دست می‌زند، آیا آرام می‌نشیند و از جنگ پرهیز می‌کند؟!

آیا همین علل و موجبات سبب نمی‌شود که بشر پس از یک سلسله انقلابات جهانی آنگاه که از کوشش‌ها و تلاش‌هایش جز محو مدنیت و اخلاق ثمری ندید، برای قبول یک حکومت عادل روحانی که بر اساس ایمان به خدا و روز معاد تشکیل شود آغوش خود را بگشاید. ما و هر مسلمانی در انتظار چنین روزی برای بشر هستیم، و آینده را

برای همه روشن و درخشنان می‌بینیم و با روحی سرشار از نشاط و امید به وظایف خود می‌پردازیم و جشن میلاد این آخرین نجات‌دهنده بشر را به جامعه بشر مخصوصاً به کسانی که از ظلمت مادیات و از ظلم ستمگران، و از ظلمات فساد و تباہی به جان آمده‌اند تبریک می‌گوییم.

اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْ

أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ

جامعه جهانی اسلامی^۱

بر حسب عقیده عموم مسلمین و صریح آیات کریمه قرآن مجید و احادیث شریفه، دعوت و رسالت حضرت خاتم الانبیا محمد ﷺ یک دعوت خصوصی و رسالت منطقه‌ای و اقلیمی که هدف آن فقط اصلاح یک مجتمع و هدایت یک قوم و ملت و رهبری حکومت یک ناحیه باشد نبوده است و قوانین اسلام و احکام قرآن، نظام یک جامعه و برنامه مردم یک کشور و وطن و یک نژاد نیست.

دعوت همگانی

بلکه دعوت اسلامی دعوت جهانی^۲ و تشریعات آن برای همه و

۱. این مقاله در نشریه کتابخانه مسجد اعظم، سال ۲، شماره ۱۱ (ص ۹-۱۵، ۵۶-۵۷) چاپ شده است.

۲. رجوع شود به قرآن کریم آیات متعددی مانند: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء، ۱۰۷) و «إِنَّهُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْمُعَالَمِينَ» (ص ۸۷؛ تکویر، ۲۷) و «فَلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ بِمِنْهَا» (اعراف، ۱۵۸) و «وَمَنْ يَتَبَعَ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يَقْبَلَ مِنْهُ» (آل عمران، ۸۵) که به رسالت عامه آن حضرت دلالت و صراحت دارند.

هدایت جمیع زن و مرد، غنیّ و فقیر، سیاه و سفید، شهری و دهاتی و کلّیه طبقات و اصناف است.

پیامبر اسلام ﷺ رحمت خدا برای جهانیان و مبعوث به عالمیان بود، و رسالتش آزادساختن همه انسان‌ها از یوغ عادات زشت، و استثمار و استعباد، و دعوت به توحید، مکارم اخلاق و احترام به حقوق و شرف انسانیت می‌باشد.

دعوت به یکتاپرستی و راهنمایی عموم به بهترین روش عالی انسانی که منتهی به اتحاد و برداشتن فاصله‌ها و رفع تبعیضات گوناگون می‌شود و کوشش برای تأسیس یک جامعه جهانی و تشکیل مدنیه فاضله واقعی از مختصات اسلام است.

ریشه تمام اختلافات، شرك و انصراف از خدای یگانه و پرستش غیر خدا است.

تشکیل حکومت‌ها با سیستم‌های مختلف و برنامه‌های متضاد و قوانین مخالف، همه ناشی از عدم درک معنای توحید، محدودیت وضع تربیت و دیدگاه بصیرت افراد است، توجه به فلسفه رسالت جهانی اسلام و عقیده توحید، دیدگاه بصیرت را وسیع می‌سازد که همه نقاط و همه انسان‌ها را از پشت پرده‌های ضخیم مرزها، زبان‌ها و نژادها ببینیم و اطمینان داشته باشیم که در سایه تعالیم عالی اسلام یک جامعه جهانی تأسیس گردد.

توحید حقیقی

یکی از ارکان مهم دعوت اسلام که فلسفه نبوت هم مبتنی بر آن است این است که مصدر تشریع و به وجود آمدن نظامها و قوانین، فقط خداوند متعال است و جعل احکام و تشریع شرایع، مختص به ذات بی‌زال عالم و حکیم بالذات اوست و فقط مردم باید در برابر احکام خدا خاضع و تسليم باشند و خضوع در برابر احکام دیگران و تسليم نظامات غیراسلامی شدن، نشانه انحراف از راه اسلام و توجه به شرک و عدم اهتمام به حقیقت توحید است.^۱

خضوع در برابر احکام خدا خضوع برای خدا و پرستش خداست و خضوع در برابر نظامهایی که مصدر آن خدا نیست پرستش غیرخدا و قبول استعباد است.

هر کس برای خودش حق قانون‌گذاری و جعل احکام قائل باشد خود را شریک در افعال مخصوص به خدا دانسته است و هر بشری که برای

۱. یکی از متفکرین بزرگ معاصر دریکی از کتاب‌هایش بعد از ذکر آیات چندی از قرآن مجید نتیجه گرفته که دین عبارت است از: قانون و حدود و شیع، و طریقه و نظام فکری و عملی؛ پس اگر انسان در پیروی از قانون و حدود، استناد به خدا داشته باشد در دین خداست و اگر استناد به شخص وزمامداری داشته باشد در دین آن زمامدار است و اگر استناد به رئیس قبیله یا رأی عموم داشته باشد ناچار در دین آنهاست.

بشر دیگر به چنین حقّی اعتراض کند حقّ مقام الوهیت و خدایی را برای او اعتراف نموده و بندگی خود را نسبت به او پذیرفته است.

حکومت الهی

اسلام می‌خواهد حاکم بر مردم، خدا و احکام خدا باشد و با تمام مظاهر شرک که در آن روزگار در ایران و روم و نقاط دیگر به صورت‌های متعدد و با اسم احترام از زمامداران انجام می‌شد مبارزه کرد و اولیای اسلام مانند علی علیه السلام به مردم نشان دادند که آن تشریفاتی که در آن دوران‌های جاهلیت در دربارهای روم و ایران مرسوم بود همه خلاف روح خدابرستی بوده و تحقیر مقام انسانیت افراد است و زمامداری مثل علی علیه السلام که تمام نواحی وجودش عظمت واقعی بشری بود شخصاً به کارها رسیدگی می‌کرد و برای فقر آرد و نان و خرما می‌برد و از اینکه مردم برای او تشریفات قائل شوند و به رسم دوران جاهلیت رفتار کنند به شدت منع می‌کرد، و با لباس کهنه و وصله‌زده در بین مردم آمدنشد داشت و خودش به بازار رفته و آنچه را لازم بود می‌خرید و به منزل می‌آورد.

این شدت و اهتمام اولیای دین برای این بود که کسی خود را صاحب جامعه و حاکم بر تعیین سرنوشت کسی نشناسد و همه در

حکومت خدا و منطقه نفوذ احکام خدا وارد باشند و صاحب مملکت
و رهبر همه، خدا باشد.

اعلامیه آزادی بشر

مفاد آیه شریفه:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْ إِلَى كَلْمَةٍ
سَوَاءٌ يَبْيَنَنَا وَيَبْيَنَنَا كُمْ لَا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهُ وَلَا
نُشَرِّكُ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا
مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾^۱

که اعلان آزادی و حریت تمام انسان است و اینکه جز خدا، نباید یک نفر جامعه را مال خودش بداند، همگان باید وارد مملکت خدا شوند که او صاحب همه و صاحب اختیار همه است تا عدل، احسان، مساوات و برادری جهانی همگانی گردد و تبعیض و جدائی مرتفع شود.

پیشرفت سریع

این اصول بود که موجب شد اسلام در مدت کمتر از یک قرن مانند

۱. آل عمران، ۶۴. «بگو: ای اهل کتاب بیایید از کلمه حق که بین من و شما یکسان است پیروی کنیم که به جز خدای یکتا را نپرستیم و چیزی را با او شریک قارندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای او تعظیم نکنیم.»

برق پیشرفت کند و دلها را روشن نماید و ملت ایران و ملت روم که آن‌همه استعباد زمامداران را دیده بودند و آن تشریفات زاید و بی‌اساس و در واقع پرستش‌های جاهلانه از زمامداران، آنها را خسته کرده و بشرپرستی آنها را در پست‌ترین درکات شقاوت انداخته بود از این تعالیم بیدار شدند^۱، به حال آمدند و خود را شناختند. برادری زمامداران اسلامی را با افراد دیگر، با سربازان و با جامعه می‌دیدند، لذت می‌بردند، نفس راحت می‌کشیدند، طعم آزادی را چنان چشیدند که یکباره شیفته و دلباخته اسلام شدند. اگر خلافت از مسیر خود تغییر نکرده بود، مخصوصاً حکومت امثال معاویه‌ها دوران اکاسره و قیاصره^۲ و تشریفات آنها را تجدید نکرده بود در دنیا اثری از بشرپرستی وجود نداشت.

پس اسلام با این تعالیم، ناچار متنهی به یک حکومت عادلانه و جامعه

۱. به نظر ما ضرر و فساد بشرپرستی از سنگ پرسنی بیشتر است؛ زیرا بشر در اثر تعظیم، خضوع، تملق و چاپلوسی دیگران به خود مغور می‌شود و خودکام و دیکتاتور و متکبر می‌شود به طوری که از انتقاد و راهنمایی دیگران به خشم می‌آید و اظهار فرعونیت می‌کند، و از اینکه مردم او را پرستند و در برابر او تواضع نمایند لذت می‌برد؛ اما سنگ پرسنی، دیگر این مفاسد را ندارد، متأسفانه بشرپرستی هنوز در دنیا حتی دنیاهای به اصطلاح متمدن به صورت‌های تازه و کهنه باقی است.

۲. کسری‌ها و قیصرها.

جهانی انسانی خواهد شد برای اینکه رسالتش دعوت عموم و شامل تمام اینای بشر از سیاه و سفید و تساوی همه در برابر احکام خداست.

پرچم اسلام

دین حق همه را در زیر یک پرچم که فقط تعلق به خدا دارد و به هیچ کشور، حکومت، نژاد و شخصی متنسب نیست قرار می‌دهد و جامعه انسانی را مانند یک جسد می‌سازد که:

«إِذَا اشْتَكَىٰ مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَىٰ لَهُ سَائِرُهُ بِالْحُمَّىٰ
وَالسَّهَرِ»^۱؛

«وقتی که عضوی از آن به درد آید سایر اعضاء در تب و بیداری با او همگام شوند».

اسم و رسم این پرچم «اسلام» این است که همه‌کس و اهل هر قطر مملکت بتوانند در زیر آن گرد آیند و کسی نتواند آن را به خود یا به جامعه خود متنسب سازد و در نتیجه عصیّت ایجاد گردد.

پرچم اسلام پرچمی است که - چنانچه از اسمش معلوم است - به اسلام و اسلام‌آورندگان هر کجا و در هر سرزمین باشند تعلق دارد و در سایه آن عصیّت‌های نژادی و وطنی و عصیّت‌های دیگر باید از

۱. ابن‌العربی، احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۳۷.

میان برود، اما پرچم‌هایی که به نام‌های دیگر است رمز تفرق و اختصاص و عنوان جدایی و اختلاف‌اند.

تمام تشریعات اسلام شامل همه است. این تشریعات و تعالیم اگر اجرا شود ملت‌ها را خودبه‌خود به سوی جامعه جهانی می‌برد و ملیت‌های مختلف را در ملیت تمام اسلامی هضم کرده و سعادت دو جهانی آنان را تأمین می‌نمایند.

حکومت متحده جهانی

پس اسلام آیین تمام مردم جهان و دین جامعه بشری است اما نه آن جامعه جهانی که «لاینس پالینک» و جمعی دیگر از متفکرین می‌گویند و از حکومت متحده جهانی دم می‌زنند و مجله «طرفداران حکومت متحده جهانی» افکار آنها را منتشر می‌سازد؛ زیرا اگر آن حکومت فرضاً روزی در جهان تأسیس شود مثل این سازمان‌های بین‌المللی که بعد از جنگ اوّل و دوّم جهانی تأسیس شد همان‌طور که مخالفین آن مانند «استراوس» عقیله دارند برای بشر موجب زحمت و سلب آزادی، و وسیله تسلط اقویا بر ضعفا می‌شود و به قول مخالفین حکومت متحده جهانی، وسیله گسترش یک ظلم مدرن در عالم خواهد شد؛ چون این حکومتی که اینها عنوان کرده‌اند مبتنی بر ایمان به خدا و توحید و عقایدی که برای همه یک قدر مشترک معنوی باشد نیست و بر اساس

ایمان واقعی افراد به حقوق و آزادی‌های دیگران به وجود نمی‌آید آن حکومتی که این آقایان می‌گویند این است که توسعه سلاح‌های مخرّب و اتمی که تمدن و نسل بشر را به خطر انداخته اگر یک جامعه جهانی و حکومت متحده نباشد سرانجام خواهوناخواه موجب انقراض نسل بشر خواهد شد، پس باید برای جلوگیری از این خطرات از هم‌اکنون ملل دنیا دست به کار تأسیس یک جامعه جهانی در تحت لوای قانونی بشوند.

این حکومت نه به وجود خواهد آمد و نه اگر به وجود آید ضامن اجرایی خواهد داشت و نه شهوات و غراییز آدمی را که محرّک او به جنگ و فتنه است مهار کرده و به طور صحیح راهنمایی می‌نماید و نه می‌تواند یک برادری ایمانی و انسانی در عالم به وجود آورد.

برادری ایمانی

اما آنکه اسلام می‌گوید هم ضامن اجرایی دارد و هم عقیده و ایمان از آن پشتیبانی می‌کند و هم مردم را برادر می‌سازد و هم غراییز و امیال آنها را راهنمایی می‌نماید.

چنانچه در صدر اسلام این موضوع عملی شد و امروز هم با موانعی که جلو آمده و مرزهایی که ممالک اسلامی را از هم جدا ساخته مع ذلک صدها میلیون مسلمان جهان، خود را عضو یک جامعه دانسته

و با هم احساس برادری می‌کنند، و مایلند در غم و شادی با هم شریک باشند.

امتیاز جامعه جهانی اسلام بر هر جامعه دیگر - کوچک یا بزرگ جوامع فعلی دنیا و جوامع قبل از اسلام - به این است که محور تمام امور در این جامعه، خدا و احکام خدا است و تعالیم اسلام برای اداره جامعه جهانی وافی و کافی است.

نقش ایمان

سنگر اساسی و هسته مرکزی و حقیقی این جامعه عقیده توحید و ایمان به خدای یگانه است که خالق و رازق کل است و هر کس تقوا و پرهیزکاریش بیشتر باشد به او نزدیکتر است. این جامعه جهانی اسلام دارای یک محور حقیقی است که به شخص خاص تعلق ندارد و همه به او تعلق دارند درحالی که جامعه جهانی «لاینس پالینک» و رفقایش بر یک محور واقعی اتکا ندارد و علت تمایل به آن ترس و وحشت از جنگ‌های جهان‌گیر و جهان‌سوز است.

اسلام با عقیده توحید طرز تفکر مردم را عوض می‌کند، و سطح افکار را بالا می‌برد و دیدگاه بینش افراد را وسیع می‌سازد که بدون بیم از جنگ، و وحشت از اسلحه‌های مخرب، به هم نزدیک شوند و باهم تفاهم نمایند.

ما یقین داریم روزی می‌آید که این حکومت جهانی اسلام، عالم را اداره کند و وحدت ادیان، وحدت حکومت‌ها، وحدت نظام‌ها و قوانین عملی گردد و تا دنیا منتهی به چنین وحدتی نشود اسلام تمام رسالت خود را ادا نکرده است.

خوبشخтанه طرفداران اصل این وحدت‌ها هر روز در میان جامعه بشر بیشتر می‌شود و چنان‌که گفته شد فکر تشکیل حکومت و جامعه جهانی به میان آمده و سازمان‌ها و مجتمع بین‌المللی به اسم وحدت و برای ایجاد رابطه بین کلیه ملل جهان، تأسیس شده است که هرچند این مجتمع و سازمان‌ها اکثراً به منظور اغفال و فریب دادن مردم و اغراض سیاسی باشد مع ذلک کاشف از این است که یک اتحاد عمومی و وحدت اجتماعی و دینی و سیاسی، خواسته روح و فطرت بشر است و همین حرکات مجازی مقدمه حرکات واقعی و آمادگی حقیقی بشر برای آن حکومت جهانی اسلام است.

فراهم شدن زمینه وحدت

سابق بر این، که فکر تشکیل جامعه جهانی کمتر مطرح می‌شد و به تعالیم اسلام در این زمینه کمتر توجه می‌کردند، برای این بود که با وسائل ارتباط سابق، تشکیل جامعه جهانی را بسیار دشوار و بلکه ناممکن می‌شمردند؛ ولی امروز که صنعت تلگراف، تلویزیون، رادیو،

هواپیما و وسایل دیگر، شهرها را همان‌طور که در اخبار و احادیث رسیده بهم نزدیک کرده و اهل عالم را مثل اهل یک محله و یک خانواده و فامیل قرار داده است، زمینه تشکیل یک حکومت جهانی در سایه تعالیم مترقّی و جامع اسلام را نیز فراهم کرده است و هرچه علم و صنعت جلو برود زمینه اجرای احکام عالی اسلام نیز آماده‌تر و بشارت‌های اولیای دین به وقوع نزدیک‌تر می‌شود. به تدریج موقعیت‌ها و قدرت‌های محلی و فردی در دنیا رو به ضعف گذارده و عموم ملل، به طور مستقیم یا غیرمستقیم در تعیین سرنوشت دنیا دخالت می‌نمایند^۱ و نظامات و قوانین منطقه‌ای از بین می‌رود و یگانه نظامی که می‌تواند

۱. فیلسوف آمریکایی «ویلیام لوکا اریسون» می‌گوید: ما به مملکت واحد و قانون واحد و قضی وحد و حاکم واحد برای بشرا عتراف می‌کنیم؛ تمام شهرهای دنیا شهر ما، و هریک از جامعه بشرابنای شهر و ابنای وطن ما هستند؛ ما زمین شهرهای خود را دوست می‌داریم به مقداری که شهرهای دیگر را دوست می‌داریم. (البته حکم اینکه امریکایی‌ها در این ادعای صادقند یا کاذب با مردم دنیا است).

«دانته» ادیب شهیر ایتالیایی می‌گوید: واجب است که تمام زمین و جماعتی که در آن زیست دارند به فرمان یک امیر باشند که آنچه را مورد حاجت است مالک باشد تا جنگ واقع نشود و صلح و آشتی برقرار شود.

«فولیت» فرانسوی می‌گوید: هیچ کس برای شهرهای خودش عظمت آرزو نکرد مگر آنکه آرزومند بدینختی و نیستی دیگران شد.

متفکّرین دیگر از قبیل «صموئیل جنسون» نیز از این گونه نظرات که حاکی از میل آنها به تشکیل یک جامعه جهانی است دارند.

جایگزین تمام این نظمات شود و همه را به طور عادلانه اداره نماید نظام اسلام است.

پس عالم خود به خود به سوی هدف‌های اسلام گام برمی‌دارد و این اختلاف نظمات، قوانین، سیستم‌های اجتماعی و سیاسی را پشت سر می‌گذارد و یک تفاهم عمومی اسلامی به وجود خواهد آمد و ظلم و ستم، و تجاوز و افراط و تغیریط پایان خواهد یافت.

اسلام از آغاز، این آینده درخشنان را برای دنیا پیش‌بینی کرده و صریحاً در آیات و روایات و عده قطعی داده است و بشر را به انتظار چنین روز و عصر و زمانی که همه در زیر پرچم اسلام در آیند و اهل یک دین و ملت و حکومت شوند گذارده و به ظهور آن رهبر عالی قدری که جهان آینده را باید اداره نماید و عالم را پر از عدل و داد کند بشارت داده و او را به همگان معرفی نموده است.

آیات قرآن مجید

در سوره‌های شریف توبه، آیه ۳۳ و فتح، آیه ۲۸ و صف، آیه ۹ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينٍ
الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الَّذِينَ كُفِّرُوا﴾

«اوست خدایی که رسول خود را با هدایت و
راهنمایی و دین حق (دین اسلام) فرستاد، تا آن
دین را بر همه دین‌ها غالب گرداند».

دلالت این آیات بر وعده غلبه دین اسلام بر تمام ادیان واضح است.
در سوره انبیاء، آیه ۱۰۵ می‌فرماید:

**﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الْكِرْأَنَّ
الْأَرْضَ يَرِيهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ﴾**

این آیه نیز دلالت دارد که زمین از آن خدادست و آن را بندگان صالح
او مالک خواهند شد.

در سوره نور، آیه ۵۵ می‌فرماید:
**﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ لَيُسْتَحْلِفُنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾**

در این دو آیه ضمن تأکیدات آشکار و روشن وعده داده است که
مؤمنان و صاحبان اعمال شایسته، مالک امور و خلیفه روی زمین شده
و دین اسلام با قوت تمکین گردیده و ترس و بیم آنها مرتفع و به
امنیت مبدل شود.

۱. «در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشته‌یام بندگان شایسته‌ام وارث حکومت زمین خواهند شد».
۲. «خداآوند وعده فرموده به کسانی از شما که نیکوکار شوند، در زمین خلافت دهد».

در سوره قصص، آیه ۵ می فرماید:

﴿وَنُرِيدُ أَن نَمْنَعَ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعَفُوا فِي
الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمْ
الْوَارِثَينَ﴾^۱

این آیه نیز از آیاتی است که بر حسب تفاسیر و احادیث، ظهور حضرت ولی عصر - ارواح العالمین له الفداء - و زمامداری جهانی آن حضرت را بشارت می دهد.

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در کتب بسیار معتبر و مأخذ معتمد مانند نهج البلاغه نقل شده که فرمود:

«لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ سِمَاسِهَا عَطْفَ الْمَرْوُسِ
عَلَى وَلَدِهَا - وَتَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ - ﴿وَنُرِيدُ أَن
نَمْنَعَ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ
أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثَينَ﴾^۲

«دنیا بر ما (آل محمد) باز گردد و مهربانی نماید
مانند بازگشت شتر بدخو و گازگیر به بچه
خویش و در پی آن خواند: ﴿وَنُرِيدُ أَن

۱. «ما اراده کرده ایم تا بر مستضعفان زمین نعمت بخشیم و آنان را پیشوایان ووارثان روی زمین قرار دهیم».

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۹ (ج ۴، ص ۴۷).

نَمِنَ...﴿؛ يعني می‌خواهیم بر آنان که در زمین
ناتوان شمرده شده‌اند مُنْت نهاده و آنها را
پیشوایان و ارث‌برندگان قرار دهیم﴾.

احادیث شریفه

احادیث و روایات به‌طور متواتر از طرق عامه و خاصه دلالت دارند بر اینکه دین اسلام عالم‌گیر خواهد شد و خانه‌ای نماند مگر اینکه جزء منطقه نفوذ تعالیم اسلام واقع شود، و شهر و دهی نماند مگر اینکه صبح و شام در آن صدای اذان و شهادت به توحید و رسالت بلند شود، در موقعی که انقلابات و فتن و فساد و هرج و مرج و جنگ‌های خانمان‌برانداز و قحط و غلا و امراض، ملل را به ستوه آورده باشد، خداوند متعال مصلح واقعی جهان، حضرت مهدی آل محمد ﷺ را که نهمین از فرزندان امام حسین علیه السلام و فرزند گرامی امام حسن عسکری علیه السلام است برانگیزد تا عالم را پر از عدل و داد کند پس از اینکه پر از ظلم و جور شده باشد، به واسطه ظهورش اضطرابات و انقلابات مرتفع، صلح و امنیت عمومی برقرار، حکومت واحد جهانی تشکیل، و شرق و غرب جهان را خدا به دست آن حضرت، و برای او بگشاید.

این روایات در مأخذ معتبر و مصادری که مورد اعتماد اهل سنت و شیعه است موجود است و در کتاب‌هایی که در قرن اول و پیش از

ولادت حضرت مهدی ﷺ تألیف شده ضبط است. کسانی که اهل اطلاع هستند می‌دانند که در کمتر موضوعی مانند این موضوع روایات و احادیث از حضرت رسول خدا ﷺ و ائمه طاهرین علیهم السلام و صحابه و تابعین وارد شده است^۱ که در حقیقت، ایمان به ظهور آن مصلح عالم و نجات دهنده بشر، جزء لاینک ایمان به صدق پیغمبر اکرم ﷺ و تصدیق به نبوّت آن حضرت است؛ این وعده الهی است که تخلف ناپذیر است.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾^۲

«هرگز خداوند نقض وعده نمی‌کند».

و با سنن الهی و نوامیس هستی و سیر تکاملی بشر موافق و به اسماء الله الحسنی مانند: الحاکم، العادل، الظاهر و الغالب مؤید است.

﴿فَلَمَّا تَجَدَ لِسْنَةَ اللَّهِ تَبَدِّي لَا وَلَمَّا تَجَدَ لِسْنَةَ
اللَّهِ تَحُو يَلًا﴾^۳

و طریقه خدا هرگز مبدل نخواهد شد و طریقه

حق هرگز تغییر نمی‌پذیرد».

۱. رجوع شود به شماره ۹، سال ۲، مجله «نشریه مسجد اعظم» (ص ۲۲ - ۳۱)، مقاله نگارنده (این مقاله نیز در صفحه ۹۹ - ۷۸ این کتاب نیز نقل شده است).

۲. آل عمران، ۹.

۳. فاطر، ۴۳.

بخش دوم

پیرامون اسرار و فلسفه غیبت



سر غیبت

پیش از آنکه از فواید و مصالح غیبت حضرت صاحب الزمان علیه السلام سخن به میان آوریم، باید در نظر بگیریم که تاکنون علوم و دانش‌هایی که بشر از راه‌های عادی تحصیل کرده به کشف تمام اسرار خلقت موجودات این عالم موفق نشده و اگر علم، هزارها بلکه میلیون‌ها سال دیگر هم جلو برود هنوز معلومات او در برابر مجھولاتش بسیار مختصر و ناچیز است و به گفته یکی از دانشمندان بزرگ، مثل «لا شیء» است در مقابل بی‌نهایت و این در صورتی است که ما علم تمام انسان‌ها را به حساب آوریم. و اما اگر علم یک عالم، و دانش یک دانشمند را بخواهیم در نظر بگیریم اصلاً قیاس آن با اسرار و رازهای کشف‌نشده خنده‌آور و نشانه جهل و ندادنی است.

جایی که حضرت مولا امیر المؤمنین علیه السلام می‌گوید:

«سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرِى مِنْ خَلْقِكَ، وَمَا

أَضْغَرَ عَظِيمَةٍ فِي جَنْبِ قُدرَتِكَ»^۱

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹ (ج ۱، ص ۲۱۰)؛ ابن‌ابی‌الحید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۱۹۴.

«منزه‌هی تو، چه بزرگ است آنچه را ما از

آفرینش تو می‌بینیم و چه کوچک است آن در

جنب آنچه از قدرت تو از ما پنهان است».

حال دیگران معلوم است.

بنابراین کسی نمی‌تواند نسبت به وجود یکی از پدیده‌های این جهان بزرگ به علت عدم کشف سرّ پیدایش و آفرینش آن اعتراض کند و یا پاره‌ای از نظامات و قوانین عالم تکوین را بی‌فایده و بی‌مصلحت بداند. هیچ‌کس هم نمی‌تواند به طور یقین ادعای کند که در کوچک‌ترین پدیده و حوادث جهان، سرّی و نکته‌ای نهفته نیست همچنان که کسی نمی‌تواند ادعای کند که به تمام اسرار عالم واقف و آگاه است. فلاسفه و حکما و دانشمندان قدیم و جدید همه این درک را برای خود افتخار دانسته و گفته‌اند.

هرگز دل من ز علم محروم نشد
کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد
هفتاد و دو سال جهد کردم شب و روز
معلوم شد که هیچ معلوم نشد
که بدانم هنوز ندانم

و شاعر دانشمند و حکیم عرب گوید:

مَالِلَّٰٰرَابِ وَلِلَّٰٰغُلُومِ وَإِنَّمَا يَسْعَى لِيَعْلَمَ أَنَّهُ لَا يَعْلَمُ^۱

۱. تراثنا، ش ۱۳، ص ۲۰۳. «خاک را با علوم چه مناسبت، همانا می‌کوشد تا بداند که او نمی‌داند».

معروف است زنی از بزرگمهر - حکیم مشهور ایرانی - مسئله‌ای پرسید، حکیم در پاسخش گفت: نمی‌دانم.

زن گفت: ای حکیم، شاه به تو حقوق و ماهیانه می‌دهد که با سرانگشت علم و حکمت خویش، گره از مشکلات مردم بگشایی، شرم نمی‌داری که در جواب مسئله من به جهل و نادانی خود اقرار می‌کنی؟

حکیم گفت: آنچه را شاه به من می‌دهد در برابر معلومات و دانایی‌هایی است که دارم ولی اگر بخواهد در مقابل مجھولات و نادانسته‌های من عطا کند هرگاه تمام زر و سیم دنیا را به من بدهد کم داده است.

پس بشر باید در راه کشف مجھولات و درک اسرار، همواره کوشای باشد و اگر در یک جا کنجکاوی و تجسسات او در راه کشف سری به جایی متنهی نشد، آن را دلیل بر عدم آن نگیرد.

همان‌طور که وقتی چشم‌های او مسلح به تلسکوپ‌های قوی و میکروسکوپ‌های ذره‌بین نبود، حق نداشت منکر وجود موجودات ذره‌بینی و میلیون‌ها کرات غیرمکشوف آسمانی شود.

همان‌طور که حیواناتی که همه رنگ‌ها را نمی‌بینند یا همه را به یک رنگ می‌بینند نمی‌توانند رنگ‌هایی را که انسان با جلوه‌های گوناگون می‌شناسد انکار نمایند.

همان‌طور که صدایها و امواج صوتی تحت سمعی و امواج فوق سمعی را کسی نمی‌تواند انکار کند.

این قاعده که بیان شد در عالم تکوین و در عالم تشریع هر دو جاری است. در عالم تشریع، مواردی داریم که هنوز عقل ما به فلسفه آن به خصوص راه نیافته و تشریع با تکوین مطابق شده، همان‌طور که در عالم تکوین، در این موارد حق اعتراض نداشتیم، در عالم تشریع هم حق ایراد و اعتراض نداریم.

بله اگر در هریک از این دو ناحیه (تشریع و تکوین) به موردی برخوردیم که عقل صحیح و برهان درست ما را به عدم مصلحت و شر آن راهنمایی کرد می‌توانیم ناراحت شویم؛ ولی تا حال چنین موردی در عالم تکوین و تشریع پیدا نشده و بعد هم هرگز پیدا نخواهد شد.

بعد از این مقدمه می‌گوییم: ما در ایمان به غیبت حضرت امام زمان علیه السلام به هیچ وجه محتاج به دانستن سر آن نیستیم و اگر فرضآ نتوانستیم به هیچ یک از اسرار آن بررسیم، در ایمان به آن جازم، و آن را به طور قطع باور داریم و اجمالاً می‌دانیم که مصالح و فواید بزرگی در این غیبت است اما میان دانستن و ندانستن ما، با واقع شدن و واقع نشدن آن هیچ رابطه‌ای نیست چنانچه اگر ما اصل غیبت را هم نشناسیم به واقعیت آن صدمه‌ای وارد نمی‌شود.

غیبت آن حضرت امری است واقع شده که معتبرترین احادیث از آن خبر داده و جمع بسیاری از بزرگان در این مدت به درک حضور مقدس آن حضرت نایل شده‌اند، پس میان این مطلب یعنی ندانستن سرّ غیبت و صحّت امکان وقوع آن هیچ ارتباطی اصلاً و قطعاً وجود ندارد. می‌توانیم بگوییم ما سرّ غیبت آن حضرت را نمی‌دانیم و معذک به غیبت آن بزرگوار ایمان داریم، مثل اینکه فایده بسیاری از چیزها را نمی‌دانیم ولی به وجود و هستی آنها عالم و داناییم.

سخنی در فواید غیبت

باید دانست که پرسش از سرّ غیبت در زمان ما آغاز نشده و اختصاص به این عصر ندارد. از زمانی که غیبت آن حضرت شروع شد و بلکه پیش از آن زمان و پیش از ولادت آن حضرت، از وقتی که پیغمبر و امامان علیهم السلام، از غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر دادند این سوالات مطرح شده:

چرا غیبت می‌نماید؟ و فایده غیبت چیست؟
و در زمان غیبت به چه نحو و چگونه از وجود شریف آن حضرت
متتفع می‌گردد؟
در جواب این پرسش‌ها، راهنمایان بزرگ ما که ما را به ظهور

حضرت مهدی موعود ولی عصر ﷺ بشارت داده‌اند، پاسخ‌هایی فرموده
اند که خلاصه بعضی از آن پاسخ‌ها این است.

۱. علت عده و سر بزرگ و حقيقة غيّب معلوم نخواهد شد مگر
بعد از ظهور آن حضرت همان‌طور که حکمت کارهای خضر ﷺ در
موقعی که موسی ﷺ با او مصاحب داشت، معلوم نشد مگر در وقت
مفارق آنها.^۱

همان‌طور که فایده و ثمره خلقت هر موجودی اعم از جماد و
نبات و حیوان و انسان بعد از گذشتن ماهها و سال‌ها ظاهر شده
و می‌شود.

۲. حکمت‌ها و اسرار معلومی در این غيّب است که از آن جمله
امتحان بندگان است زیرا به‌واسطه غيّب، مخصوصاً اگر سر آن نامعلوم
باشد مرتبه ايمان و تسليم افراد در برابر تقدير الهی ظاهر می‌شود و
قوّت تدین و تصديق آنان معلوم و آشکار می‌گردد. همچنین در زمان
غيّب به‌واسطه حوادث و فتنه‌هایی که روی می‌دهد، شدیدترین
امتحانات از مردم به عمل می‌آيد که شرح آن در اينجا ميسّر نیست.

و از جمله آن اسرار این است که در دوره غيّب، ملل جهان به تدریج
برای ظهور آن مصلح حقیقی و سامان‌دهنده وضع بشر، آمادگی علمی

و اخلاقی و عملی پیدا کنند؛ زیرا ظهور آن حضرت مانند ظهور انبیا و سایر حجج نیست که مبتنی بر اسباب و علل عادی و ظاهری باشد بلکه روش آن سرور در رهبری جهانیان مبنی بر حقایق و حکم به واقعیات و ترک تقیه، شدت در امر به معروف و نهی از منکر و مؤاخذه سخت از عُمال و ارباب مناصب و رسیدگی به کارهای آنها است که انجام این امور نیاز به تکامل علوم و معارف، و ترقی و رشد فکری و اخلاقی بشر دارد به طوری که استعداد عالم‌گیر شدن تعالیٰ اسلام و جهانی شدن حکومت احکام قرآن فراهم باشد.

در خاتمه لازم است توجه خوانندگان محترم را به کتاب‌های بسیار پر ارزشی که در موضوع غیبت تألیف شده مانند کتاب الغیبه نعمانی، الغیبه شیخ طوسی و کمال الدین و تمام النعمه صدوق جلب کنم؛ زیرا مطالعه این کتاب‌ها برای درک قسمتی از اسرار غیبت بسیار مفید و سودمند است.

امید است خداوند متعال به فضل و کرم خود فرج حضرت ولی عصر ﷺ را نزدیک و چشم ما را به جمال عدیم المثال آن حضرت روشن و حکومت جهانی اسلام را تشکیل، و دنیا را از ظلم و ستم و مفاسد سیاست‌های متضاد و جاهطلبی افراد نجات بخشد. **بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ**.

حکمت و فلسفه غیبت

﴿وَقُلْ رِبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾^۱

بیشتر مردم گمان می‌کنند حقایق اشیا را شناخته و آنچه را دیده و شنیده و پوشیده و چشیده و لمس کرده‌اند به حقیقتش رسیده‌اند و شاید کمترین توجه و عنایتی به مجھولات خود نداشته باشند. آن کشاورز و باغداری که در صحراء باغ به کشاورزی و باغداری مشغول است، تصور می‌کند هیچ چیز از اشیایی که با آنها سر و کار دارد از زمین و خاک و خاشاک و آب و هسته و ریشه و ساقه و شاخ و برگ و شکوفه و میوه و دانه و سنگ و آفات نباتی بر او مجھول نیست. کارگر معدن، چوپان گوسفندچران، دامدار و همه تصور می‌کنند دست کم چیزهای زیر نظر خود را شناخته‌اند.

افرادی که کم و بیش درس خوانده‌اند نیز گرفتار همین اشتباه شده و خود را عالم به حقایق اشیا می‌شمارند.

مهندس برق، معدن، کشاورزی، پژوهش متخصص در رشته پوست، اعصاب، خون، استخوان، مغز، جهاز هاضمه و ... ریاضی دان، ستاره‌شناس، روانشناس، زیست‌شناس، فیزیک‌دان، استاد شیمی، و دیگران می‌خواهند همه پدیده‌هایی را که با کار و شغل و تخصص آنان ارتباط دارد تعریف کنند و بشناسانند اما متأسفانه از شناساندن حقیقت آنها عاجز و هرچه متبخر باشند جز خواص و آثار و ظواهر اشیا، حقیقتی را نشان نمی‌دهند و هرچه دانشمندتر شوند به اشکال و دشواری و کوتاهی تعریفات (به اصطلاح) حقیقی داناتر می‌شوند.

جهان یک سلسله الغاز و رشته بسیار طولانی و درازی است که انتهای و ابتدای آن بر بشر مجهول است و در هر حلقه از حلقه‌های این زنجیر آنقدر معماها و الغاز نهفته است که تصوّر دورنمای آن بشر را غرق در تعجب و تحیر می‌نماید.

«لیدی استور» می‌گوید: اگر هر انسانی سخن نگوید مگر از آنچه حقیقتش را شناخته است، سکوت و خاموشی عمیق بر سراسر جهان حکومت خواهد یافت.^۱

«وارین ویفر» نایب‌رئیس مؤسسه روکفلر می‌گوید: آیا علم در میدان نبرد با جهل و نادانی پیروز می‌شود؟ درحالی که علم به هر پرسشی که

۱. مجله «المختار من ریدر زدایجست»، ص ۳۷، نوامبر ۱۹۵۹.

پاسخ می‌دهد گرفتار پرسش‌های بیشتر می‌شود و هرچه در راه کشف مجھولات جلوتر می‌رود ظلمات جهل را طولانی‌تر می‌بیند. علم بشر دائمًا در ازدیاد است اما این احساس که تقدّم نمی‌یابد به حال خود باقی است؛ زیرا روزبه روز حجم چیزهایی که ادراک می‌کنیم و آنها را نمی‌فهمیم و نمی‌شناسیم ضخیم‌تر می‌گردد.^۱

آری بشری که توانسته است بر اساس علوم آزمایشی و حسّی، برق، بخار، آهن، آب، خاک، هوا و اتم را مسخر کند و به‌سوی کرات آسمان دست تصرف دراز نماید و عناصر را از هم بشکافد، این‌همه وسایل صناعی مانند تلفن، تلگراف، رادیو و تلویزیون و ... کارخانجات صنایع تحويل داده هنوز هم که هنوز است از فهم و درک این حقایقی که شب و روز با آنها دست‌وپنجه نرم می‌کند عاجز و ناتوان است.

نه حقیقت برق، نه حقیقت خاک، نه حقیقت آب، نه حقیقت عناصر، و نه اشجار و معادن و نه سلول و هورمون و اتم و الکترون و نه ... و نه ... را شناخته، جز ظواهر و خواصی چند، چیزی کشف نکرده و تمام این اشیا برای او هنوز هم معماً است.

به گفته یکی از متفکّرین، آن کسانی که انسان را حیوان ناطق، و اسب

۱. مجله «المختار من ریدر زدایجست»، ص ۱۱۳، اکتبر ۱۹۵۹.

را حیوان صاهل تعریف می‌کنند درحالی‌که این تعریف را می‌نمایند و غرور علمی، باد به دماغ آنها انداخته، گمان می‌کنند حقیقت انسان و اسب را شناخته‌اند؛ ولی وقتی از مرکب این غرور پیاده شوند، می‌فهمند نه خود به حقیقت انسان و حیوان رسیده‌اند و نه با این تعریف کسی را به حقیقت انسان و حیوان آشنا کرده‌اند و بهتر این است که این تعریفات را به قصد شناساندن حقیقت اشیا نگویند.

بشر از شناخت نزدیک‌ترین چیزها به خودش هم عاجز است زیرا از جانش به او چیزی نزدیک‌تر نیست آیا حیات خود را شناخته؟ و آیا می‌تواند حقیقت روح و حیات را توصیف کند؟

آیا به حقیقت یک سلسله امور وجودی خودش معرفت دارد؟ آیا عشق و حب، لذت وصل، ذوق و شجاعت و سایر وجودیات را شناخته است؟

اما با این‌همه دشواری‌ها و مجھولات، آیا بشر می‌تواند وجود این حقایق را به‌علت نارسایی فهم خودش به درک حقیقت آنها منکر شود؟
یا می‌تواند هزارها میلیارد و بیشتر مخلوقات و عجایب و غرایب و اشیایی را که حتی وجود آنها بر او مجھول است انکار نماید؟
آیا می‌تواند اسرار و خواص و فواید و معانی کلمات این کتاب قطور آفرینش را منکر شود؟

آیا می‌تواند بگوید چون من چیزی را ندیده‌ام آن چیز نیست و چون سرّ و فایده چیزی را کشف نکرده‌ام آن چیز بی‌فایده و بی‌سرّ است، حاشا و کلاً. هرگز بشر هرچه هم عالم و دانشمند باشد چنین ادعایی را نخواهد کرد بلکه هرچه علمش بیشتر باشد از این‌گونه دعاوی بیشتر خود را تبرئه می‌کند.

صاعقه که هزارها سال مورد خشم و سبب ترس و بیم بشر بود، در آن اعصاری که علم به خواص و منافع آن پی‌نبrede بود و به آیات قدرت خدا و معجزات آفرینش که در این قوه رهیبه پنهان است و تأثیر آن در زندگی نبات و حیوان آگاه نشده بود، آیا این خواص و منافع را نداشت و یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند متعال نبود؟ و آنهایی که آن را فقط مظہری از مظاہر نقمت و عذاب می‌شمردند اشتباه نمی‌کردند؟^۱

عالم و دانشمند ساختمان جهان را بر اساس منطق و نظام صحیح می‌داند و این ظواهر را گنجینه حقایق می‌شناسد و عالم را مدرسه‌ای می‌بیند که باید در آن حکمت و علم بیاموزد و از بحث در خواص، لوازم و آثار اجزای این عالم لذت می‌برد و همین الغاز و معمیات برایش

۱. راجع به فواید و منافع عجیب و بالهیمت صاعقه مراجعته شود به مقاله «الصواعق نعمة» تلخیص از مجله ماهیانه «بوبیلدر ساینس» «المختار من ریدرز دایجست» ص ۱۰۶، اکتبر ۱۹۵۹.

لذت‌بخش است و تحییر او که نتیجه یک عمر تحصیل و کاوش است، بهترین لذایذ زندگی دانشمندانه اوست که هیچ لذتی با آن برابر نمی‌شود. او جهان را مانند یک مسئله پیچیده ریاضی و هندسی می‌بیند که در ظاهر، حل آن آسان است ولی وقتی وارد می‌شود هرچه جلوتر می‌رود غموضت و دشواری و پیچیدگی آن را بیشتر می‌فهمد.

این منظره برای شخص متفکر و فیلسوف بسیار نشاط‌بخش است و می‌خواهد که حیرت بر حیرتش افزوده شود و به جایی برسد که بینند عقل او مسلح به سلاحی که بتواند به جنگ تمام این مجھولات برود نیست و این آیه قرآن مجید را با معرفت و بصیرت تلاوت کند:

﴿وَلَوْأَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَفَلَامُ
وَالْبَحْرُ يَمْدُدُهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ
كَلِمَاتُ اللَّهِ﴾^۱

«اگر هر درخت قلم بشود و آب دریا به اضافه هفت دریایی دیگر مرکب گردد باز نگارش کلمات خداوند تمام نگردد».

و بخواند:

مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر ما همچنان در اول وصف تو مانده‌ایم

مع ذلک در تمام کاوش‌های علمی و بررسی‌ها انسان به نظم و حکمت، منطق و غرض و اراده و قدرت و علم آفریننده این جهان آشنا می‌شود و می‌فهمد که در این عالم، بسیار نظمی نیست و هیچ پدیده‌ای را نمی‌توان بی‌فایده و بی‌بهوده شمرد.

این مختصر شبح و دریچه‌ای است از عجز بشر و چگونگی درک، فهم و شناخت و در عین حال قدرت عجیب عقل و خرد او.

با این وصف اگر از درک فلسفه‌ای از فلسفه‌های پدیده‌های عالم تکوین یا تشریع در ماند و نتوانست آن را توجیه و تفسیر کند، یا تعبیرات و الفاظش را در تعریف آن کوتاه دید نمی‌تواند منکر فایده آن شود.

مثال عالم معانی و حقایق، با علوم و معلومات بشر، مثال الفاظ است با معانی و مسائل؛ عالم الفاظ و لغات هرچه دامنه‌دار و وسیع باشد قطعاً تمام معانی را شامل نیست زیرا لغات، الفاظ و کلمات، محدود و متناهی است و معانی و اشیا نامتناهی است و محدود و متناهی، نامحدود و نامتناهی را فرا نخواهد گرفت چنانچه شاعر عرب می‌گوید:

وَإِنْ قَمِيصاً خَيْطَ مِنْ نَسْجٍ تِسْعَةٌ وَعِشْرِينَ حَزْفَأَعْنَ مَعَالِيهِ قَاصِرٌ

کامل‌ترین و وافی‌ترین بیانی که این حقیقت را بیان کرده قرآن مجید

۱. پیراهنی که از بافت بیست و نه حرف دوخته شده است از بیان صفات بلند و پسندیده او کوتاه و نارساناست.

است که در یک آیه می‌فرماید:

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي
لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي
وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَادًا﴾؛^۱

«ای پیامبر، بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگار من مرکب شود، قبل از آنکه کلمات الهی تمام شود دریا خشک خواهد شد هرچند دریایی دیگر ضمیمه آن کنند».

قرآن مجید چهارده قرن پیش در این آیه که هر روز اعجاز و قدرت علمی آن ظاهرتر می‌شود با فصیح‌ترین بیان، عظمت و کثرت بی‌نهایت مخلوقات عالم کون را اعلام کرد و احادیث و اخبار اهل‌بیت علیهم السلام هم این حقیقت را تشریح و روشن ساخت مثلاً در آن عصری که بشر تعداد کمی از ستارگان را بیشتر نمی‌شناخت در مقام مبالغه در بیان کثرت چیزی، آن را به عدد قطرات باران و ریگ بیابان و ستارگان آسمان قیاس می‌کردند.

و از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که در مقام بیان قصور فهم بشر از درک حقایق می‌فرماید:

«يَا ابْنَ آدَمَ لَوْ أَكَلَ قَلْبَكَ طَائِرُّ لَمْ
يُشْبِغَهُ وَبَصَرُّكَ لَوْ وُضِعَ عَلَيْهِ خَرْقُ إِبْرَةٍ
لَغَطَّاهُ، تُرِيدُ أَنْ تَعْرِفَ بِهِمَا مَلَكُوتَ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». ^۱

پس از این مقدمه، به کسانی که سرّ غیبت را می‌جویند و علت و فلسفه استتار آن حضرت را می‌طلبند می‌گوییم:

بپرسید و کاوش و دقّت کنید و تحقیق و تجسس نمایید، ما به جستن و پرسیدن شما هیچ اعتراضی نداریم. سؤال کنید و بجویید، زیرا اگر به علت اصلی غیبت و واقع این سرّ دسترسی پیدا نکنید، بسا که به حواشی و حکمت‌هایی از آن آگاه شوید و بسا که این جستجو و کاوش شما را به یک سلسله دانستنی‌ها رهبری نماید؛ ولی اگر غرض شما از این سؤال و جستجو اشکال و اعتراض باشد و می‌خواهید نرسیدن خود را به علت غیبت و عجز درک خودتان را از فهم آن، دلیل نبودن آن بگیرید از راه راست و خردپسند دور افتاده‌اید و نمی‌توانید جایی را خراب و ایمان و عقیده‌ای را متزلزل سازید.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۹۳؛ صدوق، التوحید، ص ۴۵۵؛ شبّر، حق اليقين، ج ۱، ص ۴۶.
«ای فرزند آدم، اگر قلب تو را پنهان‌های بخورد آن را سیر نمی‌کند و اگر سوراخ سوزنی را برچشمت بگذارند آن را می‌پوشاند؛ می‌خواهی با آن دو مملکوت آسمان‌ها و زمین را بشناسی».

هرگز نیافتن، دلیل نبودن نمی‌شود. آیا مجھولات شما همین یک موضوع است؟

آیا شما سر تمام پدیده‌های عالم آفرینش را کشف کرده‌اید؟

آیا در برابر تمام استفهام‌هایی که بشر نسبت به اجزای این عالم و ظاهر و باطن آن دارد جواب پیدا کرده‌اید؟

آیا چون سر آنها بر شما مجھول است آن را بی‌فایده می‌دانید؟

و آیا میزان وجود فایده و عدم آن همان فهم بند و شما است؟

یا آنکه نرسیدن خود را به این گونه علل و حکمت‌ها دلیل بر ناتوانی فکر و استعداد خود می‌شمارید؟

و معتقد هستید که اگر عقل و خرد شما به سلاح‌های دیگر مسلح بود و غیر از این وسایل ارتباط با خارج، وسایل وسیع‌تر دیگر داشتید حتماً به اسرار و خواص مسائل بسیار دیگر از این عالم آگاه می‌شدید؟ اگر به این سؤالات، یک دانشمند متفکر و آزموده پاسخ دهد یقیناً به قصور خود اعتراف می‌کند و با ملاحظه مجھولاتی که هر روز معلوم می‌شود هیچ ندانستن را دلیل نبودن نمی‌گیرد و در همه چیز این جهان معتقد به اسرار و شگفتی‌های بی‌شمار خواهد بود و می‌گوید:

پشه چون داند که این باغ از کی است
کو بهاران زاد و مرگش در، دی است
خود چو باشد پیش نور مستقر
کر و فر و اختیار بوالبشر

پیه پاره آلت بینای او
گوشت پاره آلت گویای او
مسمع او از دو قطعه استخوان
مدرکش دو قطره خون یعنی جنان
کرمکی و از قدر آکندهای
طمطرانی در جهان افکندهای

پس این قدر دنبال فلسفه غیبت و پرسش از آن نباشد غیبت امری
حاصل شده و واقع شده است. سرّ غیبت دانسته شود یا نشود غیبت
واقع شده است و ندانستن شما هیچ گاه برahan نفی و رد آن نیست.
ما به قضاؤقدر معتقدیم و فی الجمله هم کم و بیش بر حسب اطلاعات
فلسفی و راهنمایی های قرآن و اهل بیت علیهم السلام از آن چیزهایی می دانیم. اما
آیا کسی می تواند از تمام تفاصیل قضاؤقدر اظهار علم و اطلاع کند.
لذا از تفکر در قضاؤقدر نهی شده و فرمودند:

«طَرِيقٌ مُظْلِمٌ فَلَا تَسْلُكُوهُ»^۱

«وادی تاریکی است در آن سلوک نکنید (و اسب

طلب را اینجا نرانید که خسته و مانده می شوید)»

در این وادی مران زنهار زنهار که در اول قدم گردی گرفتار
شکار کس نشد عنقا به دوران چرا دام افکنی ای مرد ندادان^۲

امور تکوین و تشریع از همه جهات تحت احاطه فکر بشر در

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۸۷ (ج ۴، ص ۶۹)؛ فتال نیشابوری، روضة الوعظین، ص ۴۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۰، ۲۱۸؛ ج ۵، ص ۱۲۶، ۱۲۴؛ ج ۶۴، ص ۱۱۱.
۲. این دویت از گنج دانش یا صد پند مرحوم آیت الله والد نگارنده است.

نخواهد آمد و بشر نمی‌تواند تمام نواحی این امور را بررسی و به
جمیع اطراف آن برسد.

کس ندانست که منزلگه معشوق کجاست
این قدر هست که بانگ جرسی می‌آید
ز آتش وادی ایمن نه منم خرم و بس
موسی اینجا به امید قبسی می‌آید
این شرح بی‌نهایت کز وصف یار گفتند
حرفی است از هزاران کاندر عبارت آمد

اینجا دیگر مقام، مقام تسلیم و ایمان است اما در عین حال نه ایمان
بی‌دلیل و نه ایمان تعبدی خالص، بلکه ایمانی که از راهنمایی عقل و
وجدان آگاه بشر سرچشمه گرفته و زبان وحی و آیات قرآن مجید و
احادیث متواتر و معجزات و شرفیابی‌های جمعی از خواص، ما را به
آن دلالت و راهنمایی کرده است.

پس آنچه بگوییم راجع به اسرار غیبت، بیشتر مربوط به فواید و آثار
آن است، و الا علت اصلی آن بر ما مجھول است.

و این است معنای احادیث شریفهای که در آنها تصريح شده به
اینکه سرّ غیبت آشکار نشود مگر بعد از ظهور. چنانچه سرّ آفرینش
درخت‌ها ظاهر نمی‌شود مگر بعد از ظهور ثمره و میوه، و حکمت
باران آشکار نشود مگر بعد از زنده شدن زمین و سبز و خرم شدن
باغ‌ها و بوستان‌ها و مزارع.

صدق در کتاب **كمال الدين**^۱ و کتاب **علل الشرائع**^۲ به سند خود از عبدالله بن فضل هاشمی روایت کرده است که گفت: شنیدم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«البته برای صاحب این امر غیبی است که
چاره‌ای از آن نیست، در آن هر باطل جو، به ریب
و شک می‌افتد.».

عرض کردم: چرا؟ فدایت شوم. فرمود:
«برای امری که به ما اذن در فاش کردن آن داده
نشده است.».

گفتم: پس وجه حکمت در غیبت او چیست؟ فرمود:
«وجه حکمتی که در غیبت حجت‌های خدا پیش
از آن حضرت بود. به درستی که وجه حکمت
غیبت کشف نمی‌شود مگر بعد از ظهره او؛
چنانچه وجه حکمت کارهای (حضرت خضر علیه السلام)
از سوراخ کردن کشتی، کشتن غلام و به پا
داشتن دیوار، از برای حضرت موسی علیه السلام کشف
نشد مگر در هنگام مفارقت آنها از یکدیگر.

۱. صدق، **كمال الدين**، ص ۴۸۲.

۲. صدق، **علل الشرائع**، ج ۱، ص ۲۴۵-۲۴۶.

ای پسر فضل این «غیبت» امری است از امر خدای تعالی و سری است از سر خدا و غیبی است از علوم غیبی خدا و پس از آنکه ما دانستیم خداوند حکیم است، گواهی داده‌ایم به اینکه کار و گفتارهای او همه موافق حکمت است هرچند وجه آن بر ما روش نشده باشد». ^۱

مع ذلک ما برخی از فواید و منافع و اموری را که ارتباط با غیبت آن حضرت دارد و استناد غیبت به آن امور عقلاً و عرفاً صحیح است، به طوری که از اخبار و کلمات دانشمندان و متفکرین اسلام استفاده می‌شود در ضمن چند بحث آینده مورد بررسی و توضیح قرار می‌دهیم.
إن شاء الله تعالى.

بیم از کشته شدن

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَيْ أُمّ مُوسَى أَنَّ أَرْضَ عِيهِ فَإِذَا
خِفْتِ عَلَيْهِ فَالْقِيمَةِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا
تَحْرِزِنِي إِنَّا رَادُّهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُهُ مِنَ
الْمُرْسَلِينَ﴾^۲

۱. نگارنده، منتخب‌الاثر، باب ۲۸، فصل ۲، ح ۱.

۲. قصص، ۷.

«و ما به مادر موسی وحی کردیم که طفت را
شیر بده و چون ترسان شدی، او را به دریا افکن
و هرگز بر او مترس و محزن مباش که ما او را
به تو برمی‌گردانیم و او را پیامبر قرار می‌دهیم».
**﴿فَقَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ
لِي رِبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾؛**
 «آنگاه که از ترس شما گریختم، خدای من،
مرا علم و حکمت عطا فرمود و از پیامبران
خود قرار داد».

کلینی در کتاب **الكافی**^۱ و شیخ طوسی در **الغیبه**^۳ به سند خود از
زراره روایت کرده‌اند که گفت: شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:
 «برای قائم علیه السلام پیش از آنکه قیام فرماید
غیبی است».
 عرض کردم: برای چه؟ فرمود:
 «برای آنکه از کشته شدن بیم دارد».

۱. شعراء، ۲۱.
۲. کلینی، **الكافی**، ج ۱، ص ۳۳۷-۳۳۸.
۳. طوسی، **الغیبه**، ص ۳۲۲-۳۳۴.

چنانچه از این حدیث و بعضی احادیث دیگر استفاده می‌شود، یکی از موجبات غیبت، خوف قتل و بیم از کشته شدن است که هم با حدوث غیبت و هم با بقای آن ارتباط دارد.

اما اینکه بیم از قتل و نداشتن تأمین جانی، سبب غیبت شده باشد از مراجعه به کتاب‌های مورد اعتماد و تواریخ و احادیث معلوم می‌شود؛ زیرا بنی عباس به ملاحظه آنکه شنیده بودند و می‌دانستند در خاندان پیغمبر ﷺ و از فرزندان علی و فاطمه زینت‌اللّه شخصیتی پیدا خواهد شد که حکومت جباران و مستبدان به دست او برچیده شود و آنکس فرزند حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است، در مقام کشتن او برآمدند و همان‌طور که فرعون نسبت به حضرت موسی علیه السلام رفتار کرد برای آنکه از ولادت آن حضرت مطلع شوند نخست جاسوسان و کارآگاهان گماشتند؛ و بعد هم خواستند شخص او را بیابند و دستگیر سازند. ولی خدا آن حضرت را حفظ کرد و دشمنان او را نامید ساخت؛ و برحسب ظاهر نیز جنگ‌های داخلی بزرگ و ابتلای بنی عباس به شورش و انقلاب «صاحب الزنج» آنها را از تعقیب این موضوع باز داشت و چنانچه از درب منبت صفة - سردارب مقدس - که از آثار گران‌بهای باستانی و یادگار عهد الناصر لدین الله - خلیفه بزرگ و دانشمند بنی عباس است - معلوم می‌شود این خلیفه، مؤمن به وجود و ولادت و غیبت آن حضرت بوده و

از حکایت «اسماعیل هرقلی» که در *کشفالغمہ* به نقل صحیح و قطع‌آور روایت شده استفاده می‌شود که المستنصر بالله خلیفه و بانی مدرسه المستنصریه بغداد نیز به آن حضرت ایمان داشته و با اعطای هزار دینار به اسماعیل می‌خواست به آستان امام علیہ السلام عرض ارادت و ادبی بنماید و چون اسماعیل به دستور امام از قبول آن خودداری کرد، خلیفه از شدت ناراحتی و تأثیر گریست.^۱

حاصل اینکه حدوث غیبت با خوف از قتل ارتباط داشته و دستگاه حکومتی عصر ولادت آن حضرت از این لحظه ناراحت و در اندیشه بوده و ولادت و وجود امام علیہ السلام را به عنوان یک خطر جدی برای خود تلقی می‌کرده، شکی نیست و اگر می‌توانستند بی‌درنگ آن حضرت را شهید می‌کردند لذا ولادت امام از آنان پنهان ماند چنانچه ولادت موسی علیہ السلام از فرعونیان مخفی شد و پس از ولادت نیز شخص آن حضرت از انتظار آنان مخفی گشت و هرچه جهد کردند او را نیافتدند. اما بیان ارتباط بقای غیبت با خوف از قتل این است که اگرچه خداوند متعال، قادر و توانا است که در هر زمان و هر ساعت آن حضرت را ظاهر و به طور قهر و غلبه بر تمام ملل و حکومت‌ها پیش از فراهم شدن اسباب، غالب سازد ولی چون جریان این جهان را خداوند

۱. اربلی، *کشفالغمہ*، ج ۳، ص ۲۹۶ – ۳۰۰.

بر مجرای اسباب و مسیبات قرار داده، تا اسباب چنان ظهوری فراهم نشود، قیام آن حضرت به تأخیر خواهد افتاد و اگر پیش از فراهم شدن اسباب و مقدمات ظاهر شود از خطر قتل مصون نخواهد ماند.

چنانچه پیغمبر اکرم ﷺ اگر در آغاز بعثت دست به کار جهاد و دفاع می‌شد بی‌موقع و نابهنجام بود، ولی وقتی موقعش رسید فرمان دفاع و جهاد صادر و نصرت خدا نازل و اسلام پیشرفت کرد.

سؤال

چرا آن حضرت مانند نیاکان خود ظاهر نمی‌شود تا یا مظفر و پیروز شود و یا در راه خدا کشته و شهید گردد؟

پاسخ

ظهور آن حضرت برای اتمام نورالله و تحقق مطلق هدف دعوت انبیا و صلح و صفا و عدل و داد و امنیت عمومی در زیر پرچم اسلام و یکتاپرستی و اجرای احکام قرآن مجید در سراسر گیتی است و پر واضح است که مُجرى این برنامه باید در شرایطی قیام کند که موقفیت و پیروزی او صدرصد حتمی باشد و چنان‌که توضیح داده شد مانعی از نزول امداد غیبی و نصرت آسمانی از نظر حکمت الهی در میان نباشد؛ و اگر به صورت دیگر که متنه‌ی به تحقق این هدف نگردد

ظهور نماید نقض غرض خواهد شد و باز هم باید بشر در انتظار حصول وعده‌های الهی بماند.

به گردن نداشتن بیعت

یکی از علائم و مشخصات امام متظر و مهدی آخرالزمان ع این است که بیعت هیچ‌کس و هیچ حکومت غاصب و ستمگری حتی به عنوان تقیه بر گردن او نیست و ظاهر می‌شود در حالی که نسبت به احدهی از جباره و حکومت‌های مختلف تمکین و تسلیمی نداشته و از راه تقیه هم حکومت‌های غیراسلامی و حکومت‌هایی را که تمام اسلامی نیست در ظاهر امضا نکرده است. او اکمل مظاهر اسم «العادل» و «السلطان» و «الغالب» و «الحاکم» است و چنان شخصیت و مقامی از اینکه تحت سلطنت غیرخدا واقع شود یا به حکومتی از حکومت‌های جائز به تقیه رأی داده باشد بر حسب اخبار محفوظ و محروس است و چنانچه از اخبار کثیر استفاده می‌شود، آن حضرت به تقیه عمل نخواهد کرد و حق را آشکار و باطل را از صفحه روزگار برخواهد انداخت.

پس یکی از حِکم و مصالح غیبت این است که آن حضرت پیش از رسیدن وقت ظهور و مأمور شدن به قیام ناچار نمی‌شود مانند پدران

بزرگوارش از راه تقیه با خلفا و زمامداران و سیاستمداران وقت بیعت نماید و وقتی که ظاهر می‌شود هیچ بیعتی در گردن او نیست و هیچ حکومتی را بر خود غیر از حکومت خدا و احکام و قوانین قرآن حتی به‌ظاهر و تقیه هم، نپذیرفته است.

و این معنا از چند حدیث که در *كمال الدین* (باب ۴۸، باب علت غیبت)،^۱ و در *عيون*^۲ و *علل*^۳ و کتاب‌های دیگر روایات شده استفاده می‌شود، از جمله در حدیث هشام بن سالم، حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«يَقُومُ الْقَائِمُ وَلَيْسَ فِي عُنْقِهِ بَيْعَةٌ لِأَحَدٍ»؛

«قَائِمٌ عَلَيْهِ قِيَامٌ مَكْنُدُدٌ درحالی که در گردن او

بیعت برای احدی نیست».

و نیز در روایت حسن بن علی بن فضّال است که وقتی آن حضرت خبر از غیبت امام علیه السلام، پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام داد پرسید برای چه؟

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود:

-
۱. صدوق، *كمال الدین*، ص ۴۸۰.
 ۲. صدوق، *عيون اخبار الرضا* علیه السلام، ج ۲، ص ۲۴۷.
 ۳. صدوق، *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۲۴۵.

«برای آنکه در گردن او بیعت برای کسی نباشد

چون به شمشیر قیام کند».

تخلیص و امتحان

یکی از مصالح غیبیت، تخلیص و آزمایش و امتحان مرتبه تسليم و معرفت و ایمان شیعیان است.

چنانچه می‌دانیم و عمل و شرع و آیات و احادیث بر آن دلالت دارد، یکی از سنن الهی که همواره جاری و برقرار بوده و هست، امتحان بندگان و انتخاب صُلحا و زبده‌گیری و برگزیدن است. زندگی و مرگ، بینوایی و توانگری، تندرستی و بیماری، جاه و مقام، داشتن و نداشتن هر نعمت و گردش هر حالت، مصائب و مکاره، خوشحالی‌ها و شادمانی‌ها، همه وسائل تخلیص و تربیت و امتحان و ارتیاض و برای ظهور کمالات و فعلیّت استعدادات و نمایش شخصیّت و ایمان و صبر و استقامت افراد و درجه حضور و تسليم آنها در اطاعت اوامر خداوند جهان است.

به طوری‌که از اخبار استفاده می‌شود به دو جهت امتحان به غیبت

حضرت مهدی علیه السلام از شدیدترین امتحانات است:^۱

۱. ر.ک: نگارنده، منتخب‌الاثر، فصل ۲، باب ۲۸ و ۴۷.

جهت اول: اصل غیبت که چون بسیار طولانی می‌شود، بیشتر مردم در ریب و شک می‌افتدند و برخی در اصل ولادت و بعضی در بقای آن حضرت شک می‌نمایند و جز اشخاص مخلص و بامعرفت و آزموده، کسی بر ایمان و عقیده به امامت آن حضرت باقی نخواهد ماند. چنانچه پیغمبر اعظم ﷺ در ضمن روایت معروفی که جابر روایت کرده است فرمود:

«ذَلِكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِعْبَتِهِ وَأُولَئِكَهُمْ غَيِّبَةً لَا
يُبْثِتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ يَأْمَاتِهِ إِلَّا مَنِ امْتَحَنَ
اللَّهُ قَلْبُهُ لِلإِيمَانِ».^۱

و معلوم است که ایمان به بقا و حیات و عمر و غیبت طولانی و انتظار ظهور در دوران بسیار طولانی غیبت، ایمان به غیب، دلیل حسن اعتقاد و اعتماد به خبرهای غیبی پیغمبر ﷺ و ائمه علیهم السلام و نشانه ایمان به قدرت الهی، و علامت قوت تسلیم و تمکین از برنامه‌های دینی است. برای اینکه ایمان کامل و صادق به امور غیبی حاصل نمی‌شود

۱. صدوق، کمال الدین، ص ۲۵۳؛ طبرسی، اعلام السوری، ج ۲، ص ۱۸۲؛ مجلسی، بخار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۰؛ نگارنده، منتخب الاثر، فصل ۱، باب ۸، ح ۴؛ «آن آقا کسی است که از پیروان دوستانش غایب می‌شود به گونه‌ای که در آن دوران کسی در قائل بودن به امامتش ثابت قدم نمی‌ماند، جز کسانی که خداوند قلب آنها را برای ایمان آزمایش کرده است».«

مگر برای اهل یقین و پرهیزکاران و کسانی که از تاریکی و ساوس نجات یافته و به سر منزل اطمینان نفس و ثبات عقیده رسیده و دلشان از انوار هدایت منور و روشن شده باشد و به استبعادات و شباهات واهمی اعتنا نکرده در راه دینداری و ولایت، لغزش قدم و تزلزل نیابند.

جهت دوّم: شدّت‌ها و پیش‌آمدّهای ناگوار و تغییرات و تحولاتی است که در دوره غیبت، روی داده و مردم را زیرورو می‌سازد به طوری که حفظ ایمان و استقامت، بسیار دشوار می‌گردد و ایمان افراد در مخاطرات سخت واقع می‌شود چنانچه از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«آن کس که بخواهد در عصر غیبت به دینش

متمسّک و ملتزم باشد، مثل کسی است که شاخه

درخت خار را با دست بزند تا خارهایش قطع گردد»

سپس امام علیه السلام با دست خود به این کار اشاره کرده آنگاه فرمود:

«به درستی که برای صاحب این امر غیبّتی است

پس باید هر بندۀ خدای بپرهیزد و باید به دینش

متمسّک گردد».

اینک متنه حدیث:

«إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً الْمُتَمَسِّكُ فِيهَا
بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقَنَادِ» ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا يَبْدِئُهُ ثُمَّ
قَالَ: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلِيَتَقِ اللهُ
عَيْدَهُ وَلِيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ».^۱

در دوران غیبت، جمال ظاهر دنیا هرچه بیشتر و بهتر جلوه‌گر و دل‌فریب می‌شود، اسباب معاصی و گناهان و لذایذ حیوانی بیش از همه وقت فراهم و در دسترس عموم قرار می‌گیرد، بساط لهو و لعب و غنا و خوانندگی و طرب همه‌جا گسترده می‌شود، زن‌ها و مرد‌های بیگانه باهم امتزاج و اختلاط‌های نامشروع و خلاف عفت و نجابت پیدا کنند، کسب‌های حرام متداول و رسمی و معاش اکثر مردم از راه‌های حرام باشد و برای مؤمن ضربت شمشیر از به دست آوردن یک درهم حال آسان‌تر باشد، مادیات و دنیاپرستی بر مردم غالب و مقامات و مناصب به دست کسانی افتد که به احکام خدا پای‌بند و ملتزم نباشند. زنان را در رتق و فتق امور عامه و کارهایی که به عهده مرد‌ها است دخالت دهند، ربا و میگساری و فروش شراب و قمار و بی‌عفتنی و فحشا علنی گردد.

اہل دین و امانت و ایمان، ذلیل و نابکاران و اراذل و بی‌دینان، به

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۵ - ۳۳۶؛ ابن‌بابویه، الامامة والتبصرة، ص ۱۲۶ - ۱۲۷؛ صدوق، کمال الدین، ص ۳۴۶؛ نگارنده، منتخب‌الاثر، فصل ۲، ب ۲۷، حدیث ۱۰.

ظاهر عزیز گردند. امر به معروف و نهی از منکر ترک و عکس آن رایج شود. معروف را منکر و منکر را معروف شناسند، به معصیت و گناه و همکاری با ستمگران افتخار نمایند، امانت را غنیمت و صدقه را غرامت شمارند.

شعائر و آداب اسلام را ترک و آداب و شعائر کفار را رسمی کنند. اهل حق خانه‌نشین و ناپاکان و خدانشناسان مصدر امور گردند. زن‌ها با گستاخی تمام آداب و سنن اسلامی را ترک و به وضع دوران جاهلیت برگردند. به واسطه تسلط و غلبه کفار و استبداد اشرار، آن چنان مؤمنان در فشار واقع و از آزادی محروم شوند که کسی را جرئت آن نباشد که نام خدا را ببرد مگر در پنهانی و به‌طوری کار حفظ ایمان سخت شود که شخص صبح کند در حالی که در شمار مؤمنان و مسلمانان است و شب کند در حالی که از اسلام بیرون رفته و کافر شده باشد.^۱

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«این امر برای شما واقع نخواهد شد مگر پس
نالمیدی. نه به خدا نمی‌آید تا شما (مؤمن و
منافق) از هم جدا شوید. نه به خدا نخواهد آمد

۱. ابن حماد، الفتن، ص ۱۵، ۲۳، ۹۵؛ احمد بن حنبل، مسنن، ج ۲، ص ۳۷۲-۳۹۰، ۳۹۱-۳۹۱. ج ۴، ص ۴۵۳؛ ج ۴، ص ۴۰۸، ۲۷۷. ج ۳، ص ۵۲۳

تا شقی شود هر کس شقی می‌گردد و سعید

گردد هر کس سعید می‌گردد».^۱

و در روایت ابن عباس است که پیامبر ﷺ فرمود:

«کسانی که در زمان غیبت او بر عقیده به امامت

او ثابت باشند از کبریت احمر کمیاب ترند».

پس جابر به پا خاست و عرض کرد: یا رسول الله برای قائم از

فرزندان تو غیبت است؟ فرمود:

«آری سوگند به پروردگارم و باید خدا گروندگان را

تخلیص کند و کفار را محو سازد. ای جابر، این امری

است (کار بزرگی است) از کارهای خدا و سری است

از اسرار خدا که از بندگان خدا پوشیده است پس بر

حضر باش از شک در آن پس به درستی که شک در

کار خداوند عزوجل کفر است».^۲

و در حدیث عبدالرحمان بن سلیط، حضرت امام حسین علیه السلام فرماید:

۱. صدوق، کمال الدین، ص ۳۴۶؛ ابن بابویه، الامامة والتبصرة، ص ۱۳۰؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۷۰-۳۷۱.

۲. ابو حمزه ثمالي، تفسیر، ص ۱۳۹-۱۴۰؛ صدوق، کمال الدین، ص ۲۸۷-۲۸۸؛ طرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۲۷؛ ابن طاووس، اليقین، ص ۴۹۴-۴۹۵؛ اربلی، کشف الغمہ، ج ۳، ص ۳۲۸-۳۲۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۲۶-۱۲۷؛ ج ۵۱، ص ۷۳؛ قندوزی، ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۹۷-۳۹۷، ۳۸۷.

«از ما دوازده نفر مهدی (هدایت شده) باشند؛ که نخستین ایشان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و آخر ایشان نهمین فرزند من است، اوست قائم به حق که خدا زمین را پس از مردگی به او زنده سازد و دین را به او ظاهر و بر هر دین پیروز گرداند اگرچه مشرکان کراحت داشته باشند، برای او غیبی است که جمعی در آن از دین مرتد و بیگانه شوند و دیگران بر دین خود ثابت مانده و اذیت شوند؛ به آنها گفته شود: چه زمان این وعده انجام شود (چه وقت قائم قیام کند) اگر راست گویانید؟ آگاه باش که صبر کننده در عصر غیبت او بر اذیت و تکذیب، مانند جهاد کننده با شمشیر در پیش روی پیغمبر خداست».^۱

۱. صدوق، کمال الدین، ص ۳۱۷؛ همو، عيون اخبار الرضا^{علیه السلام}، ج ۲، ص ۶۹؛ جوهری، مقتضب الاثر، ص ۲۳؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۹۴. مخفی نماند که اخبار راجع به شدت این امتحان بسیار است. مراجعه شود به: الغیبہ نعمانی و الغیبہ طوسی و کمال الدین صدوق و منتخب الاثر تألیف نگارنده.

آماده شدن اوضاع جهان

یکی از مصالح غیبت، انتظار کمال استعداد بشر و آمادگی فکری او برای ظهور آن حضرت است زیرا روش و سیره آن حضرت مبنی بر رعایت امور ظاهری و حکم به ظواهر نیست بلکه مبنی بر رعایت حقایق و حکم به واقعیات و ترک تقیه و مسامحه نکردن در امور دینی و احراق حقوق و ردّ مظالم و برقراری عدالت واقعی و اجرای تمام احکام اسلامی است.

آنچه را که دشمنان اسلام و مخالفان اصلاحات و سیاستمداران ریاست طلب سازمان داده‌اند، باطل و خراب می‌کند و آنچه را که از احکام اسلام متروک و ضایع کرده‌اند، همه را اجرا و زنده می‌سازد و اسلامی را که جدش پیغمبر اعظم ﷺ آورده و در اثر مظالم صاحبان نفوذ و زمامداران خودسر و دنیاطلبان، مهجور و از رسمیت افتاده، از نو رسمیت جهانی می‌دهد و خلق را به همان دعوتِ اسلام و قرآن باز می‌گرداند. از گراند و صاحب منصبان و متصلیان و مصادر امور مردم به شدت مؤاخذه می‌نماید و با اهل معصیت و ستم هیچ‌گونه سازش و مداهنگی ننماید و حکومت جهانی اسلام را تشکیل دهد.

معلوم است که انجام این برنامه و این انقلاب همه‌جانبه محتاج به ترقی بشر در ناحیه علوم و معارف و فکر و اخلاق و آمادگی جامعه

برای پذیرش و استقبال از این نهضت و لیاقت زمامداری آن رهبر عظیم الشأن می‌باشد. باید اصحاب خاص که در یاری آن حضرت ثابت‌قدم و در معرفت و بصیرت کامل باشند، به عدد معین در احادیث پیدا شوند و مزاج جهان آماده چنان ظهوری بشود و جامعه بشر و ملت‌ها بفهمند که هیئت‌های حاکم در رژیم‌های گوناگون از عهده اداره امور بر نمی‌آیند، و مکتب‌های سیاسی و اقتصادی مختلف در دی‌را درمان نمی‌کنند و اجتماعات و کنفرانس‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و طرح‌ها و کوشش‌های آنها به عنوان حفظ حقوق بشر نقشی را ایفا نخواهند کرد و در اصلاحات از تمام این طرح‌ها که امروز و فردا مطرح می‌شود مأیوس شوند و فساد و طغیان شهوات و ظلم و ستم همه را در رنج و فشار گذارد همان‌طور که در روایات است بی‌عقلی و فحشا به قدری رواج پیدا کند که در کنار خیابان‌ها و ملأعام زن و مرد علناً مانند حیوانات از ارتکاب آن شرم نکنند و حیا و آزرم آنها از میان برود.

چنانچه می‌بینیم طرح‌هایی که داده می‌شود و پی‌ریزی‌هایی که می‌کنند، در مسیر مخالف تمدن واقعی و مروج ظلم و فساد و سبب اضطراب و نگرانی و عقده‌های روحی و ارتداد و ارتجاج است و بیشتر به تأمین جنبه‌های حیوانی و جسمی توجه می‌شود و به جنبه‌های انسانی و روحی اعتمنا ندارند.

وقتی اوضاع و احوال این گونه شد و از تمدن (منهای انسانیت) کنونی همه به ستوه آمدند و تاریکی جهان را فرا گرفت ظهور یک رجل الهی و پرتو عنایات غیبی با حسن استقبال مواجه می‌شود و تاریکی‌ها از هم شکافته و به تشنجان جام حقیقت و عدالت، آب زلال معرفت و سعادت می‌دهد و در کالبد این بشر دل مرده، روح نو می‌دمد که:

﴿إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾^۱

«بدانید که خداوند زمین را بعد از مردن، زنده می‌گرداند».

در این شرایط، پذیرش جامعه از ندای روحانی یک منادی آسمانی بی‌نظیر خواهد بود زیرا در شدت تاریکی، درخشندگی نور ظاهرتر و ارج و اثر آن آشکارتر است.

ولی اگر شرایط و اوضاع و احوال مساعد نباشد و تأخیری که در ظهور آن حضرت، حکمت الهی اقتضای آن را دارد واقع نشود نتایج و فوایدی که از این ظهور منظور است حاصل نمی‌گردد.

پس باید این ظهور تا وقت معلوم به تأخیر افتاد و در هنگامی که شرایط آن حاصل و حکمت الهی مقتضی شد و منادی آسمانی آن را اعلام کرد، انجام شود و کسی از وقت آن اطلاع ندارد و هر کس، وقتی برای آن معین کند، دروغ گفته است.

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود:
«از برای ظهور، وقتی نیست برای آنکه مانند روز
قيامت علم آن در نزد خداست».

تا اینکه فرمود:

«برای ظهور مهدی ما کسی وقتی معین نکند، مگر
آن کس که خود را شریک در علم خدا بداند و مدعی
باشد که خدا او را برابر خودش آگاه کرده است». ^۱

پیدایش مؤمنان از پشت کفار

چنانچه در اخبار و احادیث است خداوند نطفه‌های بسیاری از
مؤمنان را در اصلاح کفار به ودیعه گذارده و این ودایع باید ظاهر
شود و پیش از ظهور این ودایع، قیام امام علیه السلام با شمشیر و قتل کفار و
رفع جزیه، عملی نخواهد شد زیرا مانع از خروج این ودایع می‌شود.^۲
آیا کسی پیش‌بینی می‌کرد از صلب حجاج خونخوار ستمکار که در
بین دشمنان اهل بیت مانند او در شرارت کم یافت شده، مردی چون
حسین بن احمد بن حجاج معروف به ابن‌الحجاج شاعر و سخنور

-
۱. حرعاملی، اثبات‌الهداة، ج ۷، ص ۱۵۶، ح ۴۰.
 ۲. قمی، تفسیر، ج ۲، ص ۳۱۶ - ۳۱۷؛ صدوق، کمال‌الدین، ص ۶۴۱ - ۶۴۲؛ همو،
علل‌الشرع، ج ۱، ص ۱۴۷؛ بحرانی، حلیة‌الابرار، ج ۲، ص ۳۳۹ - ۳۴۰؛ قندوزی،
ینابیع‌الموده، ج ۳، ص ۲۵۱.

معروف شیعه و دوستدار خاندان رسالت ﷺ پیدا شود که آن قصاید غرّا
و اشعار شیوا در مدح و مناقب علی ﷺ و اهل‌بیت آن حضرت و در
نکوهش و سرزنش دشمنان آنها بگوید و مذهب شیعه را ترویج نماید؟
که از جمله قصاید او قصیده معروفی است که مطلع آن این
شعر است.

يَا صَاحِبَ الْقُبَّةِ الْبَيْضَاءِ عَلَى التَّجْفِيٍّ
مَنْ زَارَ قَبْرَكَ وَأَشْتَشَفَى لَدَنِيهِ شُفِّيٍّ
آیا کسی گمان می‌کرد از فرزندان سندي بن شاهک، قاتل حضرت
موسى بن جعفر علیهم السلام یکی از مشاهیر شعراء و ستارگان جهان ادب
(کشاجم) پیدا شود که تحت تأثیر جلوه حقیقت و ولایت علی علیهم السلام و
خاندانش عمرش را به مدیحه سرایی و نشر فضایل اهل‌بیت علیهم السلام به
پایان رساند.

پس این موضوع خروج نطفه‌های مؤمنان از اصلاح کفار، موضوع
مهمی است که ظهور نباید مانع از آن شود و باید ظهور در موقعی
واقع شود که در اصلاح کفار و دیعه‌ای باقی نمانده باشد، چنانچه در
سرگذشت نوح پیامبر علیهم السلام قرآن مجید از سخن او در مقام دعا خبر داده:

۱. محدث نوری، خاتمة المستدرک، ج ۳، ص ۲۱۵؛ امینی، الغدیر، ج ۴، ص ۸۸؛ محدث
قمی، الکنی والالقاب، ج ۱، ص ۲۵۶. ای صاحب قبه درخشان بر مکان بلند، هر کس قبر
تورا زیارت کرد و به آن طلب شفا نمود، شفا یافت.

﴿وَلَا يَلْدُوا إِلَّا فَاحِرٌ أَكْفَارًا﴾^۱

«وفرزندی هم جز بدکار و کافر از آنان به ظهور نمی‌رسد»

ظهور جهانی حضرت ولی عصر ﷺ نیز در چنین موقعیتی واقع می‌شود.

و به همین معنا آیه شریفه:

﴿لَوْ تَرَيَلُو الْعَذَابَنَا اللَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ
عَذَابًا أَلِيمًا﴾^۲

«اگر شما عناصر کفر و ایمان از یکدیگر جدا
می‌گشتهید همانا آنان که کافرند را به عذاب
دردنگ معدّب می‌ساختیم».

در روایات متعددی که در تفسیر البرهان^۳ و الصافی^۴ و بعضی
تفسیر دیگر و کتب حدیث روایت شده، تفسیر گردیده است.
و مضمون آن روایات این است که: قائم ﷺ هرگز ظاهر نشود تا
وداعی خدا خارج شود، پس وقتی خارج شد، دشمنان خدا بر هر کس
ظاهر شود و آنها را به قتل رساند.

۱. نوح، ۲۷.

۲. فتح، ۲۵.

۳. بحرانی، البرهان، ج ۵، ص ۹۰-۹۱.

۴. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۴۳-۴۴.

کلام محقق طوسي

فیلسوف شهیر شرق و افتخار فلاسفه و حکمای اسلام خواجه نصیرالدین طوسي در رساله فیلسوفانه و محقّقانه‌ای که در امامت تأليف فرموده، فصلی کامل راجع به غیبت امام دوازدهم و طول مدت و رفع استبعاد آن مرقوم داشته است و در پایان آن راجع به «سبب غیبت» چنین فرموده است:

وَأَمَا سَبَبُ عَيْبَتِهِ فَلَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ مِنَ اللَّهِ
سُنْنَةٌ بِحَانَةٍ وَلَا مِنْهُ كَمَا عَرَفْتَ فَيَكُونُ وَمِنَ
الْمُكَلَّفِينَ، وَهُوَ الْحَوْفُ الْغَالِبُ وَعَدَمُ
الشَّمْكِ يَنِينَ وَالظُّهْهَرِ وَرُيَّجَ بُتْ عِنْدَهُ زَوَالٌ
السَّبَبُ؛^۱

اما سبب غیبت امام دوازدهم، پس جایز نیست
که از جانب خدای سبحان و یا از جانب خود آن
حضرت باشد؛ بلکه همان‌گونه که شناختی از
مردم و مکلفین است و آن خوف غالب و تمکین
نداشتن مردم از امام است و هر موقع این سبب

۱. این رساله در سال ۱۳۳۵ شمسی در تهران طبع شده و این جمله در فصل سوم، ص ۲۵، آن نقل گردیده است.

زایل شود یعنی مردم تمکین و اطاعت از امام نمایند ظهور واجب می‌شود.

چنانچه دقّت و ملاحظه شود کلام این استاد بزرگ که در روشنایی عقل و حکمت این موضوع را بررسی و مورد تحلیل قرار داده، مؤید بعضی وجوهی است که در مقالات پیش به‌طور مفصل شرح دادیم و آن بیم از قتل و تمکین نکردن مردم است و اگر این سبب برطرف شود، آن حضرت ظاهر می‌شود پس سزاوار نیست بندگان باآنکه سبب غیبت، خود آنها هستند اشکال و ایراد نمایند. مع ذلک چنانچه آنها رفع سبب نکنند اراده خدا بر آن تعلق گرفته که در زمان مقتضی او را به قهر و غلبه تمکین دهد و وعده‌ای را که در قرآن شریف در آیه کریمه:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيُسْتَخْلِفَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَ لَهُمْ دِيَنَهُمُ الَّذِي أَرَتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾^۱

«خدا به کسی از شما بندگان که ایمان آورده و نیکوکار گردد وعده فرموده که در زمین خلافت

دهد، چنان‌که امتهای صالح گذشته، جانشین
پیشینیان خود شدند و علاوه بر خلافت، دین
پسندیده آنان را بـر همه ادیان تمکین و تسلط
عطـا کند و به همه مؤمنان پـس از خوف و اندیشه
از دشمنان ایمنی کامل دهد.».

به مؤمنین داده، انجاز فرماید و آن حضرت ظاهر و آشکار شود و
اگر یک روز از دنیا باقی نمانده باشد آنقدر آن روز را طولانی سازد تا
مهـدی ﷺ ظاهر شود و زمـین را پـر از عـدل و دـاد کـند پـس از آنـکه پـر از
ظلم و جور شـدـه باـشـد.

علت تولد امام قرن‌ها قبل از ظهور و فایده امام غایب

سؤال: مصلحت اینکه امام قرن‌ها پیش از ظهور تولد یافته و پس از عمری طولانی ظاهر می‌شود چیست؟
مگر خدا قادر ندارد که مثلاً چهل سال پیش از ظهور کسی را که صالح و شایسته این مقام باشد بیافریند؟
فایده اینکه آن حضرت صدھا سال قبل از موعد قیام و ظهورش خلق شده چیست؟ و بالآخره فایده وجود امام ناپیدا و غایب چیست؟
و آیا وجود و عدم او برابر نیست؟

پاسخ: این سؤال غیر از سؤال از فلسفه غیبت چیز دیگری نیست و پاسخ آن همان است که در مقالات گذشته گفته شد مع ذلک بالخصوص در اینجا هم چند پاسخ به این سؤال می‌دهیم.
نخست: فایده وجود امام، منحصر به ظهور و قیام او در آخر الزمان و

اینکه ظاهراً هم در کارها تصرف و دخالت داشته باشد نیست بلکه یکی از فواید وجود امام، امان خلق از فنا و زوال به اذن خدا و همچنین بقای شرع و حفظ حجت‌ها و بیانات خدا است چنانچه اخبار معتبر و بعضی احادیث مشهور ائمه اثناعشر علیهم السلام و احادیث دیگر که از طرق اهل سنت و شیعه روایت شده بر آن دلالت دارد و همچنین احادیث بسیاری که دلالت دارند بر آنکه زمین هیچ‌گاه خالی از حجت نمی‌شود. از جمله از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت است که فرمود:

«اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ
إِمَّا ظَاهِرًا مَسْنُوْهُرًا أَوْ خَائِفًا مَغْمُورًا إِلَّا تَبَطَّلَ
حُجَّجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ»؛^۱

«خدایا! آری خالی نماند زمین از کسی که قائم

باشد از برای خدا به حجت یا ظاهر و آشکار یا

بیمناک و پنهان تا حجت‌های خدا و بیانات او از

میان نرود».

مَثَلَ اِمَامْ در این جهان، مَثَلَ قلب است نسبت به جسد انسان و مانند روح که به امر خدا سبب ارتباط اعضا و جوارح با یکدیگر است و

۱. نهج البلاغه، حکمت (ج ۴، ص ۳۷؛ ثقفى کوفى، الغارات، ج ۱، ص ۱۵۳؛ ابن شعبه حرانى، تحف العقول، ص ۱۷۰ - ۱۷۱).

بقای جسد وابسته به تعلق و تصرف اوست و ولی و انسان کامل که همان شخص امام است نیز به اذن الله تعالی نسبت به سایر مخلوقات، صاحب چنین رتبه و منزلت است.

و فایده دیگر این است که چنانچه از اخبار هم استفاده می شود، وجود مؤمن در بین مردم منشأ خیرات و برکات و سبب نزول رحمت و جالب عنايات خاص و دافع کثیری از بلیات است پس وقتی مؤمن وجودش این فواید و برکات را داشته باشد، معلوم است که وجود امام و ولی الله اعظم فواید و برکاتش بسیار عظیم و بالهمیت است و به عبارت دیگر امام و حجت، واسطه اخذ و ایصال فیوض و برکاتی است که دیگران استعداد و لیاقت آنکه مستقیماً آن برکات و افاضات را تلقی و اخذ نمایند ندارند لذا وجود و عمر طولانی و ولادت آن حضرت در قرن‌ها پیش یک مصلحتش همین است که فیوض ربّانی در این مدت از عباد قطع نشود و خلق الله از برکاتی که بر اصل وجود امام مترتب است محروم نگردند.

دوم: این است که مسئول دخالت نکردن و تصرف ننمودن امام در امور مردم، خود مردم هستند که حاضر به قبول رهبری آن حضرت نیستند و مخالفت می‌ورزنند؛ چنانچه با نیاکان کرامش مخالفت کردند و از آن بزرگواران اطاعت ننمودند و اگر مردم حاضر به اطاعت و

عَدْتُ تولّد امام قرن‌ها قبل از ظهور و فایده امام غایب / ۱۸۹

فرمانبری بودند، آن حضرت ظاهر می‌شد و در این جهت فرقی بین امام حاضر و غایب نیست و محقق طوسی در تحرید همین جواب را فرموده است:

وُجُودُهُ لُطْفٌ وَتَصْرِفُهُ لُطْفٌ آخَرُ وَعَدَمُهُ مِنَّا؛^۱

اصل وجود امام، لطف (مقرب به طاعت و نزدیک‌کننده به مصالح و مبعّد از معاصی و دورکننده از مفاسد) است و تصرف او لطف دیگر است و تصرف نکردن او، از جانب ما است.

حاصل آنکه وجود امام لطف و اتمام حجّت بر عباد است و اگر در این مدت طولانی قطع رشته ولایت و هدایت شود مردم را بر خدا حجّت خواهد بود.

خدا به مقتضای صفات کمالی مانند رحمانیت و رحیمیت و منعمیت و ربویت، نعمت تربیت و هدایت بندگان را به واسطه خلق و نصب امام بر بندگان به مدلول آیه شریفه:

﴿اللَّيْوَمَا كَمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾^۲

۱. خواجه نصیر طوسی، تحرید الاعتقاد، ص ۲۲۱ (مبحث امامت)؛ ر.ک: علامه حلی، کشف المراد، ص ۳۸۸.

۲. مائده، ۳. «امروز دین شما را کامل کردم».

اکمال و اتمام می‌فرماید و اگر مردم از این نعمت متعف نشوند و مانع از اشراق شمس هدایت امام گردیدند به وجود و تعیین امام کسی حقّ اعتراض ندارد چنانچه اگر از بسیاری از نعمت‌ها مردم استفاده نکنند و مانع از ظهور منافع آنها شوند و بلکه سوءاستفاده کنند، این رفتار مردم سبب اشکال به اصل آفرینش آن نعمت‌ها نمی‌شود و کسی نباید بگوید چون مردم انتفاع نمی‌برند، چه فایده دارد و وجود و عدم آنها علی‌السوا است؛ بلکه در اینجا باید بگویند: چرا با اینکه خداوند فیاض، فیض‌بخشی نموده و نعمت‌ها را در دسترس مردم گذارده از این نعمت‌ها انتفاع نمی‌برند و چرا کفران نعمت می‌نمایند؟

سوّم: این است که ما قطع نداریم که آن حضرت از جمیع اولیا و دوستان خود پنهان باشد و در اموری که مصلحت باشد توسط آنها و تأیید و ارشاد آنها دخالت ننماید.

چهارم: آنچه مسلم است این است که در عصر غیبت، آن حضرت از نظرها پنهان است و این به آن معنا نیست که مردم نیز از آن حضرت پنهان می‌باشند بلکه چنانچه از بعضی اخبار استفاده می‌شود آن حضرت در ایام حجّ حاضر می‌شود و حجّ بهجا می‌آورد و اجداد گرامی‌اش را زیارت می‌کند و با مردم مصاحب و در مجالس حاضر

عّلت تولّد امام قرن‌ها قبل از ظهور و فایده امام غایب / ۱۹۱

می‌شود و از بیچارگان فریادرسی می‌نماید و بیماران را عیادت می‌فرماید و بسا که شخصاً در قضای حوائج آنان سعی فرماید.

پنجم: این است که، بر امام واجب نیست که شخصاً و بدون واسطه در امور دخالت نموده و راتق باشد، بلکه می‌تواند دیگران را به نحو خصوص یا به عنوان عموم از جانب خود بگمارد همان‌طور که، امیرالمؤمنین و ائمه^{علیهم السلام} از طرف خود در شهرهایی که حاضر نبودند، دیگران را منصوب می‌فرمودند، امام هم در زمان غیبت صغیری کسانی را به مقام نیابت خاصه نصب فرموده بود و در غیبت کبری به‌طور عموم، فقهاء و علماء عادل را که دانا به احکام هستند، برای قضای فصل خصومات و اجرای سیاست و حفظ و نظر در مصالح عالی اسلامی نصب و تعیین کرده که مرجع امور خلق باشند پس ایشان در عصر غیبت به نیابت از آن حضرت بحسب ظاهر عهده‌دار حفظ شریعت و به شرحی که در کتاب‌های فقه مذکور است دارای ولایت می‌باشند.

ششم: اصل وجود امام موجب دلگرمی و قوت روح بندگان خدا و اهل الله و کسانی که سالک سبیل هدایت هستند می‌باشد و به عبارت دیگر یک نقطه اتکا برای سالکان سبیل الله است که اگرچه خدا نقطه اتکای همه است و همه به خدا اتکال و اعتماد دارند ولی وجود پیغمبر در جنگ‌ها و غزوات باعث یک دلگرمی و قوت قلب

خاص برای مجاهدین اسلام بود و با نبودن ایشان تفاوت بسیار داشت

که حتی شخصیتی مثل حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«كُنَّا إِذَا أَحْمَرَ الْبَأْسُ إِتَّقِنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِّنَا أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مِنْهُ»؛^۱

«ما هرگاه آتش جنگ سرخ می شد (جنگ شدت

می یافت) به رسول خدا علیه السلام پناه می بردیم تا آن

حضرت پیشاپیش همگان جهاد می کرد احمدی از

ما از او به دشمن نزدیک تر نبود».

خود این موضوع که امام حسین و زنده داریم و ملجم و پناهگاه و حافظ شریعت است، موجب قوت قلب و استحکام روح و مانع از تسليط یأس و نومیدی بر سالکان و مجاهدان است و همواره از او مدد می گیرند و همت می طلبند و این مسئله از نظر علم النفس بسیار اساسی و مهم است.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۹ (ج ۴، ص ۶۱)؛ طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳۴۰، ج ۲۳۲، ص ۱۹۱؛ نیز ر.ک: احمد بن حنبل، مسنند، ج ۱، ص ۲۵۶؛ ابن ابی الدنيا، مکارم الاخلاق، ص ۵۶؛ ابویعلی موصلى، مسنند، ج ۱، ص ۲۵۸. زمخشری، الفائق فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۲۷۷؛ زرندی، نظم درالسمطین، ص ۶۲.

عَدْتْ تولَّدِ امام قرن‌ها قبل از ظهور و فایده امام غایب / ۱۹۳

در مَثَل مناقشه نیست. معروف است که نادرشاه افسار در جنگ مورچه خوار سربازی را دید که دلاورانه جنگ می‌کند و سپاه دشمن را بهم می‌زنند، نادر تعجب کرد، به او گفت: در هنگام حمله افغانی‌ها تو کجا بودی؟ گفت: من بودم ولی تو نبودی.

پس وجود امام از جهت قدرت روح و قوّت قلب و پناهگاه روانی و نقطه اتکای مؤمنان، لازم و واجب است و این یک فایده بزرگی است که برای آن هم نصب امام حتماً و قطعاً و عقلاً و شرعاً لازم است.

چرا غیبت صغیری امتداد نیافت؟

بعضی می‌پرسند به چه علت دوران غیبت صغیری پایان یافت؟ و اگر برنامه غیبت صغیری ادامه پیدا می‌کرد و امام در تمام اعصار غیبت نایب خاصّی داشت که راتق و فاتق امور و راهنمای عموم باشد چه اشکالی داشت.

پاسخ این پرسش این است که: برنامه روش و کار امام را خداوند متعال تعیین فرموده است و امام باید همان برنامه را اجرا نماید و بعد از آنکه اصل امامت ثابت شد، نسبت به برنامه کار امام پرسش از علت به عنوان ایراد و اشکال، بیجا و بیمورد است و حتی خود امام نیز جز تسلیم و تمکین و اجرای برنامه و وظیفه، تکلیفی ندارد و پرسش از علت و سبب آن خلاف روش بندگی و مقام عبودیّت خالص است و چنانچه در ضمن مقالات گذشته معلوم شد، تمام پرسش‌ها و اشکالاتی که راجع به غیبت شده در یک ردیف و از یک قماش است و هیچ‌یک ایراد اصولی و پرسشی نیست که اگر بی‌جواب بماند جایی را خراب کند.

چرا غیبت صغیری امتداد نیافت؟^{۱۹۵}

و اگر پرسش برای مزید معرفت و بصیرت و روشن شدن امر باشد، جواب آن این است که بهتر است در اینجا دو پرسش مطرح کنیم. پرسش نخست: چرا برای امام علیه السلام دو گونه غیبت معلوم شده و از همان اول غیبت کبری آغاز نشد؟ پرسش دوم: پس از آنکه غیبت صغیری پیش آمد و ناییان خاص تعیین شدند، چرا دوران غیبت صغیری پایان یافت؟ و اگر همان برنامه غیبت صغیری ادامه می‌یافتد چه اشکالی داشت؟

پاسخ پرسش نخست

۱. غیبت صغیری مقدمه غیبت کبری و زمینه‌سازی برای آن بوده؛ چون ابتدای غیبت بود و اذهان، انس به غیبت نداشت اگرچه در زمان حضرت امام علی النقی و حضرت امام حسن عسکری علیهم السلام فی الجمله آن دو امام برای آماده‌کردن اذهان از نظرها احتجاب می‌کردند؛ معذلك غیبت تامه اگر دفعتاً و ناگهانی واقع می‌گردید مورد استغраб و استعجاب بلکه استیحاش و استنکار و اسباب انحراف افکار می‌شد و قبول قطع ارتباط با امام چنانچه در غیبت کبری واقع شد، برای اکثر مردم دشوار و ناراحت‌کننده بود.

لذا قریب هفتاد سال رابطه مردم با امام بهوسیله نوایاب خاص حفظ شد و توسط آنان عرایض و مشکلات و مسائل خود را عرض

می‌کردند و جواب می‌گرفتند و توقیعات به‌وسیله آنها می‌رسید و بسیاری هم به شرفیابی حضور نایل می‌شدند تا در این مدت مردم آشنا و مأнос شدند.

۲. این ارتباط توسط نوآب خاص که منحصر به همان چهار نفر نوآب معروف نبودند و همچنین تشرّف جمعی در آن زمان به زیارت آن حضرت برای تثبیت ولادت و حیات آن حضرت مفید و لازم بود و اختفای کامل که احدی از حال و ولادت آن حضرت مطلع نباشد آن‌هم در ابتدای امر موجب نقض غرض می‌شد، لذا بسیاری از خواص هم در زمان حیات امام حسن عسکری علیه السلام و هم در زمان غیبت به سعادت دیدار آن حضرت نایل شدند و با ظهور معجزات، ایمان آنها استوار و محکم گردید.

پاسخ پرسش دوم:

۱- علت اینکه غیبت صغیری ادامه نیافت این بود که برنامه اصلی کار آن حضرت غیبت کبری بود و غیبت صغیری مقدمه آن بود و برای آماده کردن زمینه انجام شد.

۲. وقتی بنا باشد نایب خاص نافذالحکم و صاحب قدرت ظاهري نباشد و نتواند رسماً در کارها مداخله کند بلکه قدرت‌های ظاهري به‌واسطه تمرکز توجهات در او با او معارضه و مزاحمت داشته باشند،

چرا غیبت صغیری امتداد نیافت؟^{۱۹۷}

شیادان و جاهطلبان هم ادعای نیابت خاصه می نمایند و اسباب تفرقه و گمراهی فراهم می سازند چنانچه در همان مدت کوتاه غیبت صغیری دیده شد چه دعاوی باطلی آغاز گردید و این خود یک مفسده ای است که دفعش از حفظ مصلحت تعیین نایب خاص اهمیتش اگر بیشتر نباشد کمتر نیست، و خلاصه آنکه ادامه روش نیابت خاصه با صرف نظر از مصالحی که فقط در همان آغاز کار و ابتدای امر داشته با اینکه نواب مبسوطالید و نافذالکلمه نباشند و تحت سیطره زمامداران وقت مأمور به تقیه باشند از نظر عقل مصلحت ملزمه ای ندارد بلکه از آن مفاسدی هم ظاهر می گردید.

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَصَالِحِ الْأُمُورِ وَلَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ
وَهُمْ يُسْتَلَوْنَ وَلَا يَفْعَلُ وَلَا أَمْرٌ إِلَّا بِمَا
أَمْرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ فَإِنَّهُمْ عِبَادُهُ الْمُكْرَمُونَ لَا
يَسْقِيُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ.

سرداب سامرّای مشرّفه

یکی از افتراءات مغرضین و دشمنان شیعه و اعدای اهل‌بیت این است که می‌گویند: شیعه معتقد است امام در سرداب غیبت کرده و در سرداب باقی است و از سرداب ظاهر خواهد شد و هر شب بعد از نماز مغرب بر در سرداب می‌ایستند تا ستارگان نیک آشکار گردند سپس متفرق می‌شوند تا شب بعد.

ما در تکذیب و رد این افترا محتاج به هیچ‌گونه توضیح نیستیم؛ چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است. همه می‌دانند که این‌گونه افتراءات از امثال ابن‌خلدون و ابن‌حجر، جعل و بر اساس انگیزه دشمنی با شیعه و انحراف از اهل‌بیت، و تمایل به بنی‌امیه و دشمنان خاندان رسالت است. این نویسنندگان و کسانی که بعد از آنها آمدند تا زمان ما به‌جای اینکه عقاید و آرای شیعه را از خود آنان و از کتاب‌هایشان به دست آورند به جعل و افترا پرداخته یا جعلیّات و

افترائات پیشینیان خود را دست به دست گردانده و آنها را ملاک و میزان تحقیق درباره عقاید شیعه و معرفت آرای آنها قرار می‌دهند و خود و دیگران را گمراه می‌سازند.

خیلی عجیب و بسیار شگفت‌انگیز است که به یک امّتی که هزاران نویسنده عالی‌قدر آنها آرا و عقایدشان را صریحاً در تأییفات خود نگاشته‌اند، نسبتی داده شود که در هیچ عصری احتمال از آنها، احتمال آن را هم نداده است.

در مورد امامت و اصول اعتقادی دیگر در کتاب‌های کلام و اعتقادات، عقاید شیعه محفوظ و مضبوط است و در موضوع غیبت در کتاب‌هایی که از عصر ائمّه علیهم السلام و بعد از آن تأییف شده همه خصوصیات آن مذکور شده و در هیچ کتاب و نوشته‌ای از این افtra اثر و نشانه‌ای نیست.

احدى نگفته امام در سرداب سامرآ مخفی است بلکه کتب و روایات شیعه و آن‌همه معجزات و کرامات که از آن حضرت در غیبت صغیری و کبری نقل شده و حکایات آنان که به شرف درک حضورش در طول این دو غیبت مشرف شده‌اند همه این نسبت را تکذیب می‌نمایند. بلی در سامرآی مشرفه سردابی است که شیعه در آنجا به دعا و نماز و عبادت خدا و زیارت حضرت ولی عصر علیه السلام رفتار

می‌کنند نه برای اینکه امام علیه السلام در آنجا مختفی و پنهان است، یا کسی امام علیه السلام را مقیم در آنجا بداند، بلکه برای آنکه آن موضع معروف به سردارب و نواحی آن و حرم عسکریین علیه السلام منازل و مساکن شریفه و خانه‌ها و محل ولادت آن حضرت و بُروز بعضی معجزات بوده است و تجدید خاطرات آن اعصار و یاد آن ازمنه که امام عصر و پدرش و جدش علیه السلام در آن بیوت شریف که از آن جمله همین دار معروف به سردارب است، خدا را پرستش می‌کردند و محل آمدنش شیعه و محبان اهل بیت علیه السلام بوده، در همان مقامات و مواقف شریفه به مدلول:

﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُدْكَرْ فِيهَا اسْمُهُ
يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالآصَالِ﴾^۱

«خانه‌هایی را خدا اجازه داده که آنجا رفعت یابد و در آنجا ذکر نام خدا شود و صبح و شام تسبيح و تزييه ذات پاک او کنند».

مناسب است؛ چنانچه منازل و مقامات دیگر نیز هست که مورد احترام شیعه است برای آنکه معلوم شده آن حضرت آن اماکن را مشرف به قدم خود فرموده است (مانند مسجد جمکران قم).^۲

۱. نور، ۳۶.

۲. مادر کتاب منتخب الاثر (ص ۳۷۱-۳۷۳)؛ نیزاین موضوع را م تعرض شده‌ایم و محدث نوری نیز در کشف الاستار و دیگران هم م تعرض شده‌اند.

بخش سوم

پیرامون طول عمر حضرت



ولی عصر علیہ السلام

عمر بسیار طولانی

یکی از مطالبی که همواره بشر در جستجو و تحصیل آن بوده، طول عمر و زندگی است؛ طول عمر توان با سلامتی و توفیق از نعمت‌هایی است که ارزش آن را نمی‌توان معین کرد، غریزه حبّ به ذات، حبّ بقا و غراییز دیگر انسان‌ها را عاشق و دل‌باخته طول عمر ساخته و آنها را وادار می‌سازد که در این راه منتهای سعی و تلاش را انجام دهند تا بلکه مدتی اگرچه کوتاه باشد این ریسمان عمر را بلندتر سازند.

آنچه فحص و مطالعه در اطراف این موضوع نشان می‌دهد این است که امکان عمر بسیار دراز همواره مورد قبول بوده و تاکنون کسی عدم امکان و امتناع آن را عنوان نکرده است.

ما نخست امکان طول عمر را از نظر علوم و دانش‌های عصری مانند علم پزشکی و علم زیست‌شناسی، و اطلاعاتی که از احوال سایر مخلوقات داریم با مقایسه انسان به آنها مورد توجه قرار می‌دهیم و

سپس مراجعه به ادیان آسمانی نموده در امکان و صحّت آن از نظر عقاید دینی سخن می‌گوییم.

طول عمر از نظر دانش و علم

از نظر علوم امروز باید دانست که علم، امکان طول عمر را کاملاً تأیید کرده و کوشش بشر را در این راه کوشش نتیجه‌بخش و موفقیت‌آمیز و لازم می‌شناسد و برای طول عمر حدّ و اندازه‌ای معلوم نمی‌کند. علم می‌گوید: تقلیل متوفیات و مرگ‌ومیرها، و طولانی ساختن عمر وارد یک مرحله عملی شده و با کمال سرعت رو به تکامل است و حدّ متوسط عمر در کمی بیشتر از یک قرن از ۴۷ به ۷۴ رسیده است. دکتر «الکسیس کارل» در سال ۱۹۱۲ میلادی موفق به نگهداری یک مرغ به مدت سی سال شد، در حالی که زندگی مرغ حدّاً کثر از ده سال تجاوز نمی‌کند.^۱

هشتصد سال زندگی

دکتر «هنری الحیس» می‌گوید: باید حدّ متوسط مرگ‌ومیر عمومی را به حدّ مرگ‌ومیر اطفال کمتر از ده سال رسانید و اگر این مسئله عملی شود، انسان آینده، هشتصد سال زندگی خواهد کرد.^۲

۱. اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵.

۲. اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵.

دانشمندان هنوز در تعیین مرز قاطع (زندگی طبیعی) بشر به موفقیتی نرسیده‌اند.

مرز منطقی زندگی به نظر دانشمندان تفاوت دارد «پاولوف» مرز طبیعی حیات انسان را ۱۰۰ سال می‌دانست «مچنیکوف» آن را ۱۵۰ تا ۱۶۰ قلمداد می‌کرد.

پژشک و دانشمند مشهور آلمانی موسوم به «گوفلاند» معتقد بود که مدت عادی زندگی بشر ۲۰۰ سال است.

فیزیولوژیست مشهور قرن نوزدهم «فلوگر» آن را تا ۶۰۰ سال و «روجر بیکن» انگلیسی تا ۱۰۰۰ سال قلمداد کرده‌اند.^۱ ولی هیچ‌یک دلیلی بر اینکه این مرزاها مرز قاطع باشد که از آن تجاوز نکند ارائه نمی‌دهند.

به عقیده دانشمند روسی «ایلیا مچنیکوف» پژشک و فیزیولوژیست، یاخته‌ها و سلول‌های بدن انسان که تقریباً شصت تریلیون می‌باشد از سوم ترشح شده توسعه باکتری‌های سمی روده مخصوصاً روده بزرگ (که در آن روزانه ۱۳۰ تریلیون میکروب زاده می‌شود) مسموم می‌شوند.

بسیاری از این باکتری‌ها زیانی به بدن نمی‌رسانند ولی بعضی از آنها سمی هستند.

اینها بدن را از داخل توسط سمهایی که تولید می‌کنند (مانند گازهای فنل و اندل) مسموم می‌سازند؛ احتمالاً یاخته‌ها و بافت‌های سازنده بدن در اثر این مسمومیت به پیری زودرس دچار می‌شوند، وقتی یاخته پیر شد، به سختی می‌تواند نیازهای حیاتی را رفع نماید و در تکثیر آن اختلال پدید آمده و سپس می‌میرد.^۱

پروفسور «اسمیس» استاد دانشگاه کلمبیا می‌گوید: حد و حصر سن، مثل دیوار صوتی است، همان‌طور که دیوار صوتی امروزه شکسته شده، این دیوار سن نیز روزی خواهد شکست.^۲

هفتاد هزار سال عمر

آزمایشاتی که بر روی بعضی از حیوانات ریز آبی انجام شده گلما را به امکان تغییر دوران حیات امیدوار نموده و همچنین دانشمندان در روی مگس‌های میوه‌ها آزمایش‌هایی نمودند که در نتیجه عمر آنها نهصد برابر عمر طبیعی گردید.^۳ بنابراین اگر این امتحان بر روی انسان با موفقیت عملی شود و عمر طبیعی انسان را هشتاد سال فرض کنیم، امکان طولانی کردن عمر تا هفتاد و دو هزار سال ثابت می‌شود.

۱. مجله دانشمند، شماره مسلسل ۶۱.

۲. اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵.

۳. الهلال، شماره ۵، سال ۳۸، ص ۷؛ نگارنده، منتخب‌الاثر، ص ۲۷۸.

همچنین در روی نسوج بعضی حیوانات، مطالعاتی جریان دارد که کاملاً بشر را در این زمینه به آینده خوشبین نموده و انتظار می‌رود که در آینده طول عمر و بازگشت نیروی جوانی در دسترس همگان قرار بگیرد. بسیاری از علماء به مسئله اعاده نیروی جوانی بیشتر توجه دارند تا به مسئله طول عمر؛ زیرا از مسئله طولانی ساختن و ادامه حیات در شرایط مخصوصی به هر مقدار خود را فارغ می‌دانند و در حقیقت آن را حل شده و عملی می‌شمارند فقط می‌گویند: باید فکری برای پیری کرد و سرمی تهیه نمود که از پیری جلوگیری کند؛ زیرا عمر هرچه طولانی شود اگر با زحمت پیری توأم شود لذت‌بخش نیست.

بلکه بعضی پژوهشکان قدم را فراتر گذارده و مبالغه کرده می‌گویند: اصلاً مرگ از قواعد حتمی این عالم نیست^۱ و مرگ نه مولود طول عمر و نه نتیجه پیری است؛ بلکه مرگ نتیجه بیماری و رعایت نکردن قواعد حفظ الصحّه و بهداشت بدن و سلامت مزاج است که اگر انسان بتواند بر عواملی که مزاج را تحت تأثیر قرار می‌دهند مسلط شود، می‌تواند مرگ را مهار نماید.

این عوامل عبارت است از: صحّت مزاج پدر و مادر، و پدر و مادر

۱. البته برطبق آیات صریح قرآن مجید، مرگ از سین عالم و قواعد حتمی است و این اظهار نظر پژوهشکان مبالغه و اغراق است.

آنها و اطلاع آنان به قواعد صحی و بهداشتی تولید مثل، آداب نکاح، اعتدال مزاج مادر در ایام حمل، رعایت دستورات بهداشتی در دوره بارداری و هنگام رضاع و شیر دادن، حسن تربیت فرزند، مساعدة محیط و هوا، رعایت اعتدال در خواب و استراحت، کار و معاشرت و انتخاب جامه و پایه افزار، مصاحبت با مردمان صحیح‌الاخلاق و مستقیم، ایمان به خدا و امنیت، صفاتی باطن و تنزه آن از عقاید خرافی و باطل، استفاده از غذاهای سالم و خودداری از صرف مسکرات و نوشابه‌های الکلی و شرایط دیگر از این قبیل که چون بیشتر این عوامل تحت کنترل انسان نیست ناچار مغلوب شده و تسليم مرگ می‌شود.

احصائیه‌ها و آمارهایی که راجع به تعداد متوفیات و تفاوت آنها به حسب شغل و حرفه و محیط و مسکن از طرف شرکت‌های بیمه منتشر می‌شود ثابت می‌کند که اختلاف اعمار بشر مربوط به یک سلسله عوامل خارجی است که هرچه این عوامل کمتر شود، عمر طولانی‌تر می‌شود. چنانچه مکرر دیده شده اشخاصی متجاوز از صدوپنجاه، صدوشصت، صدوهفتاد و دویست و بیشتر زندگی کرده‌اند، و در همین عصر، ما اشخاصی را می‌شناسیم که سن آنها از صدوپنجاه متجاوز است، و این نیست مگر در اثر آنکه عوامل کشنه کمتر به سراغ آنها رفته است.

خلاصه سخن این است که: امکان عادی طول عمر در جهان علم صدرصد مورد قبول و غیر قابل انکار است.

برای اینکه معلوم شود تعجبی که ما از عمر بسیار طولانی می‌نماییم معلوم انس و عادت به عمرهای کوتاه است، در سخن یک پژوهش انگلیسی دقّت فرمایید، این پژوهش می‌گوید: اگر منطقه کanal پاناما که مشهور به بیماری‌های فراوان است از سایر نقاط جهان جدا شود و ما در آنجا زندگی کنیم و از سرگذشت مرگ و زندگی در سایر نقاط بی‌اطلاع باشیم خواهیم گفت: کثرت وفیات در این منطقه و کوتاهی عمر از امور معین به حکم طبیعت است و تغییر آن از دسترس علم خارج است؛ پس معلوم می‌شود که جهل ما به اسباب بعضی از بیماری‌ها مانع از تقلیل وفیات و طولانی شدن عمر است و هرکس در این نظر با من مباحثه کند (و کثرت میزان وفیات و عمرها را در حدی ثابت بداند) از او می‌پرسم:

کدام دوره از دوره‌های عمر ثابت است؟

دوره عمر در هند یا در نیوزیلند یا آمریکا یا در منطقه قنال؟ و کدام پیشه و شغل است که دوره عمر در آن ثابت است؟ آیا پیشه فلکی و ستاره‌شناس که وفیات آن ۱۵ تا ۲۰ درصد زیر حد متوسط است؟ یا وکالت دادگستری که وفیات آن ۵ تا ۱۵ درصد فوق

متواتَّل است؟ یا تنظیف شبکات که وفیات آن ۴۰ تا ۶۰ درصد فوق متواتَّل است؟

اینها مثال‌هایی از تفاوت بسیار در متواتَّل وفیات به حسب مشاغل و پیشه‌ها است. به علاوه ما ادله بسیار دیگر نیز داریم که دلالت دارد بر تغییرات مهم در دوران حیات به وسائل صناعی، سپس آزمایش‌هایی را که روی بعضی حیوانات شده و همه ناجح و موْقَتیت‌آمیز بوده شرح داده است.^۱

طول عمر از نظر ادیان

ادیان همه به‌اتفاق از عمر بسیار طولانی جمعی از افراد بشر خبر داده‌اند.

تورات کتابی که با همین وضع تحریف‌شده مورد اعتماد یهود و نصاری است، در سفر تکوین، اصلاح^۵، آیه ۵ و ۸ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۷ و ۲۰ و ۲۷ و ۳۱ و در اصلاح^۹، آیه ۲۹ و اصلاح^{۱۱} آیه ۱۰ تا ۱۷ و در موارد دیگر، افرادی را از پیغمبران و دیگران نام برده و عمرهای طولانی هریک را که متجاوز از چهارصد و ششصد و هفتصد و هشتصد و نهصد بوده، به صراحةً بیان داشته است.^۲

۱. الهلال، شماره ۵، سال ۳۸، مارس ۱۹۳۰؛ نگارنده، منتخب‌الاثر، ص ۲۷۷ - ۲۷۸.

۲. رجوع شود به ترجمه تورات از لغت عبرانی و کلدانی و یونانی به لغت عربی، طبع بیروت، سال ۱۸۷۰ م.

علاوه بر این معتقدند که «ایلیا» برای اینکه آلم مرگ را نبیند زنده به آسمان مرفوع شد و «آدام کلارک» مفسر می‌گوید: شکنی نیست در اینکه ایلیا زنده به آسمان مرفوع شد.^۱

ادیان باستانی دیگر (اگرچه صحت بعضی از آنها در اصل معلوم نیست یا معلوم البطلان است) مثل زرتشتی و بودایی نیز از عمرهای طولانی جمعی از افراد بشر خبر داده‌اند و همه قائل به طول عمر، بلکه بقای حیات اشخاصی تا این زمان هستند.

دین مقدس اسلام

در دین اسلام امکان عمر طولانی یکی از مسائل مورد اتفاق می‌باشد و قرآن مجید در نهایت صراحةً از عمر طولانی نوح ﷺ خبر می‌دهد:

﴿فَلَبِثَ فِيهِمُ الْأَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا حَمَسِينَ عَامًا﴾^۲

که فقط مدت اشتغال نوح پیغمبر ﷺ به دعوت قوم پیش از طوفان به تصریح این آیه نه صد و پنجاه سال بوده است و اگر سال‌های پیش از دعوت و سال‌های بعد از دعوت را به حساب بیاوریم چه مقدار می‌شود، خدا عالم است.

و عموم مسلمانان اتفاق دارند که عیسی و بلکه خضر و ادريس و

۱. رجوع شود به کتاب اظهار الحق، ج ۲، ص ۱۲۴.

۲. عنکبوت، ۱۴. «نوح در میان قومش نه صد و پنجاه سال در زنگ کرد».

الیاس علیه السلام زنده هستند و عیسی علیه السلام در آخرالزمان به زمین خواهد آمد و به حضرت مهدی علیه السلام در نماز اقتدا خواهد کرد. از نظر تاریخ نیز عمر طولانی مورد تأیید است و تواریخی که در دست داریم، اشخاص بسیاری را نشان می‌دهند که از عمر طولانی و زندگی بلند برخوردار شده‌اند.

یکی از کتاب‌هایی که به خصوص در تاریخ زندگی و شرح احوال معمرین نگاشته شده و یکی از مأخذ و مصادر و کتب مهم تراجم و رجال به شمار می‌رود کتابی است که ابوحاتم سجستانی (م. ۳۵۰ق.) به نام **المعمرون** تألیف کرده است. این کتاب که اخیراً هم با فهرست و اسلوب عالی طبع شده سوابق تاریخی طول عمر را به‌طور کامل و مبسوط روشن می‌سازد.

نتیجه

ما از هر نظر که ملاحظه کنیم حتی تواریخ عهد باستان را هم اگر جلو بیاوریم یا علم قدیم و فلسفه یونان را مستند قرار دهیم و یا آنکه به علوم جدید اعتماد نماییم و یا به اخبار انبیا و پیامبران اتکا و استناد نماییم، همه امکان طول عمر و موقع آن را تصدیق و اثبات می‌نمایند و آن را خارق عادت و اعجاز یعنی بیرون از قوانین و نوامیس طبیعی عالم نمی‌شمارند.

بله چون افرادی که عمر طولانی کرده‌اند نادرند قدری نامأنس و جالب توجه است. در صورتی که از نظر علمی باید گفت این عمرهای کوتاه خلاف سنن خلقت و قواعد اصلی عالم طبیعت است و اگر عوارضی که گفته شد مانع نبود باید عمر کوتاه خلاف عادت شده باشد.

اما طول عمر حضرت ولی عصر ﷺ

ما می‌گوییم اصلاً طول عمر ایشان اگر چند هزار سال دیگر و بلکه بیشتر نیز بر آن افزوده شود نباید مورد حرف و محل شبّه باشد؛ زیرا امکان ذاتی و امکان وقوعی طول عمر ثابت و مسلم است، حال ما چه امکان طبیعی طول عمر و وقوع آن را ثابت کنیم (چنانچه ثابت است) و چه امکان آن را ثابت ندانیم و عمر طولانی را یک امر خارق العاده و معجزه بشماریم، در مورد طول عمر ایشان اگر ایمان به خدا و قدرت و توانایی و صحّت نبوّت داریم نباید تردید کنیم.

مسئله طول عمر آن حضرت مسئله‌ای است که صدها حدیث بر آن دلالت دارد و مشیّت ازلی الهی بر آن تعلق گرفته است.

هرکس خدا را قادر و توانا می‌شناسد، باید آن را باور کند و هرکس - العیاد بالله - خدا را عاجز می‌شمارد و عجز را نقص و از صفات سلبیه حق نمی‌داند، هرچه دلش می‌خواهد بگوید؛ اما می‌گوییم عجز، نقص است و ناقص، محتاج است و محتاج واجب الوجود نمی‌باشد.

حضرت صاحب‌الامر علیه السلام را در این دوران عمر طولانی مکرّر مردمان بزرگ که از صفاتی باطن و استعداد خاص بهره‌مند بوده‌اند، زیارت و مشرّف به ملاقات و نعمت دیدارش شده‌اند.

در این موضوع سخن از امکان طول عمر و عدم امکان بی‌مورد است و به نظر ما اصلاً از ابتدا بجهت جواب این سؤال را در مباحث راجع به طول عمر آن حضرت وارد کرده‌اند.

آنکه فرضًا می‌گوید طول عمر محال عقلی است و عقلاً امکان‌ناپذیر است، یا می‌گوید محال طبیعی است، باید برهان و دلیل بیاورد، معذلک ما ثابت کردیم که عمر بسیار طولانی نه محال عقلی و ذاتی است و نه استحاله وقوعی در آن فرض می‌شود و نه محال طبیعی است.

باز می‌گوییم: ما آنچه را از گفتار دانشمندان و نتایج کاوش‌ها و آزمایش‌های علمی علمای غرب نقل کردیم برای روشن شدن ذهن بعضی از صاحبان افکار سطحی و افراد کم‌اطلاع بود که بدانند امکان طبیعی طول عمر مورد قبول علمای بزرگ شرق و غرب است.

اما در مورد طول عمر امام‌زمان علیه السلام فرضًا هم امکان طبیعی طول عمر ثابت نباشد، تکیه ما بر قدرت خدا و اراده باری تعالی است و از اینکه طول عمر آن حضرت خارق العاده هم باشد، هیچ شباهی را وارد نمی‌دانیم؛ زیرا مسئله خارق عادات و ایمان به معجزه، اساس قبول و پذیرش نبوات است.

تمام معجزات پیغمبران امور خارق العاده است و این کسانی که در این موضوع استبعاد می‌کنند، در مورد معجزات حرفی ندارند و تسلیم هستند. چه فرق می‌کند، احیای موتی و زنده کردن مردگان و تبدیل عصا به ثعبان و پیدایش ناقه از سنگ و نزول مائده از آسمان و سخن گفتن کودک در گهواره و ولادت عیسیٰ علیه السلام بدون پدر با عمر بسیار طولانی.

اگر امکان طبیعی طول عمر را علم تصدیق می‌کند، امکان طبیعی بعضی از معجزات را تصدیق نکرده است پس چگونه در آن شک می‌کنیم با اینکه این را قبول داریم.

ما می‌گوییم به هر حساب که باشد، ایراد یا استبعاد طول عمر حضرت قائم آل محمد علیه السلام بوجه است و اگر تمام عقلا جمع شوند و بخواهند در ایراد به طول عمر آن حضرت یک سخن خردپسند و دلیل معقولی درست کنند ممکن نیست.

خدا فرموده و پیغمبر خبر داده و ائمه طاهرين علیهم السلام هم مژده داده‌اند که حضرت حجت عصر، فرزند حضرت امام حسن عسکري علیه السلام همان کسی که در بامداد روز نیمه شعبان سال ۲۵۵ عالم را به نور جمال خود منور ساخت، بعد از غیبت بسیار طولانی که مردم در امر آن

حضرت در حیرت و سرگردانی واقع می‌شوند و اکثراً به شک و تردید می‌افتدند و عالم پر از ظلم و جور و فشار و ناراحتی و فساد و انواع نگرانی‌ها می‌شود ظهور می‌فرماید و جهان را پر از عدل و داد می‌کند و در دنیا یک حکومت جهانی تشکیل می‌دهد و قانون واحد اسلام را همه‌جا اجرا می‌سازد و در سراسر عالم عدالت اجتماعی را بر اساس تعالیم قرآن برقرار می‌نماید.

باینکه این بشارت‌ها قطعی و مسلم و متواتر است، خداوند هم بر هر کار قادر و توانا است دیگر جای شبه و شک و تردید نیست. این استبعادات طول عمر و سر غیبت همه از وساوس شیطان است و چنانچه توضیح داده شد به هر نحو که در طول عمر نظر بدھیم، استبعاد طول عمر حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام صحیح نیست. علم و عقل و نقل و قرآن و احادیث و کتاب‌های دینی ملل دیگر و آراء و نظر دانشمندان قدیم و جدید و تجربه، همه پشتیبان و مؤیّد عقیده ما می‌باشند.

تفاوت و اختلاف مخلوقات در عمر و طول عمر بشر و قیاس آن به استثنائات
باید در نظر داشت که در عالم آفرینش از مجرّدات و مادیّات و انواع

و افراد آنها مخلوقات استثنایی^۱ و منفردی وجود دارد که بین آنها وجوداتی که با آنها در یک رشته و تحت یک نوع یا فصل می‌باشند فاصله و تفاوت بسیار دیده می‌شود و چون انس ما با همان موجودات یکنواخت و کم تفاوت است، در نظر ما وجود این افراد آن‌هم در صورتی که فاصله و تفاوت زیاد باشد استثناء شگفت‌انگیز است.

خواه این فاصله و استثناء از جهت طول یا عرض یا حجم یا وزن یا خصوصیات معنوی و روحی و جهات دیگر باشد و خواه بر ما علت آن استثناء معلوم باشد و آن را تحت یک قانون از قوانین ظاهري یا خفی بشناسیم یا علت آن بر ما معلوم نباشد.

از کرات آسمان و ستارگان گرفته تا ذره و اتم، هر کجا برویم یک عده استثنائاتی می‌بینیم، یعنی موجوداتی را می‌بینیم که نسبت به

۱. البته غرض از تعبیر استثنائی و منفرد در اینجا این نیست که استثناء بر اساس قاعده و قانونی نیست و مثل استثنائات عرف ماتبعیض بی‌جهت و بی‌مصلحت باشد، بلکه این استثنائات نیز طبق نوامیس خاصه و سنه الهی ظاهر می‌شود و اطلاق استثناء بر این‌گونه پدیده‌ها از جهت این است که به حسب معتاد و سابقه و اطلاعات ما به‌ندرت دیده می‌شوند. از نظر ما ظهور فلان ستاره یا حادثه جویی یک امر استثنائی و بی‌سابقه است اما از نظر کسی که به اوضاع و احوال و حرکات ستارگان و منظومه‌ها عالم است یک امر با سابقه است که مکرر در دوران صدها هزار سال جهان روی داده است.

موجودات دیگر از نوع خود واجد یک خصوصیت استثنائی و جالب می‌باشند.

استثنای کرات

شما از ستاره‌شناسان و علمای هیئت که از احوال میلیون‌ها ستاره و منظومه و کهکشان و فواصل ستارگان و ابعاد و حجم و قطر آنها کم‌ویش اطلاعاتی دارند پرسید که آیا در این قوانینی که شما کرات و کواکب و نجوم را تحت سیطره آنها شناخته‌اید موارد استثنائی که شما هنوز به کشف قانونی که بر آن حاکم است نایل نشده باشید هست یا نه؟ پرسید تا جواب مثبت بشنوید.

آیا تفاوت‌هایی که در بین این مخلوقات عظیم از جهت حجم و قطر و وزن وجود دارد حدّ و حصر معینی دارد یا نه؟
یقیناً جواب می‌دهند حدّ و حصر معین ندارد.

مثالاً تفاوتی که زمین ما با «سدیم المرأة المسلسلة» دارد از جهت حجم و قطر و وزن با حساب هیچ محاسبی (غیر از خدا) معلوم نمی‌شود و برای اینکه تا حدی این تفاوت نزدیک به ذهن شود، تفاوت بین آفتاب و «سدیم المرأة المسلسلة» را باید در نظر بگیریم. حجم آفتاب را علمای هیئت نسبت به حجم «سدیم المرأة المسلسلة» مثل حجم یک ذره از ذرات نور آفتاب که از پنجره‌ای به داخل اطاقی

بتابد نسبت به خود آفتاب برآورده‌اند یعنی آن ذره چقدر از آفتاب کوچکتر است، آفتاب با آن عظمت به همین قدر از «سديم المرأة مسلسله» کوچکتر است، آن وقت زمين ما که حجمش يك ميليون و سيصد هزار بار كمتر از آفتاب است در جنب «سديم المرأة المسلحه» چه خواهد بود؟! و اگر کسی بخواهد حجم «سديم المرأة المسلحه» را نسبت به آفتاب بفهمد، طول قطر آفتاب را که يك ميليون و سيصدونود هزار کيلومتر است با طول قطر سديم که سی هزار ميليون سال نوری است مقایسه نماید.

اين تفاوت بين زمين ما و سديمها و از آنها بزرگ‌تر از کجا است؟ و آيا کسی می‌تواند بگويد ما نمی‌توانيم اين همه تفاوت و فاصله و اختلاف را در اين دو کره قبول کنيم؟

چطور است که به طور استثناء در ميان سيارات منظومه شمسی فقط اين زمين ما و به احتمالي هم مریخ، صالح از برای پیدايش حیات شد در حالی که سيارات ديگر اين صلاحیت را ندارند و شاید ميليون‌ها ستاره ديگر نيز فاقد اين صلاحیت باشند؟

استثناء و اختلاف عمر در دنیا و آتم

مي گويند: در جهان اتم مazonهایی یافت می‌شوند که يكی پس از رهایی از مرکز، عمرش يك هزارم ثانیه است و مزونی ديگر به نام

هایرون عمرش ده میلیاردیم ثانیه است، یعنی بی‌نهایت کمتر و کوتاه‌تر آیا این اختلاف را اگر دیروز که بشر به دنیا اتم آشنا نبود، به شما می‌گفتند باور می‌کردید؟ یقیناً نه. ولی امروز آن را یک موضوع مسلم فیزیکی می‌دانند.^۱

استثنا و اختلاف در عالم گیاه و درخت

در عالم نبات نیز استثنایات عجیب و حیرت‌افزا، فراوان به چشم می‌خورد در میان اشجار و درختان، درختانی دیده شده‌اند که از جهت طول یا تنومندی و قطر یا طول عمر فوق العاده اسباب تعجب گردیده‌اند مثل درخت «ارز» لبنان و مثل درختی که در آمریکا است و به عربی آن را «ام‌الاجمه» می‌نامند، یعنی مادر جنگل. این درخت از بزرگ‌ترین درخت‌های آمریکا است، درازی آن را بیشتر از سیصد قدم ذکر کرده‌اند سیاحان تازه حالا چهارصد قدم می‌گویند، قطر ساق آن نزدیک به زمین سیصد قدم و کلفتی پوستش به عرض هجدۀ انگشت می‌باشد.

در اسکاتلند «اکس» انگلیس در عمر بعضی از درخت‌ها تأمل کرده دیده‌اند از سیصد سال بیشتر است. یکی از فضلا، محیط یکی از اشجار را اندازه گرفته تقریباً نود قدم بوده و از روی نسبت آن به کوچک‌ترین درخت از همین نوع عمر آن را پنج هزار سال معین کرد.

۱. نور‌دانش، شماره ۶، دوره جدید، سال پنجم.

در کالیفرنیا درخت کاجی است به طول سیصد قدم که محیط آن سی قدم می‌باشد و عمرش شش هزار سال است.

غريب‌تر از اينها درخت «عندمي» است در شهر اورتاوا در جزيره تنزييف که يکي از جزایر کاناری می‌باشد در دریای اطلسيك (جزایر مذبور به جزایر خالدات معروف است);^۱ اين درخت محبيطش به قدری است که اگر ده نفر دور آن دست‌های خود را باز کنند به طوري که سرانگشت‌های آنها به هم برسد باز به تمام ساق آن احاطه نمی‌نماید و صاحب الآيات البیانات می‌گويد: حال که سال ۱۸۸۲ ميلادي است (سال تأليف كتاب الآيات البیانات)، سال می‌باشد که جزيره مذبور کشف شده و آن درخت عظيم در وقت کشف جزيره به همين حال بوده که حالا هست و هیچ تفاوت و تغييري در منظر آن پيدا نشده و چون نمو اين گونه درخت‌ها بطبيع و كند است که از نمو درخت‌های کوچک از همين نوع معلوم می‌شود، در اين صورت خدا می‌داند چقدر قرون و دهور گذشته تا درخت عندهم اورتاوا، به اين عظمت و قطر رسیده و يکي از علمای نبات‌شناس در تعیين عمر اين درخت اظهار عجز کرده می‌گويد:

۱. درخت عندهم را درخت «دم الاخوين» و «دم الشعبان» نيز گويند و فارسي «دم الاخوين» و «دم الشعبان» «خون سياوش» و «خون سياوشان» است و ظاهراً عندهم، به ضم باشد.

فهم و ادراک بشر از کشف این سرّ قاصر است و نمی‌تواند به تقریب هم بفهمد که عندهم اورتاوا چند سال عمر کرده همین قدر معلوم و مسلم است که این نهال کهنسال قرن‌ها پیش از خلقت انسان در کار نشو و نما بوده و زندگانی درازی نموده تا به این قدر و قواره رسیده است. مؤلف الآیاتالبیانات می‌گوید: عجیب‌تر و غریب‌تر از این جمله آن است که عندهم را علمای علم نبات و گیاه‌شناسی از صنف درخت نمی‌دانند بلکه از جنس گیاه می‌شمارند و از نوع رستنی‌های زنبقی یعنی به قول معروف آنها که پیاز دارد مثل سنبل و نرگس می‌دانند. در این صورت باید در عندهم اورتاوا دید و از این زنبق، اقلًا شمیم قدرت آفریننده دانای توانا را شنید که دل هر روییده و درون هر پیاز زنبق، خزانه اسرار حکمت‌های محقق او است.^۱

آیا می‌دانید درخت‌هایی که گوشت‌خوارند وجود دارند، و طیور و حیوانات بلکه انسان را شکار می‌کنند؟

باز هم در عالم نبات، می‌دانید که در دریاها ذرات ژلاتینی هستند که با جذب کلروفیل جزء عالم گیاهان محسوب می‌شوند و عمرشان از ثانیه هم کمتر است و درختانی در مناطق استوایی وجود دارند که

۱. پیک ایران، شماره ۱۱۵۲.

می‌گویند اگر رطوبت پایه آنها نخشکد إلى الأبد جوانه و شاخه به اطراف می‌فرستند و برای همیشه زنده‌اند.^۱

در «لامباردیا» درختی است که ارتفاع آن صد و بیست سنه قدم و عمرش متوجه از دوهزار سال است و در «برابورن کنت» درختی است که در حدود سه هزار سال عمر آن را تخمین زده‌اند، همچنین درختی هست از نوع «تکسودیوم» و «سیتیشیوم» که در حدود شش هزار سال عمر دارد.^۲

بازده یک دانه گندم را تا بیشتر از هفت‌صد دانه نشینیده بودیم ولی همه در روزنامه‌ها خواندیم که در مزرعه «کره بند» بوشهر از یک دانه بیش از چهار هزار دانه به دست آمد و مورد تعجب تمام مهندسان کشاورزی گردید باینکه حد متوسط بازده یک دانه گندم در حدود چهل دانه است.

تفاوت و اختلاف در عالم حیوانات

اما اختلاف حیوانات به حسب نوع در مقدار متوسط عمر که امروز در آمارهایی که از طرف علمای حیوان‌شناس داده شده معلوم و فاصله میان کمتر و بیشتر آنها عجیب است، همچنین اختلاف و استثنای در

۱. نوردانش، شماره ۶، دوره جدید، سال ۵.

۲. اللہ والعلم الحدیث، ص ۹۶.

افراد هر نوع از انواع حیوان بسیار دیده و گهگاهی هم در جراید، این استثنایات و تفصیلات آن را می‌خوانیم که اگر کسی آنها را جمع‌آوری کند یک کتاب جالب می‌شود.

دانشمندان شوروی در جمهوری «یاکوتیک» نزدیک قطب شمال یک نوع حلزون پیدا کرده‌اند که از چندین هزار سال پیش یعنی قبل از تاریخ تا حال زنده مانده است.^۱

ماهی‌هایی در اقیانوس اطلس شمال اروپا دیده شده که عمر سه میلیون ساله برایشان برآورد کرده‌اند و مارهایی که عمر چند هزار ساله دارند وجود دارند در حالی که جنبندگانی نیز هستند که عمرشان چند لحظه پیش نیست.^۲

آیا می‌دانید که عمر ملکه زنبوران عسل چهارصد برابر عمر زنبوران دیگر است؟

استثنا در جهان انسان‌ها

به طورکلی ناموس تفاوت و تمیز در بین انسان‌ها نیز حاکم است و اگر این ناموس نبود شناختن افراد، غیرممکن می‌شد و قرآن مجید این ناموس را از آیات خدا شمرده می‌فرماید:

۱. اطلاعات، شماره ۹۷۷.

۲. نور دانش، شماره ۶، دوره جدید، سال ۵.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ... إِخْتِلَافُ الْسِّنَتِ كُمْ
وَالْأَوَانِ كُم﴾^۱

«واز نشانه‌های خداوند... اختلاف زبان‌ها و
رنگ‌های شماست».

آنقدر افراد با هم امتیاز دارند که باید گفت بیشتر امتیازات و تفاوت‌ها از نظر اکثر افراد مخفی است، آنچه برای عموم میسر است شناختن افراد به وسیله شکل و قیافه ظاهر است ولی امروز با وسائلی که در دسترس بشر قرار گرفته افراد را از اختلاف خون و استخوان و حتی از خطوط سر انگشتان می‌شناسند.

تفاوت در عمر، قد، رنگ، ساختمان بدن، قوای مغزی و فکری و احساسات، در همه این تفاوت‌ها اشخاص نادرالوجود و استثنایی دیده شده‌اند، مثلاً یک نفر قلبش در طرف راست واقع شده، یک نفر در طول قامت یا وزن میان سه میلیارد افراد بشر منحصر به فرد می‌شود. در خصایص و صفات روحی یکی در سخاوت حاتم می‌شود و دیگری در بخل ضربالمثل می‌گردد. در قوای فکری و دماغی یک نفر نابغه می‌شود و یکی چنان باهوش است که حل مشکل‌ترین مسائل فلسفی و ریاضی برای او مثل یک عمل عادی دیگران آسان، و دیگری چنان

ساده و کم‌هوش می‌گردد که فهم یک مسئله بدیهی یا ضرب یک عدد کوچک در همان عدد کوچک برایش دشوار است. مردان بزرگ و نوایع و قهرمانان تاریخ همه شخصیت‌هایی هستند که موفق افراد عادی قرار دارند.

پس این ناموس استثنا در عالم آفرینش هست، متنهی گاهی سبب آن بر ما معلوم است و گاهی مجهول و گاهی به طور ابداع واقع می‌شود. حال به آنکسی که طول عمر امام زمان علیه السلام را بعيد می‌شمارد و یا انکار می‌کند می‌گوییم:

چرا انکار می‌کنید، مگر این‌همه استثنایات را در مخلوقات عالم نمی‌نگیرد؟ چرا این طول عمر هم یکی از آنها نباشد؟ و چگونه شد که در عالم کرات و عالم اتم و نبات و حیوان طول عمر استثنائی و اقسام استثنایات دیگر را قبول داریم اما در مورد امام زمان علیه السلام که ولی خدادست، باور نمی‌کنید؟

فرضًا شخصی مؤمن و خداشناس نباشد، از روی همین وضعی که در عالم طبیعت می‌بیند، حق ندارد طول عمر یک فرد را انکار کند و آن را نپذیرد.

و اگر خداشناس هستید و به قدرت او و به اخبار پیامبران علیهم السلام ایمان دارید، چطور می‌توانید طول عمر آن حضرت علیه السلام را نپذیرید؟

آیا از قدرت خدا به دور می‌دانید؟

آیا خدا نمی‌تواند یک نفر بشر را چند هزار سال عمر بدهد؟
شما که استثنای عجیب‌تر از طول عمر را باور دارید مثل تبدیل
عصا به اژدها و تولّد عیسی ﷺ بدون پدر چرا طول عمر پسر
پیغمبر ﷺ را قبول نمی‌کنید؟

مگر خدای کرات و اتم و درخت و گیاه و حیوانات و خدایی که
عیسی ﷺ را بدون پدر آفرید، غیر از خدای حضرت صاحب الزمان ﷺ
است؟ یقیناً، نه شما و نه هیچ‌کس دیگر نمی‌توانید به این پرسش‌ها
پاسخ منفی بدهید و قدرت خدا را در این مورد محدود سازید.

عمر جاودان

امکان عمر جاودان مسئله‌ای است که همواره مورد توجه بشر بوده و
فحص و کنجکاوی و مطالعه در اطراف آن جریان داشته است.
در امکان عقلی عمر جاودان هیچ شبّه و شکّی نیست و گمان
نمی‌رود کسی تا حال امکان عقلی آن را رد کرده باشد، یعنی عمر
جاوید را برای بشر محال دانسته باشد.

آنچه همواره تحت مطالعه قرار داشته مسئله امکان علمی آن می‌باشد،
یعنی علمای زیست‌شناس و دانشمندان دیگر با آزمایش‌ها و تحقیقات

خود خواسته‌اند بدانند: آیا می‌توان عمر جاودان در دسترس بشر قرار داد و کاری کرد که هرکس بخواهد بتواند از آن برخوردار شود؟ آیا آزمایش‌هایی که تاکنون برای رسیدن به این مقصد شده موفقیت‌آمیز بوده است؟

آیا تلاش‌های علماء در این موضوع آنان را بیشتر امیدوار ساخته یا نامید؟ و آیا باید فحص و مطالعه را در اطراف این موضوع دنبال کرد؟ و آیا همان‌طور که بشر توانست میکروب آبله و مalarیا و میکروب سل و بیماری‌های دیگر را کشف کند و با آنها مبارزه نماید می‌تواند از بریده شدن طناب عمر هم جلوگیری نماید؟

و بالأخره جواب این پرسش‌ها از نظر علم مثبت است یا منفی؟ این مسئله‌ای است که هرکس فوق‌العاده به آن علاقه‌مند است و شاید مسئله‌ای مهم‌تر از آن در مسائل زندگی مادی او نباشد و مسائل دیگر مانند مبارزه با بیماری‌ها و کوشش در کشف داروی سرطان و مرض‌های خطرناک دیگر همه از جزئیات و فروع این مسئله است، یعنی عشق و علاقه به ادامه حیات و عمر زندگی بیشتر.

تا آنجا که اطّلاع داریم در پاسخ این پرسش‌ها علمای زیست‌شناس و پزشکان و دانشمندان متخصص در رشته‌های مربوط به این موضوع اظهارنظر مثبت کرده‌اند و آزمایش‌های آنها امیدوارکننده از آب در

آمده است. لذا تحقیقات و کوشش‌های خود را در این موضوع در عالم علم تعقیب و دنبال می‌کنند و اگرچه پاره‌ای از آنها با احتیاط اظهارنظر می‌نمایند و پایه خود را از امکان طولانی کردن عمر فراتر نمی‌گذارند و از عمر جاودان سخن نمی‌گویند، ولی تصدیق دارند که مسئله طولانی ساختن عمر، گام نخست به سوی جاودانی ساختن آن است و اصولاً دانش پزشکی با تمام شعب و رشته‌های متعددی که دارد آنچه در درمان بیماری‌ها پیشرفت نماید راه بشر را به این هدف نزدیک می‌سازد، زیرا غیر از این نیست که این بیماری‌ها قاطع رشته عمر و زندگی و مانع از جاودان زیستن هستند و وقتی راه مبارزه با این بیماری‌ها یکی پس از دیگری کشف شد، به تدریج عمر جاودان نیز تأمین خواهد شد.

پس اگرچه دانشمندان در دانشگاه‌ها و آزمایشگاه‌ها هر کدام در رشته‌ای مخصوص و کشف راه مبارزه با یک نوع بیماری مشغول تحقیق و تجسس می‌باشند. اما ما می‌دانیم که هرچه این تجسسات، موفقیت‌آمیز باشد و هر روز با کشف تازه‌ای در مبارزه با یک نوع بیماری پیروز شوند، تا خطر قطع طناب عمر در میان است این تجسسات پایان نخواهد یافت؛ پس اگر بگوییم زحمات و کوشش‌های بشر همه به سوی این هدف و برای این نتیجه است و با وسائلی که

برای مبارزه با بیماری‌های بسیار کشف کرده همواره موقّیت‌آمیز بوده و به‌سوی هدف پیش رفته است، اگر اق نگفته‌ایم.

اما در خصوص این موضوع یعنی امکان عمر جاودان ظاهراً مطالعات و آزمایش‌ها از دو راه انجام می‌شود.

یکی از راه مطالعه حالات و وضع زندگی جسمی و روحی و اخلاقی و دینی و اقتصادی معمرین؛ و دیگر از راه تحقیق و تجربه‌های علمی و فنی که روی بعضی از حیوانات و جنین و نسوج و سلول و قطعات اعضا انجام می‌دهند.

این مطالعات در هر دو مرحله نتیجه‌بخش شده و ثابت می‌کند که بریده شدن طناب عمر، لازم طبیعت یک موجود زنده نیست بلکه به علت عوارض و حوادث پیش می‌آید.

آنچه از طریق مطالعه احوال معمرین به دست می‌آید این است که برای عمر، حد مخصوصی نیست و نمی‌توان بهره بشر را از نعمت حیات و زندگی به این حدی که به آن مأنوس شده‌ایم محدود کرد و اگر شرایط و احوال اتفاقاً برای کسی مساعد باشد بشر خیلی خیلی بیشتر از اینها هم می‌تواند زیست کند.

و اما در خصوص نتایج تحقیق و مطالعات علمی

دکتر «هنری الحیس» می‌گوید: زندگی جاودانی ممکن است و این کار

با پرورش تولید مصنوعی انساج بدن و پیوند آن مقدور خواهد گردید.^۱ یکی از دانشمندان می‌گوید: مرگ از بیماری پیدا می‌شود نه از پیری، و بیماری‌ها از اسباب بسیار که بعضی از آن اسباب در تحت اختیار انسان نیست مثل جهل و نادانی والدین به قواعد بهداشت و رعایت نکردن آنها از آداب و قواعد صحی و بهداشتی هنگام انتخاب همسر و زناشویی و اعمال غریزه جنسی و دوران حمل و رضاع و همچنین سوء تربیت آنها و فساد محیط و چیزهای دیگر و بعضی از اسباب امراض، تحت اختیار بشر است و می‌تواند آن علل را برطرف سازد، مانند پرخوری و بی‌ترتیبی در خوردن و آشامیدن و بی‌نظمی در شغل و کارهای روزانه و اعمال قوا و غراییز و اخلاق رذیله و عقاید باطل که سبب اضطرابات و ناراحتی‌های روحی و ابتلا به یأس و تردید و فقدان آرامش و سکون می‌گردد.

پس اگر انسان بتواند این علل را برطرف سازد و در خوراک و پوشاش و مسکن و شغل و کار و امور دیگر به اعتدال رفتار نماید، برای عمر و حیات او حلی نیست و برحسب قواعد علمی، زندگی جاوید برای او محال نیست.

بله به وسیله اخبار انبیا و آیات قرآن ثابت شده که هر کس باید مرگ

را بچشد:

﴿كُلُّ مَنْ عَلِمَهَا فَانٍ﴾^۱

۹

﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُ كُلُّ الْمَوْتُ﴾^۲

ولیکن این اخبار نیز عمر هزارها سال و بیشتر را برای بشر نفسی نمی‌کند^۳ بلکه بر ممنوع بودن همه از عمر جاودان تا پایان این جهان نیز دلالت ندارد.

محله «المقططف» که یکی از معروف‌ترین مجلات علمی عربی است مقاله‌ای تحت عنوان «هل يخلد الانسان فى الدنيا» یعنی «آیا انسان جاودان در دنیا خواهد ماند» در شماره ۳، سال ۵۹ منتشر کرده است، در آن مقاله می‌گوید: حیات چیست؟ مرگ چیست؟ و آیا مرگ برای هر زنده مقدار شده است؟

سپس از روی تحقیق علمی شرحی نگاشته و از آن استنتاج می‌کند که جراثیم و سلول‌های زنده‌ای که نسل از آن به جای می‌ماند و نوع انسان و حیوان از حشرات و ماهی‌ها، پرندگان و درندگان، اسب و استر، گاو و گوسفند و کلیه جانداران و جنبندگان، و بلکه کلیه نباتات

۱. الرحمن، ۲۶.

۲. نساء، ۷۸.

۳. نگارنده، منتخب‌الاثر، ص ۲۸۰.

و درختان از آن جراحت و سلول‌ها محفوظ و باقی است، از چند هزار سال پیش بلکه از صدها هزار سال پیش حیات داشته‌اند. تا اینکه می‌گوید: علمایی که وثوق و اعتماد به دانش آنها است می‌گویند: تمام انساج رئیسی جسم حیوان به‌طور نامحدود قابلیت بقا دارند و ممکن است انسان نیز هزارها سال زندگی کند درصورتی که حوادث سبب قطع ریسمان حیات او نشود. و این اظهارنظر آنان یک اظهارنظر حدسی و ظنی نیست بلکه نتیجه عملیاتی است که با آزمایش تأیید شده است.

دکتر «الکسیس کارل» عضو آزمایشگاه روکفلر در نیویورک توانست جزیی از بدن حیوان را سال‌ها بیش از آنچه خود آن حیوان به‌حسب عادت زیست دارد، زنده نگاه دارد، یعنی زندگی این جزء مقطوع با غذایی که برای آن آماده شده بود مرتبط بود که امکان بقای آن تا ابد در صورت رسیدن غذای لازم به آن، به این وسیله معلوم شد.

و همین آزمایش را در مورد قطعه‌ای از جنین مرغ خانگی انجام داد و بیش از هشت سال زنده ماند و همچنین او و دیگری روی قطعاتی از بدن انسان و عضلات و قلب و پوست و کلیه، آزمایش کردند معلوم شد مادامی که غذای لازم به آنها برسد زنده می‌مانند و به نمود خود ادامه می‌دهند.

حتی اینکه استاد «دیمند وبرل» از اساتید دانشگاه «جونس هبکنس» می‌گوید: زیست جاودان تمام اجزای سلولی رئیسی جسم انسان، بالقوه یا امری است که به امتحان ثابت شده یا آنکه احتمال زیست جاودان آن کاملاً ارجح است.

و ظاهراً اوّل کسی که این آزمایش را روی بعضی از اجزای حیوان با موفقیت انجام داد دکتر «جاك لوپ» عضو آزمایشگاه «روکفلر»، بود، پس از او دکتر «ورن لویس» و همسرش ثابت کردند که ممکن است بعضی از سلول‌های جنین مرغ را در یک مایع نمکی زنده نگهداشت و اگر به آن بعضی مواد آلی افزوده شود این سلول‌ها نمو می‌کند و زیاد می‌شود.

بعد از این، آزمایش‌ها دنبال شد تا ظاهر شد که سلول‌های بدن هر حیوانی ممکن است زنده بماند و نمو کند در مایعی که در آن غذای لازم برای آنها باشد ولیکن از این آزمایش‌ها ثابت نگردید که این اجزا وقتی پیر شدند نمی‌میرند تا آنکه با آزمایش‌هایی که «دکتر کارل» انجام داد، ثابت شد که این سلول‌ها موجب پیری حیوان نیستند، بلکه بیش از حد عادی زیست می‌کنند، سپس این دانشمند آزمایش‌های خود را تعقیب کرد و خود و همکارانش زحمات بسیار متحمل شدند تا برای او ثابت گردید که:

اولاً؛ اجزای سلولی جسم زنده می‌مانند مگر آنکه کمی غذا یا دخول بعضی از میکروب‌ها سبب مرگ آنها بشود.

ثانیاً؛ این اجزا علاوه بر آنکه زنده می‌مانند، نمو نیز می‌کنند و زیاد می‌شوند همان‌طوری که در حال اتصال به جسم حیوان نمو دارند و زیاد می‌شوند.

ثالثاً؛ نمو و تولید مثل آنها با غذای آنها ارتباط دارد.

رابعاً؛ مرور زمان هیچ تأثیری در پیری و ضعف آنها ندارد و کوچک‌ترین اثر پیری در آنها ظاهر نمی‌شود بلکه نمو و تولید مثل آنها در هر سال مثل سال‌های پیش است و ظواهر کار نشان می‌داد که همچنان زنده خواهند ماند مادامی که تحت مراقبت آزمایش‌کنندگان، غذای کافی به آنها برسد، پس پیری سبب نیست بلکه نتیجه است.

سپس این سؤال را پیش می‌آورد: اگر این‌چنین است چرا انسان می‌میرد؟ و چرا عمرش محدود است؟ و چرا به ندرت سن انسان از صد تجاوز می‌کند؟

پاسخ این است که: اعضای جسم حیوان بسیار و مختلف هستند و در عین حال با یکدیگر در نهایت ارتباط می‌باشند، تا جایی که زندگی عضوی به زندگی عضو دیگر ارتباط و توقف دارد، پس وقتی یکی از آنها ضعیف شد و به سببی از اسباب مُرد، اعضای دیگر نیز به مرگ او

می‌میرند؛ چنانچه در بیماری‌های میکروبی مشاهده می‌شود و از این جهت است که متوسط عمر از هفتاد و هشتاد کمتر است.

و آنچه از آزمایش‌های ذکر شده به دست آمده و ثابت است این است که انسان نمی‌میرد برای آنکه شسته یا هفتاد یا هشتاد یا صد یا بیشتر عمر کرده، بلکه می‌میرد برای آنکه در اثر عوارضی بعضی از اجزای او تلف می‌شود و به علت ارتباطی که اعضای دیگر با این عضو دارند آنها نیز می‌میرند. پس زمانی که علم این عوارض را ریشه‌کن سازد یا مانع از تأثیر آنها بشود هیچ مانعی از استمرار حیات تا صدها سال باقی نخواهد ماند چنانچه بعضی از درخت‌ها (هزار سال و دوهزار سال و بیشتر) زندگی می‌کنند.^۱

چندی پیش مقاله‌ای از یکی از مطبوعات خارجی در روزنامه اطلاعات ترجمه شده بود که در آن نظر چند تن از پژوهشکاران مشهور جهان در مورد نتایج چندین سال تلاش علیه بیماری پیری و عمر جاودانی منعکس گردیده بود.

در این مقاله توضیح داده است که اگر نسجی از بدن یک فرد محتضر جدا کنیم و آن را در محیط مناسبی پرورش دهیم این نسج به زندگی

۱. نقل به معنا از مجله «المقتطف»، شماره ۳، سال ۵۹؛ اصل مقاله را در منتخب‌الاثر صفحه ۲۸۰ تا ۲۸۳ نقل کرده‌ام.

خود ادامه خواهد داد، بنابراین ایجاد محیط مناسب، راز زندگی جاودانی است.^۱

هم‌اکنون شرکت‌هایی در آمریکا تأسیس شده که مردگان را منجمد می‌کنند تا سال‌های بعد مجدداً آنها را زنده سازند این شرکت‌ها اعلام می‌کنند که عمر جاودانی هم‌اکنون در دسترس شماست. این شرکت‌ها و کسانی که از روش و هدف آنها طرف‌داری می‌نمایند، می‌گویند: از نظر پزشکی عمر جاودانی دیگر تصور باطلی نیست، البته عمر ابدی هم بی‌انتها نیست بلکه حدآکثر آن از صدهزار سال تجاوز نمی‌کند، در ضمن برای دستیابی به عمر جاودانی باید موانع روانی هم از میان برداشته شود. ما اکنون آنقدر به مرگ عادت کرده‌ایم که نمی‌توانیم عمر جاودانی را قبول کنیم و باید این طرز فکر از بین برده شود.^۲

ما اگر بخواهیم آرا و سخنان دانشمندان را در اطراف طول عمر و عمر جاودان استقصا نماییم، مقالات بسیار طولانی دیگر هم اگر بنویسیم تمام نخواهد شد. اجمالاً هر کس با مجلات علمی دنیا و جرایدی که آخرین نظرات دانشمندان و نتایج تحقیقات آنان و تحولات و پیشرفت‌های روزافزون علم و صنعت را منتشر می‌سازند،

۱. اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵.

۲. اطلاعات، شماره ۱۲۱۴۳، سال ۴۱. و مجله دانشمند، شماره ۶۴ و ۶۵.

سروکار داشته باشد خیلی بیش از اینها به آرای علمی و نتایج آزمایش‌ها و شرح حال معمرین اطلاع پیدا می‌کند و یکی از چیزهایی که امکان علمی طول عمر و عمر جاودان را اخیراً ثابت ساخت پیوند عضوی است که همین امسال دکتر «بارنارد» انجام داد و این‌همه سروصدای در دنیا برپا کرد.

این کار که پیوند اعضای فردی از انسان به فرد دیگر و درحقیقت تبدیل عضو فاسد و از کارافتاده به عضو دیگر، اگر تکمیل شود، امکان می‌دهد که با تعویضات مکرر از مرگ و میر جلوگیری شود و ممکن است در آینده طرق و وسائل آسان‌تری برای نیل به این هدف در اختیار بشر قرار بگیرد.

بعد از این توضیحات علمی می‌گوییم: می‌بینید عقیده شیعه در مورد طول عمر و امتداد دوران غیبت حضرت ولی عصر علیه عقیده‌ای است که از نظر ایمان و عقل و علم و سوابق راهی برای انکار و رد آن نیست و با سُنن خلقت و نوامیس آفرینش موافق است.

جایی که عمر جاودان در امکان بشر باشد، آیا بعید است که خداوند ولی خودش را از عمر بسیار طولانی بهره‌مند سازد؟ آیا کاری که برای بشر مقدور شمرده می‌شود برای آفریننده بشر مقدور نیست؟ آیا نمی‌شود که شرایط عمر طولانی برای آن حضرت فراهم باشد؟

نیروی جوانی پایدار

یکی از خصوصیات و اوصاف امام عصر ع این است که به مرور روزگار، پیری و کهولت در آن حضرت ظاهر نشود و باید هم این طور باشد؛ زیرا با سن زیاد اگر کهولت‌آور و پیری‌زا باشد آن حضرت نخواهد توانست مصدر آن‌همه اصلاحات و اقدامات و فعالیت‌های بزرگ اصلاحی گردد.

پس همان‌طور که آن حضرت به امر خدا از یک عمر بسیار بلند برخودار است، جوانی و نشاط و نیرومندی آن رهبر جهانیان نیز به امر خدا محفوظ خواهد ماند و چنانچه در مقالات طول عمر به‌طور تفصیل و مکرر توضیح دادیم این‌گونه موضوعات اولاً، در دایره قدرت خداوند متعال قرار دارد و آن‌کسی که ایمان و قبول دارد که خدا ماده را آفریده و مواد را به‌هم پیوست و از آن این عالم با این نظام استوار را پدیدار ساخت؛ و خدایی که این‌همه عالم‌ها را آفریده، البته قادر است که جوانی و نشاط و نیروی یک فرد را نگاه دارد.

ثانیاً؛ امکان حفظ جوانی نیز مسئله‌ای است که در ضمن مسئله امکان طولانی ساختن عمر حل شده و آزمایش‌های علمی آن را تأیید نموده و دانشمندانی که در این موضوع تحقیقات و مطالعه دارند رفع پیری و

خستگی و حفظ و اعاده جوانی و دیررس کردن پیری را ممکن بلکه عملی شناخته‌اند.

مبارزه با پیری و بازگشت دادن نشاط و تجدید قوای جوانی اگرچه از عهد باستان مورد توجه بوده و یقیناً بسیاری از معتمدینی که ادیان و تاریخ معرفی کرده‌اند از نیروی جوانی برخوردار بوده‌اند، ولی بحث در آن از نظر علوم جدید از قرن هجده و نوزده شروع و مطالعات و بررسی‌های دانشمندان در اطراف آن همچنان ادامه دارد.

«براؤن اسکار» نخستین دانشمندی است که هنگام پیری در صدد تجدید جوانی خود با عصاره غدد تناسلی برآمد (۱۸۶۹م.). و دانشمندان دیگر از جمله «ورونوف» با استفاده از تجارب او آزمایش‌هایی کردند (۱۹۱۸م.). و از لحاظ تجربی آزمایش‌های «استیناش» حائز اهمیت شد که توانست در روی بعضی جانوران توسط اعمال جراحی بر روی مجاری تناسلی، آثار جوانی را باز گرداند ولی این‌گونه آزمایش‌ها و روش‌های جراحی و هورمونی ناقص و اغلب بی‌خطر نبود.^۱

بعضی از دانشمندان در اندیشه پیدا کردن وسیله مبارزه با علت اصلی پیری که (به عقیده آنها) ضعف و فرسودگی سلولی است افتادند. یکی از مشاهیر پژوهشگان که راجع به امکان طولانی کردن عمر و تازه

کردن جوانی در روی حیوانات آزمایش‌هایی کرده دکتر «فورد نوف» است. این شخص می‌گوید: ششصد آزمایش موفقیت‌آمیز انجام داده‌ام و اطمینان می‌دهد که در آینده نزدیک تجدید قوای پیران و برطرف ساختن گرد و غبار سالخورده‌گی و خمیدگی قامت آنها عملی خواهد شد چنانچه دیررس ساختن پیری و طولانی کردن عمر با حفظ صحّت قلب و دماغ تا آخر عمر بلکه تغییر صفات و شخصیات و عادات ممکن خواهد شد.^۱

در عصر حاضر نیز کوشش و تلاش پزشکان در اطراف اکتساف سبب پیری ادامه دارد.

روزنامه «الثّوره» به مناسبت اطّلاعیّه سازمان ملل راجع به آمار جمعیّت دنیا و اختلافات آنها در سنّ، مقاله‌ای به استناد اقوال پزشکان مشهور منتشر کرد که قسمت عمده آن راجع به اسباب پیری و تلاش‌هایی است که در دانشگاه‌های بزرگ برای کشف علت اصلی آن دنبال می‌شود.

در این مقاله به طور قطع اظهارنظر شده که پیری ارتباط به سنّ زیاد ندارد. از نظر روانشناسان پیری احساس از کار افتادن و بی‌اهمیّت شدن است با صرف نظر از سنّ زیاد؛ و از نظر دانش پزشکی پیری عبارت

۱. مجله کل شیء؛ طنطاوی، الجواهر، ج ۱۷، ص ۲۲۹ - ۲۳۱.

است از: اصابت انسجه حیاتی جسم به قصور از ادای وظیفه در حدود نشاط متعارف و معتاد و به معنای دیگر پیری مفقود شدن قدرت تجدید سلول‌های حیاتی است. و به هر حال این احساس یا این پدیده جسمی تحت تأثیر پیش رفتن سن نیست. گاهی عارض اشخاص چهل ساله می‌شود و گاهی در شخص صد ساله هم اثری از آن دیده نمی‌شود و گاهی پیری به واسطه بعضی امراض عارض یک قسمت بدن می‌شود درحالی‌که سایر اعضا جوانی و نشاط خود را دارا هستند. در این مقاله اظهارنظر شده که پیری بر حسب طب جدید معلول سه عامل است:

نخست، بیماری‌های مزمنه مانند بیماری‌های معدی، بیماری‌های سوء تغذیه و بیماری‌های دیگر. دوّم، حالات روانی و انفعالات نفسانی که عامل پیری و مؤثر در فقدان نشاط و استهلاک سلول‌های حیاتی است. سوم: عوامل خارجی است مانند محیط زندگی و آب و هوا و سردی و گرمی و رطوبت.^۱

«بوکومولتس» که در تاریخ مبارزه با پیری زیاد به اسم او برمی‌خوریم معتقد بود که باید به وسیله سرم مخصوص به انساج نرمش اوئیه را باز گرداند.

۱. روزنامه (الشوره) چاپ بغداد، شماره ۹۴، سال اول.

این سرم از اسبی که قبلاً سرم ویژه‌ای به او تزریق شده بود گرفته می‌شد و سال‌ها در غرب بازار سیاه داشت.

در غرب نیز نظیر «بوکومولتس» روسی وجود دارد. این شخص دکتر «پنهانس» است که در سوئیس زندگی می‌کند و چند نفر از افراد سرشناس دنیا مشتری او بودند.

شیوه «پنهانس» عبارت از این است که در انساج پیر شده، انساج جوان که از حیوانات یا انسان گرفته شده داخل کنند ولی باید میان داخل کردن این نسج تازه در بدن شخص و گرفتن آن از موجود دیگر بیش از شصت دقیقه فاصله نباشد.

«پنهانس» می‌گوید که از بیست‌هزار آزمایشی که او در این زمینه انجام داده هیچ‌کدام موadge با شکست نشده است.

چندی قبل دکتر «اصلان» در رومانی ماده جدیدی برای مبارزه با پیری پیدا کرده و آن را (هاش - ۳) نامید این ماده را امروز تقریباً در سرتاسر جهان به کار می‌برند و پزشک مشهور دکتر «شرمن» از آن استفاده می‌کند و می‌گوید: این ماده به پوست نرمش مخصوصی می‌دهد و خستگی بدن را کاهش می‌دهد و حافظه را قوی می‌کند و خواب را منظم می‌سازد.

این پزشک می‌گوید: نتیجه‌ای که گرفته‌ام به این ترتیب است؛ چهل

در صد موقّیت کامل، سی و پنج در صد نتیجه مناسب و فقط بیست و پنج در صد شکست.^۱

زیست‌شناس معروف فرانسوی «بلوفر»، در جریان مطالعات مشهور خود درباره زنبور عسل به مسئله‌ای حیرت‌انگیز یعنی زندگی دراز و توانم با نیرومندی و جوانی ملکه زنبوران برخورد و درخصوص علت آن به تجسس خستگی ناپذیری پرداخت.

وی در ضمن مطالعه دریافت که ملکه زنبوران از خوراکی مخصوص که توسط کارگران فراهم می‌آید در تمام عمر تغذیه می‌نماید در صورتی که دیگر زنبوران فقط در سه روز نخستین زندگی از این مائدۀ اسرارآمیز برخوردارند. این غذای حیرت‌انگیز چیست و آیا رمز جوانی و زیبایی و عمر دراز ملکه (ملکه چهارصد برابر دیگر زنبوران زندگی می‌کند) در این ماده غذایی نهفته است؟

زیست‌شناس فرانسوی از سال ۱۹۳۸ میلادی به بعد با مطالعات شبانه‌روزی در بی حل این مشکل برآمده و به موقّیت‌های بزرگی نایل گشت. ترکیب این مائدۀ یعنی شهد شاهانه اسرارآمیز بوده و فقط معلوم گشته است که حاوی کربن، هیدروژن، آزوت، ارگوسترون و ویتامین‌های (ب) و مخصوصاً به مقدار معنابهی اسید بانتوتینیک می‌باشد.

«بلوفر» در تجارب چهارده ساله خود ثابت کرد که تحوّل و رشد اشکال جنینی زنبوران و عمر دراز و جوانی پایدار زنبور ملکه به واسطه تأثیر شگفت‌انگیز شهد شاهانه می‌باشد و همچنین توانست با استحصال این ماده که به نام «آپی سرم» معروف است و تجویز آن در اشخاص فرسوده و پیران، نتایج حیرت‌آوری به دست آورد. «بلوفر» با اتکای بر صدّها تجربه اعلام داشته است که تأثیر شهد شاهانه در انسان گو اینکه از پیری جلوگیری نمی‌کند ولی دوران جوانی را طولانی و توأم با تندرستی و نیرومندی می‌سازد، و درحقیقت (آپی سرم) داروی به خصوص نبوده بلکه مائدۀ معجزه‌آسا و حیات‌بخش می‌باشد.^۱

اطلاعات مقاله مفصلی از سرویس مخصوص خبرگزاری فرانسه تحت عنوان «بشر تا آخر عمر جوانی و شادابی خود را حفظ خواهد کرد» انتشار داد. در این مقاله می‌نویسد: با توجه به مذکراتی که در آخرين کنفرانس بين‌المللی پژوهشکی که در «کبک» صورت گرفت، می‌توان گفت که جواب اين سؤال «امکان مبارزه با پیری، حفظ شادابی، موازنۀ جوانی تا دم مرگ» مثبت است.

(و هم نوشته است: دکتر «هوارد کورتیس» دانشمند آمریکایی وابسته به آزمایشگاه ملی بروکلین معتقد است پیری و فرسودگی

سلول‌ها معلوم خرابی و فساد اسید «دزوکس ریبونو کلئیک»، «آ.د.ن» سلول‌های بدن است. می‌دانیم که «آ.د.ن» کار و تولید سلول‌ها را هدایت می‌کند و هر قدر این ماده رو به فساد بگذارد به همان میزان از میزان کار سلول‌ها کاسته می‌شود و تنها راه جلوگیری از پیری به‌وسیله یک عمل دارویی در سطح مولکول‌های «آ.د.ن» سلول‌های تمام اعضای بدن امکان‌پذیر است.

(و هم می‌نویسد): در میان مراکز تجسساتی جهان که پیشرفت‌های قابل توجهی در زمینه جلوگیری از پیری به دست آورده‌اند مراکز پژوهشی بخارست، پاریس و بالتیمور در درجه اول اهمیت قرار دارند. در بالتیمور هم‌اکنون نتایج مطالعات و آزمایش‌های پزشکی روی ششصد نفر از هجده تا نودونه‌ساله مورد بررسی است.
(در پایان مقاله نوشته است):

پزشکان در حال حاضر می‌کوشند به وسائل دارویی از فساد «آ.د.ن» سلول‌ها جلوگیری کنند و در این راه پیشرفت‌های قابل توجهی نیز به دست آورده‌اند به این ترتیب می‌توان گفت: طولی نخواهد کشید که^۱ (بیماری پیری) از بین خواهد رفت.

بقای نیروی جوانی معمرین

کسانی که با طول عمر از نیروی جوانی پایدار برخوردار شده‌اند بسیارند. از جمله مردی است ۱۶۷ ساله از اهالی کلمبیا به نام «پی یرارا» که شرح حالش در اطلاعات شماره ۹۱۲۱ و ۹۲۳۶ به‌طور مفصل درج شد. این مرد در این سن^۱ و سال نیروی جوانیش باقی مانده و استخوان‌ها و مفاصلش به قدری خوب است که اکثر جوانان باید آرزو کنند استخوان‌هایی به این خوبی داشته باشند. رگ‌های او پس از آزمایش‌های متعدد نشان داده است که کوچک‌ترین اثر کلسيم که معمولاً در نود درصد اشخاص مسن دیده می‌شود در آن وجود ندارد.

در کنیا مردی ۱۵۸ ساله زندگی می‌کند که اخیراً آپاندیس او را عمل کردند. این مرد از جوان‌ترین جوانان نیز جوان‌تر است. چند سال قبل در شوروی شخصی به نام «عيوض اف» نوشتند که تا سن ۱۴۷ سالگی فعالیت خود را حفظ کرده و گردش او با اسب تعطیل نشد و شخصاً از مزرعه انگور خود سرکشی می‌کرد.^۱ فردی چینی ۲۵۳ ساله که بیست و سه زن در خانه او عمر خود را به

پایان رسانیده‌اند به نام «دلی چینگ» در این سن مویش سیاه و قوی و نیروی جوانیش باقی بود.^۱

یک مرد اتریشی که صد و چهل‌مین سال زندگی خود را جشن گرفت هنوز هم در مزرعه خود کار می‌کند و اظهار داشت که تا به حال یاد ندارم حتی یک بار هم بیمار شده باشم.^۲

بانویی به نام «گوموگا» ساکن دهکده «گالون» واقع در شمال قفقاز، صد و چهل و هفت‌مین سال تولد خود را جشن گرفت. درحالی‌که هنوز نشاط خود را از دست نداده و در حس شناوی و بینایی او هیچ‌گونه ضعفی حاصل نشده است.^۳

از آنچه بیان شد معلوم می‌گردد که مسئله امکان حفظ نیرو و نشاط جوانی باینکه مشاهده شده، بسیاری از معمرین این نیرو را تا آخرین قدم زندگی نگاه داشته‌اند، ثابت و غیرقابل انکار است. فقط کوشش دانشمندان برای اکتشاف علت پیری و علت بقای نیروی جوانی در نزد جمعی از معمرین و کشف وسیله مبارزه با پیری و سالخوردگی است و چنانچه بعضی از دانشمندان اظهار نظر می‌کنند در آینده، بشر به

۱. مظفری، الامالی‌المنتخبه، ج ۱، ص ۷۹، نقل از سالنامه پارس.

۲. اطلاعات، شماره ۸۷۳۹.

۳. اطلاعات، شماره ۹۱۹۸.

موفّقیت‌های بزرگ در این زمینه نایل خواهد شد چنان‌که یکی از وسائل مبارزه آن را همین پیوند عضوی باید شمرد.

به‌هرحال مقصود ما از نقل این نظرات اثبات امکان مطلق طول عمر بدون کهولت و پیری است تا کسانی که در ایمان کم مایه‌اند، آن را بعيد و غریب ندانند و اگرنه، ما در طول عمر امام ع و بقای نیروی جوانی آن حضرت به قدرت و توانایی خدا و اخبار پیغمبر و اوصیای او ع اعتماد و آنکا داریم و آن را محکم‌ترین دلیل می‌دانیم و به این دلیل خردپسند که مقبول عقل مستقیم است مؤمن هستیم. هرچند امام زمان ع یگانه معمر تاریخ بشر و یگانه کسی باشد که با طول عمر جوانیش حفظ شده باشد، هرچند آزمایش‌های دانشمندان در این خصوص به جایی نرسیده باشد و آنها دست علم بشر را از طولانی کردن عمر و مبارزه با پیری کوتاه بدانند زیرا مسئله طول عمر و بقای جوانی آن حضرت مسئله‌ای نیست که از نظر عقل احتیاج به این مؤیدات داشته باشد. مسئله، مسئله عموم قدرت خدا و اعجاز و خرق عادت و نفوذ مشیّت الهی است و در این گونه امور، وجود این مؤیدات و عدم آن تأثیری ندارد.

اما اخبار

صدق در **كمال الدين**^۱ و علی بن محمد خرزاز قمی در

۱. صدوق، **كمال الدين**، ص ۳۱۶

کفاية الاثر^۱ از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در ضمن حديثی روایت کرده‌اند که فرمود:

«فرزنده‌نهم از فرزندان برادرم حسین را خدا عمرش را در غیبتش طولانی نماید، سپس به قدرت خود او را آشکار سازد، در صورت جوانی که کمتر از چهل سال داشته باشد».

«وَذِلِكَ لِيَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۲

و نیز صدوق از حضرت امام رضا علیه السلام در ضمن حديثی چنین روایت کرده است:

«إِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّيوخِ وَمَنْظَرِ الشُّبَانِ قَوِيًّا فِي بَدْرَةٍ»^۳

«قائم آن کسی است که وقتی ظاهر شود در سن پیران و منظر و سیمای جوانان و با قوت بدن باشد».

و از ابی صلت هروی منقول است که گفتم به حضرت رضا علیه السلام:

۱. خراز قمی، کفاية الاثر، ص ۲۲۴-۲۲۶.

۲. ر.ک: طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۹-۱۰؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۲۹-۲۳۰؛ نگارنده، منتخب الاثر، ص ۳۲۸-۳۲۹؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۰۶، ف ۲، ب ۱۰، ح ۶.

۳. صدوق، کمال الدین، ص ۳۷۶؛ نگارنده، منتخب الاثر، ص ۲۲۱، باب ۱۷، ف ۲، ح ۲.

علامت قائم چیست وقتی ظاهر شود؟

فرمود:

«علامتش این است که در سن پیران و منظر و
قیافه جوانان است. به طوری که کسی که او را
ببیند چهل ساله یا کمتر گمان می‌کند و از
علامات او این است که به گذشت شب و روز پیر
نمی‌شود تا آنکه از این دنیا رحلت کند».^۱

سخنی با برادران اهل سنت

چنانچه می‌دانیم جمعی از مشاهیر علمای اهل سنت به وصایت و
ولايت ائمه اثنى عشر^ع ايمان دارند و به مهدویت حضرت ولی
عصر^ع قائل و معترفند و بعضی از ایشان مدعی زیارت و دیدار آن
حضرت شده و معجزات او را نقل کرده‌اند.

و بسیاری از آنها هم در تعیین مهدی موعد با شیعه موافقت
ندارند اما در آن تعصب و لجاج نمی‌ورزند و آن را یک ماده
اختلاف جوهري بین شیعه و سنی نمی‌دانند بلکه یک اختلاف

۱. صدوق، کمال الدین، ص ۴۵۲؛ قطب راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۷۰-۱۱۷۱؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۹۵؛ نگارنده، منتخب الاشر، الباب الحادی والثلثون فی «انه شاب لا یهزم بمروء الایام»، فصل ۲، ح ۲.

صغری و مصداقی می‌شمارند و به این اختلاف هرگز به نظر اهمیت نگاه نمی‌کنند.

چون هر دو فرقه اصل ظهور مهدی را در آخرالزمان مسلم و حتمی می‌دانند و می‌گویند در هنگام ظهور با آن علائم و نشانی‌های آشکار مانند ندای آسمانی به همه معروفی می‌شود و آنگاه این اختلاف موضوعی هم مرتفع خواهد شد.

پس این عقیده شیعه با آنچه بین فرقین در موضوع مهدی مسلم و مقطوع است و روایات متواتر بر آن دلالت دارد، هیچ‌گونه مغایرت و منافاتی ندارد و اکنون اهل سنت با شیعه چه معارضه‌ای در این مورد داشته باشد؟

و چرا آن را ماده اختلاف و بحث و جدال قرار دهنده؟
و چرا در مقام رد شیعه برآیند با اینکه در این موضوع برخلاف اجماع و اتفاق مسلمین سخن نگفته‌اند.

یکی از دانشمندان معاصر اهل سنت به نام استاد محمد زکی ابراهیم رائد در مقاله‌ای که به مناسبت نیمه شعبان و مهدی منتظر نگاشته در فصلی تحت عنوان «موعد آخرالزمان فی مختلف المذاهب والادیان» می‌گوید: مهدی موعد در نزد برادران شیعی ما شرحی دارد که ما در وقت دیگر بیان می‌کنیم ولی آنچه برادران شیعه ما بر آن رفت‌هاند با

جمهور اهل سنت در اصول و مبادی اساسی به هم می‌رسند و خلاصه آن اصول این است که به طور حتم مهدی اهل بیت که آمال مسلمانان را تحقق می‌دهد و احوال بشر به او مستقیم می‌گردد ظاهر خواهد شد.^۱ چنانچه ملاحظه می‌شود این دانشمند عقیده شیعه را در مهدویت با اصول و مبانی اساسی آن که بین سنّی و شیعه مورد اتفاق است موافق شمرده و در نهایت ادب بدون اینکه عواطف شیعه را تهییج نماید و قلم را به دشنام و سخنان ناسزا آلوده کند اظهار نظر نموده است.

اما متأسفانه عده‌ای هم هستند که همواره مانع از اتحاد مسلمانان و رفع سوءتفاهمات فی ما بین بوده و می‌خواهند به آتش اختلاف دامن زده و این دو فرقه بزرگ اسلامی را که می‌توانند در کنار هم با همکاری‌های صمیمانه زندگی کرده و در برابر دشمنان اسلام همگام و هم صدا باشند از هم جدا نمایند.

این افراد معرض که شاید در عصر ما مزدوران استعمار و صهیونیسم بین‌المللی باشند، از آن‌همه قدر مشترک‌ها و پیوندهای ناگسستنی و مواد مورد اتفاق شیعه و سنّی که آنها را به هم مربوط و متصل ساخته و صاحب منافع مشترک قرار داده چشم‌پوشی نموده و یک سلسله

۱. مجله «المسلم» و مجله «العشيرة المحمدية»، طبع مصر، س ۱۸، ش ۱، شعبان المعظم، ۱۳۸۷ق.

مسائلی را که مانع از همفکری مسلمین و اتحاد و اتفاق آنها مخصوصاً در این زمان نیست پیش کشیده و کاهی را کوهی نشان می‌دهند و عمداً آنچه را می‌گویند و می‌نویسند (برای این است که کاملاً به ایجاد تفرقه‌ای که خدا در قرآن از آن نهی کرده نایل شوند)، قلم را به فحش و دشنام و نسبت‌های ناسزا و افترا و بهتان به شیعه آل‌الوده می‌سازند تا بلکه شیعه را تحریک و عصبانی کنند، آنها نیز معارضه به مثل نمایند و در این میان بیگانگان و استعمارگران که همه از مقاصد شوم و خواب‌های خطرناک آنها برای اسلام و مسلمین کم‌ویش باخبریم به مقاصد خود برسند و شوکت و آبروی هر دو فرقه را در معرض زوال قرار دهند و با جنگ داخلی میان مسلمانان و سوءتفاهم کفار را بر آنها مسلط سازند.

ما در اینجا در مقام توضیح زیان‌های این قلم‌های مسموم و سیاست‌هایی که مخصوصاً در عصر ما به عنایین متعدد از راه مذهب و ملیت و وطن و نژاد و زبان عامل تفرقه مسلمانان شده نیستیم.

این زمان بگذار تا وقت دگر شرح این هجران و این خون جگر

باری، یکی از موضوعاتی که بیهوده و فقط برای زیاد کردن فاصله بین سنّی و شیعه در گذشته و حال ازطرف بعضی از کسانی که خود را به نام اهل‌سنّت معرفی کرده‌اند مانند «ابن حجر» و «محب‌الدین

خطیب» دستاویز حمله به شیعه و استهزا و فحش و دشنام و نسبت آنها به جهل و نادانی شده، مسئله طول عمر حضرت ولی عصر ﷺ است. این افراد برای تجريح عواطف شیعه و منحرف ساختن افکار، شیعه را در این ایمان و عقیده به باد دشنام گرفته و مثل اینکه یک سخن نامعقول و بی سابقه‌ای را پذیرفته باشند به آنها اعتراض می‌کنند. ما به این آفایان می‌گوییم! شما که مسلمان و مؤمن به قدرت خدای تعالی هستید، چرا این اعتراض را به ما می‌نمایید؟

شما چرا کسانی که خدا را قادر و توانا می‌دانند بر اینکه عمر یکی از بندگان خاص خود را هر چه مصلحت اقتضا کند طولانی نماید، مسخره می‌نمایید؟ مگر شما خدا را قادر مطلق نمی‌دانید؟ مگر قرآن نخوانده‌اید که در شرح احوال نوح ﷺ می‌فرماید:

﴿فَلَيَثِ فِيهِمُ الْفَسْنَةُ إِلَّا حَمَسِينَ عَامًا﴾^۱

مگر به تصریح این آیه درنگ نوح ﷺ در میان قومش نه صد و پنجاه سال نبوده است؟

به چه جهت شما شیعه را در مسئله ایمان به طول عمر این همه سرزنش می‌نمایید و به جهل نسبت می‌دهید؟ این اعتراض و دشنام‌های شما به شیعه لوازمی دارد که شما بر حسب عقاید خودتان نمی‌توانید آن لوازم را بپذیرید؟

۱. عنکبوت، ۱۴.

مگر در قرآن نخوانده‌اید که خدا ابليس را تا وقت معلوم مهلت داده است؟^۱
 مگر در صحیح مسلم خودتان در قسم دوم از جزء دوم در باب
 ابن صیاد،^۲ در سنن ترمذی در جزء دوم،^۳ در سنن ابی‌داوود در باب
 خبر ابن‌صائید از کتاب ملاحم آن^۴ روایات متعدد را راجع به ابن‌صیاد و
 ابن‌صائید ندیده‌اید که پیغمبر ﷺ احتمال داد، او همان دجال باشد که
 در آخرالزمان ظاهر می‌شود؟

مگر حدیث «تمیم داری» را که مسلم در باب خروج دجال^۵ و ابن
 ماجه در جزء دوم در ابواب «فتنه»^۶ و ابوداوود در جزء دوم سنن^۷
 روایت کرده‌اند نخوانده‌اید که صریح است بر اینکه دجال در زمان
 پیغمبر ﷺ زنده بوده و در آخرالزمان ظاهر می‌شود. چگونه شد درباره
 دشمنان خدا این عمر طولانی را باور کردید و روایت‌کنندگان این
 احادیث را که همه از بزرگان و رجال خود شما هستند به جهل نسبت

۱. اعراف، ۱۴-۱۵؛ حجر، ۳۶-۳۷؛ ص، ۷۹-۸۱.
۲. مسلم نیشابوری، صحیح، ج، ۸، ص ۱۸۹-۱۹۴.
۳. ترمذی، سنن، ج، ۳، ص ۳۵۱-۳۵۴.
۴. ابوداوود سجستانی، سنن، ج، ۲، ص ۳۲۱-۳۲۲.
۵. مسلم نیشابوری، صحیح، ج، ۸، ص ۲۰۶.
۶. ابن‌ماجه قزوینی، سنن، ج، ۲، ص ۱۳۵۴-۱۳۵۵.
۷. ابوداوود سجستانی، سنن، ج، ۲، ص ۳۱۹-۳۲۰.

ندادید؛ اما در موضوع ولی خدا و فرزند پیغمبر این سروصدای را راه
انداخته‌اید و باور نمی‌دارید؟

چگونه شد که عمر بسیار طولانی را برای خضر و ادریس و
عیسی ﷺ جایز می‌شمارید اما برای حضرت مهدی موعود ﷺ
باین‌همه شواهد و ادله و معجزات و کراماتی که در عصر غیبت
صغری و کبری از او ظاهر شده و باینکه افرادی که در راستی و
صدق گفتارشان شکی نیست او را مکرر ملاقات کرده‌اند، جایز
نمی‌شمارید؟

چرا خودتان و همه مسلمین را در ایمان به بقای عیسی ﷺ مسخره
نمی‌نمایید؟

اگر بنا به استهزا باشد، شما در اصول دین، بعضی عقاید دارید که با عقل
مستقیم و نزاهت اسلام که دین توحید است به هیچ‌وجه سازگار نیست.
شما نسبت به کسانی که آنها را به اصطلاح از اقطاب و اولیا می‌شناسید،
کارهایی نسبت می‌دهید که هرکس از گفتارتان به خنده می‌افتد.

ولی چنانچه گفته شد معارضه به مثل صحیح نیست و ما راضی
نیستیم سخنی بگوییم یا کلامی بنویسیم که شما را در انتظار بیگانگان
خفیف و سبک سازد. ما می‌گوییم که وضع روزگار و فشارهایی که
از طرف استعمارگران بر مسلمان‌ها وارد شده و می‌شود به ما فرصت و

اجازه نمی‌دهد که در این‌گونه اختلافات، زبان به عیب‌جویی یکدیگر باز کنیم. درحالی که دشمنان اسلام با اساس اسلام و قرآن و احکام قرآن، دشمنی می‌کنند؛ درحالی که احکام اسلام و اصول و شعائر مسلم بین سنّی و شیعه در کشورهای اسلامی دستخوش سخت‌ترین تعرّضات و آسیب شده و مسیحی‌ها و یهودی‌ها و کفار دیگر برای از رسمیّت انداختن احکام اسلام هر روز نقشه‌هایی طرح و توسط مسلمان‌نماهایی از شیعه و سنّی اجرا می‌نمایند؟ خوب است در افکار و آرای خود قدری مطالعه کنید و همچنین از روی بی‌طرفی و با نظر خالی از تعصّب به عقاید پاک و مقدس شیعه در اصول و فروع که از مصادر محکم عقلی و قرآن و سنّت گرفته شده است بنگرید و بیهوده به القای شباهات واهی و تهمت و افتراء، عواطف شیعه را جریحه‌دار نساخته و برادران سنّی ما را گرفتار سوءتفاهم و بدینی و بی‌خبری از عقاید و آرای اسلامی ما نسازید.

سرگذشت معتمّین در تاریخ

اگرچه راجع به امکان عمر بسیار طولانی در ضمن مطالب گذشته، توضیحات کافی داده شد لیکن برای آنکه خوانندگان ارجمند بدانند این موضوع از نظر تاریخ هم همواره مورد قبول بشر بوده، خوانندگان را به کتاب‌های معتبر تاریخ و تراجم و اعلام ارجاع می‌دهیم و یادآور

می‌شویم که علاوه بر اینکه در ضمن این کتب شرح احوال بسیاری از معمرین درج شده کتاب‌هایی نیز به خصوص در ترجمه معمرین تأليف شده مانند **المعمرون** ابی حاتم سجستانی، متوفای ۲۴۸ یا ۲۵۰ هجری قمری، که نخست به ضمیمه ترجمه انگلیسی آن در سال ۱۸۹۹ میلادی در لندن طبع و اخیراً نیز طبع آن تجدید شده و در کتاب‌هایی نیز مانند **كمال الدین** شیخ صدوق^۱ و الغیبه شیخ طوسی^۲ و امالی شریف مرتضی،^۳ یک باب یا فصل به این موضوع اختصاص داده شده است.

هرکس به این کتاب‌ها مراجعه نماید می‌فهمد که (بیهوده سخن به این درازی نبود) و برایش یقین حاصل می‌شود که این‌همه نقل‌های تاریخی بی‌مأخذ و مجھول نمی‌باشد و برای عمر بشر حدّ و مرز معینی نیست و تاریخ طولانی و پر از عجایب زندگی بشر معمرین بی‌شمار دیده و در روی این زمین خیلی افراد بیش از حضرت ولی عصر ﷺ عمر کرده‌اند.

بدیهی است آنچه ما از تاریخ معمرین می‌دانیم و در کتب تراجمی

۱. صدوق، **كمال الدین**، ص ۵۵۵-۵۷۷.

۲. طوسی، الغیبه، ص ۱۰۹-۱۲۶.

۳. سید مرتضی، امالی، ج ۱، ص ۱۶۷-۱۹۰.

که در دسترس ماست، ضبط شده تاریخ یک قسمت کوچک از این دنیای بزرگ است و اگر تواریخ ملل دیگر در دست ما بود و اگر از آغاز به حفظ سرگذشت معمرین به اندازه سرگذشت پادشاهان اهمیت داده شده بود، اکنون تواریخ سرگذشت معمرین از تواریخ دیگر مفصل‌تر بود.

مع ذلك ما می‌خواستیم جدولی از اسامی معمرین از روی کتب و مأخذی که در دسترس داریم به خوانندگان تقدیم نماییم ولی چون ملاحظه شد آمارگیری از عموم معمرین در تاریخ، در گذشته و حال حتی در حدود همین تواریخ و مصادری که در دسترس است، وقت و فرصت زیاد لازم دارد، فقط به ذکر نام عده‌ای از آنها به عنوان نمونه و به حکم مثل معروف «**حُكْمُ الْأَمْثَالِ فِيمَا يَجْعُوزُ وَفِيمَا لَا يَجْعُوزُ سَوَاءٌ**» اکتفا کردیم.

اسامی برخی از معمرین

۱. آدم، ۹۳۰ سال.
۲. شیث، ۹۱۲ سال.
۳. انوش، ۹۰۵ سال.
۴. قینان، ۹۱۰ سال.
۵. مهللئیل، ۸۹۵ سال.
۶. یارد، ۹۶۲ سال.

٧. اخنوح، ۳۶۵ سال.
٨. متوشالح، ۹۶۹ سال.
٩. لامک، ۷۷۷ سال.
١٠. نوح، ۹۵۰ سال.^۱
١١. سام، ۶۰۰ سال.
١٢. ارفکشاد، ۴۳۸ سال.
١٣. صالح، ۴۳۳ سال.
١٤. عابر، ۴۶۴ سال.
١٥. ابراهیم، ۱۷۵ سال.
١٦. اسماعیل، ۱۳۷ سال.

مدّت اعمار این افراد همه طبق تورات نوشته شد که علاوه بر این جمعی دیگر را نیز مانند فالح و رعرو و سروج و ناحور و غیره ذکر کرده،^۲ و ظاهراً اخنوح همان ایلیا است که یهود و نصاری معتقدند سه هزار و سیصد و هشتاد و دو سال پیش از میلاد زنده به آسمان برده شد و الم مرگ نچشید.^۳

-
۱. بنا بر تواریخ و کتب حدیث مجموع مدّت عمر او پیش از بعثت و بعد از طوفان ۲۵۰۰ سال شد.
 ۲. ر.ک: ترجمه عربی تورات، بیروت، ۱۸۷۰ میلادی؛ نگارنده، منتخب الاثر، ص ۲۷۶ – ۲۷۷
 ۳. ر.ک: هندی، اظهار الحق، ج ۲، ص ۱۲۴

١٧. ربيعة بن ضبيع فزارى، ٣٨٠ سال.^١
 ١٨. اوسم بن حارثه، ٢٢٠ سال.^٢
 ١٩. عبيد بن شريد جرهمى، ٣٥٠ سال.^٣
 ٢٠. برد، ٩٦٢ سال.^٤
 ٢١. ايوب بن حداد عبدى، ٢٠٠ سال.^٥
 ٢٢. ثعلبة بن كعب، ٣٠٠ سال.^٦
 ٢٣. تيم الله بن ثعلبه، ٥٠٠ سال.^٧
 ٢٤. ثوب بن تلده اسدى، ٢٢٠ سال.^٨
 ٢٥. جعفر بن قرط عامرى، ٣٠٠ سال.^٩
 ٢٦. جلهمة بن ادد بن زيد، ٥٠٠ سال.^{١٠}
-
١. صدق، کمال الدین، ص ٥٤٩ - ٥٥٠.
 ٢. ابوحاتم سجستانی، المعمّرین، ص ٣٦.
 ٣. صدق، کمال الدین، ص ٥٤٧.
 ٤. کراجچکی، کنز الفوائد، ص ٢٤٥.
 ٥. صدق، کمال الدین، ج ٢، ص ١٤٢.
 ٦. ابوحاتم سجستانی، المعمّرین، ص ٦٤.
 ٧. سبط ابن جوزی، تذكرة الخواص، ص ٣٢٦؛ ابوحاتم سجستانی، المعمّرین، ص ٣١.
 ٨. ابوحاتم سجستانی، المعمّرین، ص ٥٩.
 ٩. ابوحاتم سجستانی، المعمّرین، ص ٤٣.
 ١٠. طوسی، الغيبة، ص ١٢٤.

١. یحابر بن مالک بن ادد، ۵۰۰ سال.^۱
 ٢. زهیر بن عتاب کلی، ۳۰۰ سال.^۲
 ٣. جلیله بن کعب، ۱۹۰ سال.^۳
 ٤. حادثه بن صحر، ۱۸۰ سال.^۴
 ٥. حادثه بن عبید کلی، ۵۰۰ سال.^۵
 ٦. حامل بن حادثه، ۲۳۰ سال.^۶
 ٧. حبابه والیه که از عصر خلافت امام علی ؑ تا زمان امامت حضرت امام رضا ؑ عمر کرد، (کتاب‌های معتبر حدیث).^۷
 ٨. حارث بن مضاض جرهمی، ۴۰۰ سال.^۸
 ٩. ذوالاصبع العدوانی، ۳۰۰ سال.^۹
 ١٠. حنظلة بن شرقی، ۲۰۰ سال.^{۱۰}
-
۱. طوسی، الغیبه، ص ۱۲۴.
 ۲. کمال الدین، ص ۲۴۶.
 ۳. ابوحاتم سجستانی، المعمّرین، ص ۶۵.
 ۴. ابوحاتم سجستانی، المعمّرین، ص ۴۹.
 ۵. ابوحاتم سجستانی، المعمّرین، ص ۶۷.
 ۶. ابوحاتم سجستانی، المعمّرین، ص ۶۹.
 ۷. طوسی، الغیبه، ص ۷۵؛ المعمّرین، ص ۴۲.
 ۸. ابوحاتم سجستانی، المعمّرین، ص ۸۲.
 ۹. ابوحاتم سجستانی، المعمّرین، ص ۴۹.

٣٧. درید بن زید، ۴۵۰ سال.^١
٣٨. ذوجدن حمیری، ۳۰۰ سال.^٢
٣٩. درید بن صمت، ۲۰۰ سال.^٣
٤٠. ذوالقرنین، ۳۰۰۰ سال.^٤
٤١. ریبعه بجلی، ۱۹۰ سال.^٥
٤٢. رداد بن کعب نخعی، ۳۰۰ سال.^٦
٤٣. زهیر بن خباب، ۴۲۰ سال.^٧
٤٤. سطیح کاهن، ۳۰ قرن.^٨
٤٥. سیف بن وهب، ۳۰۰ سال.^٩
٤٦. شریة بن عبدالله جعفی، ۳۰۰ سال.^{١٠}

١. ابوحاتم سجستانی، المعمّرین، ص ۲۰.
٢. ابوحاتم سجستانی، المعمّرین، ص ۳۳.
٣. ابوحاتم سجستانی، المعمّرین، ص ۲۲.
٤. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۲۵، نقل از تورات.
٥. ابوحاتم سجستانی، المعمّرین، ص ۶۸.
٦. صدوق، کمال الدین، ص ۵۵۶.
٧. ابوحاتم سجستانی، المعمّرین، ص ۲۵.
٨. ابوحاتم سجستانی، المعمّرین، ص ۵.
٩. ابوحاتم سجستانی، المعمّرین، ص ۴۱.
١٠. ابوحاتم سجستانی، المعمّرین، ص ۳۹.

٤٧. شق کاهن، ۳۰۰ سال.^١
 ٤٨. صیفی بن ریاح، ۲۷۰ سال.^٢
 ٤٩. ضبیرة بن سعید، ۲۲۰ سال.^٣
 ٥٠. عباد بن سعید، ۳۰۰ سال.^٤
 ٥١. عوف بن کنانه کلبی، ۳۰۰ سال.^٥
 ٥٢. عبدالmessیح بن عمرو غسانی، ۳۵۰ سال.^٦
 ٥٣. اوس بن ربیعة اسلمی، ۲۱۴ سال.^٧
 ٥٤. عبید بن شرید (شریه) جرهمی، ۳۵۰ سال.^٨
 ٥٥. عمرو بن حممة الدوسی، ۴۰۰ سال.^٩
 ٥٦. عمرو بن لحی، ۳۴۵ سال.^{١٠}
-

١. صدوق، کمال الدین، ص ۵۵۱.

٢. طوسي، الغيبة، ص ۱۱۶.

٣. ابوحاتم سجستانی، المعمّرین، ص ۲۰.

٤. ابوحاتم سجستانی، المعمّرین، ص ۷۰.

٥. صدوق، کمال الدین، ص ۵۶۷.

٦. ابوحاتم سجستانی، المعمّرین، ص ۳۸.

٧. ابوحاتم سجستانی، المعمّرین، ص ۳۶.

٨. صدوق، کمال الدین، ص ۵۴۷.

٩. طوسي، الغيبة، ص ۱۱۷.

١٠. طوسي، الغيبة، ص ۱۲۵.

١. قس بن ساعده، ۶۰۰ سال.^۱
٢. كعب بن حمة الدوسى، ۳۹۰ سال.^۲
٣. كعب بن رادة نخعى، ۳۰۰ سال.^۳
٤. ممحصن بن عتبان زبيدي، ۲۵۰ سال.^۴
٥. مرداس بن صبيح، ۲۳۰ سال.^۵
٦. مستوغر بن ربيعة بن كعب، ۳۳۰ سال.^۶
٧. هيل بن عبدالله كلبي جد زهير بن خباب، ۷۰۰ سال.^۷
٨. نفيل بن عبدالله، ۷۰۰ سال.^۸

مخفى نماند که یادداشت کردن نام معمرینی که شرح حالاتشان در کتاب **المعمرین** ابوحاتم سجستانی و الغيبة شیخ طوسی و **كمال الدين** صدقوق و **كتنز الفوائد** کراجکی و کتاب‌های تاریخ حفظ شده، سبب اطاله مقاله می‌گردد؛ لذا به همین قدر قناعت کردیم و بر آن اسمی

١. کراجکی، **كتنز الفوائد**، ص ۲۵۴.
٢. سبط ابن جوزی، **تذكرة الخواص**، ص ۳۲۶؛ ابوحاتم سجستانی، **المعمرین**، ص ۲۲.
٣. ابوحاتم سجستانی، **المعمرین**، ص ۶۶.
٤. صدقوق، **كمال الدين**، ص ۵۶۷؛ ابوحاتم سجستانی، **المعمرین**، ص ۲۱.
٥. ابوحاتم سجستانی، **المعمرین**، ص ۳۵.
٦. ابوحاتم سجستانی، **المعمرین**، ص ۹ و ابن هشام، ج ۱، ص ۵۷.
٧. ابوحاتم سجستانی، **المعمرین**، ص ۲۹.
٨. سبط ابن جوزی، **تذكرة الخواص**، ص ۳۲۶.

معمرین دیگر را از کتاب‌هایی که اخیراً تألیف شده اضافه می‌نماییم و همچنین بعضی از معمرین معاصر را که اتفاقاً و بدون اینکه در مقام فحص باشیم در روزنامه‌ها به شرح احوال آنها برخوردیم.

.۶۵. هنری جنکس، ۱۶۹ سال، این مرد در سن ۱۱۲ سالگی در جنگ فلورفید شرکت داشت.

.۶۶. جون بافن بولندی، ۱۷۵ سال داشت و سه نفر از اولاد خود را که متجاوز از صد سال داشتند دید.

.۶۷. یوحنا سورتنغتون نروژی (م. ۱۷۹۷ م.)، ۱۶۰ سال.

.۶۸. طوز مبار، ۱۵۲ سال.

.۶۹. کورتوال، ۱۴۴ سال.

.۷۰. یک فرد زنگباری، ۲۰۰ سال.

نام این چند نفر در **تفسیر الجواهر**، ذکر شده است.^۱

.۷۱. ماتوسالم، ۹۶۹ سال.

.۷۲. ملک جزیره «لوکمبانز»، ۸۰۲ سال.

.۷۳. چند نفر پنجابی، ۲۰۰ سال.

.۷۴. مارکوس ابونیوس، بیش از ۱۵۰ سال.

.۷۵. اهالی جبل آتوس، هریک ۱۳۰ سال.

۱. طنطاوی، **الجواهر**، ج ۱۷، ص ۲۲۶.

- .۷۶. دودون، ۵۰۰ سال.
 - .۷۷. سنجرین پادشاه قبرس، ۱۶۰ سال.
 - .۷۸. قدیس سیمون، ۱۰۷ سال.
 - .۷۹. قدیس تاکریس، ۱۶۵ سال.
 - .۸۰. قدیس انطوان، ۱۰۵ سال.
 - .۸۱. الیومامطران حبشه، ۱۵۰ سال.
 - .۸۲. توماس بار، ۱۵۲ سال.
 - .۸۳. معمر دیگری که در هنگام مرگ فرزندش ۱۴۰ سال داشت.
 - .۸۴. برنوکوتیریم، ۱۵۰ سال.
 - .۸۵. یک نفر معمر اهل سربیا، ۱۳۵ سال.
 - .۸۶. یک نفر دیگر از اهل سربیا، ۱۲۵ سال.
 - .۸۷. معمر دیگر از اهل سربیا، ۲۹۰ سال.
 - .۸۸. یک نفر معمر از اهل لیفونیا، ۱۶۸ سال.
 - .۸۹. معمر دیگر که در لوسرنون مرد، ۱۸۶ سال.
 - .۹۰. یک نفر کشاورز ایقاسی، ۱۸۵ سال.
 - .۹۱. معمر مصری، ۱۵۴ سال.
 - .۹۲. زار و معمر ترکی، ۱۵۶ سال.
- نام این افراد در مقاله‌ای در روزنامه الاهرام، تحت عنوان «الخلود و

طول العمر حوادث مدهشة عن طول الاعمار» ضبط شده است.^۱

۹۳. شیخ محمد سمحان، ۱۷۰ سال.^۲

۹۴. سید میرزا کاشانی، ۱۵۴ سال.^۳

۹۵. جمعه، ۱۴۰ سال.^۴

۹۶. محمود باقر عیوض اف، جشن صد و پنجماه سالگی خود را گرفت و وزارت پست و تلگراف شوروی تمبر یادبودی که عکس عیوض اف بر روی آن نقش شده چاپ نمود.^۵

۹۷. دهقان صربستانی از اهل یوگسلاوی به نام اوچکوویچ متولد ۱۷۹۸ میلادی که تا سال ۱۳۳۵ شمسی زندگی داشت.^۶

۹۸. شیر علی مسلم اف ۱۶۴ ساله، در سال ۱۳۴۶ شمسی ۱۶۲ سالگی خود را جشن گرفت، این مرد در این سن سرزنده و شاداب است و لب به مشروب و الکل در عمرش نزده است،

۱. روزنامه «الاهرام»، شن ۳، دسامبر ۱۹۳، میلادی؛ طنطاوی، الجواهر، ج ۲۴، ص ۸۶ - ۸۸.

۲. مجله صبا، شماره ۲۹، سال ۳، از مجله الاثنين قاهره.

۳. برقیم اسلام، شماره ۳، سال ۲.

۴. کیهان، شماره ۷۲۵۳.

۵. اطلاعات، شماره ۹۶۰۳.

۶. اطلاعات، شماره ۹۲۱۵.

بارها جراید جهان از طول عمرش سخن گفته و شرح حالت را منتشر داده‌اند.^۱

۹۹. حاجی محمد بدؤئی ابوالشامات، ۱۲۵ سال.^۲

۱۰۰. شیخ علی بن عبدالله، حکمران سابق قطر، ۱۵۰ سال.^۳

۱۰۱. سید محمد الفجال، ۱۳۶ سال در حفر کanal سوئز شرکت داشت.^۴

۱۰۲. نوذر باباتا مصطفی یف اهل آذربایجان شوروی چندی پیش صد و چهل مین سال خود را جشن گرفت.^۵

۱۰۳. محمد انباتوف، ۱۴۹ سال، پیرترین کاندیدای انتخابات آذربایجان شوروی که بالغ بر صد نفر اولاد و نوه و نتیجه و نیبره دارد.^۶

۱۰۴. کدخدا قنبر علی رستم‌آبادی، ۱۵۶ سال.^۷

۱۰۵. یک زن اهل ترکیه به نام هاجر، ۱۶۹ سال، که یک برادر ۱۱۳ ساله هم داشت.^۸

۱. کیهان، شماره ۷۱۵۱ و شماره ۷۷۴۶ اطلاعات، شماره ۱۱۷۴۴، ۱۱۷۵۰، ۱۱۷۷۱، ۱۱۸۷۱، ۱۱۹۶۵، ۱۱۹۰۴، ۱۲۸۸۲، ۱۲۸۹۳.

۲. اطلاعات، شماره ۹۰۷۲.

۳. اطلاعات، شماره ۹۳۰۳.

۴. اطلاعات، شماره ۹۰۹۳.

۵. اطلاعات، شماره ۱۱۶۲۲.

۶. اطلاعات، شماره ۹۴۳۱.

۷. اطلاعات، شماره ۹۷۶۳ و ۹۸۷۳.

۸. اطلاعات، شماره ۱۱۳۴۷.

۱۰۶. حسین پیرسلامی فارسی، ۱۴۶ سال.^۱

۱۰۷. مردی که در زمان ناپلئون به دنیا آمده و در سال ۱۳۴۲ شمسی، ۱۶۳ سال داشت و دارای ۱۵۰ نوہ و یک پسر ۱۱۰ ساله است و تابه حال لب به مشروب و سیگار نزده است، نام این مرد هادی محمد است و اکنون در کازابلانکا زندگی می‌کند.^۲

۱۰۸. سید حسین قرانی، ۱۳۵ سال.^۳

۱۰۹. محمد ولی مسلمی مراغه‌ای، ۱۴۰ سال.^۴

۱۱۰. نوازز زن آرژانتینی، ۱۴۸ سال.^۵

۱۱۱. پیرمرد اتریشی به نام فرانزواینر، یکصدوچهل‌مین سال ولادت خود را جشن گرفت و گفت! تاکنون به یاد ندارم حتی یک بار بیمار شده باشم و هنوز هم در مزرعه اجدادی خود کار می‌کنم.^۶

۱۱۲. مردی به نام اشانکر اهل گرجستان، ۱۴۷ سال.^۷

۱. اطلاعات، شماره ۹۷۴۸ و ۹۷۴۶.

۲. کیهان، شماره ۵۹۹۱.

۳. اطلاعات، شماره ۱۱۹۲۴.

۴. اطلاعات، شماره ۱۰۰۰۰.

۵. اطلاعات، شماره ۸۷۳۱.

۶. اطلاعات، شماره ۸۷۳۹.

۷. اطلاعات، شماره ۱۱۱۸۷.

۱۱۳. عایشه دختر حاج اسماعیل تونسی، ۱۳۰ سال.^۱

۱۱۴. بانو گوموکا ساکن دهکده گالون قفقاز، صدوچهل و هفتمنی سال توولد خود را جشن گرفت و هنوز نشاط خود را از دست نداده و در حس شنوازی و بینایی او هیچ گونه ضعفی حاصل نشده است.^۲

۱۱۵. دیوید فرباندز آمریکایی، ۱۳۳ سال.^۳

۱۱۶. پیرمرد صدوهشتادوپنج ساله که وقت ولادت ناصرالدین شاه پنجاه ساله و زمان آ GAM محمدخان قاجار دوازده ساله بوده است.^۴

۱۱۷. کردیف قفقازی، ۱۴۷ سال.^۵

۱۱۸. یک فرد چینی، ۱۵۵ سال.^۶

۱۱۹. یک نفر از اهالی آلبانی به نام «خوده» ۱۷۰ سال.^۷

۱۲۰. خدیجه ننه اهل ترکیه، ۱۶۸ سال، که پزشکان هم این سن و سال او را تصدیق کرده‌اند، این زن در دوران ناپلئون و فتحعلی شاه حیات داشته و پس از مرگ روبسپیر (۱۷۹۴ م) به دنیا آمده است.^۸

۱. اطلاعات، شماره ۸۶۴۶

۲. اطلاعات، شماره ۸۹۷۲

۳. اطلاعات، شماره ۸۹۷۲

۴. کیهان، شماره ۶۰۶۳

۵. اطلاعات، شماره ۹۰۲۳

۶. اطلاعات، شماره ۱۱، آبان ماه ۱۳۳۳ ش.

۷. مجله دانشمند، شماره ۶۱

۸. اطلاعات، شماره ۱۱۱۰۵

۱۲۱. شخصی به نام «راسیا رام» اهل پنجاب هند، ۱۴۰ سال.^۱

۱۲۲. بانو «کومرو بیمیرنین» اهل ترکیه ۱۷۳ سال.^۲

۱۲۳. سید حبیب بن معاطی مراکشی، ۱۴۷ سال، وی در این سن و سال به تمام مشاغل خود اشتغال داشت و سن پسرش سال‌ها است که از صد، تجاوز کرده است.^۳

۱۲۴. یک فرد چینی موسوم به دلی چینک، ۲۵۳ سال.^۴

۱۲۵. احمد آداموف، ۱۶۱ سال، وی با همسرش صدمین سال ازدواج خود را جشن گرفت.^۵

۱۲۶. محمود باقر اوغلو، صدو هشتاد و چهارمین سال ولادت خود را جشن گرفت.^۶

۱۲۷. پی ریرارا یاجاویر پیریراپیر، ۱۶۷ ساله از سرخ پوستان آمریکای جنوبی.^۷

۱. اطلاعات، شماره ۸۹۲۸.

۲. اطلاعات، شماره ۸۷۴۵.

۳. مظفری، الامالی المنتخبه، ج ۱، ص ۷۹ - ۸۰، نقل از روزنامه الاخاء الوطنی، بغداد، شماره ۷۵۷، سال ۴، م ۱۹۳۴.

۴. مظفری، الامالی المنتخبه، ج ۱، ص ۷۹، نقل از سالنامه پارس.

۵. اطلاعات، شماره ۸۹۶۳.

۶. اطلاعات، شماره ۸۹۶۳.

۷. شرح احوالش به طور مفصل در شماره ۹۲۳۶ و به طور مختصر در شماره ۹۱۲۱ و ۹۵۷۴ و ۹۵۷۵ اطلاعات درج است.

۱۲۸. سید ابوطالب موسوی فارسی معروف به ذیالقرينین، ۱۹۱ ساله که ریاست یک ایل چندصد نفری را که همه فرزندان و نوه و نتیجه وی هستند دارد و آخرین همسرش ۱۰۵ ساله است و مدعی است که پیش از ناصرالدین‌شاه زن گرفته و دو مرتبه دندان در آورده است.^۱

۱۲۹. شیرسوار، مرد ۱۴۰ ساله فومنی.^۲

۱۳۰. کربلائی آقا باطنی کرمانشاهی، ۱۴۰ سال.^۳

۱۳۱. سید علی فریدنی ۱۸۵ سال و دو فرزند او که بیش از صد سال عمر کرده و سی سال قبل یعنی در سن صد و پنج سالگی دندان درآورده و هیئت پزشکی رسمی دولتی او را معاينه کرده و شرح حالش و گزارش هیئت پزشکی و نامه وزیر بهداری ایران در اطلاعات درج شد.^۴

۱۳۲. ایکورکرویف ۱۵۷ ساله که در جنگ‌های ناپلئون اوّل، علیه ژنرال الکسی میرمولف روسی، آشپز این ژنرال بود، «ایکور» از استعمال مشروبات الکی و دخانیات سخت احتراز داشت.^۵

۱. اطلاعات، شماره ۱۱۱۷۹ و ۱۱۱۸۰.

۲. اطلاعات، شماره ۹۷۴۲ و ۹۷۴۱.

۳. اطلاعات، شماره ۹۷۸۰.

۴. اطلاعات، شماره‌های ۹۷۴۱ و ۹۷۴۴ و ۹۷۶۵ و ۹۷۴۶ و شماره ۲۶ مهر ۱۳۳۷.

۵. اطلاعات، شماره ۹۳۳۷.

۱۳۳. مردی که در صدوپنجاه و هشت سالگی آپاندیس او را در یکی از بیمارستان‌های «نایروبی» پایتخت کنیا عمل کردند، این پیرمرد که در معنی از جوان‌ترین جوانان جوان‌تر است، بین ۱۲۰ تا ۱۳۰ سالگی صاحب پنج فرزند از زن جوانش شد و بزرگ‌ترین فرزند وی هم‌اکنون ۱۲۵ سال دارد و پیر و خموده است در حالی که خود پدر «پیل‌افکن» است و به مانند پهلوانان اساطیری ستبر و نیرومند. این پیرمرد، فرزند ارشد رئیس قبیله‌ی است که به هنگام حیات ۳۹ زن گرفت و صاحب ۱۷۳ فرزند شد و آگاهی به احوال این خانواده طویل‌العمر و کثیرالولاد ضربالمثل شیرین خودمان را یادآور است که «دود از کنده برخیزد».^۱

۱۳۴. به‌وجب یک آمار رسمی در گرجستان بیش از دوهزار و یک‌صد نفر متجاوز از یک‌صد سال سن دارند.^۲

۱۳۵. طبق یک آمار در شوروی حدود دویست‌نفر زن و مرد که سن آنها از ۱۱۰ تا ۱۵۰ است زندگی دارند و پس از رسیدگی معلوم شد اغلب آنها به تربیت زنبور عسل اشتغال داشته و قسمت مهمی از

۱. اطلاعات، شماره ۱۲۶۷۲.

۲. اطلاعات، شماره ۱۱۱۷۸.

غذایشان عسل بوده و بدین جهت نتیجه گرفته شد که عسل در طول عمر اثر بسزایی دارد.^۱

۱۳۶. تعداد اشخاصی که در آمریکا عمرشان متجاوز از صد سال است به سه هزار و پانصد نفر تخمین زده شده است.^۲

۱۳۷. در چین، ۳۳۸۴ نفر بیش از صد سال عمر دارند که افراد متجاوز از صد و پنجاه سال هم در بین آنها هست.^۳

۱۳۸. در اتحاد جماهیر شوروی، تعداد افرادی که دو میلیون قرن زندگی خود را می گذرانند تقریباً سی هزار نفرند.^۴

۱۳۹. یک نفر دهقان مجاری در سال ۱۷۲۴ در سن ۱۸۵ سالگی درگذشت. نامبرده تا روزهای آخر عمرش مانند جوانان کار می کرد.^۵

۱۴۰. شخص دیگری به نام «جان راول»، به هنگام مرگ ۱۷۰ سال داشت و همسرش در آن هنگام ۱۶۴ ساله بود، آنها صدو سی سال باهم زندگی کرده بودند.^۶

۱. اطلاعات، شماره ۸۹۰۴.

۲. اطلاعات، شماره ۹۴۳۷.

۳. اطلاعات، شماره ۱۱، آبان ۱۳۳۳ ه. ش.

۴. مجله دانشمند، شماره ۶۱.

۵. دانشمند، شماره ۶۱.

۶. دانشمند، شماره ۶۱.

۱۴۱. زنی به نام آشرا او ماروا ۱۵۹ ساله.^۱

۱۴۲. چند سال پیش روزنامه‌ها خبر دادند: یک مرد ۲۰۷ ساله در آمریکای جنوبی فوت شده است.^۲

در اینجا این مقاله را پایان می‌دهیم و متذکر می‌شویم که اگر کسی تواریخ ملل و جراید و مجلات تمام کشورهای دنیا را در اختیار داشته باشد، به آمارهای جالب و اطلاعات مهمی دست خواهد یافت.

و از همین مختصر که نگارش یافت معلوم می‌شود از نظر تاریخ و بررسی احوال معمّرین قدماء و معاصرین، برای عمر بشر حدّ و اندازه‌ای که از آن تجاوز ننماید معلوم نیست و همان‌طور که سید بن طاووس^ف در **كشف المحبّه**، در ضمن آن مثال معروف توضیح داده،^۳ نباید از عمر بسیار طولانی تعجب کرد و آن را بعيد شمرد زیرا با تکرار و کثرت وقوع آن وجهی برای تعجب باقی نمی‌ماند.

در پایان این مقالات یکبار دیگر نیز یادآور می‌شویم که آنچه ما پیرامون موضوع طول عمر و نواحی مختلف آن شرح دادیم برای این است که معلوم شود استبعاد عمر بسیار طولانی ناشی از قلت اطلاع از

۱. اطلاعات، شماره ۱۲۸۸۲، ص ۲۱.

۲. دانشنمند، شماره ۶۱.

۳. ابن طاووس، **كشف المحبّه**، ص ۵۵-۵۶ (فصل ۷۹).

تاریخ و احوال معمّرین و جهل به علوم طبیعی و ضعف ایمان به خدا و یا عناد و لجاج و سرپیچی از پذیرفتن حق است.

و اگر این شواهد و دلایل هم در بین نبود و مسئله عمر طولانی بی سابقه بود و علوم طبیعی هم امکان طبیعی طول عمر را تأیید نمی کرد، طول عمر حضرت ولی عصر ﷺ یک موضوع خردپسند و باورکردنی و ثابت بود زیرا با این همه اخبار و بشارات پیامبر اعظم ﷺ و ائمه طاهرين علیهم السلام و با آن همه معجزات و خوارق عاداتی که از آن حضرت در عصر حیات پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و در غیبت صغیری و غیبت کبری صادر شده و با اینکه جمعی بسیار از بزرگان که در صداقت و تقوا و ورع آنها هیچ شبهای نیست از شرفیابی خود به حضور ولی عصر ﷺ خبر داده اند و گروههایی که بیش از حد تواتر است به سعادت دیدار ایشان نایل شده اند، طول عمر و زندگی آن رهبر عدالت گستر جهان ثابت و محرز است، همان طور که معجزات انبیا با اینکه خارق عادت است با اتکای به تواتر خبردهندگان و قدرت مطلق الهی ثابت و مسلم است.

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دُولَةِ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بَهَا
الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَتُنْذِلُ بَهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ، وَتَجْعَلُنَا

فِيهَا مِنَ الدُّعَاءِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ إِلَى
سَبِيلِكَ وَتَرْزُقَنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ». ^١

١. طوسى، مصباح المتهجد، ص ٥٨١؛ همو، تهذيب الأحكام، ج ٣، ص ١١؛ ابن طاووس، أقبال الاعمال، ج ١، ص ١٤٢؛ كفعمى، المصباح، ص ٥٨١.

بخش چهارم

شرح چگونگی ولادت حضرت



ولی عصر علیه السلام

چگونگی ولادت حضرت ولی عصر علیه السلام (به طور اختصار)

باید دانست که روایات و احادیثی که دلالت بر ولادت و وجود حضرت ولی عصر علیه السلام دارد بسیار است و ما در باب اول از فصل سوم منتخب‌الاثر بیش از دویست روایت را در این موضوع نقل کردہ‌ایم و سید علامه میر محمد صادق خاتون‌آبادی در کتاب اربعین می‌فرماید: در کتب معتبر شیعه بیش از هزار حدیث روایت شده در ولادت حضرت مهدی علیه السلام و غیبت او و آنکه امام دوازدهم و از نسل امام حسن عسکری علیه السلام است و اکثر آن احادیث مقرن به اعجاز است. گزارش و تفصیلات ولادت سراسر برکت امام علیه السلام، در کتب معتبر و اخبار، مشروحًا بیان شده است؛ از جمله این اخبار روایتی است که در ینابیع الموده، فاضل قندوزی^۱ که از علمای اهل سنت است و شیخ

۱. قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۰۱-۳۰۲.

طوسی در کتاب الغیبه^۱ و شیوخ دیگر روایت کرده‌اند و شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند صحیح و معتبر از جناب موسی بن محمد بن قاسم بن حمزة بن موسی بن جعفر^{علیهم السلام} از حضرت حکیمه خاتون دختر الامقام امام محمد تقی^{علیهم السلام} که از بانوان باعظامت و شخصیت و فضیلت خاندان رسالت است، حدیث کرده است.^۲

حکیمه فرمود: امام حسن عسکری^{علیهم السلام} فرستاد (فردی را) نزد من که عمّه امشب در نزد ما افطار کن که شب نیمه شعبان است و خداوند حجّت را در این شب ظاهر فرماید و او حجّت خدا در زمین است.
من عرض کردم: مادرش کیست؟
فرمود: نرجس.

گفتم: فدایت شوم، به خدا سوگند در او اثری نیست.
فرمود: همین است که برای تو می‌گوییم.
حکیمه گفت: پس آمدم چون سلام کردم و نشستم نرجس خواست پای افزارم را بیرون آورد، گفت: ای سیده من و سیده خاندان من، چگونه شب کردی؟

گفتم: بلکه تو سیده من و سیده خاندان منی.

۱. طوسی، الغیبه، ص ۲۳۷.

۲. صدوق، کمال الدین، ص ۴۲۶ - ۴۲۴.

گفت: ای عمه این چه سخن است؟!

گفتم: ای دخترم، خدا امشب به تو پسری کرامت فرماید که در دنیا و آخرت آقاست؛ پس او خجلت کشید و حیا کرد، وقتی از نماز عشا فارغ شدم افطار کردم و در بستر خوابیدم چون نیمه شب رسید برخاستم برای نماز شب، نماز را خواندم و فارغ شدم و نرجس همچنان در خواب و راحت بود، من نشستم برای تعقیب و سپس خوابیدم و هراسان بیدار شدم، او همچنان خواب بود پس برخاست نماز شب را خواند و خوابید.

حکیمه فرمود: برای فحص از صبح بیرون آمدم فجر اوّل ظاهر شده بود، هنوز نرجس در خواب بود، در شک افتادم، امام^{علیه السلام} فریاد زد، عمه شتاب مکن که مطلب نزدیک گردیده. گفت: نشستم و سوره «الم سجده» و «یس» خواندم که ناگاه نرجس هراسناک بیدار شد، من به بالینش شتافتم و گفتم:

«بِسْمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ»؛ آیا چیزی احساس می‌کنی؟

گفت: بله، ای عمه.

گفتم: آسوده‌خاطر باش، همان است که به تو گفتم.
حکیمه گفت: پس مرا سستی و از خودبی خودی فرا گرفت و او نیز چنین شد، وقتی به حسن آفایم بیدار شدم، جامه را از روی نرجس به

یک سو زدم و آقای خود را دیدم که در حال سجده است و مواضع سجودش را بر زمین گذارد، او را در برگرفتم، دیدم نظیف و پاکیزه است، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به من صیحه زد: ای عمه پسرم را به نزد من بیاور.

او را نزد امام علیه السلام بردم، امام علیه السلام دست‌هایش را زیر دو ران و پشت او گذارد و پاهایش را در سینه خود قرار داد و زبانش را در دهان او نهاد و دست بر چشم‌ها و گوش و مفاصلش کشید.

پس فرمود: سخن بگو ای پسرم.

فرمود:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ
وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»؛

سپس بر امیرالمؤمنین و بر امامان تا پدرش صلوات فرستاد و سکوت فرمود.

امام علیه السلام فرمود: او را نزد مادرش ببر تا به او سلام کند و به نزد من آور؛ پس او را نزد مادرش بردم، به مادرش سلام کرد، سپس او را برگرداندم در مجلس امام علیه السلام گذاردم. فرمود: ای عمه روز هفتم که شد نزد ما بیا. حکیمه فرمود: بامدادان رفتم که به امام علیه السلام عرض کنم، پرده را بالا زدم تا از آقای خود تفرق کنم او را ندیدم گفت: فدایت

شوم چه شد آقای من؟ فرمود: ای عمه او را به آن کس سپردم که مادر موسی، او را به او سپرد.

حکیمه گفت: روز هفتم که شدبه نزد آن حضرت رفتم و سلام کردم و نشستم. امام علی^ع فرمود: پسرم را به نزد من بیاور، پس من آقایم را در حالی که در پارچه‌ای بود به نزد آن حضرت بردم با او مانند روز اول رفتار کرد، پس زبان در دهانش گذارد مثل آنکه شیر و عسل به او می‌دهد سپس فرمود: سخن بگو:

گفت: **أَشْهُدُ أَنْ لَا إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ** و صلوات بر محمد و امیرالمؤمنین و امامان تا پدرش علی^ع فرستاد و این آیه را تلاوت کرد:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي
الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ
وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ
وَجُنُوَدُهُمَا مِمْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾^۱

موسی بن محمد بن قاسم، راوی حدیث گفت: این سرگذشت را از عقید خادم پرسیدم گفت: حکیمه راست فرموده است.^۲

۱. قصص، ۵-۶. «ما اراده کرده ایم تا بر مستضعفان زمین نعمت بخشیم و آنان را پیشوایان ووارثان روی زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین استوار نماییم و به فرعون و هامان و لشکریانش آنچه را از سوی آنها (بنی اسرائیل) بیم داشتند نشان دهیم».

۲. نگارنده، منتخب‌الاثر، ص ۳۲۱ تا ۳۴۱.

صدقه در حدیثی که در نهایت اعتبار و اعتماد است به واسطه احمد بن حسن بن عبدالله بن مهران امّی عروضی از دی از احمد بن حسین قمی روایت کرده که چون خلف صالح متولد شد از ناحیه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نامه‌ای برای جدّ احمد بن اسحاق رسید به دستخط آن حضرت که توقیعات به همان خط وارد می‌شد، در آن مکتوب بود، برای ما مولودی ولادت یافت باید در نزد تو مستور و از مردم پنهان بماند زیرا آن را بر کسی ظاهر نمی‌کنیم مگر نزدیکتر را به واسطه نزدیکی او و ولیّ را به جهت ولایتش، دوست داشتیم اعلام آن را به تو تا خدا تو را به آن مسرور سازد مانند آنکه ما را به آن مسرور ساخت.^۱

و در روایت مسعودی است که احمد بن اسحاق به حضرت امام حسن عسکری علیه السلام عرض کرد: وقتی نامه بشارت شما به ولادت آقای ما رسید باقی نماند از مرد و زنی و نه پسری که به مرتبه فهم رسیده باشد مگر آنکه قائل به حق شد. حضرت فرمود: آیا نمی‌دانید که زمین از حجّة الله خالی نمی‌ماند.^۲

و در حدیث دیگر شیخ ثقة جلیل فضل بن شاذان که پس از ولادت

۱. صدقه، کمال الدین، ص ۴۳۳-۴۳۴؛ نگارنده، منتخب الاثر، ص ۲۴۳-۲۴۴.

۲. نگارنده، منتخب الاثر، ص ۲۴۵ و ۲۴۶.

حضرت ولی عصر ع و پیش از وفات امام حسن عسکری ع (بین ۲۵۵ تا ۲۶۰ ق.) وفات کرده، در کتاب الغیبه خود از حضرت امام حسن عسکری ع به واسطه محمد بن علی بن حمزة بن حسین بن عبیدالله بن عباس بن امیرالمؤمنین ع روایت کرده است که فرمود: متولد شد ولی خدا و حجت خدا بر بندگان خدا و جانشین من بعد از من ختنه شده، در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هنگام طلوع فجر و نخستین کسی که او را شست رضوان خازن بهشت بود که با جمعی از ملائکه مقرّبین او را به آب کوثر و سلسیل غسل دادند.^۱

و در احادیث دیگر روایت است که وقتی امام عصر ع متولد شد، حضرت امام حسن عسکری ع دستور فرمود: ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت بین فقرای بنی هاشم تقسیم کنند و سیصد گوسفند عقیقه نمایند.^۲

و نیز روایت است که در روز سوم ولادت، پدر بزرگوارش او را به اصحاب خود نشان داد و فرمود: «این است جانشین من و امام شما بعد از من و اوست همان قائمی که گردنها به انتظار او کشیده می شود

۱. نگارنده، منتخب الاثر، ص ۳۲۰؛ حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۹۷؛ خاتون آبادی، اربعین، ص ۲۴، و کتابهای دیگر.

۲. نگارنده، منتخب الاثر، ص ۳۴۱، ۳۴۳.

پس وقتی زمین پر از جور و ستم شد ظاهر می‌شود و پر می‌کند آن را از عدل و داد». ^۱

نصر بن علی جهضمی که از ثقات رجال اهل سنت است، در کتاب **موالی‌الائمه** نقل کرده که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام هنگام ولادت فرزندش «محمد» فرمود:

«گمان کردند ستمکاران که مرا می‌کشند و این نسل را مقطوع می‌سازند پس چگونه یافتند قدرت قادر را و او را «مؤمل» نام گذارد». ^۲

احمد بن اسحاق اشعری از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى
أَرَأَنِيَ الْخَلَفَ مِنْ بَعْدِي أَشْبَهَ النَّاسَ بِرَسُولِ اللَّهِ
خَلْقًا وَخَلْقًا يَحْفَظُهُ اللَّهُ فِي غَيْبِتِهِ ثُمَّ يُظْهِرُهُ فَيَمْلأُ
الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا»؛ ^۳

«سپاس مختص خدایی است که مرا از دنیا خارج

۱. صدوق، کمال الدین، ص ۴۳۱؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۲۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵؛ نگارنده، منتخب‌الاثر، ص ۳۴۲.

۲. حر عاملی، اثبات‌الهداة، ج ۵، ص ۴۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، ص ۵۰، ص ۳۱۴.

۳. صدوق، کمال الدین، ص ۴۰۸ - ۴۰۹؛ خراز قمی، کفاية‌الاثر، ص ۲۹۵؛ حر عاملی، اثبات‌الهداة، ج ۵، ص ۹۷ - ۹۸؛ نگارنده، منتخب‌الاثر.

نساخت تا جانشین مرا بعد از من به من نمایاند که
شبیه‌ترین مردم به رسول خد ع از جهت خلق و
خُلق می‌باشد. خدا او را در غیبتش حفظ می‌فرماید
سپس ظاهر می‌شود پس پر می‌کند زمین را از
قسط و عدل چنانچه پر شده از ظلم و جور».

برای اطلاع بیشتر از این، به کتاب‌های حدیث مانند الغیبه نعمانی و
الغیبه طوسی، کمال الدین صدوق و بحار الانوار مجلسی و اثبات‌الهداة
حر عاملی، و اربعین خاتون آبادی و منتخب‌الاثر حقیر مراجعه شود.

ولادت و امامت امام ع از نظر علماء و مورخین اهل سنت

علاوه بر آنکه عموم علمای حدیث و تاریخ‌نگاران و صاحبان
کتاب‌های تراجم شیعه اثنی‌عشری، واقعه ولادت آن حضرت را
بر اساس مدارک و مصادر صحیح ثبت و ضبط کرده‌اند و در
عصر پدر بزرگوارش و عصر غیبت صغیری و کبری، صدها
شخص مورد وثوق و اعتماد را می‌شناسیم که به سعادت دیدار
آن ولی اعظم خدا نایل شده و معجزات و خوارق عادات
کثیری از آن رهبر جهانیان دیده‌اند، گروه بسیاری از مشاهیر
علمای اهل سنت نیز ولادت آن حضرت و شرح و تفصیلات آن
را در کتب، ذکر نموده و بعضی به امامت و مهدویت آن سرور

اقرار و اشعار بلند به زبان عربی و فارسی در مدح او سروده‌اند و حتی مدعی شرفیابی به آن حضور اقدس و استماع حدیث از حضرتش شده‌اند که ما عین عبارات و کلمات عده‌ای از آنان را در کتاب **منتخب‌الاثر** نگاشته‌ایم و با رعایت اختصار در اینجا فقط به ذکر نام آنها قناعت می‌نماییم:

۱. ابن حجر هیتمی مکّی شافعی (م. ۹۷۴ق.).
۲. مؤلف **روضة الاحباب** سید جمال الدین (م. ۱۰۰۰ق.).
۳. ابن صباغ علی بن محمد مالکی مکّی (م. ۸۵۵ق.).
۴. شمس الدین ابوالمظفر یوسف، مؤلف **التاریخ الكبير** و **تذکرة الخواص** (م. ۶۵۴ق.).
۵. نور الدین عبدالرحمن جامی معروف، صاحب کتاب **شواهد النبوة**.
۶. شیخ حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی، صاحب کتاب **البيان فی اخبار صاحب الزمان** و کتاب‌های دیگر (م. ۶۵۸ق.).
۷. ابویکر احمد بن حسین بیهقی (م. ۴۵۸ق.).
۸. کمال الدین محمد بن طلحه شافعی (م. ۶۵۲ق.).
۹. حافظ بلاذری ابومحمد احمد بن محمد بن ابراهیم طوسی (م. ۳۳۹ق.).
۱۰. قاصی فضل بن روزبهان، شارح کتاب **الشمائل** ترمذی.
۱۱. ابن خشاب ابومحمد عبدالله بن احمد (م. ۵۶۷ق.).

١٢. شیخ و عارف شهیر محب الدین، صاحب کتاب الفتوحات (م. ٦٣٨ق.).
١٣. شیخ سعد الدین حموی.
١٤. شیخ عبدالوهاب شعرانی مؤلف الیواقیت و الجواهر (م. ٩٧٣ق.).
١٥. شیخ حسن عراقی.
١٦. شیخ علی الخواص.
١٧. ابن اثیر جزری مؤلف الكامل فی التاریخ.
١٨. حسین بن معین الدین میبدی، صاحب شرح دیوان.
١٩. خواجه پارسا محمد بن محمد بن محمود بخاری (م. ٨٢٢ق.).
٢٠. حافظ ابوالفتح محمد بن ابی الفوارس، صاحب کتاب الاربعین.
٢١. ابوالمجد عبدالحق دھلوی که صد کتاب تأثیف دارد (م. ٥٠١ق.).
٢٢. شیخ احمد جامی نامقی.
٢٣. شیخ فرید الدین عطّار نیشابوری معروف.
٢٤. جلال الدین محمد رومی، صاحب مشنوی (م. ٦٧٢ق.).
٢٥. شیخ صلاح الدین صفری (م. ٧٦٤ق.).
٢٦. مولوی علی اکبر بن اسدالله هندی صاحب کتاب مکاشفات.
٢٧. شیخ عبدالرحمٰن، صاحب کتاب مرآۃ الاسرار.

۲۸. بعضی از مشایخ شعرانی.
۲۹. یکی از مشایخ مصر، به نقل شیخ ابراهیم حلبی.
۳۰. قاضی شهاب الدین دولت آبادی، صاحب تفسیر البحر المواج و کتاب هدایة السعداء.
۳۱. شیخ سلیمان قندوزی بلخی (م. ۱۲۹۴ق.).
۳۲. شیخ عامر بن عامر بصری صاحب قصیده تائیه «ذات الانوار».
۳۳. قاضی جواد ساطعی.
۳۴. صدرالدین قونوی صاحب تفسیر الفاتحه و مفتاح الغیب.
۳۵. عبدالله بن محمد مطیری مدنی، مؤلف کتاب الرياض الزاهره.
۳۶. شیخ محمد سراج الدین رفاعی، مؤلف صحاح الاخبار.
۳۷. میرخواند محمد بن خاوندشاه، مؤلف تاریخ روضة الصفا (م. ۹۰۳ق.).
۳۸. نضر بن علی جهضمی عالم و محدث معروف.
۳۹. قاضی بهلول بهجت افندی، مؤلف کتاب محاکمه در تاریخ آل محمد ﷺ.
۴۰. شیخ محمد ابراهیم جوینی (م. ۱۱۷۶ق.).
۴۱. شیخ شمس الدین محمد بن یوسف زرنلی، مؤلف معارج الوصول.
۴۲. شمس الدین تبریزی، شیخ جلال الدین رومی.

۴۳. ابن خلکان در وفیات الاعیان، تاریخ ولادت آن حضرت را تعیین کرده است.^۱
۴۴. ابن ارزق در تاریخ میافارقین.
۴۵. مولی علی قاری صاحب کتاب مرقاۃ در شرح مشکاۃ.
۴۶. قطب مدار.
۴۷. ابن وردی مورخ.
۴۸. شبنجی، مؤلف نورالابصار.
۴۹. سویدی، مؤلف سبائك الذهب.
۵۰. شیخ الاسلام ابراهیم بن سعد الدین.
۵۱. صدرالائمه موفق بن احمد مالکی خوارزمی.
۵۲. مولی حسین بن علی کاشفی، مؤلف جواهر التفسیر (م. ۹۰۶ق.).
۵۳. سید علی بن شهاب همدانی، مؤلف المودة فی القربی.
۵۴. شیخ محمد صبان مصری (م. ۱۲۰۶ق.).
۵۵. الناصر لدین الله، خلیفه عباسی.
۵۶. عبدالحی بن عمار حنبلی، مؤلف شذرات الذهب (م. ۱۰۸۹ق.).
۵۷. شیخ عبدالرحمٰن بسطامی، در کتاب درّة المعارف.
۵۸. شیخ عبدالکریم یمانی.

۱. ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۶.

٥٩. سید نسیمی.
٦٠. عمادالدین حنفی.
٦١. جلال الدین سیوطی.
٦٢. رشیدالدین دهلوی هندی.
٦٣. شاه ولی الله دهلوی.
٦٤. شیخ احمد فاروقی نقشبندی.
٦٥. ابوالولید محمد بن شحنه حنفی، در تاریخ روضةالمناظر.
٦٦. شمس الدین محمد بن طولون مورخ شهیر، در کتاب الشذراتالذهبیه (م. ٩٥٣ق.).
٦٧. شبراوی شافعی، رئیس اسبق جامع الازهر و مؤلف کتاب الاتحاف.
٦٨. یافعی، مؤلف تاریخ مرآةالجنان.
٦٩. محمد فرید وجدی در دائرةالمعارف.
٧٠. عالم محقق شیخ رحمة الله هندی، مؤلف اظهارالحقّ.
٧١. علاء الدین احمد بن محمد سمانی.
٧٢. خیر الدین زرکلی در کتاب الاعلام.^۱
٧٣. عبد الملک عصامی مکّی.
٧٤. محمود بن وهب قراغولی بغدادی حنفی.

۱. زرکلی، الاعلام، ج ۶، ص ۳۱۰.

۷۵. یاقوت حموی در معجمالبلدان.^۱

۷۶. مؤلف تاریخ گزیده.^۲

۷۷. ابوالعباس قرمانی احمد بن یوسف دمشقی در اخبارالدول و آثارالدول.

عقیده به ظهور مهدی ع عقیده‌ای اسلامی است

برخی از کسانی که با تعصّب کورکورانه و دشمنی شیعه حقایق دینی و علمی را مطالعه کرده و یا افکار مسموم و آلوده به غرض‌های سیاسی دشمنان اسلام را ترویج می‌نمایند از راه راست و حقیقت پژوهی منحرف شده، در ضمن سخنان و مقالات خود گاهی عقیده به ظهور مهدی ع را یک عقیده شیعی معرفی کرده و از اینکه آن را عقیده‌ای اسلامی که مورد قبول سایر فرق اسلام بدانند خودداری می‌کنند.

پاره‌ای هم علاوه بر تعصّب و نفاق در اثر کم‌اطلاعی از تاریخ و حدیث و تفسیر و رجال و عدم تبحّر و تحقیق در مسائل اسلامی و آشنایی مختصر با علوم مادی عصری، می‌خواهند به تمام مسائل دینی از دریچه علل و اسباب مادی نگریسته و آنچه را نتوانستند به علل مادی مستند سازند و از درک راز و فلسفه آن عاجز شدند تأویل و تحریف می‌نمایند و یا از اساس انکار می‌کنند.

۱. یاقوت حموی، معجمالبلدان، ج ۶، ص ۱۷۵.

۲. مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۷ - ۲۰۸.

از این رو در گنج اطاق در بسته خود می‌نشینند و قلم به دست می‌گیرند و در مسائل اسلامی و دینی که از حدود مطالعاتشان خارج است، گستاخانه اظهار نظر نموده و حقایق مورد اتفاق مسلمین را که از آیات و احادیث گرفته شده انکار می‌نمایند، مثلاً مایلند بیشتر از معجزات علمی قرآن و تشریعات اسلام و برنامه‌های عالی و مترقی آن سخن بگویند، ولی از معجزات دیگر پیامبر و سایر انبیا و تصرفات خارق العاده آنها در امور مادی حرفی به میان نیاورند، چون شاید به ذائقه یک بچه تازه دانشجو شده خوب مزه نکند یا یک نفر بی‌اطلاع آن را مستبعد شمارد.

اینها گمان می‌کنند صحت و واقعیت هر موضوع وابسته به این است که همه کس بتواند آن را درک کند، یا هر دانشمندی آن را تصدیق نماید و با تلسکوپ و میکروسکوپ و لابراتوار و وسایل فنی و صناعی وجود آن ثابت شود.

اینها می‌گویند بهتر این است که انبیا را هرچه بتوانیم افرادی عادی معرفی نماییم و از نسبت دادن معجزات به آنها هم تا می‌شود خودداری نماییم، بلکه بهتر می‌دانند که حوادث عالم را هم به خداوند متعال نسبت ندهند و از قدرت و حکمت و علم و قضاوقدر او هم صریحاً سخنی به میان نیاورند و هرچه بگویند از طبیعت و ماده

بگویند و به جای سپاس و ستایش خدا، سپاس ماده را به جا آورند تا با برخی از آنان که چند کلمه از علوم مادی یاد گرفته و چند اصطلاح و فرمول و فرضیه فیزیکی و شیمیایی و ریاضی را خصوصاً به زبان انگلیسی و فرانسوی شنیده‌اند هم‌زبان باشند.

این روحیه متأسفانه کم‌ویش به همه سرایت کرده و در همه جای زندگی بسیاری آثارش نمایان است و بیشتر کسانی که تحت تأثیر این روحیه هستند، افراد خام و ناپخته و اشخاصی هستند که در علوم قدیم و جدید اهل تحقیق و کنجکاوی نیستند و یک فرضیه یا اظهارنظر یک نفر غربی را هرچند آلوده به اغراض سیاسی و استعماری باشد، صدرصد صحیح می‌شمارند. بعضی از روزنامه‌ها و مجلات و مطبوعات هم تحت تأثیر این عوامل دانسته یا ندانسته به مقاصد استعماری خدمت می‌کنند.^۱

۱. یکی از دانشمندان مصری می‌گوید: هنگامی که در فرانسه تحصیل می‌کردم، در ماه رمضان در مجلسی شرکت داشتم رئیس مدرسه (دانشکده) به من سیگار تعارف کرد، من عندرخواستم، علت را پرسید، گفت: ماه رمضان است و روزه‌ام. گفت: گمان نمی‌کردم تو دیگر به این خرافات پاییند باشی، پس از پایان مجلس یک پروفسور هندی که در آن مجلس بود، گفت: مایل فردا شما را در فلان محل ملاقات کنم، فردا به ملاقات اورفتم، مرا به کلیسیا برد و از دور رئیس دانشکده را به من نشان داد، گفت: آن کیست؟ گفت: فلانی است، گفت: چه کار می‌کند؟ گفت: نماز می‌خواند. گفت: اینها ما را به ترک عادات و سنت و وظایف دینی خود می‌خوانند و خودشان این گونه مواظب انجام برنامه‌های مذهبی خود هستند.

به نظر ما باید با این بیماری خطناک که در اثر تلقین بیگانگان واستعمارگران و احساس ضعف در جنبه‌های صناعی و میکانیکی پیدا شده و مثل خوره شخصیت و استقلال فکر

فکر نمی‌کنند که بیشتر مردم آمریکا و اروپا و زمامداران آنها در مسائل علمی و عقلی و فلسفی و دینی، عوام و بی‌اطلاع و مغرض هستند (و بلکه بطبقه یک آمار رسمی ۸۱ درصد آنان ناقص‌العقل و مبتلا به ضعف مشاعر قوای دماغی و روانی می‌باشند) و بر اساس هدف‌های سیاسی پست و دور از شرافت انسانیت در هر نقطه‌ای از نقاط دنیا مطابق مصالح سیاسی خود حرفی می‌زنند و حساب علماء و دانشمندان آنها با حساب اکثریت غرق در فساد و شهوات جداست.

مردم شرق و ملل اسلامی را می‌خورد و بعضی را چنان در منجلاب تقلید از عادات رشت غربی‌ها غرق کرده که از خود آنها نیز داغ‌تر شده‌اند، باید یک مبارزه دامنه‌دار و پی‌گیر بر اساس عقل و منطق و احترام به سنن و تعالیم عالی اسلام شروع شود. آری بعضی از شرقی‌ها چون خود را ضعیف می‌بینند، در برابر مظاهر تمدن مادی غرب خود باخته شده، عادات و اخلاق و لباس و روش‌های ملی و دینی خود را ترک نموده و به عادات و روش‌های ناپسند غربی‌ها افتخار می‌نمایند و در مجامعت و مجالس خودمان مانند آنها رفتار می‌نمایند، اما غربی چون باد به بینیش افتاده و به ثبوت و صنایع و قوه مادی خود مغور شده در برابر شرقی‌ها عادات خود را هرچه هم سخیف و حیوانی و خرافی باشد با افتخار و باشکوه و تشریفات انجام می‌دهد.

بسیاری از شرقی‌های غرب‌زده به جای آنکه از غرب، صنایع و علوم را فرا‌بگیرند و خود را از آنها بی‌نیاز سازند تا خودشان مالک دریا و زمین و هوا و معدن خود شوند، تقلید کوکورانه از بیگانگان را شعار خود قرار داده و قدرت آنکه در مجامعت آنها بالباس ملی خود مثلاً بدون کراوات حضور یابند را ندارند، جزافرادی مانند زمامداران هند مثل دکتر ذاکر حسین رئیس جمهور سابق هند و سران حجاج و مراکش و برخی دیگر که در مجامعت بین‌المللی و محافل رسمی با هماین لباس و

اینها در حالی که میان خودشان هزار جور خرافات رواج دارد، شرقی‌ها را به عادات و اخلاقی که مبنی بر مبانی عقلی و اجتماعی و اخلاقی و دینی صحیح است استهزا می‌کنند.

این حالت را که در شرق پیدا شده غرب‌زدگی می‌گویند و مظاهر و نمایش‌های آن بسیار است و اجمالاً همه چیز را تهدید کرده و جامعه‌ها و خانواده‌های اسلامی را در بعضی از کشورها مسخ و عفّت و حیا و اخلاق فاضله را چنان در معرض زوال قرار داده که در آینده

روش ملّی خود شرکت می‌کنند، اکثر در مجتمع و محافل غربی‌ها از آداب آنان تقليید می‌کنند چقدر محبوب و زیبا است استقلال روح و چقدر محترم است آن زمامدار مسلمان که در مجالس و ضيافت‌هایی که غربی‌ها به افتخارش می‌دهند، مشروبات الکلی مصرف نمی‌شود؛ و چقدر با افتخار است آن زمامداری که در مسکو میهمان رسمی حکومت کمونیسم است و برای ادای نماز به مسجد می‌رود؛ چقدر شرافتمند و خودساخته است زمامداری که در آمریکا از رفتن به کلیسا برای تماشا و از گرفتن قرض ربوی خودداری می‌کند و چقدر عظیم وبالاراده است آن مسلمان که در جامعه ملل وقتی سخنرانی می‌کند «بسم الله الرحمن الرحيم» می‌گوید و چقدر موهن است که یک ملت مسلمان که به قرآن افتخار می‌کند و در نمازش روزی بیست مرتبه «بسم الله الرحمن الرحيم» می‌گوید، از آغاز کتاب هایش این جمله نورانی را که وحی آسمانی است حذف کند؛ چقدر ذلیل و خوارند آنها که از عادات و روش بیگانه تقليید می‌کنند؛ چقدر کوچک و فرمایه و حقیر است آن ملتی که لباس و روش‌های دینی و ملّی خود را ترک و در مجالس و محافل، لباس‌های دیگران را پوشد و وزن و مردمش از شخصیت و اعتماد به نفس محروم گردیده باشد.

باید همان سرنوشت کشور اسلامی اندلس (اسپانیا) را استقبال نمایند.^۱ در زمان ما متأسفانه غرب‌زدگی و خودباختگی در برابر عادات و اخلاق غربی‌ها و اظهار اشتهای کاذب به تجدیدی که عین ارجاع است، پیش مردمی که سطح معلوماتشان از حدود روزنامه و مجلات و یکی دو سفر به اروپا و آمریکا بیشتر نیست روشنفکر شمرده می‌شود و بیگانگان نیز با وسایلی که دارد حتی به وسیله افرادی به نام مستشرق و خاورشناس برای غرض‌های سیاسی خود این اشخاص را تشویق می‌کنند.

در موضوع ظهور مهدی موعود نیز اخیراً چند تن از برادران غرب‌زده سَنَّی ما مانند احمد امین و عبدالحسیب طه حمیده در حالی که احادیث حضرت مهدی ﷺ را نقل کرده‌اند، به شیعه حمله کرده و مثل

۱. حکومت به اصطلاح اسلامی اندلس با کفار و بیگانگان قاردادها و معاهداتی برخلاف اصول و احکام اسلام بست که در نتیجه پای نفوذ مسیحیت در کشور بازشد و فحشا، فروش مشروبات آزاد، آمیزش بانوان و مردها مانند مسیحیان، شب‌نشینی‌ها و اجتماعات دسته‌جمعی زن و مرد و رقص و ساز و آواز، غیرت و حمیت و اخلاق اسلامی را از میان برد و مستشاران بیگانه در شئون مملکت اسلامی دخالت پیدا کردند، تا حالتی پیدا شد که اندلس اسلامی به یک کشور مسیحی تبدیل و آنات علم و تمدن معارف اسلام در آنجا چنان غوب کرد که امروز جز آثار عصر طلایی حکومت مسلمین از اینیه و مساجد و کاخ‌ها که یادگار علم و صنعت و تاریخ طلایی آن کشور است چیزی از اسلام در آنجا باقی نمانده است. نفرین بر فحشا و فساد و جاه طلبی و نفاق و اختلاف، نفرین بر زمامداران مزدور و بیگانه پرست.

آنکه شیعه را در این عقیده تنها یافته باشند یا مأخذ و مدرکی برای این عقیده در کتاب و سنت و اقوال صحابه و تابعین و علمای امت نباشد، ایرادات غیروارده نموده‌اند و خود را روشنفکر و متفکر و صاحب آرای جدیده می‌شمارند.

شاید نخستین کسی که در صدد برآمد که احادیث ظهور مهدی ع را تضعیف کند و از عهده بر نیامد، ابن خلدون مغربی باشد که در محیط افکار اموی و بعض اهل بیت ع در اطراف مسائل اسلامی بحث نمود. دولت اموی اندلس به قول عقاد برای شرق اسلامی تواریخی ایجاد کرد که نه مورخان آنها نوشتند و نه اگر می‌نوشتند آنچنان می‌نگاشتند. محیط اندلس مورخانی تربیت کرد که توانایی نقد و رد افکار اموی را نداشتند و ابن خلدون از همان افراد است که تحت نفوذ و تربیت و تفکیر سیاسی خاص از واقع‌بینی در این مسائل محروم بود. او مایل است که فضایل اهل بیت ع را انکار یا به نحوی از انحا توھین و تضعیف نماید و از بنی امیه دفاع کند و مطاعن آنها را رد نماید تا آنجا که معاویه را بقیه خلفای راشدین می‌شمرد.

ظهور مهدی آل بیت ع را هم چون از اولاد فاطمه ع و از بزرگ‌ترین مفاحر دودمان رسالت است، با همین روحیه بعض و عداوت اهل بیت ع مطرح نموده و با آنکه احادیث آن را تخریج نموده و از عهده نقد و

تضییف آنها بر نیامده، دست به دامان استبعاد زده است.

جمعی از ارباب تحقیق و دانشمندان اهل سنت به سخنان ابن خلدون و امثال او پاسخ‌های دندان‌شکن داده و خطأ و لغزش او و این اشخاص به‌اصطلاح روشنفکر را روشن ساخته‌اند.

استاد احمد محمد شاکر، عالم معروف و معاصر مصری در مقالیدالکنوز می‌گوید: ابن خلدون از چیزی که به آن علم ندارد پیروی کرده و خود را در مهلکه انداخته، بر او مشاغل سیاسی و امور دولتی و خدمت امیران و پادشاهان غلبه یافته و گمان کرده عقیده به ظهور مهدی، عقیده‌ای شیعی است. در مقدمه فصل طویلی نگاشته و در تناظر گویی‌های عجیب افتاده و غلط‌های روشن کرده است؛ سپس استاد شاکر بعضی از غلط‌های او را نقل کرده و می‌گوید: او احادیث مهدی را تضییف کرده برای فکر و روش سیاسی خاصی که داشته (تا اینکه می‌گوید): این فصل از مقدمه ابن خلدون پر است از غلط‌های بسیار در نام‌های رجال و علل احادیث، البته نباید احدهی به آن اعتماد کند.

استاد احمد بن محمد صدیق، کتابی در ردِ ابن خلدون در این موضوع به نام ابراز الوهم المکنون عن کلام ابن خلدون نوشته و به‌طور مسروط به او پاسخ داده و او را مبتدع شمرده است.

هرچند آقایان علمای اهل سنت به این سخنان یاوه، جواب داده و ثابت کرده‌اند عقیده به ظهور مهدی علیه السلامی خالص است و

مورد اجماع و اتفاق امت است، توضیحاً می‌گوییم:

۱. هر فکر و عقیده‌ای که از شیعه باشد، فکر و عقیده اسلامی است و شیعه جز عقاید اسلامی، فکر و عقیده دیگری ندارد. مدرک و مستند عقاید شیعه کتاب و سنت پیغمبر صلوات الله عليه و آله و سلم است. بنابراین امکان ندارد که عقیده‌ای عقیده شیعه باشد و عقیده اسلامی نباشد.
۲. عقیده به ظهور مهدی صلوات الله عليه و آله و سلم، اختصاص به شیعه ندارد و چنانچه علمای اهل سنت نیز بر آن اتفاق دارند عقیده اسلامی خالص است.
۳. شما اسلامی بودن عقیده را از چه راه تشخیص می‌دهید، آیا اگر آیاتی از قرآن مجید به آن تفسیر شده باشد آن عقیده، عقیده اسلامی نیست؟ اگر احادیث صحیح و معتبر و متواتر که در کتاب‌های اهل سنت روایت شده، آن را ثابت سازد آن عقیده، عقیده اسلامی نیست؟ اگر صحابه و تابعین و تابعین تابعین به آن معتقد باشند آن عقیده اسلامی نیست؟ اگر شواهد و حوادث تاریخی همه صحّت آن عقیده را تأیید کرده و برساند که آن عقیده، عقیده مقبول عموم ملت اسلام بوده است باز هم آن عقیده را اسلامی نمی‌دانید؟

اگر در موضوع مهدی صلوات الله عليه و آله و سلم، محدثینی مانند ابی داود صاحب سنن، یک کتاب به نام «كتاب المهدى» و عالمی مانند شوکانی کتابی به نام

التوضیح و دیگران از مشهورترین علماء کتاب‌های دیگر نوشته باشند و در کتاب‌های اسلامی که در قرن اول هجرت تألیف شده، این عقیده مذکور باشد، باز هم این عقیده اسلامی نیست؟

پس شما بگویید: ملاک و میزان یک عقیده اسلامی چیست؟ تا ما با آن میزان به شما جواب بدهیم؛ ولی شما می‌دانید و همه مسلمانان می‌دانند که غیر از آنچه بر شمردیم راه دیگر برای شناخت عقاید اسلامی نیست و از همه این راه‌ها، اسلامی بودن عقیده به ظهور مهدی ﷺ ثابت و مسلم است، خواه شما بخواهید و خواه نخواهید.

عقیده به ظهور مهدی ﷺ و قیام مدعیان مهدویت

بعضی مانند احمد امین مصری و طنطاوی، انقلابات و شورش‌هایی را که متمهّدیان برپا کرده و سبب ضعف مسلمانان و جنگ و خون‌ریزی شده پیش کشیده و عقیده به ظهور مهدی ﷺ را علت بروز این حوادث و اختلاف و تفرقه شمرده و از این راه می‌خواهند سم پاشی کرده و افکار را از این عقیده که سبب ثبات و استحکام جامعه و اطمینان به آینده است، منصرف سازند، در حالی که میان دعوای کسانی که به دروغ مُدعی مقام مهدویت شده یا بشوند و صحّت و عدم صحّت عقیده به ظهور مهدی ﷺ هیچ‌گونه ارتباطی نیست و با این‌گونه سخنان انکار یک واقعیّت دینی و مذهبی از یک نفر به اصطلاح دانشمند

تعجب‌آور است.

آقای احمد امین، کدامیک از حقایق عالی و کدامیک از نعمت‌های عامه این گونه مورد سوء استفاده و دستاویز مقاصد افراد جاهپرست و ریاست خواه نشده است.

حق، صلح، عدالت، امانت و صداقت، فرهنگ و تعلیم و تربیت، ترقی و تجلد، دین و مذهب، آزادی، دموکراسی، برقراری نظم و حکومت قانون و صدھا مفاهیم دیگر از این رقم مورد سوءاستفاده و دستبرد سودپرستان و سیاستمداران بوده و هست و بیشتر این الفاظ در معانی اضداد آنها استعمال می‌شود، یعنی جنگجو و توسعه طلب از صلح و دموکراسی، ستمگر از عدالت، مفسد از اصلاح، مرتاج از تجدد و ترقی، خائن از امین و دشمنان آزادی از آزادی دم می‌زنند و در زیر این الفاظ مقاصد خود را می‌جوینند و بر روی کارها و خیانت و جنایت‌های خود با این الفاظ پرده‌پوشی نموده و به ملت‌های ستمکش آنچه را می‌خواهند تحمیل می‌کنند.

به نام تعمیم تربیت و تعلیم، مردم را از مبانی صحیح اخلاقی منحرف می‌سازند و از ترقی علمی افراد مانع می‌شوند.

جنگ‌هایی که به نام آزادی بشر و نجات ملل محروم و دفاع از حقوق ملت‌ها برپا می‌شود، چنانچه دیده و شنیده شده برای پایمال

کردن حقوق و غارت ثروت کشورها و استعمار آنهاست.

به نام رهبری معنوی و به نام رسالت آسمانی بیشتر شورش و انقلاب شده، یا به نام مهدویت؟ کسانی که به دروغ ادعای پیغمبری کرده‌اند بیشتر بوده‌اند یا آنها یکی که به دروغ ادعای مهدویت کرده‌اند؟ کودتاها و انقلاباتی که پی‌درپی در کشورها واقع می‌شود به نام اصلاح و نجات ملت و آزادی و حکومت قانون انجام می‌شود یا به نام‌های دیگر؟ و آیا رهبران این انقلابات بیشتر خودساخته و شیفته آزادی و برای اصلاح قیام می‌کنند یا برای مقاصد دیگر؟

آیات قرآن مجید هم وقتی به دست نااهل و صاحبان اغراض شخصی و سیاسی افتاد به عکس مقصود و مراد، تفسیر و معنا می‌شود یا در غیر مورد تطبیق می‌کنند تا حدی که معاویه و یزید هم در برابر علی و حسین ﷺ آیات قرآن را می‌نوشتند و می‌خوانندند.

آیا برای اینکه آیاتی از قرآن مجید را بعضی برسی برحسب رأی و نظر خود و در جهت تأمین منافع شخصی تأویل و تفسیر کردند و سبب ضلالت و گمراهی شدند، شما می‌توانید پیشنهاد بدھید که آن آیات - العیاذ بالله - از قرآن حذف شود تا این افراد به رأی فاسد خود آنها را تفسیر نکنند؟ حتی افرادی پا را فراتر گذاشته قولًا یا عملاً ادعای خدایی کرده و مردم را استعباد کردند. میلیون‌ها مردم گاوپرست و بتپرست و

آتش‌پرست و ستاره‌پرست شدند. میلیون‌ها نفر در برابر کاخ فرعون‌ها و نمرودها و دیکتاتوران دیگر تاریخ به خاک ذلت افتادند و خود را غلام جان نثار و چاکر بی‌اختیار آنها گفتند و بشرهایی مانند خود بلکه بی‌علم‌تر و نالایق‌تر از خود را پرستیدند و به جای آنکه نام خدای یگانه را ببرند، نام سلاطین را بردند و کارها را به نام پرننگ ستمگران آغاز کردند. اگر اسلام نیامده بود و عقیده توحید، قلوب مردم را روشن نکرده و افکار را آزاد نساخته بود و بشر خود را نشناخته بود و ملت‌ها رابطه خود را با زمامداران درک نکرده بودند و بسم الله و الله اکبر شعار آدم‌های آزاد نشده بود، هرگز یوغ ذلت بشرپرستی از گردن انسان‌ها برداشته نمی‌شد.

آیا برای اینکه علم و صنعت و خداپرستی و نبوّت و صلح و عدالت در طول تاریخ زندگی بشر وسیله و دستاویز مقاصد افرادی جاهطلب و سیاستمدار شده، شما می‌توانید این حقایق را محکوم سازید؟

آیا برای اینکه جمعی به عنوان عدالت‌پروری و آزادی خواهی و حکومت قانون، ستمگری و قانون‌شکنی کرده و دیکتاتوری پیشه ساخته، شما می‌توانید بگویید مفاهیم عدل و داد و حریّت و قانون و مساوات و فضیلت، حقیقت ندارد و برای بشر اسباب دردسر و مزاحمت است و باید این الفاظ از قاموس انسانیت حذف شود؟

آیا می‌خواهید با این اندیشه‌های نارسا و منطق غلط در یک موضوعی که صدھا حدیث و روایت بر آن دلالت دارد و صدھا میلیون مسلمان در مرور اعصار به آن معتقد بوده و هستند اظهارنظر کنید؟

نه آقای احمد امین، این دروغ از راست بگرفته فروغ. شما هم می‌دانید که اکثر اختلافات بشر بر سر موضوعات و صغیریات و مصادیق است و اگر به غلط و خطأ یا به عمد یک چیزی را موضوع و مصدق و صغیری یک کلی خواندند، یا به بااطلی لباس حق پوشانیدند، بر دامن پاک حق، گردی نمی‌نشینند. همان‌طور که افراد نادانی خود را با جعل دانشنامه و شیطنت‌های دیگر عالم معرفی می‌کنند، افرادی هم به دروغ خود را مصلح و عدالت طلب و مهدی موعود و امام و پیغمبر می‌نامند.

بلکه یکی از مدعیان مهدویت (علی‌محمد شیرازی) چون دید بازارش گرم نشد و حناش رنگی نگرفت یا تنی چند را که به او گرویدند بسیار ابله و نادان یافت، دعاوی دیگر هم کرد.^۱

۱. علی‌محمد شیرازی نخست خود را سید می‌خواند و بعد ادعای بایت نمود و سپس با آنکه صریحاً به امامت و مهدویت حضرت ولی عصر، مهدی موعود^{علی‌الله}، فرزند حضرت امام حسن عسکری^{علی‌الله} اعتراف کرده بود دعوای مهدویت و بعد ادعای پیغمبری کرد، عاقبت چنانچه در بعضی از الواح اونقل شده، ادعای خدایی نمود و در پایان کار صریحاً به خط خودش از دعاوی

خود برگشت و توبه‌نامه خود را برای ناصرالدین شاه فرستاد و ظاهرآ در میان مدعیان مهدویت در این اختلاف دعاوی علی محمد کم نظیر باشد و همین اختلاف گویی‌ها و سخنان ناهنجار و عبارات رکیک هذیان آمیزاو را به خبط دماغ مشهور ساخت.

پوشیده نماند که حزب و دسته‌بابی و بھایی یکی از دسته‌جات سیاسی مزدوری است که در قرن اخیر در هند و ترکیه و ایران و مخصوصاً فلسطین و سایر کشورهای اسلامی و خاورمیانه، آلت اجرای سیاست و جاسوسی برای دول استعمارگر شده و همواره تحت الحمایه آن دول مشغول خیانت به شرق عموماً و ملت و دین اسلام خصوصاً بوده و هستند.

در آغاز نقشه‌های ماهرانه اجانب، علی محمد را به دعوت و ایجاد اختلاف بین ملت ایران و قیام برضد حکومت تشویق و تحریک نمود و به او قول کمک و مساعدت داد؛ و وقتی علی محمد به ایران آمد، دولت روسیه که در آن موقع در ایران نفوذ کامل داشت، از اونگاهداری کرد و به امید آنکه بابی‌گری و سیله‌ای برای اجرای سیاست‌های حکومت تزاری و تضعیف نفوذ کلمه اسلام و علمای بشود، از اعدام او در فارس مانع شدند و اورا از ایالت فارس تحويل گرفته و توسط سواران منوچهرخان گرجی حاکم اصفهان که ارمنی نژاد و از دست نشانده‌های حکومت روسیه بود، به اصفهان آوردند و تا منوچهرخان زنده بود، به امر حکومت روس در اصفهان از او محروم‌نگه داری کرد و تا مدتی سفارت روس و کنسول گری هایش از بابی‌ها حمایت می‌کردند که در همین اصفهان آزادانه علیه دین و استقلال مملکت تحریک و به نفع سیاست روس‌ها فتنه انگیزی می‌کردند، هر وقت هم در اثر فشار علماء ملت، حکومت ناچار می‌شد از آنها تعقیب و بازجویی کند، در کنسول گری روس متحضن می‌شدند و کنسول از آنها جانب‌داری می‌کرد و علننا در امور داخلی کشور ما مداخله می‌نمود و از آنها حمایت کردند تا وقتی که فهمیدند آنها نمک به حرامی کرده و با انگلیس‌ها مربوط شده و برای آنها کار می‌کنند ناچار آنها را ترک گفتند و محصول زحمات و مصارف مخارج هنگفت خود را به انگلیسی‌ها سپردند. اداره جاسوسی انگلیس آنها را به کار گماشت و بهتراداره کرد و در ایران و ترکیه و بعضی کشورهای عربی از آنها استفاده‌های بسیار کرد و پول و حقوق و وسائل دیگر در

اختیارشان گذاشت و به پاس خدماتی که عباس افندی در جنگ جهانی اول به آنها کرد تا انگلیس‌ها فلسطین را متصدی شدند و نقشه تجزیه کشورهای اسلامی را عملی کردند، توسط ژنرال التبی انگلیسی رسماً به لقب «سر» او را مفتخر ساختند که عکس و تصاویر آن مراسم و اعطای نشان در کتاب‌ها طبع و گراور است که در حقیقت تمام این جریان‌ها و جاسوسی‌های این فرقه به نفع صهیونیسم بین‌المللی بود، سپس آمریکایی‌های نیز آنان را زیر کار کشیده و مزدور سازمان سیاه و صهیونیسم شدند تا پس از مرگ شوقي افندی که برخلاف وصیت‌نامه منتبث به عباس افندی مقطوع‌النسیل در آمد، به نقل استاد دکتر شلبی در کتاب *مقارنة الاديان* (ج ۱، ص ۳۰۹)، رسماً بهائیت چنانچه نویسنده‌گان و اهل قلم آن را می‌نامند، یک حرکت صهیونیسمی گردید و از چهرو صهیونیسمی خود علنًا پرده برداری کرد و در مجلس بزرگی که در اسرائیل تشکیل دادند یک نفر صهیونیسم آمریکایی به نام «میسون» برای رهبری بهائیان در تمام جهان انتخاب شد.

البته شخص دیگر به نام «میسن ریمی» که با شوقي رفاقت داشت نیز ادعای جانشینی او را کرد و یک نفر نیز خود را «سماء الله» نامید.

بالجمله دسته بابی و بهایی یک بازی و ماجراهای سیاسی بر ضد اسلام و بر ضد تمامیت استقلال کشور ایران بود و مزدور صهیونیسم بوده و هست که یک جاسوس روسی آن را به وجود آورد سپس آلت اغراض ضد اسلامی و استعماری دولت بزرگ دیگر در ایران و کشورهای دیگر شد و اگر زورو اعمال نفوذ دول بزرگ و مؤسسات و سازمان‌های صهیونیسمی آمریکایی و کمپانی‌های یهودی‌های آنجاتا حال از آنها حمایت نکرده بود، همان روزهای اول از میان رفته بودند و ریشه نفوذ این تحریکات مربوط به ضعف حکومت مرکزی و دخالت اجانب در مملکت و غفلت و ناآگاهی سران دول اسلامی بود که برای ارضای اجانب، راه را برای این تبلیغات مسموم بازگزاردند و مشاغل و پست‌های حساس را به تشویق و دستور اجانب به بعضی افراد این حزب خائن سپردند.

کسانی که بخواهند به طور تفصیل از تاریخ این ماجراهای سیاسی و رسوایی‌های رفتار سران مزدور این طایفه و خیانت‌ها و فتنه‌ها و آشوب‌ها و تورهای آنها باخبر شوند، می‌توانند به

پس این سخن که چون ایمان به ظهور مهدی ع دستاویز جمعی از شیادان جاه طلب تاریخ شده، ما باید آن را از اصل رها کنیم و از یک واقعیت مسلم چشم بپوشیم به هیچ وجه نه قابل قبول و مورد اعتنا است و نه با عقل و منطق سازگار است.

لذا از قرن اول هجرت که بعضی ادعای مهدویت کردند یا دیگران به آنها این مقام را نسبت دادند، از کسی حتی بني امية و بنی عباس شنیده نشد که در مقام رد آنها، انکار اصل ظهور مهدی ع را بنماید بلکه آنها را برای آنکه واجد صفات مهدی نیستند رد می کردند و هیچ کس نگفت چون اینها به دروغ ادعایی کنند پس ما اصل ظهور مهدی را قبول نداریم؛ زیرا در میان مسلمانان که به کتاب و سنت پیغمبر صلی الله علیہ و آله و سلم و اجماع صحابه و

تواریخ عصر فتنه علی محمد باب مثل ناسخ و روضة الصفا و به کتاب هایی مانند کشف الحیل و فلسفه نیکو و ساخته های بهائیت در صحنه دین و سیاست و مهارن البهائیه، محاکمه و بررسی، بهائیت دین نیست و بهایی چه می گوید، دزد بگیر شرح بزبگیر و مفتح باب الابواب و یادداشت های کینیاز دالگورکی یا کتاب دانستنی های درباره تاریخ و نقش سیاسی رهبران بهائی که پنس دالگورکی نیز در آن کاملاً معترف شده و حتی به کتاب های خود این فرقه خیانت پیشه رجوع نمایند. به عقیده ما یکی از نشانه های بقای نفوذ استعمار و یادی بیگانه، بودن افراد این فرقه جاسوس و مزدور در رأس بعضی از مقامات و واگذاری امتیازات به آنها و دخالت آنان در شعب تبلیغاتی و بازرگانی است که وظیفه هر مسلمان استقلال دوست، پایان دادن به این رد پای استعمار و بستن و تخطیه کردن این دگان جاسوسی صهیونیسم است.

تابعین ایمان داشتند این فکر یعنی انکار اصل ظهور مهدی ﷺ با رد گفته پیغمبر و مخالفت کتاب و سنت برابر بود و هرگز قابل قبول نبود، بلکه چون در احادیث راجع به ظهور مهدی ﷺ از پیدایش این متمهدیان خبر داده شده ایمان آنها به صحّت روایات و ظهور آن حضرت بیشتر می‌شد که کسانی که در اثر دعوای مدعاویان دروغ‌گوی مقام مهدویت گمراه شدند، ضلالتشان مربوط به جهالت و نادانی و عدم معرفت و بی‌اطلاعی از اوصاف و علائم مهدی ﷺ می‌باشد ولی اگر کسی مهدی متظر ﷺ را به همان اوصاف و نشانی‌ها که در اخبار و احادیث معروفی شده بشناسد، هرگز گمراه نمی‌شود و دعاوی باطل سبب تزلزل ایمان و عقیده او نمی‌گردد و آن‌چنان که صفات و خصوصیات مهدی ﷺ مشروح و روشن و رافع ابهامات بیان شده، در مورد هیچ دعوت دیگر و احدي از انبیا و اولیا که منصوص به تنصیص نبیّ یا ولیّ سابق بودند بیان نشده است.

تأثیر عقیده به ظهور مهدی ﷺ در اخلاق

طنطاوی مصری در تفسیر خود راجع به قرب ساعت «قيامت» و ظهور مهدی ﷺ، سخنان ابن خلدون مغربی را نقل کرده و اين دو موضوع را سبب ضعف عزائم و ايراث سستی و تفرقه و اختلاف پنداشته و به علمای اسلام، نسبت غفلت بلکه تلویحاً آنها را به جهل و

ضلالت نسبت داده است.

راجع به تفرقه و اختلاف در مقاله «عقیده به ظهور مهدی و قیام مدعیان مهدویت» توضیح داده شد که تمام عنایون و حقایق مورد دستبرد و سوء تعبیر صاحبان اغراض فاسد گردیده و حتی مفهوم یگانگی و وحدت ملی و دینی هم وسیله تفرقه شده و به نام تحصیل اتحاد، بسا اختلاف به وجود آمده و به اسم حفظ وحدت، تفرقه ایجاد و مرتکب تجاوزات ننگین می‌گردد. اما این سوءاستفاده‌ها زیانی به حسن اتحاد و لزوم آن نمی‌زنند.

ایمان به ظهور مهدی ع هم مثل سایر عقاید اسلامی باید قدر مشترک و وسیله اتحاد باشد. شما مقصّر هستید؛ زیرا موضوعی را که امّت بر آن اتحاد و اتفاق دارند و اعتبار مدارک و مأخذ آن از بسیاری از عقاید و مسائل اسلامی قوی‌تر است انکار می‌کنید و اختلاف و تفرقه ایجاد می‌نمایید.

اما راجع به قرب ساعت؛ اوّلاً، ایمان به اقتراب و نزدیکی قیامت مدلول و منطق آیات محکم و صریح قرآن مجید است. ثانیاً، این ایمان به هیچ‌وجه علت ضعف و سستی نمی‌شود، بلکه سبب قوت تصمیم و اهتمام در انجام تکلیف و خلوص نیت و تهذیب اخلاق و وسیله انذار و ترغیب به کارهای خیر و اعمال صالح است.

شما چون در رد و قبول حقایق، به غلط نتایج مادی را میزان قرار دادهاید، می خواهید خبر اقترب ساعت هم مستقیماً سبب فتح کشورها و دعوت به اختراع و پیشرفت امور صناعی و مادی باشد و از تأثیر معنوی و اخلاقی و رابطه آن با سازمان صحیح اجتماعی و مدنیه فاضله‌ای که منظور اسلام است غفلت دارید و فراموش کردهاید که دعوت انبیا و تعلیم و تربیت آنها بر اساس ایمان به مبدأ و معاد است. مسلمانان با این ایمان به مبدأ و معاد و اقترب ساعت کشورهای بزرگ را فتح کردند و پرچم اسلام را در دورترین نقاط به اهتزاز در آوردند و اعلان آزادی انسان‌ها را در جهان انتشار دادند. با این ایمان، جهانیان را به علم و دانش و تفکر و تحقیق و کنجکاوی و ترقی علمی و صناعی دعوت کردند، علم‌دار علم و تمدن شدند و در هر رشته از علوم تجربی بزرگ‌ترین دانشمندان را به دنیا تحویل دادند.

راجع به تعیین وقت قیام و قیامت هم که می‌گویید: سبب انحراف و گمراهی شده و فلاں صوفی حقه‌باز سنی، وقتی برای آن معین کرده و گله از برادران صوفی سنی خود کرده‌اید، البته حق دارید، ولی اگر کسی این سخنان را باور کرد گناهش به گردن شما رهبران اهل‌سنّت است که افکار را روشن نمی‌کنید و مسلمانان را به معارف قرآن راجع

به مبدأ و معاد آشنا نساخته اید.

قرآن صریحاً علم قیام ساعت را مخصوص خدا دانسته و ما معتقدیم که کسی از آن آگاه نیست و هر کس برای آن وقتی معین کند، دروغ گو و راهزن است و اکثریت بلکه قاطبه عوام مسلمان از سئی و شیعه تا چه رسد خواص و علماء می دانند که کسی از تاریخ قیام ساعت خبر ندارد و علم آن نزد خداوند متعال است:

﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾^۱

حال اگر نادانی در این موضوع اظهار علم کند، نه پذیرفته می شود و نه کسی به آن اعتنا می کند. اینها سبب ضعف و سستی مسلمانان نیست، سبب ضعف، کتمان حقایق و سیاست های سوء زمامداران و منحرف کردن جامعه از برنامه های روشن اسلامی است.

ایمان به ظهور مهدی ع نیز مانند قیام ساعت و اقرباب قیامت سبب ضعف و شکست روحیه و سستی در انجام تکالیف نیست. هیچ کس نگفته چون مهدی ع ظهور می کند تکالیف ساقط و مسلمانان در برابر کفار و حملات آنها تکلیفی ندارند و باید دست روی دست بگذارند.

هیچ کس نگفته آیه:

﴿وَأَعِدُّوا اللَّهُمَّ مَا أَسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...﴾^۲

و آیات راجع به امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به خیر و دفاع از اسلام و وظایف اجتماعی و سیاسی را باید اجرا کرد.

کسی نگفته است: ایمان به ظهور مهدی ﷺ برای افراد سنت عصر و ضعیف الاراده و بهانه جو و کسانی که ظلم و استعمار اجانب را در بلاد اسلام و خانه و وطن خود تحمل کرده‌اند عذر است.

هرگز در یک خبر و روایت نرسیده که کارها را به آینده و ظهور مهدی ﷺ واگذارید، بلکه به عکس مسلمانان در اخبار و احادیث به صبر و ثبات و کوشش و استقامت و شدّت تمسّک به تعلیمات و برنامه‌های قرآن تشویق شده‌اند.

همان‌طور که پیغمبر اعظم ﷺ و مجاهد اوّل اسلام علی ﷺ و صحابه والامقام به انتظار ظهور مهدی ﷺ، خانه‌نشینی و کناره‌گیری اختیار نکردند و برای إعلای کلمه اسلام آنی فارغ نبودند و از هیچ فدایکاری و جانبازی خودداری نکردند، امروز هم مسلمانان همان وظایف را عهده‌دار و همان مسئولیّت‌ها را دارند.

ایمان به ظهور مهدی ﷺ و امام وقت نیز مؤید همین احساس

۱. انفال، ۶۰. «برای مقابله با دشمنان هرچه در توان دارید (از نیرو و واسطه‌های ورزیده) آماده سازید

. . . .

مسئلّیّت است.

ایمان به ظهور مهدی ﷺ موجب تهذیب اخلاق و ورع و پارسایی و بیداری ضمیر است.

ایمان به ظهور مهدی ﷺ با واگذاری امور به آینده و گوشہ‌گیری و انزوا و امروز و فردا کردن و قبول سلطّت کفار و اشرار و خودداری از ترقّی صناعی و علمی و ترک اصلاحات اجتماعی سازگار نیست.

ایمان به ظهور مهدی ﷺ سبب رشد فکر و مانع از ضعف و ناامیدی و بدینی به آینده است.

ایمان به ظهور مهدی ﷺ همان نیجه و فایده را دارد که آیات شریفهای مثل:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَرَأْنَا اللَّهَ كَرَّ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾؛^۱

«البّتّه ما قرآن را برتونازل کردیم و خود نیز آن را محفوظ

خواهیم داشت».

و آیه:

﴿بُرِيَدُونَ لِيُطِقُّو أُنُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ...﴾؛^۲

«کافران می خواهند نور خدا را با گفتار باطل و طعن

۱. حجر، ۹.

۲. صف، ۸.

مسخره خاموش کنند...».

و آیه:

﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۱

«شما مسلمانان نه هرگز (در کار دین) سستی کنید و
نه از فوت غنیمت و متعای دنیا) اندوهناک باشید زیرا
شما فاتح و پیروزمندترین و بلندترین ملل دنیا هستید
اگر در ایمان ثابت واستوار باشید».

دارند.

همان طور که مفاد این آیات فتور و سستی و شانه از زیر بار مسئولیت
خالی کردن نیست، ظهور مهدی ﷺ و غلبه آن حضرت و حکومت
جهانی او نیز سبب سستی و جواز مسامحه در انجام تکالیف نیست.
همان طور که مسلمانان صدر اسلام از این آیات و بشارتهای
پیغمبر ﷺ به فتوحات آینده و کشورگشایی های مسلمین، نفهمیدند که
باید در خانه به انتظار آینده نشست و تماشاچی صحنه های شکست
مسلمانان و عقب ماندن آنها از کفار در علم و صنعت و اسباب قوّه و

۱. آل عمران، ۱۳۹

قدرت گردنده و به گفتن اینکه خدا حافظ است و خدا وعده نصرت داده و خدا نمی‌گذارد نورش خاموش شود اکتفا نمی‌کردن؛ کسانی هم که به ظهور حضرت مهدی ع ایمان دارند خصوصاً اگر روایات و احادیثی را که از طرق شیعه روایت شده خوانده باشند، باید در اطاعت اوامر خدا و انجام تکالیف شرعی از دیگران کوشاتر و غیرت و همت و اهتمام آنها در حفظ نوامیس شرع و حمایت از قرآن و احکام و دفاع از حریم اسلام و مجد و عظمت مسلمین بیشتر باشد.

كتاب نامه

١. قرآن کریم.
٢. نهج البلاعه، الشیف الرضی، الامام علی بن ابی طالب عليه السلام، تحقیق و شرح محمد عبده، بیروت، دارالمعرفة، ١٤١٢ق.
٣. اثبات الهدایة بالنصوص والمعجزات، حر عاملی، محمد بن حسن (م. ١٤٢٥ق.)، بیروت، موسسۃ الاعلمی.
٤. الاحتجاج، طبرسی، احمد بن علی (م. ٥٦٠ق.)، النجف الاشرف، دارالنعمان، ١٣٨٦ق.
٥. احکام القرآن، ابن العربی، محمد بن عبدالله (م. ٥٤٣ق.)، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
٦. الاذاعۃ لما كان وما يكون بين يدي الساعه، حسینی قنوجی بخاری، سید محمد صدیق حسن (م. ١٣٥٧ق.)، دار ابن کثیر، ١٤٢٠ق.
٧. الاربعین، ماحوزی، سلیمان بن عبدالله (م. ١١٢١ق.)، قم، مطبعة امیر، ١٤١٧ق.
٨. ارشاد المستهدی، بکری مدنی.

٩. الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، مفید، محمد بن محمد (م. ٤١٣ق.)، بيروت، دارالمفید، ١٤١٤ق.
١٠. الاستذكار، ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله قرطبي (م. ٤٦٣ق.)، بيروت، دارالكتب العلمية، ٢٠٠٠م.
١١. سد الغابات في معرفة الصحابة، ابن اثير جزري، على بن محمد (م. ٦٣٠ق.)، تهران، انتشارات اسماعيليان.
١٢. سعاف الراغبين في سيرة المصطفى وفضائل أهل بيته الطاهرين، صبان، محمد بن على، حضرموت، دارالميراث النبوی.
١٣. الاشاعة لاشراط الساعه، حسيني بزنجي، محمد بن رسول، القاهرة، مكتبة المشهد الحسيني.
١٤. الاصادبة في تمييز الصحابة، ابن حجر عسقلاني، احمد بن على (م. ٨٥٢ق.)، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
١٥. اظهار الحق، هندي، رحمت الله بن خليل (م. ١٣٠٨ق.) .
١٦. الاعلام، زركلى، خيرالدين (م. ١٣٩٧ق.)، بيروت، دارالعلم للملائين، ١٩٨٠ق.
١٧. إعلام الورى باعلام الهدى، طبرسى، فضل بن حسن (م. ٥٤٨ق.)، قم، مؤسسة آل البيت عليهما السلام لاحياء التراث، ١٤١٧ق.
١٨. اقبال الاعمال، ابن طاووس، سيدعلى بن موسى (م. ٦٦٤ق.)، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، ١٤١٤ق.

١٩. الامالى المنتخبه فى العترة المنتجبه، مظفرى، عبدالواحد، النجف الاشرف، المطبعة العلميه.
٢٠. الامالى، طوسى، محمد بن حسن (م. ٤٦٠ق.)، قم، دار الثقافه، ١٤١٤ق.
٢١. الامامة والتبصرة من الحيرة، ابن بابويه، على بن حسين (م. ٣٢٩ق.)، قم، مدرسة امام مهدى علیه السلام، ١٤٠٤ق.
٢٢. بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام، مجلسى، محمد باقر (م. ١١١ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٣ق.
٢٣. البرهان في تفسير القرآن، بحراني، سيد هاشم حسيني (م. ١٠٧ق.)، تهران، بنیاد بعثت، ١٤١٦ق.
٢٤. البلد الأمين والدرع الحصين، كفعمى، ابراهيم بن علي (م. ٩٠٥ق.)، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ١٤١٨ق.
٢٥. البيان في اخبار صاحب الزمان، گنجي شافعى، محمد بن يوسف (م. ٦٥٨ق.) .
٢٦. پرتوی از عظمت امام حسین علیه السلام، صافی گلپایگانی، لطف الله، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی.
٢٧. تاريخ الامم والملوک، طبرى، محمد بن جریر (م. ٣١٠ق.)، دار و مكتبة الهلال، ١٤٢٤ق.
٢٨. تاريخ ابن خلدون، ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (م. ٨٠٨ق.)، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ١٣٩١ق.

٣٩. **تاریخ الخلفاء**، سیوطی، جلال الدين (م. ٩١١ق.)، مصر، مطبعة السعادة، ١٣٧١ش.
٤٠. **تاریخ گزیده**، مستوفی، حمدالله (م. ٧٥٠ق.) .
٤١. **تاریخ مدینة دمشق**، ابن عساکر، علی بن حسن (م. ٥٧١ق.)، بیروت، دارالفکر، ١٤١٥ق.
٤٢. **تجزیید الاعتقاد**، خواجه نصیر طوسی، محمد بن محمد (م. ٧٢٦ق.)، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤٠٧ق.
٤٣. **تحف العقول عن آل الرسول ﷺ**، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (م. قرن ٤)، قم، نشر اسلامی، ١٤٠٤ق.
٤٤. **تنذکرة الخواص**، سبط ابن جوزی، یوسف بن حسام الدین (م. ٥٤٥ق.)، قم، الشریف الرضی، ١٤١٨ق.
٤٥. **التنذکرة فی احوال الموتی و امور الآخرة**، قرطبی، محمد بن احمد (م. ٦٧١ق.)، بیروت، المکتبة العصریة، ١٤٢٣ق.
٤٦. **تفسیر القرآن الکریم** (تفسیر ابو حمزة ثمالی)، ابو حمزة ثمالی، ثابت بن دینار (م. ١٤٨ق.)، بیروت، دارالمفید، ١٤٢٠ق.
٤٧. **تفسیر الصافی**، فیض کاشانی، محسن بن مرتضی (م. ٩١٠ق.)، تهران، انتشارات صدر، ١٤١٥ق.
٤٨. **التفسیر الكبير (مفآتیح الغیب)**، فخر رازی، محمد بن عمر (م. ٦٠٦ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٠ق.

٤٩. **التفسیر المنسوب الى الامام العسكري ع**، تفسیر منسوب به امام عسكري ع، قم، مدرسة الامام المهدی ع، ١٤٠٩ق.
٤٠. **تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان**، نيشابوری، حسن بن محمد (م. ٧٢٨ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٦ق.
٤١. **تفسير نور التقليين**، حويزی، عبد علی بن جمعه (م. ١١١٢ق.)، تحقيق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان، ١٤١٢ق.
٤٢. **تفسير القمی**، قمی، علی بن ابراهیم (م. ٣٠٧ق.)، قم، دار الكتاب، ١٤٠٤ق.
٤٣. **تفسير النسفي**، نسفي، نجم الدین عمر بن محمد (م. ٥٣٧ق.).
٤٤. **التمهید**، ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله قرطبی (م. ٤٦٣ق.)، مغرب، وزارة عموم الاوقاف والشؤون الاسلامية، ١٣٨٧ق.
٤٥. **تهذیب الاحکام**، طوسی، محمد بن حسن (م. ٤٦٠ق.)، تهران، دار الكتب الاسلامية، ١٣٦٤ش.
٤٦. **التوحید**، صدوق، محمد بن علی (م. ٣٨١ق.)، قم، نشر اسلامی، ١٣٩٨ق.
٤٧. **الثاقب فی المناقب**، ابن حمزہ طوسی، محمد بن علی (م. ٥٦٠ق.)، قم، انتشارات انصاریان، ١٤١٢ق.
٤٨. **الجامع لاحکام القرآن (تفسير قرطبی)**، قرطبی، محمد بن احمد (م. ٦٧١ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٥ق.
٤٩. **الجواهر فی تفسیر القرآن**، طنطاوی، جوهری، المکتبة الاسلامیة، ١٣٩٤ق.

٥٠. حق اليقين في معرفة اصول الدين، شبر، سيد عبدالله (م. ١٢٢٢ق.)، قم، انتشارات انوار الهدى، ١٤٢٤ق.
٥١. حلية الابرار، بحرانی، سیدهاشم حسینی (م. ١٠٧١ق.)، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة، ١٤١٤ق.
٥٢. خاتمة مستدرک الوسائل، محدث نوری، میرزا حسین (م. ١٣٢٠ق.)، قم، مؤسسه آل البيت علیہ السلام لاحیاء التراث، ١٤١٧ق.
٥٣. الخرائج والجرائح، قطب راوندی، سعید بن هبة الله (م. ٥٧٣ق.)، قم، مؤسسه الامام المهدی علیہ السلام، ١٤٠٩ق.
٥٤. الدر المنشور في التفسير بالماثور، سیوطی، جلال الدين (م. ٩١١ق.)، بيروت، دار المعرفه.
٥٥. دعائیم الاسلام، مغربي، قاضی نعمان بن محمد تمیمی (م. ٣٦٣ق.)، القاهره، دار المعارف، ١٣٨٣ق.
٥٦. دلائل الامامه، طبری امامی، محمد بن جریر (م. قرن ٥)، قم، مؤسسه البعثة، ١٤١٣ق.
٥٧. ذخائر العقبی في مناقب ذوى القریبی، القاهره، مكتبة القدسی، ١٣٥٦ق.
٥٨. الرسائل العشر، طوسی، محمد بن حسن (م. ٤٦٠ق.)، قم، نشر اسلامی.
٥٩. روضة الوعظین وبصیرة المتعظمين، فتال نیشابوری، محمد بن حسن (م. ٥٠٨ق.)، قم، الشریف الرضی، ١٣٧٥ش.

٦٠. سبائك الذهب في معرفة قبائل العرب، سويدى، محمد أمين، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٦ق.
٦١. سنن ابن ماجه، ابن ماجه قزويني، محمد بن يزيد (م. ٢٧٥ق.)، دار الفكر.
٦٢. سنن أبي داود، أبو داود سجستانى، سليمان بن اشعث (م. ٢٧٥ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤١٠ق.
٦٣. سنن الترمذى، محمد بن عيسى (م. ٢٧٩ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٣ق.
٦٤. سنن الدارمى، دارمى، عبدالله بن رحمون (م. ٢٥٥ق.)، دمشق، مطبعة الاعتدال، ١٣٤٩ق.
٦٥. السيرة الحلبية، حلبى، على بن برهان (م. ١٠٤٤ق.)، بيروت، دار المعرفة، ١٤٠٠ق.
٦٦. السيرة النبوية، ابن هشام، عبد الملك حميرى (م. ٨٢١٣ق.)، القاهرة، مكتبة محمد على صبيح وأولاده، ١٣٨٣ق.
٦٧. شرح نهج البلاغه، ابن أبي الحديد، عزالدين (م. ٥٥٦ع.)، قم، دار الكتب العلمية، ١٤٠٤ق.
٦٨. شرح الاخبار في فضائل الآئمه الاطهار، مغربى، قاضى نعمان بن محمد تميمى (م. ٣٦٣ق.)، قم، نشر إسلامى، ١٤١٤ق.
٦٩. الشفاء (الإلهيات)، ابن سينا، حسين بن عبدالله (م. ٤٢٨ق.)، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، ١٤٠٤ق.
٧٠. صحيح مسلم، مسلم نيشابوري، مسلم بن حجاج (م. ٢٦١ق.)، بيروت، دار أحياء

التراث العربي.

- .٧١. صحيح البخاري، بخاري، محمد بن اسماعيل (م. ٢٥٦ ق.), بيروت، دار الفكر، ١٤٠١ق.
- .٧٢. عبقات الانوار فى امامية الائمة الاطهار عليهما السلام، لکھنوي هندی، سید حامد حسین (م. ١٣٠٦ ق.), اصفهان، کتابخانه امیر المؤمنین علیہما السلام، ٦٣٦ش.
- .٧٣. العرف الوردى فى اخبار المهدى، سیوطی، عبدالرحمن (م. ٩١١ ق.).
- .٧٤. علل الشرائع، صدوق، محمد بن على (م. ٣٨١ ق.), النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، ١٣٨٥ق.
- .٧٥. عمدة عيون صحاح الاخبار فى مناقب امام الابرار، ابن بطريق، يحيى بن حسن (م. ٤٠٠ عق.), قم، نشر اسلامی، ١٤٠٧ق.
- .٧٦. عيون اخبار الرضا علیہما السلام، صدوق، محمد بن على (م. ٣٨١ ق.), بيروت، مؤسسة الاعلمی، ١٤٠٤ق.
- .٧٧. الغارات، ثقفى كوفى، ابراهيم بن محمد (م. ٢٨٣ ق.), چاپخانه بهمن.
- .٧٨. غایة المأمول، ناصف، منصور على.
- .٧٩. الغدیر فى الكتاب والسنّة والادب، امينی، عبدالحسین (م. ١٣٩٢ ق.), بيروت، دار الكتاب العربي، ١٣٩٧ق.
- .٨٠. الغيبة، طوسي، محمد بن حسن (م. ٤٦٠ ق.), على احمد ناصح، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، ١٤١١ق.
- .٨١. الغيبة، نعmani، محمد بن ابراهيم (م. ٣٦٠ ق.), قم، انتشارات انواراللهى، ١٤٢٢ق.

٨٢. الفائق في غريب الحديث، زمخشري، محمود بن عمر (م. ٥٣٨ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٧ق.
٨٣. فتح الباري شرح صحيح البخاري، ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي (م. ٨٥٢ق.)، بيروت، دار المعرفة.
٨٤. الفتنه، ابن حماد، نعيم بن حماد مروزى (م. ٢٢٩ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤١٤ق.
٨٥. الفتوحات الإسلامية بعد مضي الفتوحات النبوية، دحلان، سيد احمد بن زينى، مصر، مطبعة مصطفى محمد، ١٣٥٤ق.
٨٦. فائد السمعطين، جوينى، ابراهيم بن محمد خراسانى (م. ٧٣٠ق.)، بيروت، ١٣٩٨ق.
٨٧. الغصول المهمة في معرفة الأئمة، ابن صباغ مالكى، على بن محمد (م. ٨٥٥ق.)، قم، دار الحديث، ١٤٢٢ق.
٨٨. قرب الاستناد، حميري قمي، عبدالله بن جعفر (م. ٣٠٠ق.)، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٣ق.
٨٩. قضاء الحوائج، ابن ابي الدنيا، عبدالله بن محمد (م. ٢٨١ق.)، بيروت، مؤسسة الكتاب، ١٤١٣ق.
٩٠. الكافي، كلينى، محمد بن يعقوب (م. ٣٢٩ق.)، تهران، دار الكتب الإسلامية، ١٣٦٣ش.
٩١. الكامل في التاريخ، ابن اثير جزري، على بن محمد (م. ٦٤٣ق.)، بيروت، دار صادر،

.١٣٨٦

٩٢. **الكامل في ضعفاء الرجال**، ابن عدى جرجانى، عبدالله (م. ٣٦٥ ق.), بيروت، دار الفكر،
١٤٠٩ ق.

٩٣. **كتاب السنّة**، ابن أبي عاصم، احمد بن عمرو (م. ٢٨٧ ق.), بيروت، المكتب الاسلامي،
١٤١٣ ق.

٩٤. **كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد**، علامه حلی، حسن بن يوسف (م. ٧٢٦ ق.),
قم، نشر اسلامی، ١٤١٧ ق.

٩٥. **كشف الاستار عن وجه الغائب عن الابصار**، محدث نوری، میرزا حسین (م.
١٣٢٠ ق.).

٩٦. **كشف الغمة في معرفة الآئمه عليهما السلام**، اربلي، على بن عيسى (م. ٩٦٤ ق.), بيروت،
دار الاضواء، ١٤٠٥ ق.

٩٧. **كشف المحجة لثمرة المهجّه**، ابن طاووس، سیدعلی بن موسی (م. ٤٦٤ ق.),
النجف الاشرف، المطبعة الحيدرية، ١٣٧٠.

٩٨. **کفاية الأثر في النص على الآئمه الاثني عشر**، خراز قمي، على بن محمد (م.
٤٠٠ ق.), قم، انتشارات بیدار، ١٤٠١ ق.

٩٩. **كمال الدين وتمام النعمة**، صدوق، محمد بن على (م. ٣٨١ ق.), قم، نشر اسلامی،
١٤٠٥ ق.

١٠٠. **كتاب العمال في سنن الأقوال والأفعال**، متقى هندي، على (م. ٩٧٥ ق.), صفوۃ السقا،

١٠١. **كتب الفوائد**، كراجكي، محمد بن علي (م. ٤٤٩ق.)، قم، مكتبة المصطفوي، ١٣٦٩ش.
١٠٢. **الكتنى والألقاب**، محدث قمي، عباس (م. ١٣٥٩ق.)، تهران، مكتبة الصدر.
١٠٣. **لوامع الانوار البهية وسواطع الاسرار الانزيلية**، سفاريني، محمد بن احمد (م. ١١٨٨ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٩ق.
١٠٤. **المبسوط**، سرخسى، محمد بن احمد (م. ٤٨٣ق.)، بيروت، دار المعرفة، ١٤٠٦ق.
١٠٥. **متشابه القرآن و مختلفه**، ابن شهر آشوب، محمد بن علي (م. ٥٨٨ق.)، قم، انتشارات بيدار، ١٤١٠ق.
١٠٦. **المجازات النبوية**، سيد رضى، محمد بن حسين (م. ٤٠٦ق.)، قم، مكتبة بصيرتى.
١٠٧. **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**، هيثمى، على بن ابى بكر (م. ٨٠٧ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٨ق.
١٠٨. **المحاسن**، برقى، احمد بن محمد (م. ٢٧٤ق.)، تهران، دار الكتب الاسلامية، ١٣٧٠ش.
١٠٩. **المستدرک على الصحيحين**، حاكم نيسابوري، محمد بن عبدالله (م. ٤٠٥ق.)، بيروت، دار المعرفة.
١١٠. **مسند ابويعلى الموصلى**، ابويعلى موصلى، اسماعيل بن محمد (م. ٣٠٧ق.)، دمشق، دار المامون للتراث.
١١١. **مسند احمد بن حنبل**، احمد بن حنبل، شيباني (م. ٢٤١ق.)، بيروت، دار صادر.

- .١١٢. **المصباح**، كفعمي، ابراهيم بن على (م. ٩٠٥ق.)، بيروت، مؤسسة الاعلمي، ١٤٠٣ق.
- .١١٣. **مصباح المتهجد**، طوسي، محمد بن حسن (م. ٤٦٤ق.)، بيروت، مؤسسة فقه الشيعة، ١٤١١ق.
- .١١٤. **معانى الاخبار**، صدوق، محمد بن على (م. ٣٨١ق.)، قم، نشر اسلامي، ١٣٦١ش.
- .١١٥. **معجم البلدان**، ياقوت حموي، ياقوت بن عبدالله (م. ٦٢٦ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٣٩٩ق.
- .١١٦. **المعجم الاوسط**، طبراني، سليمان بن احمد (م. ٣٦٠ق.)، دارالحرمين، ١٤١٥ق.
- .١١٧. **المعجم الكبير**، طبراني، سليمان بن احمد (م. ٣٦٠ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٤ق.
- .١١٨. **المعمرین**، ابوحاتم سجستانی، سهل بن عثمان (م. ٢٥٥ق.) .
- .١١٩. **مقتضب الانرفى النص على الائمة الاثنتي عشر** عليها السلام، جوهري، احمد بن عبيد الله (م. ٤٤٠ق.)، قم، مكتبة الطباطبائي.
- .١٢٠. **مقتل الحسين** عليه السلام، خوارزمي، موفق بن احمد (م. ٥٦٨ق.)، قم، مكتبة المفيد.
- .١٢١. **مکارم الاخلاق**، ابن ابی الدنيا، عبدالله بن محمد (م. ٢٨١ق.)، القاهرة، مكتبة القرآن.
- .١٢٢. **مکارم الاخلاق**، طبرسى، حسن بن فضل (م. ٥٥٤ق.)، الشریف الرضی.
- .١٢٣. **الملاحم والفتن**، ابن طاووس، سیدعلی بن موسی (م. ٦٦٤ق.)، اصفهان، نشر گلبهار، ١٤١٦ق.

١٢٤. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م. ٥٥٨٨ق.)، النجف الاشرف، المکتبة الحیدریة، ١٣٧٦ق.
١٢٥. مناقب الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، کوفی، محمد بن سلیمان (م. قرن ٣)، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ١٤١٢ق.
١٢٦. منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام، صافی گلپایگانی، لطف الله، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظلله الشریف.
١٢٧. نظم در السقطین فی فضائل المصطفی والمرتضی والبتول والسبطین، زندی، محمد بن یوسف (م. ٧٥٠ق.)، اصفهان، مکتبة الامام امیر المؤمنین علیه السلام، ١٣٧٧ق.
١٢٨. نوادر المعجزات فی مناقب الائمة الہادی، طبری امامی، محمد بن جریر (م. قرن ٥)، قم، انتشارات دلیل ما، ١٤٢٧ق.
١٢٩. نور الابصار فی مناقب آل بیت المختار، شبلنجی، مؤمن بن حسن (م. ق. ١٠٤)، بیروت، دار المعرفة، ١٤٣١ق.
١٣٠. وسائل الشیعه، حر عاملی، محمد بن حسن (م. ١٠٤ق.)، قم، مؤسسه آل البیت علیه السلام لاحیاء التراث، ١٤١٤ق.
١٣١. وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی، سمهودی، علی بن احمد (م. ٩١١ق.)، بیروت، دار الكتب العلمیة، ٦. م٢٠٠٦.
١٣٢. وفيات الاعیان ونباء ابناء الزمان، ابن خلکان، احمد بن محمد (م. ٦٨١ق.)، بیروت، دار الثقافة.

١٣٣. اليقين باختصاص مولانا على بامرة المؤمنين عليه السلام، ابن طاوس، سيد على بن موسى (م. عق.)، قم، دارالكتاب، ۱۴۱۳ق.
١٣٤. بنيابع المودة لنوى القربي، قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (م. ۱۲۹۴ق)، دارالاسوة، ۱۴۱۶ق.

آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله‌الوارف

در یک نگاه

ردیف	نام کتاب	زبان	ترجمه
قرآن و تفسیر			
۱	تفسیر آیه فطرت	فارسی	—
۲	القرآن مصون عن التحريف	عربی	—
۳	تفسیر آیة التطهير	عربی	—
۴	تفسیر آیة الانذار	عربی	—
۵	پیام‌های قرآنی	فارسی	—
حدیث			
۶	منتخب الاثر فی الامام الثاني عشر علیہ السلام در ۳ جلد	عربی	اردو/انگلیسی / فارسی
۷	غيبة المنتظر	عربی	—
۸	قبس من مناقب امیر المؤمنین علیہ السلام (مئة و عشر حدیث من کتب عامۃ)	عربی	—

—	فارسی	پرتوی از فضائل امیر المؤمنین علیہ السلام در حدیث	۹
—	عربی	احادیث الانتمة الانتی عشر، استنادها و الفاظها	۱۰
—	عربی	احادیث الفضائل	۱۱
فقه			
—	فارسی	توضیح المسائل	۱۲
—	فارسی	منتخب الاحکام	۱۳
انگلیسی	فارسی	احکام نوجوانان	۱۴
—	فارسی	جامع الاحکام در ۲ جلد	۱۵
—	فارسی	استفتائات قضایی	۱۶
—	فارسی	استفتائات بیشکی	۱۷
عربی	فارسی	مناسک حج	۱۸
عربی	فارسی	مناسک عمره مفرده	۱۹
—	فارسی	هزار سؤال پیرامون حج	۲۰
آذری	فارسی	پاسخ کوتاه به ۳۰۰ پرسش در ۲ جلد	۲۱
—	فارسی	احکام خمس	۲۲
—	فارسی	اعتبار قصد قربت در وقف	۲۳
—	فارسی	رساله در احکام ثانویه	۲۴
—	عربی	فقه الحج در ۴ جلد	۲۵
—	عربی	هدایة العباد در ۲ جلد	۲۶
—	عربی	هدایة المسائل	۲۷
—	عربی	حوالی علی العروبة الوثقی	۲۸

—	عربي	القول الفاخر في صلاة المسافر	٢٩
—	عربي	فقه الخمس	٣٠
—	عربي	أوقات الصلوة	٣١
—	عربي	التعزير (أحكامه و ملحقاته)	٣٢
فارسي	عربي	ضرورة وجود الحكومة	٣٣
—	عربي	رسالة في معاملات المستحدثة	٣٤
—	عربي	التداعي في مال من دون بينة و لا يد	٣٥
—	عربي	رسالة في المال المعين المشتبه ملكيته	٣٦
—	عربي	حكم نكول المدعى عليه عن اليمين	٣٧
—	عربي	ارث الزوجة	٣٨
—	عربي	مع الشيخ جاد الحق في ارث العصبة	٣٩
—	عربي	حول ديات طريف ابن ناصح	٤٠
—	عربي	بحث حول الاستسقام بالازلام (مشروعية الاستخاراة)	٤١
—	عربي	الرسائل الخمس	٤٢
—	عربي	الشعائر الحسينية	٤٣
آذري	—	آنچه هر مسلمان باید بداند	٤٤
—	عربي	الرسائل الفقهية من فقه الإمامية	٤٥
—	عربي	الاتقان في أحكام الخلل والنقصان	٤٦
أصول فقه			
—	عربي	بيان الأصول در ٣ جلد	٤٧
—	عربي	رسالة في الشهادة	٤٨
—	عربي	رسالة في حكم الأقل والأكثر في الشبهة الحكمية	٤٩

—	عربی	رسالة فی الشروط	٥٠
عقاید و کلام			
—	فارسی	عرض دین	٥١
—	فارسی	بهسوی آفریدگار	٥٢
—	فارسی	الهیات در نهج البلاغه	٥٣
—	فارسی	معارف دین در ۳ جلد	٥٤
—	فارسی	پیرامون روز تاریخی غدیر	٥٥
—	فارسی	نداش اسلام از اروپا	٥٦
—	فارسی	صبح صادق	٥٧
—	فارسی	نگرشی بر فلسفه و عرفان	٥٨
—	فارسی	نیایش در عرفات	٥٩
—	فارسی	سفرنامه حج	٦٠
—	فارسی	شهید آگاه	٦١
—	فارسی	امامت و مهدویت	٦٢
—	فارسی	نوید امن و امان/١	٦٣
عربی	فارسی	فروع ولایت در دعای ندبه/٢	٦٤
—	فارسی	ولایت تکوینی و ولایت تشريعی/٣	٦٥
—	فارسی	معرفت حجت خدا/٤	٦٦
—	فارسی	عقیده نجات بخش/٥	٦٧
—	فارسی	نظام امامت و رهبری/٦	٦٨
عربی	فارسی	اصالت مهدویت/٧	٦٩
—	فارسی	پیرامون معرفت امام/٨	٧٠

آذری	فارسی	پاسخ به ده پرسش/ ۹	۷۱
—	فارسی	انتظار، عامل مقاومت و حرکت/ ۱۰	۷۲
—	فارسی	وابستگی جهان به امام زمان/ ۱۱	۷۳
—	فارسی	تجلىٰ توحید در نظام امامت/ ۱۲	۷۴
—	فارسی	باورداشت مهدویت/ ۱۳	۷۵
انگلیسی	فارسی	بهسوی دولت کریمه/ ۱۴	۷۶
عربی	فارسی	گفتمان مهدویت/ ۱۵	۷۷
—	فارسی	پیام‌های مهدوی/ ۱۶	۷۸
انگلیسی	فارسی	توضیحات پیرامون کتاب عقیده مهدویت در تشییع امامیه	۷۹
—	فارسی	گفتمان عاشورایی	۸۰
—	فارسی	مقالات کلامی	۸۱
—	فارسی	صراط مستقیم	۸۲
—	عربی	الى هدى كتاب الله	۸۳
—	عربی	ایران تسمع فتجيب	۸۴
—	عربی	رسالة حول عصمة الانبياء والائمة	۸۵
—	عربی	تعليقات على رسالة الجبر والقدر	۸۶
—	عربی	لمحات في الكتاب والحديث والمذهب	۸۷
—	عربی	صوت الحق ودعوة الصدق	۸۸
—	عربی	رد اكذوبة خطبة الامام علي عليه السلام، على الزهراء عليها السلام	۸۹
اردو / فرانسه	عربی	مع الخطيب في خطوطه العريضة	۹۰
—	عربی	رسالة في البداء	۹۱

—	عربي	جلاء البصر لمن يتولى الأئمة الاثني عشر عليهما السلام	٩٢
—	عربي	حديث افتراق المسلمين على ثالث وسبعين فرقة	٩٣
—	عربي	من لهذا العالم؟	٩٤
—	عربي	بين العلمين، الشيخ الصدوق والشيخ المفيد	٩٥
—	فارسي	داوری میان شیخ صدوق و شیخ مفید	٩٦
—	عربي	مقدّمات مفصّلة على «مقتضب الآخر» و «مکیال المکارم» و «منتقی الجمان»	٩٧
—	عربي	امان الأئمة من الضلال والاختلاف	٩٨
—	عربي	البكاء على الإمام الحسين عليهما السلام	٩٩
—	عربي	النقوذاللطيفة على الكتاب المسمى بالأخبارالدخيلة	١٠٠
—	فارسي	پیام غدیر	١٠١
تربيتي			
—	فارسي	عالی ترین مکتب تربیت و اخلاق یا ماه مبارک رمضان	١٠٢
—	فارسي	بهار بندگی	١٠٣
—	فارسي	راه اصلاح (امر به معروف و نهی از منکر)	١٠٤
—	فارسي	با جوانان	١٠٥
تاریخ			
—	فارسي	سیر حوزه‌های علمی شیعه	١٠٦
—	فارسي	رمضان در تاریخ (حوادث تاریخی)	١٠٧

سیره			
—	فارسی	پرتوی از عظمت امام حسین علیه السلام	۱۰۸
—	فارسی	آینه جمال	۱۰۹
—	فارسی	از نگاه آفتاب	۱۱۰
—	فارسی	اشک و عبرت	۱۱۱
ترجم			
—	فارسی	زندگانی آیت‌الله آخوند ملا محمدجواد صافی گلپایگانی	۱۱۲
—	فارسی	زندگانی جابرین حیان	۱۱۳
—	فارسی	زندگانی بوداسف	۱۱۴
—	فارسی	فخر دوران	۱۱۵
شعر			
—	فارسی	دیوان اشعار	۱۱۶
—	فارسی	بزم حضور	۱۱۷
—	فارسی	آفتاب مشرقین	۱۱۸
—	فارسی	صحیفة المؤمن	۱۱۹
—	فارسی	سبط المصطفی	۱۲۰
—	فارسی	در آرزوی وصال	۱۲۱
مقالات و خطابه‌ها			
—	فارسی	حدیث بیداری (مجموعه پیام‌ها)	۱۲۲
—	فارسی	شب پرگان و آفتاب	۱۲۳

—	فارسی	شب عاشورا	۱۲۴
—	فارسی	صبح عاشورا	۱۲۵
—	فارسی	با عاشوراییان	۱۲۶
-	فارسی	رسالت عاشورایی	۱۲۷